میثاق خون

دور دوم نشراتی - سال ششم - شماره اول - ماه حمل ۱۳۷۰ هـ ش نمبر مسلسل (۷۹)



فرمان خدا جل جلاله

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا
وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَـٰدُ ﴿٥١﴾ يَوْمَ لَا يَنفَعُ الظَّـٰلِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ
وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوٓءُ الدَّارِ ﴿٥٢﴾

ترجمه

ما (كه خداى توانائيم) البته رسولان خود واهل ايمانرا هم دردنيا (بردشمنانشان) ظفر ونصرت ميدهيم وهم روز قيامت كه گواهان (اعمال نيك وبد) بشهادت برخيزند (مؤمنانرا) بمقامات بهشتى پاداش ميدهيم درآنروز ستمكارانرا (پشيمانى و) عذرخواهى سود ندهد وبرآنها خشم ولعن ومنزلگاه بد (جهنم) مهياست .

آدرس مكاتباتى :

مديريت مجله « ميثاق خون »
پوست بكس (٧٨١) يونيورستى
پشاور - پاكستان
U.P.O.BOX # 781
PESHAWAR - PAKISTAN

آدرس بانكى :

مسلم كمرشل بنك .M.C.B
AC/ NO 711
چارسده رود - پشاور - پاكستان
TEL: 240481
Fax (0521) 42410

باهتمام : ع - وثيق ف - فاضل ث - ثامر

كمپوزنگ - ميرويس لطيف

میثاق خون

ارگان نشراتی انجمن نویسندگان وسخنوران
جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی - سال ششم - شماره اول
ماه حمل ۱۳۷۰ هـ ش - نمبر مسلسل(۷۹)

مطالب این شماره

یادداشت اداره

والله متم نوره ولو کره الکافرون

انقلاب اسلامی ما در آستانه چهاردهمین بهارعمر پیروزمند خویش قرارگرفت . دشمنان اسلام درخلال کشمکش های خونین سیزده سال گذشته با انواع دسایس وتوطئه ها خواستند انقلاب مارا ضربه بزنند ونور ودرخشش اسلامي آنرا از سیمای پاك ومطهرش محو کنند ومسیرش رابه انحراف بکشانند . گاهی این انقلاب را یك شورش قبیلوی قلمداد کردند وگاهی هم جنگ وکشمکش فیودال ها برای استرداد اراضی ازدست رفته شان . گاهي آنرا آشوب وبلوا ومربوط به تحریك امریکاوچین خواندند وگاهی هم غوغا و پرخاش عده ای از قطاع الطریقان . و خلاصه هرآنچه از دسیسه ودروغ در چنته داشتند براي فریب واغوای ملت وجهانیان دریغ نکردند .
اما بررغم همه مکرهاوحیله ها ، دروغها وترفند ها چون انگیزه قیام ملت ،اسلامي وبرخاسته از ایمان عمیق ملت به ارزش هاي والای اسلام بود دسیسه ها کارگرنیفتاد وبل امواج توفانی آنرا فراگیرترساخت وملت را درعزم وایثارش استوارتر گردانید .
دشمن سفاك ومزدوران زبونش تا آنجا که توانستند بجان ملت ما افتادند واز کشته ها پشته ها ساختند وهرجنبنده ای رادیدند به گلوله بستند وخلاصه کردند آنچه کردند ولی نتوانستند اراده ملت مارا بشکنند وامواج سرکش بیقرار رود طوفاني انقلاب را مهار کنند وسرانجام هم دیدیم وجهان شاهد بود که روس های جنایتگر با فرارمفتضحانه خویش پیروزی خون برشمشیر را صحه گذاشتند وبه شکست خویش اعتراف نمودند .
امواج سرکش وتوفنده انقلاب اسلامی ما با فراردشمن طوفاني تروغرنده ترشد و از تعقیب دشمن باز نه ایستاد وبدنبال جنایتکاران روس براه افتاد وراه خودرا درورای دیوارهای آهنین باز کرد وملت های دربند واسیر در پس حصارهای سرخ کمونیزم از قیام پیروزمند ملت ما الهام گرفتندوباور واعتقاد پیدا کردند براینکه ،زندگی رابابد دردل مرگ جستجو کرد وتازمانی درخت آزادی باخون آزادگان آبیاری نشود به ثمر نخواهد رسید .
با این باور واعتقاد بلند فریاد های اعتراض وعصیان علیه جباران کرملین بلند کردند که إن شاء الله این فریاد ها ، رسا ورساترخواهد شد وزنجیرهای استبداد هفتاد ساله کمونیزم ازدست وپای ملیون ها انسان محکوم واسیر ازهم خواهد گسیخت .
پس از شکست روس ها واغاز جنبش های ازادی خواهی درمستعمرات روسی ، دنیای کفر به عظمت واهمیت انقلاب اسلامی ما پی بردوامواج روز افزون آنرا خطر جدي دربرابر خود تلقی کرد و بنابر مصداق « الکفر ملة واحدة » نهاد های اهریمنی توطئه ودسیسه آنها به تلاش افتادند تا از هرطریق ممکنه جلو گسترش این قیام واثرات آنرا بگیرند و نگذارند که بزعم باطل شان حکومتی مبتني براساسات اسلام که خواست قاطبه ملت شهید پرور ما میباشد بوجود بیاید وروي این برنامه های شیطاني از مدتی است که دستگاه های مختلف کفرجهانی طی یك تلاش وسیع وگسترده درصدد برآمده است تا برسر راه نصب العین اصلی این انقلاب سد ایجاد کنند وشخصیت های عمده جهادی را از سرراه خود بردارد وترور کند که ترور شخصیت های جهادی درحقیقت ترور انقلاب است .
بادرنظر داشت عمق دسایس وتوطئه های دشمنان اسلام، برفرد فرد ملت انقلابي وشهید پرور ما وخصوصاً سنگرداران عزیز انقلاب است که این تهدید ها راجدی تلقی کنند وبا آگاهی کامل ودرایت وتلاش پیگیر با هر گونه خطرات آماده مقابله وبرخوردباشند .
پاسداری از انقلاب وایثار وجانفشانی براي حفظ ثمرات آن وظیفه ومکلفیت همگانی است . لحظات بس حساس وخطیراست وسرنوشت نهائی انقلاب وابسته به میزان ایثاروقربانی ماست . این انقلاب که بازتابی ازعظمت وشکوه قربانی های بیش از یك ونیم ملیون انسان مومن است از ما شهامت میخواهد . ایثار طلب مي کند وپایمردی واستقامت توقع دارد وحقا که بدون استقامت وایثار وبدون آگاهي ودرایت نمیتوان این انقلاب را از شر مکائید بی حساب دشمنان خدا مصئون نگه داشت . وبه یمن همین پاسداری های صادقانه فرزندان پاکباز ، این انقلاب به پیروزی نهایي خواهدرسید وبا اتکاء به نصرت خداوندی برین همه مکرها ونیرنگ ها توفیق خواهیم یافت .

وماذالك علی الله بعزیز .

تنها ترور افرادو بلکه هدف عمـ



خوانندگان ارجمند اطلاع دارند که دشمن زبون شام پنجشنبه اول حمل ۱۳۷۰ هـ . ش در نزدیك منزل امیر جمعیت اسلامی افغانستان ودر مسیر عبور ومرور وی بمگذاری نموده بود، که با انفجار آن یك تن از محافظان استاد ، شهید ودیگری مجروح شد استاد در محفل فاتحه خوانی آن محافظ شهید (سیدجمال الدین) بیانیه ای ایراد کردند که ذیلاً تقدیم میگردد :

«« اداره »»

الحمدلله رب العالمین والصلاة والسلام علی امام المجاهدین وعلی آله واصحابه اجمعین ومن تبعهم باحسان الی یوم الدین
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم - بسم الله الرحمن الرحیم
وماکان لنفس ان تموت الاباذن الله کتاباً مؤجلا ومن یرد ثواب الدینانؤته منهـا ومن یردثواب الاخرة نؤته منها وسنجزی الشاکرین وکأین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فـما وهـنـوا لمااصابهـم فـی سبیـل الله وماضعفوا وماستکانواوالله یحب الصابرین
صدق الله مولاناالکریم .

برادران محترم! السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته وبعد : بزرگذاشت ازهرشهید ازشـهدای جهاداسلامی فرزندان دلسوزانقلاب اسلامی درهـرسنگری که شهید میشوندو تجلیل ازشهادت آنها بشکل برگزاری محافل وتجلیل از کارنامه شهداومقام این گلگون کفنان که درگذرگاه پرافتخار انقلاب اسلامی بمقام رفیع شهادت می رسند کارخوبی است.

مادرحالیکه بروح همه شهدای جهاداسلامی مان وبروح همه شهدای اسلام درهرسرزمین ، ودرهرسنگر ودرهرجائیگاهی کـه شهید ند بروح همه شان اتحاف دعامینماییم وبروح این برادرشهید سیدجمال الدین که مقدربود دروقت معین بمقام رفیع شهادت نائل شود دعامیکنیم خداوند منزلت شهدارا باین شهید عزیزعنایت فرماید .

برادران ! تروروتصفیه جسدی درطول تاریخ اسلام یکی ازنقاط عمده است که دشمنان اسلام دردوره های مختلف تاریخ علیه مسلمانان طرح کردند. وتاجائیکه اگردرتوان شان بوده عملي میکردند ، این یك مطلب نوي نیست که دردوران مادستگاه های وحشت افکني کمونیزم جهانی، الحادبین المللی و دستـگاه های کفری به آن دست می یازندومابعنوان سوغات های چرکین نظامهاورژیم های فاسد باآن روبروهستیم بلکه دردوره های مختلف به رنگ واشکال مختلف باوسایل واشکال مختلف توسط دشمنان اسلام بکاربسته شده است مازمانی که سوره انـفـال را میخوانیم آیتی دربرابر ماقرارمیگرد. خداوند میفرماید بسم الله الرحمن الرحیم واذیمکربك الذین کفروا لیثبتوك اویقتلوك اویخرجوك ویمکرون ویمکرالله والله خیرالماکرین .

کفارقریش که وسایل بی حدوحصری را دربرابر دعوت اسلامی بکاربستند واین وسایل یکی بعددیگربناکامی روبروشد.خداوند یکی ازراه های بسیار خطرناك ودسایس شومی راکه مشرکان جهت جلوگیری ازپخش اشاعه دعوت اسلامی بکارمی بستند بیان می کند قرآن میفرماید: بیادآرزمانی راکه کافران باتومکرمی کـردندتاتورا از مقصدخودکه تبلیغ دین خدااست بازدارند یابه قتل رسانند یاازشهربیرون کنند «ویمکرون ویمکرالله » این اولین وآخرین دسیسه شان نیست (یمکرون) معنی استمراری می دهد که همیش بصورت مستمرکه روش کافران است که همیش دسیسه می کنند اما خداوند جواب مکرشان رامیدهد مفسرین مینویسند بعدازین که کفارقریش

شخصیت ها، هدف دشمن نیست
ـده آن تروروانقلاب است

استاد ربانی



* شهید سید جمال الدین

دیدند که دعوت اسلامی هرروز اوج گیری بیشتری دارد وهرروزی تعدادی انسان های دربندوگمراه بسوی اسلام گرایش پیدامی کند هروسیله ایکه بکاربستند محاصره های اقتصادی کردند . رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ویارانش را درشعب ابی طالب درمحاصره کشاندند بامسلمانان مقاطعه کلی کردند وگفتند بامسلمانها وپیغمبر صلواة الله علیه وسلامه هیچ نوع معامله نکنید نه چیزی بآنها بفروشید نه چیزی ازآنها بخرید ونه به آنها معامله ازدواج کنید ونه ازآنها بنکاح بگیرید.

این شکل محاصره جائی رانگرفت علیه شخص پیغمبر صلی الله علیه وسلم که درداخل کعبه به نماز وطواف مشغول می بودند یکایك صنادید قریش بانواع واشکال مختلف تـعذیب ها وشکنجه هاوتکلیف هامی دادند. روزیکه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم کاملاً درمکه جایگاه امن رانمیدیدند خواستند که به طائف بروند ودرطائف هم اهل طائف ظالمانه آن حضرت را ازآنجاکشیدند دست وپای مبارك وسروصورت مبارك پرخون دوباره برگشتند. حضرت فاطمه این حالت پدر گرامی خودرا دیدند گریستند. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم برایش توصیه کرد: مطمئن باش دخترم پدرت راخداتنها نمی گذارد.

اینها یك سلسله دسایس مسلسل بود زمانیکه همه ناکام شد تبلیغات گسترده ووسیعی راعلیه مسلمانها براه انداختند بعدازناکامی به رسول الله صلی الله علیه وسلم ریاست، جاه ومال راپیشکش کردند امارسول الله صلی الله علیه وسلم درپاسخ شان فرمود: اگرآفتاب رادردست راستم ومهتاب رادردست چپم بگذارند این راه را ترك نمی گویم یابهدف میرسم ویادراین راه جان بجان آفرین می سپارم بناء توسط مشرکین دشمنان کینه توزاسلام پلانی بخاطر قتل حضرت پیامبر اکرم (ص) ریخته شد .

ابوجهل باتعدادی ازصنادید قریش به مشوره نشست یکی گفت این رابابد آواره وفراری نمائیم تاازغم اوخلاص شویم . شیطان هم بالباس یکی از صنادید قریش درمجلس حاضر بود می گفت (ماهذاالرأی) این راه مارا به مقصد نمیرساند. این پلان، پلان موفقانه نیست . کسی دیگری پیشنهاد کردکه باید اورادرقیدزندان بکشانیم بازشیطان درجواب گفت (ماهذاالرأی) این کار، کارگرنمی افتد بازابوجهل گفت که ازتمام شاخه های قریش یك یك تن جوان قوی هیکل ونیرومند راانتخاب بکنیم وبهریکی شمشیری بدهیم وآنها راموظف سازیم که پیغمبر اکرم صلی الله وعلیه وسلم راکه درشب، درخانه اش وقتی که خواب میباشد، دسته جمعي بقتل برسانند وبعدازآن بنوهاشم نخواهند توانست که ازقریش انتقام بگیرند. شیطان درجواب گفت که (هذاالرأی) وبه آن پلان موافقه صورت گرفت وتصمیم گرفتند که باید آنحضرت صلی االله وعلیه وسلم ترورشود. وتروره‍م درشب صورت بگیرد وشما می بینید که معمولاً شب تروریست ها کوشش می کنندو درشرائط کنونی هم بقایای ابوجهل وراهروان شیطان حرکت های تروریستی رادردوران شب وتاریکی های شب انجام می دهند البته خداوند به محمد صلی الله علیه وسلم توسط فرشتگان خبرداد که این چنین پلانی است حضرت علی بن ابی طالب رادربسترخود خواباندندوایـــــن حرکت وپلان تروریستان بناکامی انجام شدومادردوران های مختلف اسلامی باحرکت های تروریستی روبروهستیم، حضرت فاروق اعظم (رض) دراثر یك عمل تروریستی بمقام رفیع شهادت نائل گردید. حضرت عثمان(رض) وحضرت علی کرم الله وجهه وتعدادزیادی ازسرداران اسلام درجنگ های صلیبی که توسط دستگاه های مخفی تروریستی دشمنان اسلام که تعداداین دستگاه ها درمابین خودمسلمانها جابجاشده بودند این حرکات تروریستی بمیان آمد . البته همه ماوشما وهمه ملت ازخوردترین افرادتابرادرهای بزرگ وبزرگترهمه ما دربرابراین حرکت های تروریستی واین تروریسم کثیف قرارداریم.هرمهاجرماوهرمجاهد مـــاهر قوماندان ما هرعالم ماهریك ازافراد ملت مسلمان ما که درصف جهاد قراردارد وبشکل ازاشکال نقشی درانـــقلاب دارد باآن مواجه است ترورب‍حیث یك حرکت تاریخی ودست آوردشیاطین وابوجهل ها وفرعون هابحیث یکی ازکارهای عمده که دشمنان اسلام ودشمنان جهان اسلام وانقلاب اسلامی ماست .تروررافراد وتصفیه های جدی به عنوان یك عمل همیشگی دشمنان اسلام بخاطرخاموش ساختن دعوت حق است.اماباید بخاطر داشته باشیم تنها تروررافرادوترور شخصیت هایگانه هدف نیست بلکه هدف ازترور شخصیت ها تروررانقلاب است وتروررجهاداست واین عمده تراست. آنچیزیکه عمده واساسی است تروررراه ورسم انقلاب وترور جهاد اســت که هزاران درهزارفرزندان انقلاب جان شیرین خودرا ازدست دادند وباین اساس ماباید ازتروررجهاد وتروررانقلاب خویش سخت متوجه باشیم .

خداوند درمورد پیامبرش میفرماید:

بسم الله الرحمن الرحیم . ومامحمد الارسول قدخلت من قبله الرسل افان مات اوقتل انقلبتم علی اعقابکم ومن ینقلب علی عقبیه فلن یضرالله شیاً وسیجزی الله الشاکرین .

گرچه تروریك عده افراد وتصفیه های جــسدی کارخطرناك ومهم است اما حتی اگردروجود قدسی پیغمبر هم تروری صورت میگیرد بازهم موضوع بخش دیگرش بسیار

برادران ! تروروتصفیه جسدی درطول تاریخ اسلام یکی ازنقاط عمده است که دشمنان اسلام دردوره های مختلف تاریخ علیه مسلمانان طرح کردند. وتاجائیکه اگردرتوان شان بوده عملی میکردند ، این یك مطلب نوی نیست که دردوران مادستگاه های وحشت افکنی کمونیزم جهانی، الحادبین المللی و دستگاه های کفری به آن دست می یازندومابعنوان سوغات های چرکین نظامهاورژیم های فاسد باآن روبروهستیم بلکه دردوره های مختلف به رنگ واشکال مختلف باوسایل واشکال مختلف توسط دشمنان اسلام بکاربسته شده است

مهم است که راه اسلام و راه انقلاب گذاشته شود. باید اجازه ندهیم که فکرتروررشود راه به انحراف کشانده شود.

براستی همه مابقدریکه بخاطر پاسداری ازافراد خود پاسدارانی داریم شاید فکربکنیم بخاطر پاسداری ازاندیشه وراه انقلاب خودفردفرد مابسیارکم متوجه هستیم هریك مامیخواهم کلاشنکوفی داشته باشیم پهره داری داشته باشیم تاترورنشویم اما آیاازخودپرسیده ایم که انقلاب هم درمعرض ترورقراردارد امروز وحشت ناك ترین تروریکه متوجه هست متوجه دل هاوروح انقلاب است وبرای منحر ف ساختن انقلاب اسلامی مان صورت می گیرد درراه پاسداری از انقلاب خوداندیشیده ایم ؟چه وسائلی رابکارگرفته ایم تاخدای ناخواسته روزی فرارسدکه ماباشیم وانقلاب مانباشد ماباشیم اماراه کج ومنحرف شده باشد . براستی که امروزنه تنها با(تی ان تی) و (سیفور) انقلاب ترورمیشود بلکه کشورهای مختلف دستگاه های مختلف برای ترورانقلاب مادست به هم دادند.چندتن ازافراد اجیریکه توسط (خاد) و(کی جی بی) بایك بسته سیفورو(تی ان تی)موظف شده اندنمی توانندانقلاب را دهند کند بلکه متخصصین سیاست مداران کشورهای مختلف چندین کشور بخاطر سرکوبی وبخاطر ترورانقلاب وبی آبروساختن جهادما ازهروسیله کارمیگیرند ازخودما کارمیگیرند برادران خودما رابرعلیه خودما استخدام می کنند .افراد خودمارا علیه انقلاب وخودما استخدام می کنند. اگراین مسئله رامیدانیم مصیبت بزرگ است واگرنمیدانیم مصیبت بزرگتراست. امروز می بینیم چه نوع نفاق افگنی های پلان شده روی دست است چه نوع تبلیغات وسیع وگسترده استخدام میشود چه نوع وسایلی بکارانداخته میشود که تامحوریت انقلاب ماازین بروگاهی یکی مارا نقطه توجه قرارمیدهد وگاهی کسی دیگر مارا.چندروزبعدیك مارا سرکوب میکنندچندروز بعد ترفرددیگرما را.از زبان کافر و مسلمان وکشورهای مختلف می شنیدیم مجاهدین ! تنظیم های جهادی شماکم ازکم یکی را برای چندروزی به صفت بزرگ بپذیرید وباهیاهوی زیادی حکومت عبوری بمیان آمد اما امروز می بینیم باچه حال وباچه سرنوشتی روبروشده است امروز نیروهای مختلف علیه مجاهدین وعلیه نیروهای جهادی درافغانستان وعلیه وحدت ماکارمی کنند مارابنام قبایل بنام ملا وقوماندان بنام فلان، فلان تقسیم بندی کردند گاهی درمسیر همه ما دام ودانه می گذارند . دام هائی که اگرامروز بنام دانه بیك قوماندان چیزی داده میشود این دانه درحقیقت دامی است برای سرکوبی فردفردماوبی اعتبارساختن انقلاب ما .

بصورت بسیارشرم آوردسته های مختلفی درکشورهای مختلفی دست بکارهستند این هاازراه های مختلف می خواهند ماراسرکوب سازند. یك روزحکومت ناکام شد یکروزدیگر شورای قوماندانها ناکام شد، یك روزتشکیل فلان چیز ناکام شد، روزدیگر تشکیل فلانی ناکام شد. اینها یك سلسله دسایس شوم وننگین حساب شده دربرابر ملت ماقراردارد. مااگرشکایت می کنیم ازین کشورها وازجهاتی که علیه مادسیسه می کنند، متوجه خودهم باید باشیم اگردستگاه های امنیتی ماهوشیارانه کارکنند، یقیناً دست اجیروناپاکی که درخانه ها، دفاتروکمپ های ما تی ان تی رامنفجرمی سازند، دست هایشان قطع میشود، جلوشان گرفته میشود.آگاهان چیز فهم ما، علماو کسانیکه درمیدان حراست ازجهاد مصروف کارهستند، باید جدی متوجه خودشویم وترورهائی که توسط عناصروکشورها بمیان می آید جلوآنها راباید بگیریم. نباید اجازه دهیم که ملت مابه هزارپارچه تقسیم شود. براستی اگرامروز کشورهائی فکرکنند که مستقیماً بافردفرد افغانستان تماس بگیریم آیااین راه حل است واین راهیست که افغانستان رابیك جنگ داخلی می کشاند که سالهای سال ملت ماهیچ محوری نداشته باشد دراطراف آن جمع شوند، این دسیسه خطرناکی است. بعدازین دربرابراین دسایس خاموش نه نشست وباید باتمام قوت جلواین دسایس راگرفت وعمده ترین راهیکه مااین دسیسه را میتوانیم بگیریم یك پارچگی وحدت داخلی خودمااست که باید همه ماسردرگریبان کنیم وبه آینده انقلاب متوجه باشیم. هیچ یك ازمابایکه تازی به اصطلاح بزرادردائره حلال برده نمیتواند .هیچ یکی ازمابایکه تازی وتنهائی ودورازدیگران نمیتواند دربرابردسایس مختلف که امروز دامنگیرملت ماست ودرین شرایط حساس تاریخی ملت مارا سخت تهدید میکند، این مشکل پیچیده راحل نمی سازد، بایدیك دیگرخودرا بپذیریم بامشکلاتی که داریم همه ما، شیعه وسنی، عالم امی ماقوماندان وسرگروپ ما وکسانیکه دردفاتر کارمی کنند هرگروهی که هستیم باید درپهلوی همدیگرقراربگیریم تادربرابرترورخطرناك انقلاب که سخت ترین تروزهاست ایستادگی نمائیم .

اگراستاد(ربانی) ترورشد کسانی دیگر هست که جایش رابگیرد اما اگرخدای ناخواسته انقلاب ترورشد آنوقت مشکل شروع می شود. مگرماسرازنوملت رابسیج کنیم بازصدها هزارشهید بدهیم ودریك حالت یاسو ناامیدی ملت خودراقراربدهیم وعدم یکپارچگی ماازامکان جلوگیری ازترور انقلاب وممتازترین پاسدارکه ازترورانقلاب جلوگیری می کند. همیش وحدت ویکپارچگی رامابایدحفظ کنیم نه درسطح مطبوعات ونه درصف توده ها یکدیگرخودرا بعدازین نباید مورد طعن وتجاوز قراربدهیم .

امیدوار هستم در ماه مبارك رمضان درماه مبارك رحمت، عتق وغفران درماهیکه برکات الهی ازآسمان به زمین فرومیریزد، هریکی مابابد بادعاوتضرع بارازونیازباتلاش های دلسوزانه وپی گیربرای وحدت یکپارچگی همه مان وهمه اقشارمان وهمه گروه ها همه افرادمان دعاکنیم ونباید بنام سنگرنشین ودفتر نشین ازهم دورباشیم .

نباید بنام قوماندان وسیاست مداربه هیچ کس اجازه دهیم فاجعه ایجادکند، نباید بنام شیعه وسنی تفرقه ایجاد شود، نباید بنام رنگ، نسل، نسب وقبیله ازهم جداشویم یکباردیگربروح همه شهدای گلگون کفن کشور عزیزمان وبروح شهید عزیز(سیدجمال الدین)اتحاف دعانموده وازهمه برادران محترمیکه بامشغولیت های زیادی تشریف آورده اند، اظهار شکران وقدردانی میکنم .

اقول قولی هذاواستغفرالله لی ولکم انه هوالغفورالرحیم

نگاهی به کارنامه های جمعیت اسلامی افغانستان در ابعاد مختلف جهاد

* در بعد سیاسی
* در بعد نظامی
* دربعد تعلیمي وفرهنگی
* دربعد خدمات اجتماعی
* اوضاع کنونی وموقف ما

بسم الله الرحمن الرحیم

دربررســـی کـوتـــاهی از دســت آورد رستاخیزجهاد اسلامی راکه بعد از هجوم وحشتبار قشون سرخ طی دوازده سال به ارتباط عملکرد سپاهیان انقلاب درجمعیت اسلامی درابعاد مختلف صورت گرفته به صورت ذیل میتوان نام برد:

دربعد سیاسی:

خبرتکان دهنده تجاوز قشون سرخ به کشوربمثابه انفجارسخت اتومی سراسر جهان را به لرزه درآورد ، هیولای وحشتناك این تجاوز صاعقه آسابردلها فرود آمده همه جاراترس و وحشت فراگرفت . دیگر دنیاانتظارنداشت که افغانستان ازکام اژدهای سرخ بیرون شود. همه خیال می کردند کارملت افغانستان دیگر تمام شده وبه این آرزو بودند که روسهااگربه افغانستان قناعت کنند و پیشروی دیگر نه نمایند، باکمال میل آنرابرایش امیگذارند . همه کس تصور مینموددیگراز مقاومت وجهاد نام ونشانی نخواهد ماند وطی چند روز آخرین فریادافغانهای آزاد ، درحلقومشان خفه خواهد شدوسکوت مرگباری برکوهساران شامخ وسربفلك هندوکش وبابا وجلگه های هری وهیرمند ودره های مردخیز افسانوی سرزمین شیرمردان ودانشوران تاریخ دراین دیارسایه خواهد افگند، همه پیشبینی میکردندآخرین فردوگروه مسلح طی چندهفته چون آخرین شعاع زرین آفتاب باهجوم شبهای سیاه وخونین کمونیزم ناپدیدشده ودیگر نامی از افغانستان آزاد وملت آزاده وقهرمان آن باقی نخواهد ماند ، یأس وناامیدی همه دلهارافراگرفته بود، حتی مسلمانانی که درفرهنگ والای شان یأس وناامیدی نیست تصورمیکردند دیگر پابرهنگان آواره ومحروم افغانستان یارای مقاومت دربرابریورش وحشتزا وخونین کمونیزم راندارند، تنها معجزه می باید که افغانستان رانجات دهد وما اعتقاد داریم که : بابعثت سیدالمرسلین دیگر اعجازی بظهورنمیآید ، دیگران آزادی ونجات افغانستان واستقلال واعاده تمامیت ارضی وهویت اسلامی آنراا نتظاری فکرمی کردند که محال وخیال وجنونی بیش نیست .

اماتنها یك گروه ازفرزندان توحید، فرزندان انقلاب شکو همند اسلامی درافغانستان بودند که شعله های امید هنوزدرقلوب شان خاموش نشده بودوبه نصرت ویاری پروردگار ایمان عمیق داشتند، درافقهای نه چندان دورشعاع فروزان فتح وپیروزی ایدیولوژی رهائی بخش اسلام ورسوائی وزبونی یغما گران خون آشام سرخ رابه رأی العین میدیدند، وبه این آرزو وامید سلاح برزمین نگذاشتند . گرچه برخی ازدوستان مقاومت شانرادربرابرقشون سرخ دیوانگی وجنون می خواندند اما آنها بنام خدا وبرای سربلند ی بندگان خدا، رستاخیزی راکه آغازنموده بودند ، به تندی رهبری نموده وادامه دادند وهمین سیل خروشان بودکه سرانجام کنگره های استبدادکمونیزم رافروریخت .

جمعیت اسلامی برای مقابله بااین حمله ویرانگر به بسیج سیاسی پرداخت وفریاد ملت محروم خودرا دراولین گرد همآئی وزرای خارجه کشورهای اسلامی دراسلام آباد که جهت بحث روی حمله روسهاصورت گرفته بود، به جهان ابلاغ نمود . درصحبت آنروز اعلام شد: ملت بت شکن مابه یاری پروردگار ازمیان خون وآتش راه خودرا بسوی پیروزی بازخواهدکرد.

امیر جمعیت درآن اجتماع بعنوان سخنگوی ملت مجاهد افغانستان اولین موضعگیری این ملت قهرمان رااعلان نموده واز همه کشورها مطالبه کرد تادربرابر این عمل ننگین وجنایت باروسیه خاموش نه نشینند وملت افغانستان رادرمبارزه شان برای حصول آزادی ونجات از چنگال خونین کمونیزم یاری کنند.

جمعیت اسلامی سرازآغاز کودتای ننگین۲۶ سرطان که توسط داودخان صورت گرفت ، برای اولین بارضمن پخش پیام مفصلی به مسلمانان جهان تحت عنوان « افغانستان درآستانه سقوط دردامان کمونیزم » که درایام حج سال ۱۹۷۵.م در میا ن حجاج بیت الله الحرام توزیع شد، پیشگوئی کردکه داودخان پلی است که از فراز آن کمونیزم روسی به افغانستان عبورمیکند وهکذا این موضوع نیزخاطرنشان گردید که خطر پیشروی کمونیزم،افغانستان راتهدید میکند وضمن نامه سرگشاده ئی عنوانی ملت افغانستان وشخص داود وجنرال هائیکه فکر می شد از نفوذ کمونیزم راضی نیستند، این موضوع شرح شد که گرگان ملحد کمونیست درکمین نشسته واین کشوررا به حمام خون تبدیل میکنند وپیش از بروزاین طوفان وحشتناك باید چاره جست .

جمعیت اسلامی همزمان باتاکیدروی اصل

خلل ناپذیر جهاد مسلح ،به فعالیت سیاسی ارزش عمده قائل بود.جمعیت اسلامی معتقدبود روابط مجاهدین باکشورهاوموسسات بین المللی از سراپرده خفیه کاری های ایجنت مآبانه نجات یابد وروابط بین المللی انقلاب اسلامی از سطح ارتباط با مامورین سری ورده های پائین کشورها مستقیما باروسای دول برقرارگردد.ودرآن دورانی که هیاهو وغوغای تبلیغاتی علیه جمعیت براه انداخته شد روی این باورکه این گرد باد زود گذراست واهداف برترانباید به خاطر جلوگیری ازبه صدا درآمدن طبل های توخالی تبلیغات قربان نمود.

وروی این اصل که باید مجاهدین مستقیماً قضایای خودرا خودشان بدون قیم وسرپرست با زعما ورهبران کشورها درمیان گذارند سفرهائی به کشورهای اروپائی وامریکا صورت گرفت ودربرابرزعمای این کشورها صریح وقاطعانه از انقلاب اسلامی افغانستان صحبت بعمل آمد ودراولین صحبت که بارئیس جمهور اسبق امریکا رونالدریگان بعد از ملاقات اوبا رئیس جمهورروسیه صورت گرفت صریحا برایش گفته شد، ملت افغانستان اجازه نمیدهد یالتای دوم بعمل آید وبارديگر روس وامریکا جهان راتقسیم کنند . اودرجواب گفت ما هرگز این چنین کاری نمی کنیم وطی این دیدارهادرامریکا وکشورهای اروپائی شرح مواضع انقلاب اسلامی افغانستان تبلیغات گسترده ئی به نفع جهاد اسلامی وملت قهرمان مابعمل آمد.

امیرجمعیت اسلامی طی سفر دیگریکه به کشورهای سنگال، نیجریه ، گابون ودیدار بارؤسای جمهوراین کشور ها داشت آواز انقلاب اسلامی را تااعماق افریقارسانید.

جمعیت دراجلاس سران کشورهای اسلامی درداراالبیضاء بعنوان سخنگوی همه مجاهدین شرکت جست . ودرسال جاری (۱۳۶۹هـ .ش) کنفرانس وزراخارجه اسلامی درقاهره بعنوان نماینده حکومت اسلامی مجاهدین شرکت نمود وطی سفرهای متعدد بارهبران زیادی از کشورهای اسلامی وغیر اسلامی ملاقاتهایی صورت گرفت .

ودرعین حال درده ها اجتماع وکنفرانس اسلامی درکشورهای مختلف شرکت بعمل آمد تاجهاد افغانستان بعنوان شعله روشن درضمیر ملتهای مسلمان همیشه فروزان باقی ماند.

جمعیت اسلامی درروابط بین المللی وموضعگیر ی سیاسی خوداز حرکتهای تند وبی محتوی وشعاری ومزاجهای متلون وموقف گیریهای غیرثابت وموسمی پرهیزنموده و روی اصل ثابت اسلامی ازسیاست ثابت وواقعبینانه پیروی میکند ودربرابرتقلبات جو سیاسی دچار نوسانهای سیاسی نشده . باکشورهای اسلامی وغیراسلامی روابط بین المللی خودرا برمبنای مصالح اسلامی استوارنموده است . ودرگروتضاد ها وزدوبند به نفع یکی ویادیگر جهت گیری مصلحت آمیزنداشته است ، جمعیت روابط خودرا باریاض قربان روابط باتهران نساخته است ونه برعکس درتهران علیه سعودی ودرریاض علیه جمهوری اسلامی ایران ودرپاکستان علیه هردوموضعگیری داشته است .

استقلالیت انقلاب وعدم وابستگی آن خط ثابت وتغییرناپذیر جمعیت درروابط بین المللی بوده است .وازآنجاکه جماهیر امت اسلامی عمق استراتیژی جمعیت رادرروابط بین المللی تشکیل میدهد جمعیت کوشیده است روابط خویش رابا همه جنبشهای اسلامی وسازمانهای جماهیری از قاره سبز افریقا گرفته تادورترین نقاط درآسیا ، امریکا واروپا قایم نماید.

درقضایای بین المللی جهان اسلام ،جمعیت اسلامی افغانستان موضعگیری های روشن وثابت داشته وبحکم قرآن وتعالیم والای پیامبر بزرگ که میفرماید: مسلمانیکه درغم ورنج ودرد مسلمان ، نیست ، نشاید که نامش رامسلمان نهد.

وبراساس طبیعت دوران مبارزه وشرکت درآلام وآمال با همه ملت های مظلوم مسلمان جمعیت ازمبارزه مسلمانا ن محکوم ومظلوم درراه آزادی شان قاطعانه وپیگیر دفاع نموده است .

دفاع از ملت محروم وآواره فلسطین، پشتیبانی از قیام مردم زجردیده کشمیر، پشتیبانی از مسلمانان محروم وتحت ستم درنقاط مختلف جهان اهداف عمده بین المللی ماراتشکیل داده است .

جمعیت از آنجا که درارتباط حل سیاسی قضیه ، طرف اساسی روسهارامیداند همیشه روی این مطلب تکیه نموده است رژیم مزدوراصلاً درحل سیاسی فاجعه خونین کشورمانقش ندارد . چه این رژیم بعنون آله کاردراین فاجعه استعمال شده ویك مشت از عناصر غداروخاین به دین، کشورومردم شان حق ندارند که درتعیین سرنوشت آینده افغانستان سهم بگیرند وتنهاروسها هستند که بایدباآنهامذاکره صورت بگیرد ، روی همین امر بود که زعامت جمعیت برای اولین باردرمذاکره مستقیم باوارنسوف درطایف شرکت کرد واز روسهاخواست تابدون قیدوشرط افغانستان را ترك بگویندومردم مارابگذارندبدون مداخله خارجی به یقین سرنوشت خودبپردازند. چون روسهامطالبه نمودند اگرافرادی ازحزب کمونیست افغانستان رااجازه بدهند درحکومت مشترك شرکت نمایند آنها ازافغانستان خارج می شوند ، درجواب شان قاطعانه گفته شد تشکیل حکومت آینده افغانستان مربوط بشمانیست این حق ملت

مابه روسیه توصیه میکنیم بیش از این درامور داخلی افغانستان مداخله نه نمایند امروز روسها نتیجه تلخ تجاوز ننگین خودرادر ابعاد مختلف می چشند فروپاشی سیاسی واجتماعی وبحران سنگین اقتصادی وامنیتی روسیه بیانگر این مدعاست .

جمعیت اسلامی بعد ازخروج قوای روسی از افغانستان حامی تشکیل حکومت مجاهدین بودتاخلای سیاسی که باخروج روسها بمیان می آید رفع گردد.

هنگام تشکیل شورای مشورتی که به منظور ساختن حکومت دایرمی شد جمعیت موضع خودراچنین اعلان کرد درشوری باید از همه ولایات واز همه اقشاربصورت عادلانه نمایندگی صورت بگیرد.

افغانستان است که خودشان طوریکه می خواهند بدون مداخله خارجی ها حکومت خودرابسازند واگرروسهابرای خودحق میدهند که درتشکیل حکومت آیند ، درافغانستان مداخله نمایند پس آیاروسها به مردم افغانستان ومجاهدین هم حق میدهند که درمورد اشتراك مخالفین حکومت فعلی روسیه مطالبه بعمل آرند.

وقبل از دیداردرطایف ،، درآن حالیکه جمعیت ضربات سنگینی رابرپیکاردوی متجاوز روسی وارد نمود، زعامت تجاوزگرومغرورروس راوادار ساخت به شکست نظامی خوداعتراف و برای اولین باردربرابر نهضت مقاومت جهادی درپنجشیرروی میز مذاکره خم شده تقاضای آتش بس ومذاکره مستقیم نماید ، این پیروزی عظیم گرچه درآنروزها باعکس العلمهای تنگ نظرانه وشعارهای بی سروپا روبروشد، اما بعدها ثابت گردید که این عمل بازتاب روشنی از پیروزی مجاهدین و اعلان شکست دشمن بود.

وهنوز هم جمعیت عقیده داردکه کلید حل سیاسی بدست روسها ست به این معنی که هرگاه روسها ازمداخله نظامی وسیاسی درافغانستان دست بردارند دیگرهیچ مشکل سیاسی درافغانستان باقی نمیماند، ملتی که توانسته یك ابرقدرت نظامی رابه شکست وزبونی مواجه سازد قادراست آزادانه ومستقل حکومت آینده خودراتشکیل دهد ، دیگر دوران وصایت های استعماری ، گذشته است مابه روسیه توصیه میکنیم بیش از این درامور داخلی افغانستان مداخله نه نماید .امروز روسها نتیجه تلخ تجاوز ننگین خودرادر ابعاد مختلف می چشند و فروپاشی سیاسی واجتماعی وبحران سنگین اقتصادی وامنیتی روسیه بیانگر این مدعاست .

جمعیت اسلامی بعد ازخروج قوای روسی از افغانستان حامی تشکیل حکومت مجاهدین بودتاخلا سیاسی که باخروج روسها بمیان می آید رفع گردد.

هنگام تشکیل شورای مشورتی که به منظور ساختن حکومت دایرمی شد جمعیت موضع خودراچنین اعلان کرد : درشوری باید از همه ولایات واز همه اقشاربصورت عادلانه نمایندگی صورت بگیرد.

جمعیت می گفت نباید هیچ قشر وهیچ گروهی احساس محرومیت بنماید وجمعیت هم درتعیین نماینده ها چنین کاری راانجام داد واز همه ولایات نماینده فرستاد. امابرخی از برادران دیگر چنین نکردند.

جمعیت درآن روز ها اعلان : حساس کنونی باید یك حکومت قوی باشرکت موثرتنظیم های قدرتمند جهادی ویاکسب پشتیبانی نیروهای مطرح درصحنه بعمل آید ، حکومتی که ازچنین محتوائی عاری باشد ازانجام مسئولیت تاریخی خود عاجز خواهد شد.

جمعیت اسلامی با آنکه تشکیل شورای مشورتی رافراگیر وممثل حقیقی همه اطراف نمیدانست ودرمورد نتایج حاصله ازان شوری ملاحظات برحق داشت ، بااین حال همین اکنون درحکومتی که ازطریق آن شوری تشکیل شده است عضویت دارد ومعتقد است تا زمانیکه یك حل دیگر که نعم البدل وضع کنونی باشد به میان نیاید ، قرارگرفتن درخلا سیاسی به نفع ملت ما درشرایط حساس وسرنوشت ساز کنونی نیست .

جمعیت اسلامی همیشه سعی نموده مجاهدین باید ابتکارسیاسی راازدست ندهند ، مجاهدین نه تنها مسئولیت جنگی رابدوش دارند، بلکه بشکیل دولت اسلامی جز عمده مسئولیت آنهاست پس نباید بگذارند که درمورد سرنوشت سیاسی کشورشان دیگران تصمیم بگیرند.

روی این فهم، جمعیت از انتخابات لویه جرگه کنونی درحالیکه درموردآن ملاحظات بجائی دارد شرکت نموده وعقیده دارد باید کوشید این انتخابات بدون نتیجه نماند.

ودرعین حال جمعیت آصراردارد باید حزب وحدت وآنعده ازبرادرانی که عدم شرکت شان درانتخابات مشکلات جدی رامتوجه نتیجه انتخابات میسازد دراین پروسه ازهر راهی که ممکن است شرکت جویند.

مادرحالیکه زمانی راکه توسط کمیسیون برای انتخابات برگزیده شده نامناسب وحلقه های انتخاباتی راکه براساس تشکیلات غیرعادلانه گذشته تنظیم شده درست نمیدانیم، عقیده داریم اقدام به این کاریك گام مثبت است وپشتیبانی ازان وعملی ساختن آن ، راه رابرای رسیدن به تشکیل حکومت آینده هموارمی سازد.

ناگفته نماندرانتخابات بعدی که توسط حکومت انتقالی آینده درافغانستان صورت میگیرد بایدبراساس فیصدی نفوس ، حوزه های انتخاباتی تنظیم گردد تاهمه شکایتها رفع وهیچ قشری احساس محرومیت ونارضایتی نکند.

دررابطه باوحدت بااحزاب دیگربایدگفت درطول تاریخ هجرت ، برخی ازاحزاب ازپیکرجمعیت جداشده وعده ئی بعدازکودتای خلقی ویاحمله روسهاجسته وگریخته تشکیل شدند درحالیکه دراغاز هجرت تنهاجمعیت بودوگروه های دیگردرآن عضویت داشتند. بااینحال جمعیت همیشه درپیشاپیش دعوتگران اتحاد بوده ودرهروقتیکه صدای وحدت بلند شده جمعیت آنرالبیك گفته وآماده هرنوع گذشت بوده وتاهنوز درهمین مسیرروان است.

جمعیت با وجودی که درترکیب حکومت جای مناسبی نداشت بااین حال به خاطر حفظ وحدت درجمع احزاب شامل حکومت قراردارد.

جمعیت برای سهمگیری برادران شیعه خویش بحیث اولین هیات عازم تهران شدتاازاحزاب برادرکه مراکزشان درتهران است دعوت بعمل آرد تاهمه مجاهدین دریك صف قراربگیرند واین کارپیش ازتشکیل حکومت ومصادف به دوره اتحاد هفت گروه و شورای قیادی بود.

هنوز هم جمعیت اصراردارد برادران حزب وحدت باسایربرادران درهرتصمیم گیری بایدشریك باشند.

جمعیت بخاطررفع اختلافات بابرادران حزب اسلامی اخیرا پیمان بست وامید واریم این عمل مراحل رشدوتکامل خودرابه پیماید . جمعیت خواهان هم آهنگی کامل سیاسی ونظامی گروه های جهادیست به خاطر هم اهنگی میان فرماندهان نظامی ، جمعیت ازگردهمائی وبرنامه هم آهنگ نظامی فرماندهان پشتیبانی وحمایت کرد.

جمعیت درطول دوره انقلاب مخالف جنگهای تبلیغاتی وکشمکش های داخلی بوده وجز دریکی دونوبت که شدیداً مورد حمله تبلیغات قرار گرفته دیگرهرگز حتی جواب حمله تبلیغاتی رانداده است .

حتی درآغاز انشعابها جمعیت به امید اینکه روزی فراخواهد رسید که باردیگر برادران باهم متحد گردند ازنوشتن تاریخ آن انشعابها صرف نظر نمودکه سوال برانگیز بود وچه بساکه دربرخی از نوشته ها حقایق مسخ می شد.

دربعد نظامی :

جمعیت درطول دوران رستاخیز مسلح جهادی همیشه درپیشاپیش صفوف گروه های رزمنده ، سنگین ترین بارمسئولیت راحمل کرده است .

جمعیت دربعد نظامی باحمله روسها بسیج همگانی ونفیرعام را اعلان کرد چه ماعقیده داشتیم دشمن باید احساس کند که مردم افغانستان یکپارچه ومتحد درشهروقریه کوه و دره علیه اودست به قیام برده است ودیگر جای پائی برای نفوذ غداران وخائنان ملی باقی نمانده است ودشمن تازمانیکه باچنین مقاومت سرتاسری مواجه نمی شد از اراده شومش درمورد افغانستان دست برنمیداشت .

همان بودکه هرچه درتوان ملت مابودباچوب وسنگ وسلاحهای کهنه وفرسوده درسرتاسرافغانستان سنگر های مسلح راتاسیس کردیم وچون میدانستیم که مردم ماباجنگ های عصری وسلاحهای پیشرفته آشنائی ندارند برای اولین باردرتاریخ جهادبه فکرتربیه منظم مجاهدین شدیم اولین مرکز تربیتی درمحیط مجاهدین را با تأسیس حربی پوهنتون حضرت علی کرم الله وجهه وحربی شونحی آغاز نمودیم وطی دوران تربیت نظامی جوانان رابه تکتیك های جدید طریقه استعمال سلاح عصری آشنا ساختیم وتااکنون بیش ازیك هزاروچهارصد تن ازین جوانان ترتیب شده به جبهات جهادی فرستادیم که تغییرات مثبتی راازلحاظ نظم سنگرهای وبهترشدن وضع جهاد مسلح به ارمغان اوردند وتعداد زیادی از این جوانان درسنگر های فخرآفرین جهادبه درجه رفیع شهادت رسیدند.

ودرپهلوی تاسیس درمرکز درسی ، مراکز تربیتی قصیرالمدت را درمراکز مجاهدین درداخل وخارج تاسیس نمودیم . تاسیس غند خالد بن ولید بحیث اولین مرکز تربیتی که بعد ها عمومیت پیدا کرد وده ها مرکز تربیتی برای مراحل قصیرالمدت درداخل نیز تاسیس شد.

جمعیت برای استحکام قدرتهای رزمی استراتیژی خودرابرمبنای تمرکز وتوحید قدرتهای جهادی ورشد وتشجیع استعداد های جهادی استوارساخت :درحالیکه بعضی ها میاندیشیدند تشویق بیش ازحدبرخی از فرماندهان عامل عصیانگری واستقلال طلبی واستغنا انها از مرکز رهبری میشود اما

> تحولات اخیرروسیه نشان میدهد نباید مزاج دیکتاتوری حاکم بررژیم روسیه راباخوشبینی عجولانه روی نرخنامه غربیها قبول کرد -هنوز ذهنیت های تجاوز گر و سلطه جو دردستگاه حاکمه روسی براورنك قدرت قرار دارند و خواهان صلح و امنیت و عدم مداخله در افغانستان نیستند حل های منفرد چه بصورت ترتیب کودتا -کنار آمدن با رژیم و با جبهه نظامی باشد مشکل را حل نمی کند ، رژیم بهر حال سقوط کرد نیست باید متحدانه عمل کرد و با همکاری و همیاری نعش رژیم را بیرون ریخت

جمعیت بدون خوف وهراس تاانجاکه مقدوربود برای رشد نظامی وسیاسی فرماندهان مستعد پرداخت تااین چهره های درخشان درگوشه های تاریك باقی نماندودرفردای کشورآنچنان که دردوران مبارزه مسلحانه دربعد نظامی از خودرشادت وقابلیت نشان داده اند، دراداره سیاسی جامعه نیزعملا مطرح شوند وروی همین سیاست حالا مشاهده میکنیم که جمعیت اسلامی درسراسرافغانستان دارای برجسته ترین فرماندهان وجبهات مقتدرمیباشد.

اصل فراهم نمودن زمینه برای رشد استعداد ها درمشی تشکیلات اداری ونظامی جمعیت بصورت مداوم رعایت شده است واز همین جاست که ملاحظه میشود چهره های درخشان جهادی ، هریك به سهم خود جزئی از افتخارات ملت قهرمان وجهان اسلام بشمار میرود .

ابتکارات عظیم این اختران فروزان جهاد بقدری چشمگیربوده است که چون جنرالی دریکی از کشورهای غربی از طرزکاروتشکیلات نظامی وتکتیك های فرمانده عزیز وقهرمان مسعود آگاه شد ، اظهار نمود : اکادمیهای نظامی درغرب تکتیك های جنگی رابایدِ از افغانها بیاموزند واستاد شهید دکتورعبدالله عزام بعد از سفرشمال خودگفته بود: مسعوددرمیان فرماندهان جوان مسلمان درزمان ما چهره ئیست کم نظیر .

تشکیل اردوی اسلامی که توسط برادرمسعود وياران همسنگرش درشوری نظار جمعیت اسلامی پایه گذاری شده یکی از ابتکارات عیده دوران جهاد بشمار میرود . دیروز تشکیلاًاردوی اسلامی درشورای نظاررا عده ئی به باد نقد میگرفتند اماامروز همه به این عقیده اند بعد از خروج قوای روس که جنگ از شکل چریکی ودفاعی به شکل جنگ منظم تغییر شکل داده بدون تشکیل گروه های منظم مجاهدین درشکستاندن بن بست نظامی کنونی به مشکلات روبرومی شوند همانست که ملاحظه می شودگروه های جهادی همگی به فکرتشکیل غند های منظم شده اند.

سنگرنشینان قهرمان جمعیت درطول قیام خونین ورستاخیز بزرگ ملت مومن ما بافداکاریها کم نظیر شان کارنامه های درخشان رابه ارمغان گذاشتند، این کارنامه های عظیم نه تنها برای نسلهای فردای افغانستان بعنوان بزرگترین افتخارات تاریخی باقیماند، بلکه جزء درخشانترین صفحات تاریخ مسلمانان راتشکیل میدهد.

ابتکارات نظامی جهاد گران عزیز درپنجشیر دربرابر حملات پیاپی ووحشتناك قشون روسی وشکست مسلسل آنها درهمهء این یورشگریها ی خونین کارنامه ئیست فراموش ناشدنی.

فتوحات تاریخی دوابرفرزندانقلاب درشمال شرق وغرب کشوراعنی حماسه آفرینی های ذبیح الله شهید وصفی الله شهید که یکی دربلخ بامی ودیگری درهرات باستان چون دواخترفروزان درخشیدند، ودردوران حیات پرباروپربرکت شان چون سیل خروشان ، بنیان قشون تجاوز گرروسی رابشدت کوبیدندوبنای استبداد کمونیز م بین المللی را بشدت لرزانیدند، اماهیهات بیش ازآنکه آخرین ضربات کوبنده خودرا برپیکر پوسیده کمونیزم واردآورند، بدست ناپاك شیاطین سیه دل جام شهادت نوشیدند.

کارنامه های چشمگیرفرمانده همیشه درسنگرجکتورن محمد اسماعیل ویاران دلاورش درایام برخوردهای خونین بااردوی سرخ صفحه دیگری از افتخارات تاریخ نظامی کشوراست .

ابتکارکم نظیر طارق شهید دردوران رویارویی بااردوی روس ودستیاران ملحد آن رانمی توان فراموش کرد.

نبرد های تاریخی فرمانده عزیز ملانقیب الله اخند رادرقندهار وفتح اخیر ترینکوت که اولین پیروزی عمده وچشمگیر مجاهدین بعد ازرکود نظامی وخروج قوای روسی صورت گرفته یکی از عمده ترین بخش از فتوحات وکارنامه های مجاهدین را تشکیل میدهد . همچنان فتوحات اخیرفرماندهان قهرمان ومجاهدین عزیز ولایت بادغیس از جمله کارنامه باارزش جهاد دردوران اخیر است .

این کارنامه ها رابطورنمونه یادآور شدیم والا درهمه جابرفرازکوهپایه ها ی پرغروروددامان دره ها ودشتها ی مرد خیز، حماسه آفرنیان بی شماری داریم که صدها تن ازآنان بعد از انجام بزرگترین کارنامه جهاد باشوروشوق به حریم شهدای گلگون قباء پیوستند ، وصدها تن ازآنان درشمال وجنوب ، شرق وغرب کشور درهمه جاچون خوشه های پروین درآسمان انقلاب شکوهمند مان به نورپاشی وافتخار افرینی خویش ادامه میدهند که اگرازیکایك آنان نام برم این ورق پاره صدمن کاغذخواهد شد.

داستان حماسه آفرینهای سنگرنشینان جمعیت رانمی توان دراین بررسی کوتاه شرح داداما تنهامطلبی راکه باید ذکرنمائیم اینست هرگاه شکست های بزرگ دشمن وفتوحات عظیم دوران جهاد رابرشماریم کارنامه های فخر آفرین سنگر داران مجاهد جمعیت درخط اول افتخارات جهادی قراردارد . بزرگترین رقم معلولین انقلاب راکه هم اکنون وجود دارند می توان نمونه ئی از قبول سنگین ترین بارمسئولیت جهاد توسط جمعیت قیاس آرائی نمود ،البته این احسان وفضل پروردگار است که باید شکرآنرابجاآورد. ("ذالك فضل الله يؤتيه من يشاء)

امادرمورد کثرت شهدا درجبهات مربوط به جمعیت « فحد ث عنه ولاحرج »خلاصه

اینکه درشکست ذلت بارروس وفروپاشی کمونیزم درجهان ، جمعیت نقش عمده داشته است .

دربعد تعلیمی وفرهنگی :

جمعیت ازآغاز به موضوع تعلیم وفرهنگ توجه داشته همان بودکه درآغاز کارجمعیت ، تربیه فکری واسلامی مجاهدین راشرط قبلی آغاز جهاد مسلح میدانست وبه این روش دعوت می کرد واصرارزیاد دراین موضوع باعث شدکه غوغائی براه افتد که گویاجمعیت خواهان مبارزه فرهنگی ومخالف مبارزه مسلحانه است . گرچه بعلت مشکلات مختلف جمعیت نتوانست دربخش تربیه فکری آنچه می خواست انجام دهد امابااین حال گامهای عمده ئی درسطح کلی برداشته شد.

برای اولین بارجمعیت به تاسیس مدارس درمیان کمپهاواردوگاه های مجاهدین پرداخت مسئولین تعلیمی جمعیت شاهد مشکلات فراوانی بودند که درآغاز کاربآن روبروشدیم بسیاری دربرابر این عمل عکس العمل نشان داده وقبول نمیکردند اما جمعیت مقاومت کردواین کارراادامه داد وامروز هرکسی دراین کار خیرمسابقه میکند به لطف پروردگار صدها مدرسه ومکتب درپاکستان تاسیس شد وده ها هزار شاگرد دراین مدارس مشغول درس اند.

وکمتر ین تعدادیکه دربخش تهران به علت کمبود بودجه وسایرمشکلات تاسیس شده دوصد باب مکتب ومدرسه است که حدود چهل هزارشاگرد زیرپوشش آن قراردارد.

از داخل کشورنیز غافل نبوده ایم امروز خوشبختانه صدهاباب مدرسه درداخل کشورتاسیس شده است.

دربخش تعلیم خواهران نیز جمعیت گام های مثبتی برداشته وبرمبنای اصول اسلامی وحجاب شرعی جهت آگاهی طبقه نسوان به احکام شرعی یکتعداد مدارس درداخل ودر محیط هجرت تاسیس نمود که شاگردان آن از مسایل اسلامی آگاهی کامل خاصل نموده اند.

توجه به مدارس دینی ودارالحفاظ ها از اولویات فعالیت های تعلیمی جمعیت راتشکیل میدهد وامروز جمعیت تعداد زیادی ازمدارس دینی ودارالحفاظ را تاسیس نموده است . فقط درصوبه سرحد ده ها مدرسه دینی وجود دارد که تعدادشاگردان یکی ازمدارس آن (مدرسه ابوحنیفه) بیش از سه هزار شاگرد است .

ناگفته نماند درسایرمدارس نیز پروگرام ها طوری ترتیب یافته که شاگردان به مسایل شرعی تفسیر، حدیث وعقاید وتاریخ اسلامی وجهان بینی اسلامی باید اگاه بار آیند.

جمعیت معتقدبود اگر به تعلیم وتربیت وبه خصوص به ناحیه دینی درتربیه جوانان توجه نگردد انقلاب اسلامی به بیراهه کشانده میشود.

جمعیت دربخش های تربیتی به تاسیس لیسه مجاهد،اکادمی پولیس واکادمی علوم اسلامی نیز پرداخته وبرای اولین باردرجهت تاسیس پوهنتون پروگرام جامع رادرمرکز تحقیقات علمی اسلام آباد تدوین کرد اما بعلت فقدان بودجه لازم کارشروع نشد، امیدوارم باوجود فقدان بودجه دراین نزدیکی ها به کارآغازنمائیم .

هدف جمعیت درتاسیس مدارس مختلف ازیکطرف مبارزه باجهل وبیدانشی وازجانب دیگرتربیه کادرهای مسلمان است تادردوران تاسیس حکومت اسلامی درافغانستان بتوانند چرخهای دولت رافعال بسازند وجلوانحراف راازاهداف اسلامی دربخشهای مختلف بگیرند.

ناگفته نماند جمعیت جهت جلو گیری ازفرارمغزهاواستفاده ازاستعدادهای علمی دانشمندان ومنورین مرکزی رابنام مرکز تحقیقات علمی دراسلام آبادتاسیس کردولایحه ای ترتیب شدکه دربخشهای مختلف استادان پوهنتون وشخصیتهای باتجربه که هجرت میکنند ، محصول تجربه واندیشه خودراتدوین نمایندوبرایشان بودجه مستقل مد نظرگرفته شدتافارغ ازبرخوردهای تند جوانان دوران انقلاب بتوانند بنویسندو به مردم خویش کمکی انجام بدهند گرچه کارطوردلخواه پیش نرفت امابااینحال تعدادی از آثاروکتابها که برخی آن بچاپ رسیده تالیف شد.

جمعیت غرض کمبود فلمبرداروعکاسی وخبرنگار، مؤسسه فلمبرداری راتاسیس کرد که چندین کورس دایرشدوفلمهای زیادجهادی ساخته شدوباتشکیل حکومت موقت بوزارت ارشادتعلق گرفت .

دربخش نشرات جمعیت ، اولین گروهی بودکه نشریه ای رابنام «جمعیت»که شیون شهیدمسئول آن بوددرمحیط هجرت به دست نوشته ونشرمیشد.

جمعیت دردوران فعالیتهای نشراتی خود بزبانهای پشتو، فارسی ، عربی،آلمانی، انگیسی ، روسی اردوودرمدت زمانی هم به

ترکی نشرات داشته که هنوز ادامه دارد.
جراید مجاهد ، انقلاب اسلامی ، مجاهد – بخش المان ، نشریه های جوانان درتهران وپشاوربنام های دانشجووجوانان مسلمان ومجله های المجاهدون به عربی ومیثاق خون به فارسی وپشتو وافغان نیوزبه انگلیسی که بعنوان یك منبع مطمئن خبری درسطح بین المللی شناخته شده وده هانشریه موقت ودائمی درکشورهای مختلف به نشرمی رسد.

ازابتکارات مهم فرهنگی جمعیت نشریه های داخل کشوروبه سطح هرولایت است که درعده زیادی ازاین ولایات جمعیت ماشین های چاپ رانیز فراهم نموده ازجمله این نشرات میتوان ازنشریه های ندای جهاد ، بشارت ، سنگر ، مرصدجهاد ، راهیان سحر، شوری ، کاروان جهاد، طلوع انقلاب ، فروغ انقلاب ، پیمان مجاهد ، نبردحق وغیره را نام برد.

جمعیت یکتعداد زیادی ازرسائل وکتابها راکه توسط اعضای جمعیت تالیف ویاترجمه شد اند ، بچاپ رسانیده است.

نشرات بخش خواهران مسلمان نیزیکی ازگامهای موثرفرهنگی جمعیت است ودرهر دوبخش پاکستان وتهران خواهران مسلمان فعالیت های فرهنگی ونشراتی دارندازجمله المومنات ، رهروان سمیه وغیره رامیتوان نام برد.

دربخش فعالیتهای تربیت بدنی جمعیت ریاست اولمپیك دربخش پاکستان وتهران رافعال ساخته که هزاران جوان علاوه برسپورت های معمولی به انواع مختلف سپورتهای رزمی تربیه میشوند .

دربعدخدمات اجتماعی :

دربخش های صحی وخدمات اجتماعی وامور بازسازی جمعیت فعالیت های پرثمر ی انجام داده است . جمعیت باتاسیس شفاخانه ها درداخل درخطرناکترین دوران جنگ پرداخت تامصابین جنگ درداخل علاج شوند .
وباگذشت هرسال درساحه انکشافات جدیدی بعمل آمده حتی دربرخی ولایات چو ن هرات فرمانده عزیز جگتورن اسماعیل خان برای ساختن پای مصنوعی مرکزی ساخته است .

فرماندهان جمعیت درداخل درپهلوی تاسیس صدهاباب مکتب ومدرسه وده ها شفاخانه ، اصلاح زمین های زراعتی ، اعمارسرك ها ، ساختن مساجد وتاسیس اداره سالم اسلامی گامهای موثری برداشته اند. تامین امنیت درمناطق ومراکز اختصاصی جمعیت امریست که هیچکس ازآن انکارنمی ورزد .

تاسیس دارالایتامها اولین ابتکاری بودکه بمنظورحمایه از اولاد شهدای انقلاب وتربیت آنان باتاسیس دارالایتام کوچك که امروزبه شکل دارالایتام نمونه ئی مدینه منوره تکامل یافته آغاز شدوبه حمدالله که این سنت نیك امروز عمومیت یافته است .

جمعیت درواه تقدیم نمونه روشن از اداره سالم انقلاب اسلامی کشور درولایت تخار اولین گام پیروز مندرا دراین راستا برداشت . درهرات نیز گامهای نخستین دراین جهت برداشته شده ، همچنان فرمانده عزیز سید نجم الدین واثق درمناطق تحت اداره خویش دربدخشان نیز ابتکارات اداری باارزشی راپایه گذاری نموده است که هرروز باوجود مشکلات بیحد وحصرروند تکاملی خودرا می پیماید.

> روسها بعنوان رسوای زمانه کاسه دریوزه گری را بدست گرفت ودربرابر بحران عمیقکه موجود بت سیاسی وجغرافیائی اورا به شدت تهدید می کند روسها به رسوائی گریختند اماگریبان ملت از دست دسیسه گران خلاص نشده اکنون باردیگرمیخواهند کشور مابه تخته مشق نوآموزان دربعد سیاسی وبازسازی تبدیل گردد. راه های حل سیاسی مختلف رامی خواهد برخلاف اداره ملت ما پیاده کنند ، درآمد بنام بازسازی کشور ما را توسط موسسات غیرافغانی مطابق میل خویش در جهت اهداف ناروای بخصوص خود خرج میکنند .

آنچه دررابطه بازسازی کشوربرداشته شده ویامیشود گامهای نخستین وابتدائیست که درجهت خدمت به ملت مظلوم ومحروم کشورما صورت گرفته است ، سپاهیان انقلاب درجمعیت اسلامی میدانند که چه بساازمسئولیت ها ی بزرگ درجهت اعمار کشوروخدمت به هم میهنان درانتظارشان قراردارد که باید انجام دهند ، آری تاکشور ویران رابعد ازآزادی آبادنکنیم ، اگر بعدازاین همه قربانیهای بیدریغ ملت قهرمان مان برای ازبین بردن محرومیت ها وحال زاروزبون شان دلسوزانه عمل نکنیم کارانقلاب درنیمه راه مانده وگویاکاری انجام نداده ایم . وآنچه تاکنون درجهت اعمار کشورورفع نیازمندیهای ملت خودانجام داده ایم آغازیست که ادامه یافته وراه تکامل رامی پیماید . البته این کارهاگامیست درجهت خدمت به ملت مظلوم ومحروم کشورمان وهنوز مسئولیت های بی پایان درجهت بازسازی کشور وخدمت به هم میهنان عزیز درانتظارماست که باید انجام بدهیم . تاکشور بعداز آزادی آباد نگردد کار انقلاب ناتمام است .

اوضاع کنونی وموقف ما :

بعد از خروج قوای روس ازکشورباوجودیك سلسله فتوحات نظامی وبعضی اقدام های سیاسی ، یك نوع رکود درساحه نظامی وسیاسی حاکم است گرچه برخی گامهای مثبتی برداشته شده ودرجهت تغییر وضع نظامی برنامه هم اهنگی فرماندها ن ترتیب داده اند.
امید وارم باعملی شدن آن ، وضع نظامی تغییر نماید اوضاع درداخل درمیان دارودسته رژیم درکابل کاملا بحرانی وازهم پاشیده است هران امکان حدوث تغییرات غیر پیشبینی شده برده میشود.

دربیرون ازکشور برای حل قضیه طرح هاوبرنامه ریزیها ادامه دارد چندی قبل حرکت های دراماتیك وساختگی رژیم کابل وقلدران بین المللی که درتعیین سرنوشت ملتها خودرا همه کاره میداند به این تفکر واداشته بودکه نجیب باگذشت زمان قادرخواهد شد خود راتثبیت نماید لذابه سرمایه گذاری درجهت استحکام این رژیم بیماروپوده برداشتند. دستگاه های خبررسانی داستانهای از پهلوانیهای نظامی و عملکردهای اداری رژیم

حکایت میکرد . امابعد ها بشمول روسها به این باورشدند که این رژیم طوری درآستانه مرگ قراردارد که بادم مسیحائی هم زنده نمیشود ودیگر رویداد « فانظرالی العظام کیف ننشزها ثم نکسوها لحما » درمورد این رژیم تکرار نمیشود.

همان بودکه به فکراحیاء وتیماربیماردیگر شتافته ودرتلاش برگشتاندن شاه سابق شده اند ، فکر می کنیم سرنوشت او بهتر از رژیم ننگین کابل نخواهد شد.

البته دریك مطلب همه اطرافی که از تشکیل حکومت اسلامی درهراس اند اشتراك دارند وآن همانا تشکیل حکومت مجاهدین است .

بهرحال این مشکل بیرونیست ونباید عامل کمبود واشتباهات راهمیش دربیرون ازخود جستجو کنیم . ما اگرمشکلات داخلی خودرا رفع کنیم – که باید رفع شود – دیگر اگر تیغ عالم هم بجنبد مانع تحقق حکومت عدل الهی درافغانستان نمی گردد.

جمعیت اسلامی درارتباط به قضایای کنونی معتقد است رژیم کابل که دنباله از تجاوزننگین دشمن است بعنوان رژیم نمیتواند درهیچ حل سیاسی مطرح باشدافراد ادمکش وغداران سرشناس باید عاجل کشورراترك بگویند ویادرانتظار محاکمه ملت مومن بنشینند . افراد دیگررژیم که از گذشته ننگین خود نادم اند همه شان شامل عفو عمومی مجاهدین قرارمیگیرند، پس باید بیش از این اجازه ندهند جانیان حرفه ئی و آدمکش آنها رادربرابرملت استخدام کنند باید باروبوریای رژیم برداشته شود . شاه سابق درعهد انقلاب دیگر حلال هیچ مشکلی شده نمیتواند واگر درچا رچوب دسایس بین المللی حاضربه آمدن شودجز فاجعه چیزی دیگر رادرانتظارخود از ملت افغانستان ندارد. غربیها قبل ازسفرشواردنادزی انتظارهای خوشبینانه ئی از روسها درموردافغانستان داشتند اما این انتظار شان تحقق نپذیرفت تحولات اخیرروسیه نشان میدهد نباید مزاج دیکتاتوری حاکم بررژیم روسیه راباخوشبینی عجولانه روی نرخنامه غربیها قبول کرد . هنوز ذهنیت ها تجاوز گر و سلطه جو دردستگاه حاکمه روسی براورنگ قدرت قرار دارند و خواهان صلح و امنیت و عدم مداخله در افغانستان نیستند . حل های منفرد چه بصورت ترتیب کودتا ، کنار آمدن با رژیم و یا جبهه نظامی باشد مشکل را حل نمی کند . رژیم بهر حال سقوط کرد نیست باید متحدانه عمل کرد و با همکاری و همیاری نعش رژیم را بیرون ریخت.

پیشنهاد ما اینست چون جنگ افروزان ، حمام خونی را که بپا کرده اند هنوز ادامه دارد لذا سنگرداران عزیز ما جهاد مسلح را هرگز فراموش نکرده و روی برنامه هم آهنگ و متحد خویش در وقت مناسب ضربات کوبنده را بر پیکر پلید رژیم وارد آورند.

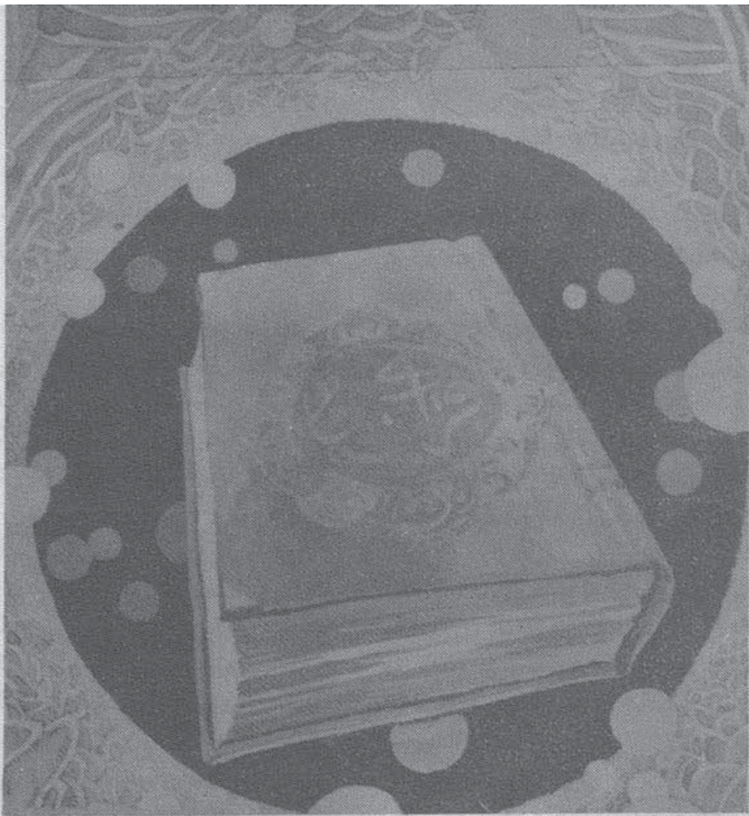
تشکیلات نظامی مجاهدین باید عوض شود. جبهات پراگنده در شرایط کنونی جز رنج و عذاب برای انقلاب ارمغان دیگری ندارد.لذا کار اردو سازی و تنظیم بخشیدن نیروها پراگنده را باید سرعت داد، و توسط این قطعات منظم تا شروع سال جدید و حمله عمومی جهت بالا رفتن مورال مجاهدین حمله علیه نقاط ضعیف دشمن باید ادامه یابدو با بهتر شدن وضع جوی حمله بر مراکز مهم که باعث سقوط نهائی دشمن میگردد باید آغاز گردد.

از لحاظ سیاسی باید وضع کنونی تغییر یابد ، حکومت مجاهدین در روند کنونی آن هیچ دردی رادوا نمیکند .با اشتراك برادرانیکه در حکومت نیستند و با ایراد تغییرات در وضع کنونی این حکومت را تا رسیدن نتیجه انتخابات فراگیر ساخت و یا با تشکیل شورای عالی انقلاب همراه با حفظ شخصیت حکمی حکومت دیگران را شریك ساخته و چرخهای راکد سیاسی را بحرکت در آورد . جمعیت تا حال به علت اینکه جزء ارگان فعلی حکومت است از هر نوع ابتکار مستقل سیاسی صرف نظر نموده و به ابتکارات دسته جمعی متعهد است. جمعیت از پروسه انتخابت کنونی و هر انتخابات دیگریکه راه را برای سهم گیری آزاد مردم در جهت تشکیل حکومت اسلامی هموار می سازد حمایت می کند.

ناگفته نباید گذشت در آنحال که ملت ما در آزمون بزرگ جهاد در پناه لطف یزدان گامهای پیروز مندانه برداشت،و با ثبات و استواری تا شکست و فرار دشمن درهمه سنگر ها دلیرانه مقاومت نمود ، اکنون با سهمگین ترین چلینج ها پنجه نرم می کند .کشور ما در طی دوره های مختلف با آزمونهای گوناگون روبرو شده است ، و هم اکنون همان سلسله ادامه دارد . روزگاری در دوران زمامداری شاه سابق میخواستند ، سرزمین ما را کشتزاری از اندیشه های تباهکن و منحرف الحاد و کمونیزم ، و پخش و نشر رسوم و رواجهای وجدان سوز و غیرت کش ، تبدیل نمایند. انحرافات اخلاقی و فکری بازار گر می داشت، سیلی از سیه کاران خارجی در داخل از هر جهت دست اندر کار بودند تا ملت ما را به سوی انحراف و سیه کاری بکشانند . حکم داران آنروز تصور میکردند به این وسیله قادر خواهند شد که از یکطرف بندگان فساد ، شهوت و انحراف را راضی نگهدارند ، وازجانب دیگر مانع رشد نیروهای پاك نهاد مذهبی . غافل از آنکه بدینوسیله مبارزه ، رژیم خود را بسوی پرتگاه سقوط نزدیکتر می ساختند ، وسرانجام همه شاهد فروپاشی رژیم بودیم .

وآن زمان که کودتا گران کمونیست رژیم حاکم زاساقط نمودند، وباردیگرکشورماشاهد پخش کفر وکمونیزم شد که این بار وحشت آفرینان بیرحم کمونست بزور آتش وآهن ؛ فساد وانحراف را پخش می کرند ، دراین زمان پدیده دیگری بروز نمود وآن به تجربه گذاشتن سلاح روسی درکشورمابود. روسها وایادی حقیر و ملحد شان درراه سرکوبی ملت ما جز سلاح اتمی دیگر هرنوع سلاح دیگر راتجربه کردند. اماحاصلی بدست نیاوردند، وروسها بعنوان رسوای زمانه کاسه دریوزه گری را بدست گرفتند ودربرابر بحران عمیقیکه موجود یت سیاسی وجغرافیائی آنرا به شدت تهدید می کند روسها به رسوائی گریختند اماگریبان ملت از دست دسیسه گران خلاص نشد. اکنون باردیگرمیخواهند کشور مابه تخته مشق نوآموزان دربعد سیاسی وبازسازی تبدیل گردد. راه های حل سیاسی مختلف رامی خواهند برخلاف اراده ملت ما پیاده کنند ، درآمد بنام بازسازی کشور ما را توسط موسسات غیرافغانی مطابق میل خویش در جهت اهداف ناروای بخصوص خود خرج می کنند.اما ملت قهرمان ماکه درفرازونشیب انقلاب از آزمونهای سنگین عبورنموده قادر خواهد بودکه دربرابرهرنوع دسیسه ئی ثابت واستوار با یستدوتاپیروزی کامل راه خویش را ادامه دهد . ان شاءالله

تاریخ تحریر ۲/جدی ۱۳۶۹ هـ ش



در سایه‌های قرآن

تفسیر
سوره انفال

* بقلم : شهید سیدقطب
* ترجمه : عبدالحق « عتید »

بسم الله الرحمن الرحیم

حالا - بعد از دوسوره‌ء انعام واعراف که هر دو مکی اند - به قرآن مدنی برمی گردیم ، بخشی ازسوره های مدنی چون : بقره ، آل عمران ، نساء ، مائده درین کتاب - فی ظلال - که در آن وفق ترتیب مصحف (نه ترتیب نزول) روانیم ، گذشت . برگزیدن ترتیب قرآنی بدان جهت است که ترتیب نزولی قرآن بطور قطع ویقین امکان ندارد و تنها همین قدر میسر است که بطوراجمال بگوئیم : این سوره مکی است وآن دیگر مدنی ، ودرین قدراندك هم نیزاختلاف است . اما ترتیب زمانی که بصورت قطع ویقین ، زمان نزول هر آیت ویا مجموعهء ازآیات ویا هر سوره ثابت باشد تقریبا به حد تعذر رسیده است ، ونمیتوان بطور قطع ویقین حکم کرد که درفلان وقت نازل شده مگر در چند آیهء محدود که روایات زیادی در مورد آن نقل گردیده ویا بعضی روایاتیکه جزمابه زمان نزول آن تصریح شده است . به هرحال تلاش برای یافتن آیات وسوره های قرآن طبق ترتیب زمان نزول از اهمیت ویژهء برخوردار است ، ودر شناخت جهان بینی وشیوهء حرکت ونهضت اسلامی ومراحل وگامهای آن یاری مینماید ، ولی متأسفانه عدم یقین کامل در ترتیب نزولی ، این امررا مشکل ساخته است ، ازین رو نتایجی که میتوان بدان دست یافت تقریبی وظنی بوده ، وبه نتایج نهائی ویقین نمیتوان رسید . وچه بسا که براین نتایج ظنی وتقریبی ، نتایج خطرناك وناگوار دیگری مرتب میگردد . بهمین علت خواستم درین کتاب -فی ظلال -قرآن رابه شیوهء ترتیب سورهء های آن درمصحف عثمانی پیشکش نمایم ، وتلاش نمودم ،بصورت اجمال وترجیح به رویداد ها، اوضاع واحوال تاریخی هر سوره وآشنائی والفت به آن درروشنائی اوضاعیکه به نص احاطه داشته است - بازهم به وجه اجمال وترجیح -بطریقیکه درشناخت سوره های قبلی که درطبع جدید فی ظلال گذشت اشاره نمایم .. ودرین سوره نیزبهمین ترتیب ادامه خواهم داد .. سورهء انفال که درینجا میخواهیم از آن بحث کنیم بعد از سورهء بقره نازل شده است .. وبه روایت راجع این سوره درجنگ بدردرماه مبارك رمضان سال دوم هجری بعد ازگذشت ۱۹ ماه از هجرت نازل شده است ...امااین سخن که سورهء انفال بعداز سورهء بقره نازل شده است هیچ حقیقت انجام یافته ای راتمثیل نمی کند . چون سورهء بقره همه یکدم نازل نگردیده ، بلکه برخی ازآن در ابتداء عهد پیامبردرمدینه ، وبرخی دیگردراواخرعهد آن حضرت درمدینه نازل شده ، ودر میان این ابتداء وانتهاء تقریبا ۹سال میگذرد ویا تأکید میتوان گفت که سورهء أنفال درمیان این دو عهد نازل شده است ، وسورهء بقره آغاز وانجام آن همیشه مفتوح بوده ، آیاتی چند یکه درمیان این دوعهد نازل می شد ، طبق دستور توقیفی پیامبر صلی الله وعلیه وسلم درجاهای خاص آن سوره گذاشته می شد ، امامدار قول شان که : این سوره مدنی است وآن دیگری مکی هدف از آن نزول بخش اولی سوره است ، چنانچه این مطلب را در تعریف سورهء بقره بیان نمودیم دربعضی روایات آمده است که از آیهء ۳۰ الی اخیرآیهء ۳٦ سورهء انفال مکی است . وعبارت ازین آیات است :

واذایمکربك الذین کفروا لیثبتوك او یقتلوك

او يخرجوك ويمكرون ويمكرالله والله خير الماكرين واذا تتلى عليهم آياتنا قالوا : قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا ان هذاالا اساطير الاولين واذقالوا : اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك فأمطر علينا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب اليم وما كان الله ليعذبهم وأنت فيهم وما كان الله معذبهم وهم يستغفرون وما لهم ألا يعذبهم الله وهم يصدون عن المسجد الحرام ، وما كانوا اولياءه ان اولياءه الاالمتقون ولكن اكثرهم لايعلمون وما كان صلاتهم عند البيت الا مكاء وتصدية ، فذوقوا العذاب بما كنتم تكفرون ان الذين كفروا ينفقون اموالهم ليصدوا عن سبيل الله ، فسينفقونها ثم تكون عليهم حسرة ثم يغلبون والذين كفروا الى جهنم يحشرون)

و(یادکن) آنگاه که مکرکردند بتو آنانیکه نگرویده اند تاحبس کنند ترا یا بکشند ترا یابیرون کنند ترا از مکه وایشان بد سگالی میکنند و (جزامیدهد خدا ایشان را) وتدبیر می کند خداوخدابهترین خفیه تدبیرکنند گان است وچون خوانده شود برایشان آیات ماگویند بدرستیکه شنیدیم اگرخواهیم بگوئیم مانند این نیست این مگر افسانه های پیشنیان وآنگاه که گفتند بارخدایا اگرهست این (قرآن) راست از نزد توپس بباران برماسنگ از آسمان یا بیاربه ما عذاب دردناك ونیست خداکه عذاب کند ایشان را تاتومیان ایشان باشی ونیست هر گز خدا عذاب کننده ایشان وایشان مغفرت خواهند وچیست آنهارا که عذاب نکند ایشان را خداوایشان باز میدارند مردمان را ازمسجد حرام ونیست آنها متولیان امرمسجد حرام ، نیستند سزاوارتولیت مسجد حرام مگر پرهیزگاران ولیکن بیشترایشان نمی دانند . ونیست نمازایشان نزدیك خانه کعبه مگرصفیرکردن وکف زدن پس بچشیدای کافران عذاب را به سبب آنچه که انکارمی کردید .

شاید انگیزه ایکه صاحبان اینگونه روایات را به بیان مکی بودن این آیات واداشته این باشد که آیات مذکور از اموری بحث میکند که قبل از هجرت درمکه صورت گرفته .. اما این دلیل سبب اصلی مکی بودن آن شده نمی تواند ...زیرا بسیاری آیاتی رامی یابیم که درمدینه نازل شده واز اموری حکایت داردکه قبلا درمکه واقع شده درخود این سوره نیزپیش ازین آیات آیه ۲٦ ازاینگونه مطالب بیان می کند .

(واذ كروا اذأنتم قليل مستضعفون في الارض ، تخافون أن يتخطفكم الناس ، فآواكم وأيدكم بنصره ، ورزقكم من الطيبات لعلكم تشكرون) انفال : ٦٢

ویاد کنید آنوقت راکه شما اندك بودید ناتوان شمرده می شدید درزمین که می ترسیدید ازآنکه بربایند شمارا مردمان پس جای داد شما را وقوی کرد شما را به یاری داد خود وروزی داد شمارا ازچیزهای پاکیزه تا شما سپاس کنید .

چنانچه آیه : ۳٦ که آخرین سلسله این نوع آیات است از موضوعی بحث میکند که بعد از بدر صورت گرفته ومخصوص مشرکین است که اموال خود را درتجهیز برای جنگ احدانفاق وخرج کرده اند :

(ان الذين كفروا ينفقون اموالهم ليصدوا عن سبيل الله فسينفقونها ثم تكون عليهم حسرة ، ثم يغلبون ، والذين كفروا الى جهنم يحشرون)

هرآینه کافران خرج می کنند اموال خودرا تا بازدارند مردمان را ازراه خداپس زود نفقه کنند مال خود را باز باشد آن خرج کردن برایشان افسوس باز مغلوب شوند وآنانیکه ثابت باشند برکفرسوی دوزخ رانده می شوند درشأن نزول روایاتیکه مکی بودن این آیات را بیان میدارد مناسبتی را ذکر نموده اند که بران اعتراض است . در آن روایات آمده است که : ابوطالب به رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت : قومت بتو چه میخواهند بکنند ؟ گفت میخواهند مرا جادو کنند ، بکشند ، وتبعید نمایند ابوطالب گفت : بتواین خبرکی داد ؟ آنحضرت فرمود : پروردگارم گفت : پروردگارت چه نیك پروردگا راست ، پس اورا به خیر وصیت نما! رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : من اورابه خیرونیکی وصیت کنم ابلکه اوست که به من نیکی راوصیت میکند . همان بود که آیه : واذيمكربك الذين كفروا ليثبتوك او يقتلوك اويخرجوك) نازل گردید . ابن کثیر این روایت را نقل وآنرا رد نموده وگفته است : درین روایت یاد آوری از ابوطالب نهایت غریب وغیرمالوف بوده بلکه منکرومردود است زیرا این آیه درمدینه نازل شده است . دیگراینکه حکایت مذکور ، وجمع شدن قریش برای طرح توطئه ، ومشوره آنها درمورد نگهداشت ویا تبعید وقتل وی همه یکجا درشب هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم صورت گرفت . ودرآن وقتیکه این دسیسه ها وپلانها طرح می شد سه سال مکمل از وفات ابوطالب گذشته بود واین جرأت آنها به تهدید پیامبر(ص) وقتی آغاز گردید که ابوطالب بدرود حیات گفته بود ودیگرکسی نبود که ازوی حمایت وپشتیبانی نماید . ابن اسحاق ازعبدا لله بن ابی نجیح ، ازمجاهد ، ازابن عباس حدیث درازی روایت نموده ودرپایان آن گفته است : در چنین فرصتی بود که خداوند به اواجازه هجرت داد وبعد ازرسیدن به مدینه سوره انفال رابروی نازل کرد ، ودرآن اورابیاد نعمت های که به وی ارزانی داشته است ومصایب وبلاهای که اورا به آن مبتلا ساخته واز آن نجاتش داده متوجه می سازد :

(واذ يمكربك الذين كفرواليثبتوك اويقتلوك او يخرجوك ، ويمكرون ويمكرالله والله خيرالماكرين)

وهمین روایت ابن عباس – رضی الله عنهما – روایتی است که با سیاق قرآنی قبل ازاین آیات وبعدازآن اتفاق وهم آهنگی دارد . طوریکه دران خداوند فضل واحسان خویش راکه قبلا نصیب پیامبرگرامی ومؤمنان پاکدل خویش گردانیده درمعرض تشویق وترغیب شان به جهاد درراه خدا وپذیرفتن آنچه که آنها را به آن دعوت میدهد وثبات واستقامت در لحظات جنگ ونبرد قرارمیدهد واین قول که آیات مذکورچون بقیه سوره مدنی است ، اولی وبرتراست بعد ازهمه این گفته ها به این مطلب میرسیم که به علت وجود هم چو شرایط واوضاع درچگونگی وکیفیت روایات وارده ازاسباب نزول ، روشی را که در پیشکش نمودن قرآن بر گزیدیم طبق ترتیب مصحف عثمانی است ، نه طبق ترتیب نزولی . زیرا بعلت موانعی که گفته شد بصورت قطع ویقین نمیتوان به ترتیب نزولی اعتماد نمود . با آنکه بقدرتوان وامکان کوشش وتلاش درجهت شناخت ترتیب نزولی بکاربرده شد وخداوند نیك یاری دهنده است این سوره درغزوه بزرگ بدرنازل گردید . وغزوه بدر باآنهمه اوضاع واحوالیکه داشت ، وبا آنهمه اموریکه برتاریخ حرکت اسلامی وتاریخ قاطبه بشرمرتب گردید چون نشانه بزرگ وباعظمت درسرراه این دعوت وشاهراه این تاریخ قرارگرفت خداوند متعال آن روز را (یوم الفرقان یوم التقی الجمعان) نامید چنانچه این روز را دوراهی –خط جدائی – میان مردم درروزآخرت خواند ، نه تنها درروی این زمین ، نه تنها درتاریخ بشری درروی این کره خاکی درحیات وزندگی مردم ، بلکه درروز قیامت آنرا نقطه جدائی وانفصال قرارداد وفرمود :

(هذان خصمان اختصموا في ربهم : فالذين كفروا قطعت لهم ثياب من ناريصب من فوق رؤوسهم الحميم ، يصهربه مافي بطونهم والجلود ولهم مقامع من حديد كلماارادوا أن يخرجوا منها من غم أعيدوافيها ، وذوقوا عذاب الحريق ..أن الله يدخل الذين آمنوا

وعملوالصالحات جنات تجری من تحتها الانهار یحلون فیها من أساور من ذهب ولؤلؤ اولباسهم فیها حریر وهد واالی الطیب من القول وهدواالی صراط الحمید) الحج : ۱۹-۲٤

ترجمه : این دو فریق دشمنان یکدیگراند خصومت کردند درشان رب خود پس آنانیکه کافرشدند بریده شده برای شان جامه های ازآتش ، انداخته می شود از بالای سرها یشان آب جوش ، گداخته می براید به آن آنچه در شکمها یشان است وپوستها نیز ومرایشان راست چکش (گرزها) از آهن ، هرگاه خواهند که برآیند از دوزخ ازجهت غم باز گردانیده میشوند درآن و (گفته میشود) بچشید عذاب آتش سوزان ، هر آئینه الله می درآرد آنانیراکه ایمان آورده اند وکرده اند اعمال شایسته در جنت ها که جاری می باشد زیرا آن جویها زیورپوشانیده می شوند (ایشان) در آنجا دستوانها ازطلاومروارید وپوشاك ایشان درآنجا ابریشم است ووراه نموده شد ایشان رابسوی پاکیزه از سخن ، ودلالت کرده شده ایشان بسوی راه (خداوند) ستوده .

درخبر آمده است که این آیات درحق دوگروه که در روز بدربهاهم روبرو شدند نازل شده است . درروز فرقان وپیروزی حق برباطل نه تنها در دنیا ، ونه تنها در تاریخ بشری در زوی زمین ، بلکه هم چنان درروز واپسن ودرطول دهروابدالابد که هیچ پایانی ندارد . وشهادت پروردگاربزرگ در نمایش وتصویر اهمیت این روزکافیست .. ما زمانیکه هیبت این روز واوضاع واحوال ونتایج آنرا پیشکش مینمائیم به ابعاد وارزش وقیمت آن پی می بریم باوجود بزرگی ابعاد این جنگ ، وارزش واهمیت آن ، ابعاد حقیقی آنرا واضح وروشن ساخته نمی توانیم مگر وقتی میتواند واضح سازیم که طبیعت آنرا بشناسیم وآن رادرجمله، حلقه، ازحلقات « جهاد در اسلام » ببینم وتازمانیکه انگیزه های این جهاد واهداف آنرا درك نکنیم ، وتاوقتیکه طبیعت این دین را نشناسیم ، طبیعت «جهاد دراسلام » وانگیزه واهداف آنرا درك کرده نمی توانیم . امام قیم درکتاب « زادالمعاد » خویش سیاق جهاد دراسلام رادرفصل که بنام « ترتیب وشیوه، که آنحضرت صلی الله علیه وسلم باکفارومنافقین ، اززمان بعثت تاوقت رحلت » منعقد نموده چنین خلاصه کرده است : اولین چیزیکه پروردگارش به اووحی کرد این بود که بخواند بنام پروردگارش که آفریننده است ، این وحی درآغازنبوت به او نازل گردید ، سپس اورا امرکرد که پیش خود بخواند ودرآن وقت به تبلیغ دین ماموریت نیافت ، بعد این سوره « یاایهاالمدثر قم فأنذر» بروی نازل گردید به این ترتیب به قول «اقرا» به نبوت رسید وبه قول « یا ایها المدثر » به رسالت مامود گردید ، سپس اورا امرکرد که نزدیکان وخویشاوندانش رابیم دهد ، وبعد به انذارقومش دستوریافت بازبه دعوت عربهائیکه درماحولش زندگی داشتند امرکرده شد ، وبعد به دعوت همه عربها ودرخاتمه به دعوت همه، جهانیان ماموریت یافت . همان بود که آنحضرت صلی الله علیه وسلم زیاده ازده سال رادرتبلیغ دعوت بدون جنگ وجزیه خواهی سپری نمودند ، ودرخلال این مدت به صبر وشکیبائی ، گذشت ازاذیت وآزاردشمن ، امرمی شد ، بعد به اواجازه، هجرت داده شد ، واجازه قتال وجنگ رادریافت ، بعد به اوامرکرد که باکسی که بااوقصد جنگ دارد بجنگد ، واز کسیکه بااو کاری ندارد خود داری کند ، سپس به او امر داد که بضد مشرکین بجنگد تاحاکمیت ازآن دین خدا گردد . بعد از دستوریافتن به امرجهاد ، موقف وی دربرابرکفارسه قسم گردید : اهل صلح ، اهل جنگ ، اهل ذمه ..به حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم دربرابر این سه طائفه کفارچنین امر شد : با آنهائیکه پیمان صلح بسته است باید به پیمان خود وفاکند وتا زمانیکه آنها به عهد خود پابند اند ، عهد آنها را به سررساند ، واگرازطرف ایشان احساس خیانت نمود باید آنها را به پایان یافتن عهد شان خبردهد ، وتا وقتیکه آنها را به نقض عهدخبرنداده است جنگ کردن باایشان رادرست نخواند ، وامرشد که اگرآنها نقض عهد کنند باید علیه آنها بجنگد .وزمانیکه سوره «براءت» نازل شد حکم هریك ازین سه اقسام رابیان نموده ، امرکرد که اگردشمنان وی ازاهل کتاب باشند بایدعلیه آنها بجنگد تاآنکه پرداخت جزیه راپذیرند ویا اینکه مسلمان شوند ودرین سوره خداوند جل جلاله او را امرکرد که باکفارومنافقین بجنگد ویا آنها ازسختی کارگیرد . همانبود که رسول خدا باکفار به شمشیرونیزه جنگید ویا منافقین به حجت وبرهان جهادکرد .درین سوره رسول خدارا امر کرد که از پیمانهای کفاربیزاری اختیار کند وعهدهای راکه با آنها بسته است لغو کند واهل عهد رانیز سه قسم نموده است . به طائفه ازآنها دستورداده شد که علیه آنها بجنگد واین طائفه آنهائی اندکه نقض عهد کرده وبه پیمان خود وفا نکردند ، حضرت رسول اکرم برعلیه این طائفه جنگید وبه آنها ظفریافت طائفه دوم اهل عهد کسانی بودند که پیمان مؤقتی باوی بسته بودند ونقض عهد نکردند وبرعلیه رسول خدا مرتکب خیانت نشدند ، رسول خدا دربرابر این گروه مامورگردید که عهد آنها رابه پایان رساند وقسم سوم طائفه، بودند که نه پیمانی با رسول خداوند بسته بودند ونه باوی جنگ کردند ویا آنکه عهد مطلق بدون قیدزمان ومکان داشتند ، رسول خدادر برابراین طائفه امرشد که آنها رامدت چهار ماه مهلت دهد ، چون این مدت سپری شود به جنگ آنها بپردازد . همان بود علیه کسیکه نقض عهد کرده بود جنگید ، وبه کسیکه پیمانی نداشت ویا عهد مطلق امضاء نموده بود چهار ماه مهلت داد . وامر شد اگر کسی به عهد خود وفاکند ، باید عهد اورا به پایان رساند . پس این همه این طوائف بدون پایان یافتن عهدشان مسلمان شدند وکفررا ترك گفتند . وبه اهل ذمه جزیه را مقرر داشت .

بعد ازنزول سوره،براءة موقف کفاردر برابراوسه حالت را گرفت آنهائیکه با اوسرجنگ داشتند ، اهل عهد ، اهل ذمه سرانجام اهل عهد و صالح آن شد که به اسلام گرویدند ، باقی ماند دوگروه دیگر : جنگجویان و اهل ذمه .جنگجویان به حالتی درآمدند که از آنحضرت صلی الله علیه وسلم درخوف وهراس بسرمی بردند ، پس با شند گان زمین دربرابرش به سه بخش تقسیم یافت : مسلمانیکه به اوایمان آورده ، اهل صلح که در امن بسر می برد ، کسیکه با او جنگ دارد ودرخوف ازوی زندگی می کند ..اماروش وی دربرابرمنافقین طوری بود که باید اعمال ظاهری آنها را بپذیرد واموروپنهانی آنها را بگذراند ، با بیان حجت وبرهان با آنها جهاد کند وازبدرفتاری آنها اعراض نماید ، وبا بیان رسای خویش درنفوس آنها کارکند واو را نهی فرمود که بر ایشان نمازجنازه بخواند ، ویا برسرقبرآنها ایستاده طلب مغفرت نماید وخبرداد که اگر پیامبربرای آنها مغفرت کند خداوند هرگزآنها را نمی بخشد. این بود شیوه، اودر برابر کفار ومنافقین ازین خلاصه کوتاه وآموزنده، مراحل جهاد دراسلام ، روشن میشود که در روش تحریکی این دین اوصاف وخصوصیت های اصیل وریشه داری نهفته است ، وارزش آن داردکه انسان دربرابرآن دیرپایستد وبدان خیره شود اما ، ما درین کتاب - فی ظلال - توان آنرا نداریم ،جز آنکه بطور خلاصه واجمال به آن خصوصیت ها اشاره نمائیم .

(ادامه دارد)

قصص الحدیث

* مترجم : غلام حضرت ولدی فرخاری *

هجرت ابوبکر صدیق

رضی الله تعالی عنه

به حبشه وبعداً با رسول الله

صلی الله علیه وسلم

به مدینه

ام المؤمنین حضرت بی بی عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها گفته اند پدرومادرم بجز دین مبین اسلام متمایل به کدام کیش دیگری نبودند .

درآن روز گاریکه مسلمانان از دست مشرکین قریش تحت اذیت وآزارقرار داشتند وتعداد مسلمین هم بطور چشم گیری نبودند . حضور نبی کریم صلی الله علیه وسلم از طرف صبح وبیگاه بمنزل ما تشریف می آوردند .

مسلمانان از شر اذیت کفاربهر طرف هجرت میکردند پدرم نیز با هدایت آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) بصوب حبشه هجرت اختیارکردند. درمحلی بنام (برك الغماد) نزدیکی های یمن که از مکه معظمه پنج روز فاصله دارد رسیدند درین محل ابن الدغنه که نام اصلی اش حارث ابن زید است با ایشان ملاقی شد او یکی ازبزرگان قبیله (قاره) بود از پدرم پرسید ای ابوبکر ! بکدام جای عزم رفتن داری ؟

گفتند : قوم من مرا بحال واحوالم نگذاشتند از مکه ، خانه وکاشانه ام بیرون کردند تا چار میروم بجاهای که دردسر برایم نرسد وخدای خویشرا بخاطرآرام عبادت کنم.

ابن دغنه گفت : اشخاصی نظیر ترا دور از خرد میباشد که مجبور بجلای وطن ساخته شود آنهمه اوصافیکه توداری چه کسی مثل توبه آن متصف خواهد بود ، تو مال التجاره خویشرا بفقرا ومساکین تبرع میکنی باوابستگان خوداز صله رحم کارمیگیری بحال واحوال ایشان می رسی بیوسیله گان ومحتاجان را دستگیری میکنی ، ضعیفان ، یتیمان وبیوه زنان را کمك میکنی ،عزت مهمان یکی دیگراز اوصاف عالی تومیباشد ودر امور خیریه قبل ازهمه سهم شایان توجه میگیری .

تو ازین عزم خودمنصرف شو من شخصاً تضمین ترا نزد اقوام و آنهائیکه باعث اذیت تو میگردند میکنم بناءً پدرم با ابن الدغنه باز گشتند شب هنگام نزد کفارقریش رفت وبه آنها گفت :

ای مردم شما مثل ابوبکر شخصیتی را که تمام دارائی خودرا وقف زندگی محتاجان کرده ، صله رحم یکی ازخصائل نیك او بشماررفته درامور مشکل قبل ازهمه پادرمیانی میکند مهمان را چه خوب اعزاز واکرام میدارد و بساخصال حمیده دارد شما چطور کاری رامرتکب میشوید که باعث انزجار او گردیده از شما جدائی اختیارمیکند بسیار جای تأسف است که همچو یك شخصیتی ازمیان شما آزرده خاطرمیرود من از ین رویه شما بسیارمتأسفم اورا بکارش بگذارید هیچگاه مزاحم وسد راه کارش نشوید .

مردمان قریش سخنان اورا بغور شنیدند وگفتند گفتار ترا در باره او پذیرفتیم مشروط براینکه او نماز وقرآن خودرا درخانه خود بخواند اما باید خفیه بخواند بصورت جهر وآواز بلند قرائت نکند زیرا ما می ترسیم که اولاد واحفاد ما از شنیدن آواز او مبادا درفتنه بافتند تا از اثرآن یکباره همه رابخود بکشاند .

ابن الدغنه ماجرا را به ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه باز گفت ایشان چندی به تعهد خود پای بندی نشان دادند بعدها درفکرآنشدند که دریکی از کنارمنزل خودمسجدی بنا کند ودرآن بصورت جهر وعلانیه عبادت وقرائت کند لذا این مفکوره را جامه عمل پوشانید هروقتیکه حضرت ابوبکر رضی الله تعالی عنه تلاوت میکرد یا بصدای بلند نماز ها را ادا مینمود زنان واولاد مشرکین دراطراف ونواحی شان گرد می آمدند وگوش فرامیدادند واز ماقرأ حضرت ابوبکر رضی الله تعالی عنه متعجب میشدند .ایشان شخصی رقیق القلب بودند درهنگام قرائت اشك از چشمانش جاری میشد از گریه خودداری نمیتوانست سرکردگان قریش از مشاهده این اوضاع درخوف وهراس زائد الوصفی قرار گرفتند که اگر این شیوه بهمین طریق ادامه بیابد دیریا زود همه مردمان ما چه زن وچه مرد خورد وبزرگ همه بطرف اوجذب خواهند شد لذا ابن دغنه را در جریان گذاشتند ودرین مورد شکایت هایی نمودند که اوبرخلاف وعده خود عمل نموده از بلند خواندن قرآن ونماز خود نزدیك است که فامیل های مارا در فتنه اندازد ما اورا بوساطت توامان دادیم بشرط اینکه خدایش را درخانه خود عبادت کند وآوازش بلندنشود اما اوبرخلاف وعده خود عمل کرده مسجدی در منزل خود بنا نهاده علناً نماز وقرآن میخواند .

این اعمال او ممکن سبب دگرگونی اوضاع منسوبین ما گردد ابن الدغنه نزد ابوبکر رفت شکایت کفار قریش را برایش یکایك بازگفت وعلاوه کرد که من در اول تضمین ترا بشرطی کرده بودم که تو نباید قرآن وغازت را بصورت جهر وآواز بلند بخوانی وآنهارا ازین بابت درهراس نه افگنی وتو هم بامن درآن مورد پیمان بستی ومتعهد شدی اکنون یا به پیمان سابقت وفادار باش یا اینکه بعد ازین دیگر مرا ضامن حال واحوال خود نباید بدانی تو خود میدانی که درمیان اعراب نقض عهد باعث ننگ وعار شخص گردیده بصفت عهدشکن مشهور گردیده آبرو ووقار ی برایش باقی نمیماند .

حضرت ابوبکر رضی الله تعالی عنه درجواب ابن الدغنه فرمودند : پس از همین تاریخ تضمین وتعهد یکه تو درمورد من کرده ای ملغی بوده ازینکه دین ما ازآن ادیانی نیست که ارکان ومناسك اودرخفا باید اجرا شود بعد ازین کارمن طوری خواهد بود که قبلاً درجریان بود ما مسلمانیم باید درهمه امور متکی بخالق خود باشیم ازمخلوق دراجرای امور خالق یاری جستن که از آداب وایجابات دین اسلام است .

کفار قریش روز تاروز بر مسلمین صحنه را تنگ تر واذیت را زیاد تر می کردند همه به تنگ آمده بودند ودرحال هجرت بطرف حبشه ومدینه دیده میشدند .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درین ایام در مکه تشریف داشتند مسلمانان را بصبر وشکیبائی توصیه میکردند ودر ضمن بشارتا برای شان میگفتند شهریکه شما باید به آنجا هجرت کنید من آنرا درخواب دیده ام ونشانه آن ازینقراراست که شهر درمیان دو سنگلاخ واقع بوده دارای اشجار خرما میباشد .

درهنگامیکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بصوب مدینه منوره هجرت کردند به تعقیب شان آن عده مهاجرینی که به حبشه قبلاً هجرت کرده بودند بصوب مدینه باز گشت نموده بصفت مهاجر عصرنبوت تا ایندم نام شان ثبت تاریخ باقیمانده است .

طوریکه درقصه قبلی یاد آوری شد حضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم اذیت وآزار قریش را تحمل میکردند ومنتظر نزول وحی الهی بودند که آیا بهجرت اجازه داده خواهد شد یا خیر درین اثنا حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه برای هجرت تیاری میگرفت .

حضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم گفتند عجله مکن امید وارم او تعایی عنقریب امر هجرت را برایم عنایت فرماید آنگاه باهم یکجا روانه خواهیم شد عرض کرد که امروهدایت شما را متقبلم وبسیاربرایم جای مسرت خواهد بود که درین سفر ملازمت شمارا داشته باشم .

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه دو اشتر خودرا برای سفر یکی بخودش ودیگری را برای سواری آنحضرت صلی الله علیه وسلم تحت پرورش قرارداده بود حضرت بی بی عائشه رضی الله تعالی عنها میگوید: روزی از روز ها درهنگام چاشت حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم بمنزل ابوبکر رضی الله تعالی عنه تشریف آوردند یکی ازحضار گفت : اینك رسول خدا صلی الله علیه وسلم بصوب منزل در راه دیده میشوند ما بیاد نداشتیم که آنحضرت صلی الله علیه وسلم درهنگام چاشت بجای ما تشریف بیاورند برخلاف عادت آن روز در چاشت آمدند حضرت ابوبکر رضی الله تعالی عنه گفت : پدر ومادرم فدایش خدا میداند که این آمدن برخلاف عادت شان حتماً اشاره بکدام کارمهمی میباشد .

حین رسیدن بدر وازه اجازه وورود خواستند برای شان مرحبا گفتیم بعد از وورد خطاب به ابوبکر رضی الله تعالی عنه گفتند :

با توصحبتی دارم دیگران مارا تنها بگذارند پدرم بجواب آنحضرت صلی الله علیه وسلم عرض کردند که یارسول الله صلی الله علیه وسلم اینها (یعنی اسماء ، عائشه) هردو از اهل شما اند اینها بیگانه نیستند بعد فرمودند : خداوند متعال اجازه هجرت داد اکنون چه باید کرد ؟ حضرت ابوبکر رضی الله تعالی عنه عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه وسلم !

پدر ومادرم فدایت آنچه شما صواب میدانید امر کنید تا امرشما تعمیل شود واین دو شتر برای سواری ما وشما آماده است وهرچه از ضروریات سفر لازم باشد تهیه کرده میشود

حضرت بی بی عائشه رضی الله تعالی عنها میگوید اشتران آماده شد توشه راه برای شان تهیه کردیم توشه وموارد خوراکه شان بداخل خریطه جابجا شد حینیکه میخواستیم دهن آن را ببندیم دفعتاً چیزی بدست نیامد تا که خواهرم بی بی اسماً رضی الله تعالی عنها کمر بند خودرا شق کرده دهن خریطه را بسته کرد از ان روایشانرا (ذات النطاقین) یعنی صاحب دو کمر بند میگویند .

راوی حضرت بی بی عائشه رضی الله تعالی عنها میگوید آنحضرت بارفیق صدیق خود بطرف غار ثور براه افتادند سه روز بداخل غار پنهان ماندند عبدالله بن ابی ابکر از طرف شب درغار ثور شرف معیت شان را داشت پیش ازآنکه صبح بدمد ازحضور آنها برامده بصورت مخفی وماهرانه خودرا به شهر می رسانید از مذاکرات وپلانهای کفار قریش اطلاع گرفته شب هنگام مجدداً بطرف آنها میرفت وماجرا را شرح میداد .

عامر بن مهیزه غلام آزاد کرده شده حضرت ابوبکر رضی الله تعالی عنه درتاریکهای قبل از صبح وبعد از عشاء با ظرف مملو از شیربخدمت شان خودرا می رسانید .

شخصی بنام عبدالله بن أریقط که راه صحرا وبیراهه بمدینه را خوب بلد بود وخودش هنوز بدین اسلام مشرف نشده بود اجرتی برایش تعیین کردند وتضمین اورا نمودندتا که اطمئنان یافت وبصفت امانت دار مؤتمن دوشتر را برایش دادن ومحل را برایش تعین کردند که بعد ازسه روز باید به آنجا بیاید تا با ایشان یکجا شود وبراه بافتند .

مطابق وعده قبلی بعد زا سه روز بمحل موعود خودرا بااشتران رسانید عامر ابن مهیزه نیز شرف معیت شانرا داشت واینها از طریق ساحل بصوب منزل مطلوب براه افتادند .

سراقه بن هیشم رضی الله تعالی عنه میگوید : اشراف واعیان قریش بعد ازینکه هر قدر جستجو وتفتیش وتلاشی کردند تا اثری از پیغمبر بر گزیده اسلام بدست آورند مثمر واقع نشد بناءً درصد د آن شدند تا بوسیله دیگری دست بیازند که ممکن ازین طریق بمطلب ناپاك خود برسند وآن اعلان واخبار شان جهت دستیابی آنجناب درمقابل جایزه بس بزرگ

بود به این معنی که گفته بودند هرکسیکه محمد صلی الله علیه وسلم وابوبکر رضی الله تعالی عنه رابکشد یا اسیر نماید به تعداد یکصد شتر برایش جایزه داده میشود .

سراقله میگوید : دریکی از محافل آن روز قرارداشتم مردی از میان آن قوم روی بمن نموده گفت : ای سراقه لحظاتی قبل چند نفری را درساحل دیدم که براه خود ادامه میدادند بسیارامکان دارد که آنها محمد صلی الله علیه وسلم وهمراهانش بوده باشند این خبر او در دل من نقش بست ومتیقن شدم که حتماً آنها حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم وهمرکابانش میباشند .

اما برای تردید گفتار او گفتم نخیر آنها اشخاص دیگری بوده اند پیشتر از محضرمن وتو رد شدند . او میگوید یکساعت دیگر درآن محفل قرارداشتم متعاقباً روانه منزل خود شدم کنیزك خودرا گفتم اسپ مرا تیار کند تا من به تعقیب ایشان روانه شوم سرنیزه را باخود گرفته از راه عقب منزل خود بیرون شدم تا کسی از رفتن من باخبر نشود .

اسپ خودرا سوارشدم وبسرعت هرچه تمامتر از عقب شان براه افتادم فاصله کمی باقیمانده بود تا برسول الله صلی الله علیه وسلم وهمراهانش برسم ناگه اسپ رمید وپایش لغزید وبالاثر بزمین افتادم .

همینکه ازجای برخواستم بفال روبردم تا برهنمائی فال بدانم که آیا علیه آنها دست بکارشوم یا بفغاد شان ؟

لذا به (ازلام) دست بردم (از لام تیرهای بی پری بودند که در ایام جاهلیت قبل ازاسلام از حبیب (هبل) بت بزرگ خود آنرا بطور قمار بیرون میکردند وراه صواب وخطا را از آن میجستند)

درین تیرها (أمرنی ربی) و (نهانی ربی) نوشته بود نتیجه که ازین تفاول بدست اوردم آن بود که باید مصدر نفع شوم نه ضرر باآنهم بهدایت از لام منقاد نگردیده به تعقیب شان روانه بودم .

صدای قرائت آنحضرت صلی الله علیه وسلم را خوب میشنیدم اما آنحضرت صلی الله علیه وسلم بطرف من نمیدند وحضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه زیاد متوجه ورودمن بود که باردیگر پی اسپم لغزید یا با صطلاح (تکور) خورد یا پاهایش درزمین فرورفت ومن افتادم هرقدر ببالای اسپ خود فشارمی آوردم پایش را اززمین بیرون کرده نمیتوانست .

همینکه نزدیك به بیرون شدن بود ناگاه غبار دود مانندی از بیخ پاهای اسپ بالاشد بازهم دست به ازلام بردم تاباردیگر بدانم که چه باید بکنم چیزیکه من خواستار آن نبودم مثل تفاول قبلی بیرون برآمد همینکه با ایشان ملاقی شدم دفعتاً بطورالهام فهمیدم که بزودی دین وشهرت این شخص عالمگیر میشود پس نباید مرتکب عملی شد که درآینده موجب خسران وندامت تو گردد بناءً بحضور شان عرض کردم که اقوام شما بجائزه قتل تان یکصد راس اشتر تعیین کرده اندوآنچه از جزئیات پیمان ومشوره های قریش بیاد داشتم بحضور شان عرض و تشریح کردم .

از مواد توشه که باخود داشتم بحضور شان عرضه کردم نپذیرفتند وفرمودند ازاحوال ما بیهیچ کس اطلاع مده ودرجائی نزد کسی قصه مکن واین موضوع رانزد خود پنهان وپوشیده دار ، من عرض کردم که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم !

لطفاً امان نامه بمن مرحمت نمائید آنحضرت صلی الله علیه وسلم به مهیزه رضی الله تعالی عنه امرکردند که نامه برایش بنویس درقطعه چرمی نامه مبنی برامان وعدم مجازات من نوشتند .

در مورد این ماجرا روایت دیگری با ینطریق آمده است که حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه متوجه عقب خود شدند دیدند که شخصی به سواری اسپ بطرف آنها بسرعت میراند وفاصله زیادی باقی نمانده است که به آنها ملحق شود ومن عرض کردم که یا رسول الله ! اینك سواری به شتاب سوی ما می آید آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند : (لا تحزن إن الله معنا) غمگین مشو خدا ماست .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دعا کردند که بارالها ! اورا از اسپ سواری اش بزمین بانداز به تعقیب این دعا فوراً نقش برزمین شد چون این حادثه راغیرمترقبه بحال خود مشاهده کرد فورا عرض کرد که یا رسول الله !

هرچه میخواهید امرکنید من بخدمت حاضرم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند درجای خود ثابت باش ومراقبت کن تا کسی بما ملحق نشود .

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه میگوید : وقتیکه از غار ثور بیرون شده بصوب مدینه رهسپار میشدیم تحت نظرومراقبت قرارداشتیم ومیدانستیم که دقیقاً زیرنظرمیباشیم دریکی از روزها که شدت گرما بدرجه زیاد بالا رفته بود ومایکشب ویکروز را سپری کرده بودیم گرمای سوزنده مارافشارمیداد ودرآن صحرای ریگستان طالب سایه شدیم تا قدری درآنجا بیاسائیم اتفاقاً به سایه سنگ بزرگی برخوردیم قطعه از چرم باما بود آن را درآن سایه فرش نمودم تا که آنحضرت صلی الله علیه وسلم ببالای آن استراحت کردند ومن به پهره داری وگزمه مصروف شدم دیدم شبانی بطرف همین سایه سنگ درحرکت است وقتیکه بمن نزدیك شد پرسیدم تو چوپان کیستی ؟

گفت :گوسفندان فلان شخص را میچرانم گفتم گوسفندانت شیرمیدهند؟ گفت آری

گفتم کسیکه شیرآنهارابدوشد موجود خواهد بود ؟ گفت خودم این کار را انجام می دهم آنگاه گوسفند شیر داری را نگاه کرد گفتم متوجه باش که پستانهایش پاك باشند او بدوشیدن شیراقدام کرد و مقداری ازآن درقدحی جمع شد آنگاه قدری از آب دست داشته برای نوشیدن خود ها درآن شیر ریختم تا برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم عرضه کنم وقتیکه بمحل استراحت شان رسیدم دیدم که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از خواب بیدار شده اند .

عرض کردم که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ! اینك شیر برای نوشیدن شما آماده است آنحضرت صلی الله علیه وسلم شیررا نوشیدند ومن از نوشیدن ایشان لذت بردم وازینکه در برابر پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم مصدر خدمتی شده بودم برخود می بالیدم .

براه خود پیش میرفتیم ناگاه زبیر رضی

الله تعالی عنه با عده از تاجران مسلمانان که از محل رفت وآمد تجارت خود ها شام درعرض راه با آنحضرت صلی الله علیه وسلم واصحاب معیتی شان تصادف نمودند بوسیله حضرت زبیر رضی الله تعالی عنه البسه سفید برای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم وابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه پوشانیده شد .

انس بن مالك رضی الله تعالی عنه روایت می کند درهنگامیکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم با ابوبکر رضی الله تعالی عنه به نزدیکی های مدینه رسیده بودند هردو دریك شتر سواربودند حضرت صدیق اکبر درعقب آنحضرت قرارداشت واوسناً از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بزرگ ودرمیان مردم شهرت داشت کیسکه با ایشان برمیخورد برای ابوبکر رضی الله تعالی عنه سلام میداد ومیگفت این شخصیکه در پیشرویتو قرار دارد چه کسی است ؟

درجواب همچو اشخاص میگفت :این شخصیتی است که مرا براه راست هدایت کرده وطریق فوز وفلاح دو جهانی را برایم نشان داده است .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به سنگلاخ فوقانی مدینه رسیدند به مردمان انصار احوال دادند وآنها فوراً بخدمت حاضر شدند وعرض کردند که اقامت شما درین وادی مناسب نیست خواهش ما ازحضور مبارك آنست که لطف فرموده سوار اشتران خویش شوید وبا اطمینان کامل با ما داخل شهر شوید حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم خواهش انصاراً پذیرفته با شتران خود ها سوار شده بصوب شهر براه افتادند قبیله انصار درحالیکه مجهز با سلاح خود ها بودند واطراف وجوانب آنحضرت صلی الله علیه وسلم را احاطه نموده با عزاز واکرام فوق العاده ، روانه شهر شدند .

درین لحظه سرنوشت ساز تاریخی شنیده میشد که پیغمبر خدارسید مژده ها دهید که یگانه برگزیده عالم حضرت خیرالبشر را ما از دیرزمانی درانتظار دیدارگرامی اش بودیم مع الخیر رسید ، بام ودیوارهای منازل از مشتاقان دیدارپر انوار آنحضرت صلی الله علیه وسلم پرشده بود .

همینکه موکب آن شهسوار یکتای دوران نزدیك منزل حضرت ابو ایوب انصاری رضی الله تعالی عنه رسید اوعرض کرد که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم !

این دروازه حویلی من است چه میشود که از مقدم مبارك خویش منزل مرا پر میمنت ومسعود سازید .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم خواهش اورا قبول کرده امر کردند بروجای خواب (قیلوله) یعنی خواب چاشت بما تیارکن حضرت ابو ایوب (بسر وچشم) گفته وارد منزل خود گردید ومیگفت تشریف بیاورید که من درزندگی باردیگرهمچو یك روز مسعود را نخواهم یافت .

در روایت دیگرآمده است که مسلمانان زیادی قبل از هجرت آنحضرت صلی الله علیه وسلم واردمدینه شده بودند واز خروج وعزیمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم بصوب مدینه اطلاع حاصل کرده بودند همه روز از صبح تاوقت پیشین در سنگلاخ مدینه بانتظار قدوم میمنت لزوم آنحضرت می نشستند همینکه درآن روز خبرواثری از ورود آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای شان نمیرسید مایوسانه بطرف مناز خودها برمیگشتند .

روزی از روزها همینکه بصوب خانه های خود برگشتند یکی از یهودیان مقیم مدینه بنا برضرورتی بببالای بام حویلی اش بالا شده بود ناگاه نظرش بطرف مقدم آنحضرت صلی الله علیه وسلم افتاد فریاد بلند سرداد که ای گروه مسلمانان اینك دولتی سرمدي ئیکه به انتظار آن بودید با لباس های سفید بطرف شما می آید آنگاه مسلمانان سلاح دست داشته خودهار باستقبالشان دردست گرفته بطرف پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم روانه شدند تا که درسنگلاخ مدینه منوره مشرف ملاقات گردیدند وحضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از طرف راست مستقبلین درحرکت بودند رفته رفته درقبیله (بنی عمرو) فرود آمدند آن روز یوم دوشنبه ماه ربیع الاول بود حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه ازجای خودبرخواسته خطابه جذابی درحضور آنحضرت ایراد میکرد وخودآنحضرت صلی الله علیه وسلم خاموشانه به سخنان او گوش میدادند آنهائیکه مشتاق دیدارپیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بودند جوقه جوقه می امدند واز نعمت دیدار سعادت بار برخوردار میشدند .

آفتاب رسیده بود وبببالای آنحضرت صلی الله علیه وسلم میتابید ابوبکر رضی الله تعالی عنه ملتفت گردید فوراً چادر خودرا بالای سرشان سایه بان ساخت مردمان دور ومحله رسیدند سرور برگزیده گان وپیشوای عالم بشریت را دیدند وشناختند مسرورشادمان برمیگشتند .

زیاده از ده روز درین محل اقامت داشتند ومسجدی درآنجا بنا کردند که آن بعد ازهجرت اولین مسجدی میباشد که درمدینه بنیان گذاری شده بود .

سهیلی رحمة الله علیه گفته است که آن دراسلام اولین مسجدی میباشد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بااصحاب کرام دران علناً جماعت کرده اند .

آنگاه اشترخودرا سوارشده براه افتادند . جماعه مسلمانان دراطراف آن حضرت نیز روانه بودند بعد از طی طریق وپیمودن مسافه اشتر شان درنزد منبر مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم رسیده متوقف شد وخوابید حضرت سرورکائنات صلی الله علیه وسلم فرمودند إن شاء الله اینجا منزل ماخواهد بود .

این محل باغ خرمازاری بود که متعلق به سهل وسهیل دو پسران یتیم بود واین دو صغیر درتحت تربیه حضرت سعد ابن زارة رضی الله تعالی عنه بودند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آن هردو را خواستند وفرمودند که اینجا را دربدل قیمت بما واگذار شوید آنهاعرض کردند که ما آن را برای شما بخشیدیم پول آن را نمیخواهیم .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بخشش آنها را قبول نکرد ودرمقابل ده دینار آنجا را خریداری نموده مسجدی درآن بنا کردند که تا امروز کمافی السابق موجود ومحل عبادت مسلمانان است .

(جلد اول بخاری شریف)

حکومت (۳)

* نوشته : داکتر عبدالحی

* مشروعیت حکومت

مراد از مشروعیت ، قانونی بودن میباشد ، حکومت مشروع ، حکومت قانونی است وبرخلاف ،حکومت نامشروع غیر قانونی می باشد .

مشروعیت ، یکی از موضوعات مهم علم حقوق سیاسی است پیش از ینکه این مسئله درعلوم حقوقی وسیاسی جدید ، موضوع بحث قراربگیرد ، ازین مطلب در فرهنگ اسلامی کافیاً صحبت شده است ، چنانچه انشعاب بعضی مذاهب اسلامی ، براساس سیاسی استوار بوده از اختلاف نظر راجع به این مسئله درارابطه به خلفاء راشدین نشئت کرده است .

در ایجاد حکومت ، حکمت عظیم الهی مضمر است وخداوند برای حکومت غایتی شریف را مقدر کرده است وآن همانا تنفیذ شرع الهی بر خلایق ، تنبیه خلاف کاران ، تامین حقوق بندگان خداوند ، تامین امنیت ،عدالت اجتماعی و ... میباشد .

پس برای عهده داری این امانت بزرگ ، هرکسی شایسته نمی باشد زیرا این مهم را شخصی به درستی به انجام می رساند که دارای اوصاف بخصوص وشخصیت ویژه میباشد ، درغیر آنصورت اگر زمام حکومت بدست نا اهل بیفتد ، حکمت وعنایت مقدردر حکومت ضایع می گردد وامر اجتماع بفساد می گراید ، بناءً دین مبین اسلام برای کسی که بخواهد عهده دار ریاست مسلمین شود اوصاف وشروطی را معین داشته است وبرای نصب زهبر جامعه مسلمین آداب وطریقه ای دستور فرموده است ،عنایت شریعت ازین اوصاف وآداب همانا عقیده برای آنست که امانت حکومت به اهل آن سپرده شود واز انتصاب ناشایسته گان جلوگیری بعمل آید .

رعایت اوصاف لازم درشخصیت رئیس جامعه مسلمین بحدی درشریعت مهم است که این امر در صدر اسلام باعث بر وقوع برخی مشاجرات درمیان اصحاب کبارحضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم میگردید ، چه هریك از طرفین منازعه خودرا بیشتر واجد الشرایط نسبت به آن دیگر می دانستند .

رویهمرفته یك حکومت وقتی دراسلام مشروعیت دارد که واجد الشرایط باشد ویاآداب مرسوم دراسلام بقدرت رسیده باشد

مراد از واجدالشرایط بودن ، آنست که کاندیدای زعامت مسلمین دارای اوصاف معین باشد ، درباره احصاء وبرشمردن آن اوصاف درمیان فرقه های اسلامی اندك اختلافاتي وجود داردولي همه وهمه دراین که زمامدارجامعه اسلامي که ضرور است که مسلمان آزاد عادل ویا کفایت باشد اتفاق نظروجود دارد .

طریق به قدرت رسیدن مشروع دراسلام بنا براصول شریعت وتحلیل تاریخ صدر اسلام همانا تعیین شدن توسط شخصیت های صاحب نظر واهل الرأي (اهل حل وعقد) وبیعت می باشد ، در مورد تعیین عدد اهل الرأی ایکه بتواند یك رهبر را قانوناً نصب بکند اختلاف نظر وجود دارد .

البته به تعقیب برگزیده شدن رهبر جامعه مسلمین توسط عده ای اهل الرای که بیعت خاصه نامیده میشود ، بیعت عامه صورت می گیرد این بیعت عامه گاه بصورت غیر مستقیم باوالیان حکومت مرکزی به اسم رئیس دولت اسلامی صورت گرفته است . طریقه استخلاف نیز نهایتاً با طریقه مذکور مآل واحد دارد. صلاحیت واقتدارئ را که اسلام برای (اهل حل وعقد) یا بعبارت دیگر برای صاحب نظران امت اسلامی قایل شده است ، برای آن می باشد که ایشان توانائی تشخیص فرد مستحق زعامت را دارا می باشند .

حفظ مصالح دینی ودنیوی امت اسلامی را ایجادمی کند که از اقتدار حکومت های نامشروع وغیر قانونی جلوگیری بدارند وهمه درجهت استقرار حکومت مشروع مبارزه وجهاد بکنند .

درین شکی نیست که درعهد صدر اسلام ، اهل الرأی امت اسلامی مشخص بودند وآنان همانا کبار صحابه رضوان الله علیهم اجمعین ومجتهدان امت بودند وچون آن دوره از بهترین دوره های تاریخ بشریت می باشد بناءً هرکس به حد خود قانع بود وعامه امت از نظر اهل

الرای خویش سر پیچی نمی کردند ،ازینرو نصب زعیم برای شان بطور مشروع خیلی ها دشوار نبود .

اما بنظر نگارنده درین زمانه که تقوی به آن حد وجود ندارد واهل الرای باداشتن رتبه اجتهاد فقهی معروف وشناخته شده نیستند شاید نزدیك ترین طریقه به آداب شرعی نصب زعیم همانا برگزیدن رئیس دولت مسلمین از راه یك مجلس شورای منتخب از وکلاء اهل الرای ولوبرای یك دوره معین میباشد. خلاصه به نظر نگارنده نظام جمهوری اسلامی درین عصر برای جلوگیری از بقدرت رسیدن طواغیت مستبد از دیگر رژیم ها برای حفظ مصالح دین ودنیای مسلمانان نزدیك تروقریب تراست گرچه خالی ازبعضی نقایص واشکالات نیست.

البته مشروعیت حکومت از دیدگاه لیبرالیسم غرب ومارکسیزم تفاوت دارد این دو مکتب سیاسی ، برای قانونیت وعدم قانونیت حکومت معیارهای دارند .

از نظرمارکسیست ها که حالا درشرف اضمحلال اند طبعاً حکومت قانونی همان است که از راه انتخابات داخل حزبی توسط سازمان حزب کمونیست بقدرت رسیده باشد زیرا ایشان حزب خودرا نماینده تمام عیار طبقه اصلی جامعه که همان قشر کارگرباشد قلمداد می کنند .

همچنان در طرز تفکر مغرب زمین که اعتقاد به اصالت دیموکراسی دارند ، حکومت قانونی همان است که بطریقه های دیموکراتیك از سوی ملت تحت شرایط مصوصی انتخاب شده باشد طرز این انتخاب شدن نظر به نوع دیموکراسی ایکه دریك جامعه مروج است ازدیدگاه فلسفه غرب فرق میکند . ناگفته نماند که برا .اتور ها، حکومت های مستبد ودست نشانده های استعمار ، مشروعیت وقانونیت معنایی ندارد ، آنچه برای شان اهمیت دارد زور واعمال فشار میباشد .

* حکومت وتشکیلات

*** با گذشت زمان که قلمرواسلامی وسیعتر می شد وامور امت اسلامی کثرت می یافت ، تشکیلات حکومتي اسلام تدریجاً پیچیده ترمیگردید . چنانچه ما بخوبی میبینیم که تشکیلات اداری دولت اسلام ازعهد نبوت تا دوره خلافت عباسیان وقتاً فوقتاً پیچیده ترشده است**

تشکیل بمعنای شکل دادن وسازماندهی است .

تشکیل را میتوان اینطور تعریف کرد :

نظم دادن به افراد مسئول در هیئت ها وانتظام بخشیدن به هیئت ها درمجموعه های بزرگتر به نحویکه افراد و هیئت های هم سویه درعرض یکدیگر قرار بگیرند وازجانب دیگر بصورت طولی دارای سلسله مراتب مافوق ومادون بشوند وهمه باهم در جهت رسیدن به مقاصد معین همآهنگی وتشریك مساعی داشته باشند .

در زمان حاضر که زندگی اجتماعی انسان خیلی ها پیچیده شده است درپهلوی ترقی دیگر علوم وفنون ، سازماندهی امور فرهنگی مذهبی ، سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی وهنری بشکل متکامل آن رواج یافته است .

امروز بدون کار تشکیلاتی رسیدن به اهداف دینی ، سیاسی ، اجتماعی ، علمی و ... دشوار وحتی ناممکن میباشد .

احزاب سیاسی ، درزمان حاضراغلباً به شیوه های سازمان یافته وتشکیلات مبارزه می کنند . گاهی این عمل تشکیلات درصورت بسیار پیشرفته آن صورت میگیرد . برای کسانی که می خواهند درجهت تامین مصالح دین واجتماع مسلمین مبارزه وجهاد بکنند ، داشتن روش مبارزه تشکیلاتی ناگزیر است .

آنچه، درشرایط حاضر ، مانع از حصول کامل وسریع نتایج جهاد ملت ما بصورت همه جانبه شده است ،همانا بی بهرگی از کارتشکیلات وهنر سازماندهی درجه مطلوب است .

حقاً که مهارت سازماندهی جز عمده هنر مدیریت وفن رهبری را تشکیل میدهد .

تشخیص مشکلات وامور مهم ، وبرای اجراء آن امور ورفع آن دشواری ها ،ایجاد تشکیلات مناسب وسازماندهی لازم ، ضامن موفقیت در مدیرت می باشد .

تشکیلات وسازماندهی درفعالیت های حزبی وسیاسی مورد استعمال عمده دارد .

گاه پیچیده گی یك سازمان اداری سیاسی وغیر آن بحدی می باشد که آن حکم یك ماشین و دستگاه انسانی را اختیار میکند .

توانائی سازماندهی ، تاحدی به استعداد فطری وتا اندازه ای به دانش وفهم انسان تعلق دارد اسلام ، پیش از مکاتب فکری وسیاسی معاصر ، مبارزه تشکیلاتي ونظم در امورا ابتکار کرده است .

چنانچه تاکید بررعایت استقامت در صف بندی نماز از تاکید برعایت نظم تشکیلاتی درامور اجتماعی وغیرآن می باشد .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دردعوت وتبلیغ رسالات پروردگار جهانیان نمونه نظم تشکیلاتی بودند ، آنحضرت در زمان بعثتش خاصتاً درعهد حکومت داری برای تسهیل واجرای امور مسلمین برای مسئولین کار نظم تشکیلاتی اعطا فرموده بودند ، گویا آن حضرت امور مالی ،قضایی ، حربی ، تعلیم ، تبلیغ ودعوت را سازمان داده بودند .

با گذشت زمان که قلمرواسلامی وسیعتر می شد وامور امت اسلامی کثرت می یافت ، تشکیلات حکومتي اسلام تدریجاً پیچیده ترمیگردید . چنانچه ما بخوبی میبینیم که تشکیلات اداری دولت اسلام ازعهد نبوت تا دوره خلافت عباسیان وقتاً فوقتاً پیچیده ترشده است .

وما إن شاء الله درمحل مناسب ، درین باره بحث بیشتر خواهیم داشت .

تشکیلات ،همواره لازمه حکومت بوده است ، در قدیم حکومت ها ا ز تشکیلات

بسیط وساده ای برخودار بوده اند ؛ اما درزمان کنونی در پهلوی دیگرشئون اجتماعی ، تشکیلات دولتی خیلی ها مغلق شده است .

حکومت ها دارای تشکیلات تقریباً معیاری واستندرد میباشند ، چنانچه مودل تشکیلات مذکور درهمه کشور ها تقلید می شود ، اما گاه اوضاع واحوال حاکم بریك جامعه نظر به ایجابات خاص آن ، تقاضای نظام تشکیلاتی بکر ونوین رامی کند ، چنانچه مادرشرایط کنونی برای اعمار یك جامعه آرمانی در افغانستان ، بعدازآنکه روس ها با اشغالگری خود وبرپانمودن حکومت دست نشانده کمونیستی امور واحوال را فاسد کردند ، وحالا باید تاسیس یك دولت مطلوب را از صفر آغاز کرد ، نیاز به تشکیلات ابتکاری داریم . چه شاید به وجود بعضی ادارات معمول درسابق نیاز نباشد وهم اموری جدیداً حادث شده است که برای تدبیر آن به تشکیل ادارات جدید نیاز است .

ضمناً باید یا دآورشد که شخصیت های سازمانده ایکه دارای نیات پاکیزه وعالی باشند ، از سرمایه های ملك وملت بحساب می آیند وباید ازاستعداد شان درجهت پیشبرد امور کشوراستفاده برد به تشکیلات وسازماندهی معقول ،اگربا مدیریت سالم واستخدام شایسته توأم باشد محصول کاررا خیلی ها زیاد واداره را مثمرمی گرداند : دراینصورت با صرف نیرو وپرسونل کم نتایج فروان بدست می آید ، درست آنچنانکه درماشین های میکانیکی مشهور است چه ماشین عبارت است ازدستگاه سازمان یافته پرزه جات ، بناء درماشین باصرف نیروی کم فرآورده زیاد حاصل می گردد وتولیدات مزید دستیاب میشود اما اگر اداره واستخدام درست نباشد ، کارتشکیلاتی به دیوان سالاری وبیروکراسی فاسد مبدل می شود که نتیجه اش همان کاغذ پرانی معمول درنظام های بدنام است .

بادرنظر داشت این اصل که نباید یك کار را به دونفر سپرد ویك نفر را به دوکار استخدام کرد ، اقتصاد درپرسونل رعایت گردد ، تااز توأم بیجای ادارات جلوگیری شود .

> * حکومت ها درقدیم بیشتر اسرار آمیز بودند وشکل معما گونه ای داشتند. درزمان حاضر حکومت های دیکتاتوری ،نظامی ،استعماری وسلطنتی موروثی دارای رفتارهای پیچیده وبیشتر مرموز اند

حالا پیشرفت ها ی تکنولوژی خاصتاً اختراع ورواج مغزالکترونیك وکمپیوتر ، نیازبه نفرات وپرسونل را تقلیل بخشیده است .

* حکومت وسیاست

سیاست دارای معانی مختلف میباشد . سیاست اصلاً دردومعنی استعمال میشود نخستین معنی ، زجرکردن ، تنبیه نمودن وسرزنش کردن خلاف کاران میباشد ، سیاست به این معنی مروج ومصطلح است . دومین معنای اصلی سیاست تدبیر امور اجتماع ، شیوه کشورداری واداره امور عامه میباشد . بعبارت دیگرسیاست : روش تدبیر امور اجتماع میباشد ،این کلمه بهمین شکل دریکی ازاحادیث شریف نیز آمده است ، درست آنجاکه می فرماید :

إن بنی إسرائیل کان تسوسهم الا بنیاء او کماقال رسول الله صلی الله علیه وسلم .

یعنی امور بنی اسرائیل را انبیاء علیهم السلام تدبیر می کردند ، همچنان سیاست بمعنای نخستین اش نیز مورد استعمال شرعی دارد .

یقیناً درین زمانه درعرف عام سیاست از معنای اصلی آن خارج شده است ودرمعنای دیگری استعمال می گردد وآن همانا ، نیرنگ ، حیله ، مکر ، عوام فریبی وچال بازی میباشد ، بدون شك ،سلوك ونحوه رفتار زمامداران وسیاست مداران ، این مفهوم را دراذهان راسخ گردانیده است .

پس بدین اساس ، هرآنچه که به کشوردارای وبه نحوه تدبیر امور اجتماع رابطه بگیرد ،سیاسی گفته میشود ، اعنی منسوب به سیاست .

حکومت باسیاست رابطه محکم دارد . زیرا هیچ حکومتی خالی از سیاست نیست ، اعنی هرحکومت روشی را برای اداره امور اتخاذ کرده است وآن روش سیاست مربوطه اش میباشد .

شده میتراند که یك حکومت فاقد قابلیت تدبیر شایسته امور باشد ، درآنصورت همان سادگی وجهالت پیشگی سیاست اش میباشد .

سیاست دارای انواع مختلف میباشد ونظر به ماهیت حکومت فرق می کند وعمیقاً به دوقسم سیاست شرعیه وسیاست غیر شرعیه منقسم میشود .

سیاست شرعیه همان ، تدبیرامور بروفق تعالیم الهی می باشد ، چه در مورد آئین کشور دارای بقدر کافی در اسلام بحث شده است وبه مسایل پاسخ گفته شده است البته سیاست غیر شرعی همانا اداره امور بر وفق هوای نفس به شیوه جباران وستمکاران است .

اداره امور اجتماع بمنظور خدمت به خلق خدا وتامین انصاف وعدل ، بروفق شریعت محمدی ،ازبهترین عبادات وشریفترین کارها میباشد . درست آنچنانکه ذات گرامی آنحضرت وخلفاء راشده اش، روش می کردند .

البته پیروی از سیاست دیکتاتوران ، مستبدان وظلم ازآنجائیکه عرصه را برخلق خدا تنگ میسازد ، ظلم را پخش می کند ، آزادی های مشروع را سلب می دارد از رذیل ترین صفات میباشد .عاقبت این گونه سیاست سقوط ورسوائی دردنیا وعذاب شدید در آخرت خواهد بود . دیکتاتوران که سیاست شان برارعاب ، فشار ، استبداد ،جبر وشکنجه استوار است دارای مکتب ، مشي، طرز تفکر وشخصیت خاصی اند که همه زشت ومنفور حضرت پروردگار است . وچه بسا

انسان ها ملل واقوامی که حیات ، آبرو ، حیثیث ، جان ، مال واولاد شان قربان سیاست های مستکبرانه اینگونه زمامداران وحشی شده است .

متاسفانه درعمل اکثرزمامداران که خلوص نیت وترس از پروردگارندارند ،درسیاست خود آگاهانه ویا ناخود آگاه از سیاستی مکیاولستی پیروی میکنند مکیاول همان سیاستمدار ایتالوی است که در قرون اخیر می زیسته است .

اوبرای زمامداران تجویز می کندکه برای تحکیم پایه های قدرت خویش از هیچ نوع حیله ، تزویر ، عوام فریبی ، مکر، استبداد ، اختناق ، جبر و .. دریغ نکنند . وچه بسا که احزاب ، سازمانها وافرادی با شعارهای انقلابی با استفاده از نیروی مردم به قدرت میرسند اما پس از اقتدار ، خود از هیچ نوع ناروائی دریغ نمی دارند ونه تنها شعار های قبلی را فراموش می کنند بلکه درست برخلاف آن عمل می دارند،دلایل نقلی ،عقلی وشواهد تاریخی ثابت میکند که بهترین روش کشورداری هماتا سیاست الهی وشرعی می باشد .

* اسرار حکومت ها

تشکیلات حکومت ها ورفتارشان ، معمولاً دارای دو قسم می باشد ، یك بخش آن ، آشکار ، شناخته شده ومعروف است ، این قسمت بخش های ازتشکیلات برخی سیاست ها ، شخصیت ها وپرسونل می باشد . این بخش ، بروفق معمول وطبق حقوق اداری کشور، صورت می گیرد ، اما اینها همه حکومت را ، تشکیل نمی دهند ،بلکه برخی بخش های سازنده ، حکومت ها، پنهان ،نامریی وناپیداست این قسمت مانند بخش آشکار برخی از نظام تشکیلاتی ، پالیسی ها ، پرسونل وبعضی شخصیت ها را شامل میشود .

بخش تشکیلاتی ایکه نامریی است ،هماناتشکیلات پولیس مخفی ویا سازمان اطلاعاتی واستخباراتی دولت ها خاصتاً استخبارات نظامی شان میباشد .

این قسمت های نامریی ، به دولت ، جنبه اسرار آمیزی را می بخشد وبه رفتار دولت مشکل معما گونه را دربعضی مواقع ، اعطا ، میکند .

محور ، طرح وپی ریزی سیاست های کلی دولت هارا بیشتر ،همین شبکه های مخفی آن تشکیل میدهد .

حکومت ها درقدیم بیشتر اسرار آمیز بودند وشکل معما گونه ای داشتند .

درزمان حاضر حکومت های دیکتاتوری ،نظامی ،استعماری وسلطنتی موروثی دارای رفتارهای پیچیده وبیشتر مرموز اند .

سازمان های اطلاعاتی رایج دردنیا نهاد

▌حکومت باسیاست رابطه محکم دارد . زیرا هیچ حکومتی خالی از سیاست نیست ، اعنی هرحکومت روشی را برای اداره امور اتخاذ کرده است وآن روش سیاست مربوطه اش میباشد .

های عجیب وغریبی اند . تشکل وسازماندهی شان ،حرکات ورفتارهای شان مرموز ،جالب توجه ،شنیدنی وخواندنی است .

رفتار وعملیات این سازمان ها بیشتر ،دهشت آور وجنایت بار است . حالا تقریباً همه دولتها دارای شبکه های اطلاعاتی وجاسوسی میباشند .

اما از همه مرموزتر خطرناکترواسرارآمیز سازمان های جاسوسی سیا - کی جی بی - موساد (سازمان جاسوسی اسرائیل) سازمان اطلاعاتی آلمان وتشکیلات استخباراتی انگلیس می باشد . این سازمانهای جهنمی راکانون فجایع ، دسیسه ها وتوطئه های همسانی است . دنیای پر از اسرار ورموزرا تشکیل می کند .تمام کشورهای دنیا ، قلمرو وحوزه عمیات این سازمان های شیطانی را تشکیل میکند . عملیات این سازمان ها با اجرای تاکتیك های نهایت درجه دقیق ، ومرموز صورت می گیرد، این عملیات ، کشف اسرار مهم دولت ها ، اجراء نفوذ نامریی بریك کشور ، اجرای کودتاها ، تشنجات افروختن آتش جنگ ، برانگیختن مظاهرات ، ترور ، شایعات سازی و... را شامل میشود .

اینها همه به منظور حفظ منابع امپریالستی ، گسترش نفوذ استعماری ، درهم شکستن رقبا وغیراینها صورت می گیرد همچنان این بخش های مرموز ومخفی برای حفظ سلطه ، گسترش اقتدار، ازبین بردن رقبا ، تحمیق مردم ،تحکیم پایه های اقتدار و .. . استخدام می گردد .

درقدیم حکومت های مرموز مستبد ،حتی درمراکز مخفی خود مستخدمین لال وگنگ را بغرض پاسبانی وبه کار میگماشتند ، تا قادر به افشای راز نباشند ، البته در رژیم های جمهوری جنبه های مرموز ومخفی کشورداری کمتراست تارژیم های استبدادی .

خوشبختانه دریك دولت اسلامی آنچنان که تعلیمات اسلام وتاریخ حکومت های اسلامی نشان میدهد ، با اینکه کتمان اسرار ورازداری وجود دارد ولی اینگونه جنبه های اسرارآمیزی که برسیاست های شیطانی استوارباشد وجود ندارد . زیرا اصلاً جاسوسی وفعالیت های استخباراتی به منظور تعقیب افراد واجتماعات مسلمان وبه مقاصد نامشروع وجود ندارد . دولت اسلامی ازحال رعایا ، ملت وکارمندان خود از راه نظارت وتفتیش نسبتاً مستقیم وعلنی وارسی میکند ،البه این بدین معنا نیست که دریك دولت اسلامی سازمان اطلاعاتی موجود نمی باشد ، البته سازمان اطلاعاتی موجود میباشدولی صرفاً برای تعقیب اسرار دشمن تا افراد وشخصیت های مسلمان . ازین نگاه حکومت های اسلامی از بساطت عجیبی برخوردار می باشد

درقدیم حکومت های مرموز مستبد ،حتی درمراکز مخفی خود مستخدمین لال وگنگ را بغرض پاسبانی به کار میگماشتند تا قادر به افشای راز نباشند ، البته در رژیم های جمهوری جنبه های مرموز ومخفی کشورداری کمتراست تارژیم های استبدادی

* حکومت ونظریات ، نظام ها ، مکتب ها وفلسفه های سیاسی

حکومت بحیث یك مظهر عملی بانظریه ها ،نظامات ،مکتب ها وفلسفه های سیاسی رابطه عمیق وناگسستنی ای دارد .

نظریه سیاسی عبارت است از ، تصور واعتقادی بخصوصی ، دررابطه به اداره کشور ، یا امور متعلق بدان ، معمولاً نظریات واندیشه های سیاسی بحث از مفاهیم عام وقضایای کلی سیاسی را احتوا می کند نظریه سیاسی مفاهیم عامتر اجتماعی را بیشتر در رابطه به مسایلی کلی تر وگاه هم منابع روز ورویداد های مشخص سیاسی را تفسیر می کند وباتحلیل سیاسی فرق دارد، چه تحلیل سیاسی که ریشه های وقایع خاص سیاسی است برمبنای نظریات سیاسی صورت می گیرد ، همینطور، تحلیلگر سیاسی بانظر یه پرداز وفیلسوف سیاسی فرق دارد تحلیل گر ، با استناد به نظریات دیگران پدیده های سیاسی را تفسیرمیکند ، درحالیکه فیلسوف سیاسی ،خود صاحبنظر میباشد .

نظام سیاسی عبارت است از ،مجموعه تصورات باورها، اندیشه ها تحلیل ها وقضایا راجع به مسایل نظری وعملی سیاست ویا تدبیرامور اجتماع ،برخی ازین مسایل حیثیت تیوریك وزیر بنائی را دارا میباشد حالانکه پاره ای دیگر مسایل عملی وفرعی سیاست را تشکیل میدهد .

نظام ، مکتب وفلسفه سیاسی،تقریباً مصداق واحدی دارند ،البته این تعبیرات تفاوت های نازکی را اشارت میکنند .

دردنیا دورمیان بشر نظریات ، نظام ها مکتب هاوفلسفه های سیاسی فراوانی وجود دارد . تاریخ بشریت شاهد ، ظهور خداوندان اندیشه های بزرگ سیاسی میباشد ،ارسطو ،افلاطون ، اکونیاس ، مکیاول ، هابس ، ژان ژاك روس و ... از صاحبنظران بنام دنیای غرب درقدیم وجدید میباشند همچنان فارابی ، ابن سینا ، ابن خلدون ، طوسی ، دوانی ، سیدجمال الدین افغانی ،علامه اقبال دکتر شریعتی ، امام حسن البنا ، کواکبی، شهید مطهری ومولانا ابوالاعلی مودودی ازجمله صاحبان اندیشه های بزرگ سیاسی درتاریخ اسلام میباشند . برخی ازین اندیشمندان سیاسی اسلام ، متفکر وتیورسین بوده اند ماند فارابی ،ابن سینا ، طوسی ، علامه جلال دوانی ، اما بقیه در پهلوی برخورداری از تفکرات بزرگ ،مردان عمل ، دعوت ، جهاد ، ومبارزه نیز بوده اند . برخی ازفیلسوفان ، برای رسیدن به آمال سیاسی شان تصویر های از جامعه های ایدیال خودشان را تقدیم کرده اند این جوامع ایدیال که واقعیت خارجی نداشته اند توسط فیلسوفان مذکور ترسیم شده است .

وایشان آن جامعه ایدیالی را بصورت نظام مورد نظر شان برشته تحریر وسلك نگارش درآورده اند .این جامعه ها وکشورهای پراز فضیلت ، نظم ،خلوص وزیبائی ما اصطلاحاً مدینه فاضله ، اتوپیا وآرمانشهر می گویند . تاروپود جوامع مذکور درخیال بافته شده است ودرعمل به ندرت تحقق یافته است : مانند مدینه فاضله افلاطون ،فارابی وآرمان شهر کامپانلا و ...

جامعه بدون طبقات کمونیستی که توسط مارکس تصویر شده است نیز یك جامعه ایدیالی وخیال اندیشانه می باشد ، چه پیش از آنکه جامعه مارکسیستی وارد این مرحله شود اکنون دردوره سوسیالیسم ودیکتاتوری پرولتاریا درحال ازهم پاشیدن است .

بعضاً ، رژیم ها وحکومت ها برنك فلسفه ومکتب سیاسی استوارمیباشد. درحال حاضرمکتب های سیاسی اسلام ، مارکسیزم ولیبرالیسم غرب ، مبادی برخی حکومت هارا تشکیل میدهد البته درعمل بیشتررژیم ها ، مبنی برنظر یه سیاسی مکیاول اعنی مبتنی برمکیاولیسم می باشند ، این مشرب سیاسی ،تحکیم پایه های قدرت بهروسیله مشروع ونامشروعیکه دردسترس باشد تجویز میکند . بدون شك فلسفه سیاسی اسلام ، از بهترین اندیشه ها میباشد زیرا از لحاظ واقعیت بهترین نظامات را درطول تاریخ ارائه داده است واز لحاظ تیوری ، مستنبط از علوم الهی ومعارف وحی است . ما إن شاء الله در یك فرصت مناسب ازآن صحبت خواهیم کرد . اندیشه ها ، مکتب ها وفلسفه های سیاسی با پسوند ایزم تسمیه میشوند . << ادامه دارد >>

محمد یوسف << قدردان >>

فتح خوست

اتمام حجت با فریب خوردگان

آزادی خوست ازنقش قدم وطن فروشان باردیگراین حقیقت رابرملا ساخت که ملت مجاهدوآزاده افغانستان برای رسیدن به هدف نهائی که همانا آرمان شهدا وکافه ملت (تشکیل حکومت اسلامی) میباشد مصمم و قاطع ایستاده است باوجودیکه دشمنان ازهیچ دسیسه اي جهت جلوگیری ازرسیدن به این آرمان مقدس دریغ نکردند ولی به لطف خداوند (ج) وقربانی بی دریغ فرزندان این خط پاکبازان توطئه ها کارگر نافتادوهرروز شاهد فداکاری وحماسه تازه درگوشته وکنار میهن اسلامی توسط پاسداران اسلام ووطن هستیم.

پس از فرارقوای روسی ازافغانستان وسازش های بین المللی قوتهای کفری ،این شایعه بطوروسیع ودامنه دارتوسط رسانه های خبری به گوش مردم جهان زمزمه میگردیدکه مجاهدین توانائی سقوط رژیم راندارند جنگ به بن بست مواجه گردیده وبه اصطلاح رکوددر جبهات جهادحاکم است .

همچنان پیش آمدقضایای جهانی همچون جنگ خلیج وهمدردی مجاهدین افغانستان بامصیبت دیده گان مسلمان این جنگ ، جنگ طلبان اصلی وحکام بعضی ازکشورهای درگیر رادرموضع ضد مجاهدین قرارداد.

وازطرفی هم بحران خلیج قضیه افغانستان راتحت الشعاع قرارداده ازسر زبانها انداخت .درحالیکه دربحبوحه جنگ خلیج باوجودزمستان سرود سخت امسال درافغانستان مجاهدین دراکثرنقاط ازجمله خط جنوبی وجنوب شرقی کابل درولسوالی محمد آغه ولایت لوگرواطراف کابل فعالیت هاوپیروزی های چشمگیروقابل توجهی داشتندکه متاسفانه به علتی که دربالاذکرآن بعمل آمد بطوروسیع وهمه جانبه انعکاس نیافت .

رژیم بااستفاده ازفرصت وپیش کش نمودن پیشنهاد های غیرعملی ولی تبلیغاتی ذهنیت بین المللی راتاحدودی درمحورحمایت خودنگهداشت

ازجانبت دیگر مجاهدین برای تغیر اسلوب جنگ ازشیوه دفاع به تعرض وپاکسازی وآزادکردن مناطق تحت کنترل ملیشه های اجیر مصروف طرح نقشه هاوپلان های تازه بودند. که بخودی خودتغیر موضع ازحالت دفاعی زمان روسهابه تعرض وفتوحات بعدازفرارآنها ایجاب زمان ووقت کافی را مینمود .

البته مشکل دیگری که همزمان باتغییر موضع دفاعی مجاهدین به دفاع وتعرض دربرابر آنها تبارز کرد. تغییرات و قف گیریهای جفاکارانه وسازش های بین المللی بودکه مجاهدین راتحت فشاربیشتر قراردارد.

این وضعیت بطور آشکار رژیم رادرموقف بهترازنظر وضعیت سیاسی وتبلیغاتی قرارداده که توانست چند صباح نفس آرام کشیده وبه تصفیه مخالفین داخلی حزب ورژیم بطور وسع اقدام نماید، به هرصورت فتح خوست وعملیات هم آهنگ مجاهدین تمام محاسبات رژیم



وحامیان بین المللی آنهارا نقش برآب نموده به اصطلاح بن بستی راکه رژیم درسایه آن تنفس می نمـودبه نفـع کامل مجاهدین درهـم شکست اهمیت فتح خوست راازچند جهت میتوان موردردقت قراداد

۱- ازنظربافت اجتماعی وقبیلوی مردم دره خوست روابط طولانی ونزدیك باسران رژیم کمونیست کابل داشتند که تعدادزیادآنها چه داراردوچه هم دردستگاه های غیرنظامي رژیم کابل سمت های مهم راعهده دارمیباشند که ازجمله نجیب رئیس رژیم فعلی رامیتوان نام برد این موضوع نقطه بارز وقابل اهمیت برای رژیم محسوب میگردید لذا حمایت واکمال ازنیـروهای شش هزارنفری رژیم درخوست به مصابه ادامه حیات رژیم درسمت جنوبی کشور،خاصتاً سرحدطولانی با پاکستان به حساب میرفت .

وسقوط آن خلای غیرقابل تلافی وجبران برای رژیم میباشد .

۲- بعدازجنگ جلال آباد درسال گذشتـــه وتبلیغات دامنه داررژیم مبنی برتوانائی ادامه جنگ وامرارحیات بدون حضورنیروهای روسی مورال ضفیف ودرحال اضمحلال ملیشه های دولتی جان تقریباً تازه گرفت وبا جهالت وسرتمبگي بیشتر درمقابل مجاهدین به مقاومـت پـر دا ختنند .

فتح خوسـت این مورال تصنعی ومـوقتی رابه پائین حد ممکن رسانید، تاجایکه بعدازیکی دوروز مقاومت ملیشه ها درخوست ومشاهده عزم راسخ وخلل ناپـذیر مجاهدین آنها دسته دسته خودرا به مجاهدین تسلیم می نمودند فقط تعداد اندکی ازآنها کـه بـرجهالت شان اصرارمی ورزیدند به هلاکت رسیده ویابه دست مجاهدین اسیرگردیدند .

۳- درسالهای اخیربراي نخستین بار مجاهدین تنظیم های مختلف باهماهنگی ووحدت کم نظیر دورهم جمع شده پلان آزادسازی خوست راطرح نمودند فتح خوست نشان دادکه کـلید پیروزی برقوای معنویات باخته واجیررژیم درچه نهفته است؟ که بدون تردیدتجربه خوست گنجینه خوب نظامي برای تطبیق پلانهای آینده وآزادسازی سایر مناطق اشغال شده از تسلط رژیم میباشد .

فتح خوست زنگ هوشدار برای عطف توجه جهانیان ودوستان مجاهدین میباشد که بـا تبلیغات فریبنده وصحـنه سازی های کاذب



روسها و رژیم دست نشانده آنها در بر داشت شان از مجاهدین دچار اشتباه گردیده بودند تا دیر نشده در تفکر و موقف گیری شان تجدید نظر نمایند و با ملتیکه حدود یك و نیم ملیون شهید برای ازادی عطیه کرده اند در آستانه پیروزی جفا نکنند.

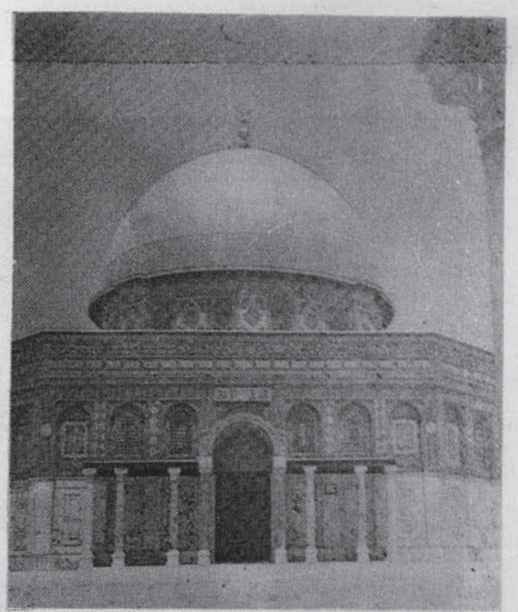
۵-و بالاخره فتح خوست برای خود مجاهدین نیز حیثیت اجیر بیداریا ش را داشت و نشان داد دشمن تا چه اندازه پست و زبون است که حتی بزرگترین گارنیزیون ها و قرارگاه های آنها با تمام ساز و بـرگ نظامی هم نمیتواند در برابر وحدت و یکپارچگی آنها تاب مقاومت داشته باشد.

همچنین فتح خوست برای آنعده ملیشه های دولتی که در گوشه وکنار کشور خود را در مقابل پول اجیر نموده اند پیام برگشت به دامن ملت و اغوش میهن دارد و ثابت می سازد که هیچ نیرو و قدرتی در مقابل اراده شکست ناپذیر مجاهدین که تأئید پروردگار لایزال با آنهاست یارای ایستادگی و تاب مقاومت را ندارد و مقاومت جاهلانه آنها به مشابه سربه سنگ کوبیدن است و اگرآنها به مجاهدین تسلیم شوند واز گذشته شان نادم باشند با وجـود تمام جنایات شـان در گذشته، مورد عفو قرار میگیرند چنانچه همین اکنون هزاران تن از هـم مسلکان آنها که خود را به مجاهدین تسلیم نموده اند از عسکر تا افسر در امن و سلامت بسر میبرند تا جائیکه وقتی هیأت های بین المللی بـا آنها ملاقات مینماید رویـه مجاهدین با اسرا و توابین را نهایت عالی و در خور تحسین دانسته از آنها قدردانی مینمایند.

در آنطرف فتح خوست برای رژیم نزدیك شدن به آخرین روزهای زندگی تلقی شده روز ماتم اعلان می شود.

این بود نکاتی چند در مورد اهمیت و ارزش فوق العاده آزادی خوست از تسلط کمونیست ها که هم اکنون در دست مجاهدین قرار داشته و روزانه مورد حملات موشکی رژیم از کابل و مراکز دیگر قرار میگیرد، اما آنچه را منحیث حسن ختام به این فتح مبین قابل یاد آوری میدانم اینست که آزادی خوست وقتـی میتواند برای مجاهدین در سایر نقاط الگو و نمونه باشد که نظم و امنیت در آنجا برقرار گردد. و عدالت مطابق موازین شرع مقدس در نظر گرفته شود و فضای تنفس در چهارچوب احکام اسلامی مهیا گردد.

فتح خوست دشمن را دیوانه و افسرده ساخته و مانند غریقی به هر خس و خاشاك دست می اندازد تا خدای ناکرده فضا را مکدر نموده و اهمیت این فتح بزرگ را که از بزرگترین حماسه های تاریخ انقلاب اسلامی خواهد بود کم نماید. که ان شاء الله با هوشیاری و بیداری مجاهدین پاک باز دسیسه ها و توطئه ها کار گر نخواهد افتاد و فتح خوست مقدمه فتوحات دیگر در سراسر افغانستان خواهد بود.



دفلسطين ربړه دتاريخ په هنداره کي

* ژباړن : عبدالناصر « شفيق » *

د فلسطين مسئله چه داسلامي اوعربي نړي لپاره يوه خورامهمه قضيه ګڼلي شي اودوخت په تيريدوسره داسي يوه لويه ستونزه ګرځيدلي چه دمسلمانانو په حق کسي ئې دزيان دائره ورځ په ورځ پراخيږي له سياسي، مذهبي اواقتصادي اړخه ورڅخه داسي يونه حل کيدونکي کشاله جوړه شوي چه له هرلوري ددي لوئې ستونزي دصعوبت مناري تر ورروستي حده پوري لوړي شوي دي.

ددغي قضيي پيل په (۱۸۹۷م) کال کسي د« سويزرليند» د«بال» په بنارکسي ديهودانودهغه کنفرانس څخه وشوپه کوم کښي چه «تيوډورهرتزل» مهم رول ولوباوه . پدغه کنفرانس کښي دغه خبره ديوه پريکړه ليك په شکل تصويب اواعلان شوه چي : ((زمونږ لپاره پکاردي چه فلسطين خپله ملي خاوره وګرځوو)).

«هرتزل» د«يهودي هيواد» په نوم يوکتاب کي ليکلي ددغه هيواد دغلورخواودذکرکولوتر څنګه يي داسرائيلوخاوري په حدودوکښي خپله دفلسطين منطقه ، اردن، شام ، لبنان، عراق، کويت اوپه سعودي عربستان کښي دمديني جنوبي برخه ، سينااودقاهري اواسکندري په شمول باندي مصرهم شامل دي.

داهغه سيمي دي چي يهودانوخپلواولادوته ددي په اړه يادګيرنه کوي اوهم دغه عبارت په اسرائيلي پارلمان کښي ليکل شوي چه : ((اي اسرائيلوستاسودخاوري حدود د فرات له سيندڅخه د «نيل»ترسيند پوري عزيدلي دي)). اوداخبره ديهودانو هغه بنيادي شعاردي چه دعملي کولولپاره ئې شپه اوورځ بوخت دي.

ددغه کنفرانس څخه وروسته يهودانو يوداسي اژانس قائم کرچه دمالي اووګړنيز قوتونو ټولو لولپاره ورته دنده وسپارل شوه اوددي ترڅنګه ددغه اژانس دمقاصد واواهدافودلاس ته راوړلولپاره پروپاګند ي دشايع کولووظيفه په غاړه واخستله د«بال» دکنفرانس څخه وروسته يهودانودترکي دعثماني خلافت دوخت دمشرتابه «سلطان عبدالحميد» سره وليدل اوهغه څخه ئې دمال اودنيادطمعي په ورکولوسره ددي غوښتنه وکړه چه فلسطين دي يهودانوته وسپاري ، مګر «سلطان عبدالحميد » په خپله ميړانه اوايماني جرأت سره ديهودانودغه مطالبه په ډيروسخت‌تو الفاظوسره ردکړي اوورته ئې وويل چي: ((که چيري ځما ځان ټوټي ټوټي هم شي يهودان به دفلسطين خاوري ته دننوتلو لپاره پري نږدم)).

دي څخه وروسته يهودانود«فري مسن» په واسطه دسلطان عبدالحميد دسلطنت دختمولو دسيسه جوړه کړه چه په (۱۹۰۸) ميلادي کال کښي سرته ورسيده دسلطان عبدالحميد دسلطنت ړنګول خواګرچه په خپله دترکي پوځي جنرالانوپه واسطه سرته ورسيده؛خوبياهم ددغه جنرالانولوئې برخي اړيکي د«فري ميسن» سره ټينګې وي.

کله چه «ترکيي» دفلسطين خاوره صهيونستانوته ونه سپارله؛نودوي دانګلستان سره دخپلواړيکو په ټينګولوپيل وکړداخبويوڅرګندحقيقت دي چي دانګلستان استعماري عزايم اوديهودانوپټ پلانونه ديوي لړي کړي دي اوددواړو ترمنځه داخبره يومشترك هدف ګڼلي شي چه دمسلمانانودملاتيرمات اوقوت ئې ورختم کړي.

يهودانوخپل دولت، سياسي اوتکنالوجي خدمتونه داستعمارلپاره وبنبل دکوم لامله چه په لمړني نړيوال جنګ کښي انګلستان اودهغي حريفانو په زړه پوري فتوحات ترلاسه کړل اود«ترکيي» زوال شروع اوعثماني خلافت ړنګ اوپه خپل مينځ کښي په مختلفو ټوټو وويشل شو د«سائيکس بيکو» ديټي پريکړي په سبب دفلسطين منطقه دانګلستان په خاوره کښي شامله کړاي شوه ياپه بل عبارت « ختيځه عربي دنيا » انګلستان،ته وسپارل شوه شام اولبنان فرانسي ته د والي په ډول ورانديز شول.

په ((۱۹۱۸)) ميلادي کال کښي دانګلستان دبهرنيو چاروزير« مستربالفور»

يوه اعلاميه كي وويل چي انگلستان ديهودانولپاره دخپلي خاوري اووطن په جوړولوكښي هرډول مرستي ته حاضردي؛ ځكه چه دلوي انگلستان ملكه« اليزابت» ديهودانو سره دمهرباني اوهمدردي كولواراده لري اولدي كبله هغه دفلسطين خاوره ديهودانو لپاره خپله ملي خاوره گرځول غواړي داداسي يوحيرانونكي اوعجيب اعلان وچه ټوله دنيائي په حيرانتياكښي وغورځوله او ددغي اعلاميي معني داوه چه يوغيرمستحق دحق خاوند وگنلي شي.

په ((١٩٢٠)) ميلادي كال كسي د« سانديمو» په سيمه كسي يوبل كنفرانس جوړشوچي (UN) (دمتحده ملتونوسازمان) دانگلستان له پلوه دفلسطين په خاوره باندي دقبضي كولو څخه ملاتړاعلان كړ اودانگلستان دهغه تړون چي تفصيلات به ئی ذكر كړو دتنفيذ ولو لپاره لاندېني اقدامات وكړل .

آلف: دانگلستان لمړني اعلي نماينده «هربرت سموئيل» دفلسطين به خاوره كښي تعين كړاي شو دغه نماينده چه يو متعصب يهودي و دصهيونستانو لپاره ئي دفلسطين په خاوره كښي لوي خدمات ترسره كړل.

ب: يهودان دغاصب حكومت په مهمواوحساسو ځانگو كي مقرركړاي شول.

ج: يهودان ئي دفلسطين به خاوره كښي داوسيدلو لپاره تشجيع كړل.

د:دعربوپه يهودانوباندي ددوي دخپلو ځمكوپه خرڅولوباندي ئی دمجبوررولوكوښښ وكړعربانوددغه استعماري اوصهيوني ځواكونو په ښه كلكه سره مزاحمت پيل كړاوددوي په خلاف ئي مقاومت وكړچي دمثال په ډول ئي لاندېني پيسواوشورروشونو ته اشاره كوو.

١- د(١٩٢٠) ميلادي كال ناارامي اوشورشونه.

٢- په (١٩٢٩) ميلادي كال كښي د«عراق» شورشونه اوپېسي .

٣- د(١٩٣٣) څخه تر(١٩٣٦) م كال پوري دعزالدين قسام شهيد دآزادي جهاد.

٤- د(١٩٣٦)څخه تر(١٩٣٩) ميلادي كال پوري په گردفلسطين كښي دمسلمانانوپرله پسي مزاحمتي اودفاعي غورځنگونه .

د ملگروملتونوسازمان (UN)له لوري دفلسطين خاوري ته ځيني كميتي وليږدول شوي چه ددغــــه شــــورشـــونو اودپـــردي ترشاحقائقواولاملونو تحقيق اوپلټنه وكړي ددغوكميتودغړوله لوري به دتل لپاره وړانديز ونه وړاند ي كيدل چه دعربوسره دي انصاف وكړاي شي اويهودان هلته داوسيدلو څخه منع

په ختيزه آسياكښي اسرائيل يوازيني هيواد دي چه داتومي قوت خاوند دي او ورڅخه وار په وار غوښتني سره سره ئي اتومي وسلو باندي دبنديز تړون ندي لاسليك كړي .

كړي اوددوي ځمكي پريهودانوباندي مه خرڅوي خو داټول تجويزونه عبث اوبي فايدي شول اوانگلستان ددغي تجويز ونو څخه يوه ته هم كومه توجه ونكړه.

په (١٩٤٢) ميلادي كال كښي يهودانو يوبل كنفرانس د« بالتيمور» په منطقه كښي جوړكړاوپدي كنفرانس كښي ددي خبري فيصله وشوه چه دامريكي څخه دي په فلسطين كښي دحكومت دقائمولو لپاره دمرستي غوښتنه وكړاي شي اويهودانو ته دي دفلسطين په خاوره كښي بي له كوم شرط او قيده داوسيدواجازه اومكمله آزادي وركړاي شي چه دفلسطين په خاوره كښي واوسيږي اويهودي شبكي ته په فلسطين كښي ديهودانو دآبادولواوديهودانو لپاره دعسكري طاقت دجوړولو مسئوليت اودنده وركړل شوه . پدغه كنفرانس كښي « جنرال مردمين» هم برخه اخيستي وه هغه د « روزولت» څخه وروسته دامريكي صدروگومارل شو . پدي ډول دامريكا دصهيونستانولپاره دفعاليتونو مركز وگرځيد اوپدي طريقي سره ددوي لپاره دانگلستان بديل اوعوض واقع شو .

په (١٩٤٧) ميلادي كال كښي دغه قضيه دملگروملتونو سازمان ته وړاندي شوه اودامريكا له خوا دفشار راوړلو له امله دملگروملتونو سازمان دغي قضيي په اړه ديهودانو به حق كښي پريكړه وكړه اوفلسطين په دريو برخوويشل شو .

الف: ديهودانولپاره بايد په فلسطين كښي يوآزاد دولت رامينځته شي چي دفلسطين غټه برخه پكښي غړيتوب ولري .

ب: دعربو لپاره هم بايد په فلسطين كښي يوكوچني رياست وي .

ج: دبيت المقدس منطقه دي بايد دمتحد ه ملتونو فوځ ته وسپارل شي، هماغه وچه عربانودغـــــه غير عـــادلانه ويش ردكراودصهيونســـــتانو اويهـــودوپرضدئي گوريلائي جگړه پيل كړه .

د (١٩٤٨) ميلادي كال دمي مياشتي په « ١٠ » نيټه داسرائيلي دولت لخوا اعلان وشو چي انگلستان په فلسطين باندي خپل تيري پاي ته وسپاره، دانگلستان ددغه اعلان څخه فقط پنځه دقيقي وروسته دامريكي جمهوررئيس «مردمين» داسرائيلولوي دولت په رسميت وپيژانده چي لدي څخه وروسته شوروي اتحادهم فوراً اسرائيلي دولت په رسميت پيژند لواعلان وكړاودهمدغه ځايه داخبره دلمر په څيرښكاره شوه چي ختيځ اولويديځ ټول كفري ځواكونه داسلامي امت دله منځه وړلو به شومو اهدافوكښي سره متحددي . لدي څخه وروسته ددغه تدريجي موامراتو او دسيسو په نتيجه كښي په اسلامي خاوره كښي يوغيراسلامي دولت رامينځته شو.

ددغه حالاتوپه رڼا كښي اوه عربي هيوادونود«عرب ليگ» (= عربي رابطي) ترسيوري لاندي يو فوځ جوړكړاودفلسطين دخاوري دآزادولو لپاره ئي په اسرائيلويوه حمله وكړه اوكله چه عربي فوځونو ددښمن په لوري څوقدمونه پر مخ واخستل؛نو امريكا دامن دكونسل په وسيله ديوي مياشتي لپاره عربي رابطي دفوځونو اواسرائيلو ترمنځه دښنتي بنديزاعلان كړديوی مياشتی لپاره دجگړي له بندوالي څخه په استفادي سره اسرائيلوخپل قوت لاپسي فعال او منظم كړاوله عربو سره يي دښنتي توان پيداكړ هماغه وچه داسرائيلوله يوي مياشتي جنگ بندي څخه وروسته عربي گډوفوځونو ماتي وخوړه . اوله بل لوري يهودانودفلسطينيانودخپلوكورونو څخه په ويستلوشروع وكړه اودفلسطينيانو دخپل هيوادڅخه په گډه اخستلو سره دفلسطين دمهاجرينو ربړه پيداشوه اودملگرو ملتونو دفلسطينيانودامنيت دكونسل كوښښونه لاپسي زيات اوگړندي شول؛نو هماغه وچي ديوی پريكړي له مخي دعربواواسرائيلو دغه ښتني بنديز پداسي وخت كښي اعلان شو چه يهودانودفلسطيني خاوري يو پراخه سيمه ترخپل كنترول اوقبضي لاندي راوستي و.

په (١٩٥٦) ميلادي كال كښي يهودانو دانگلستان اوفرانسي په مرسته په مصرباندي يرغل وكړاوديرغل په نتيجه كښي صهيونستان د« سينا» د دښتي په سيمه باندي قابض شول . له بله پلوه دانگلستان اوفرانسي فوځونود سويزپه سيندباندي هم دحملي په كولوسره دپورت سعيد په سيمه كي خونړي نښتي وشوي اومصريانو دخپل هيواد څخه په ساتنه كي دميړاني اوسرښندنو نوي تاريخ پرانيست .

لدي څخه وروسته صهیونستانو د«سینا» دسته داسرائیلوله خاوري سره دیوځاي کولواعلان وکړخو دملګروملتونو دامنیت شورای، نړیوالي عامه رائي اودعربواوګردي اسلامي نړي پردي باندي سخت احتجاج وکړاویهودیان ئي دمصرله منطقو څخه پریښولو ته اړکړل.

په (۱۹۶۷) میلادي کال کښي یهودانو په اردن، شام اومصرباندي یوبل ناڅاپي یرغل وکړچی په نتیجه کښي ددغوهیوادونو په ځینومنطقو قبضه حاصله کړه چه له مصر څخه ئي د«سینا» صحرا اوله شام څخه ئي د«جولان» غرونه اوله اردن څخه ئي ددغه هیوادلویدیځ لوري ته پرتي برخي ونیولي.

فلسطین چه داسلامي نړي یوه استراتیژیکه اومهمه ټوټه ګڼلي شي په قرآنکریم کښي هم ددي پاکي خاوري ذکرشوي دي :«سبحان الذی اسرای بعبده لیلاً من المسجدالحرام الی المجسدلاقصی الذی باکناحوله» .

پاکي ده هغه ذات لره چه خپل بنده ئي (محمد ص) دشپي لخوادمسجد حرام څخه هغه مسجدته ورساوه چه دهغي شااوخوائي برکت ورسیلي .

همدارنګه ددغي سپیڅلي خاوری په باره کښي دقرآنکریم ارشاددي:« ونجیناه ولوطاالي لارض التي بارکنا فیها .»

ترجمه:«اوموږ ده اولوط لره وساته هغي زمکي ته په تللو سره چه دنیاوالوته موپکښي برکت ایسي دي».

نولدي کبله چه دفلسطین خاوره هغه سپیڅلي ځمکه ده چي دمسلمانانو لومړني قبله اوداقصي جومات پکښي واقع دي اودغه ځاي دنبي اکرم صلي الله علیه وسلم دآسمانونولوري ته ختل « معراج» دي دنړي پرمخ دهرمسلمان دافرض ګرځیدلي چه ددغي سپیڅلي خاوري دآزادولواو یهودانواواسرائیلوظالمانه تیري اوتسلطه ته پاي ورکړي .

اوهمدغه لوړمقام له مخی چي دفلسطین خاوري ته حاصل دي دګردي نړي مسلمانانو دفلسطین دستونزي دحل کولو لپاره ستراونه هیریدونکي کو ښښونه اوخدمتونه کړي اودګټوراوستروکنفرانسونودائر ولوپه وسیله ئي نړیوال دیهودانودناپاکوعزائمو څخه خبرکړي چه دمثال په توګه لاندیني کنفرانسونه ددغي ربړي دحل لپاره ترسره شوي کوښښونوکښي یوتاریخي واقعیت اوځاي لري.

۱- په (۱۹۳۱) میلادي کال کښي دبیت المقدس کنفرانس .

۲- په (۱۹۵۱) میلادي کال کښي دکراچي په ښارکښي اسلامی کنفرانس .

۳- په (۱۹۶۱) میلادي کال کښي داردن دعمان په ښارکښی اسلامي کنفرانس .

٤- په (۱۹۶۹) میلادي کال کښي په مراکش کښي د (کاسابلاتکا) په ښارکښي اسلامي کنفرانس چه پکښي دسعودي عربستان سابقه بادشاه « ملك فیصل »هم ګډون کړي و اودغه کنفرانس داقصي په جومات کښی داورلګولودپیښي څخه وروسته ترتیب شوي ؤ.

٥- په (۱۹۷٤) میلادي کال دپاکستان

ډیرخلك داتبصره کوي چه یهودان پخپله کوم وجودنلري اودوي داستعماري ځواکونوپه لاسونوکښي لوبیدلي خلك دي چه منشاءاوبنیادي مټ ئي پخپله امریکا ده ، ولي له بلي خوابعضي خلك دا وائي چه دامریکاټول واك اوقوت داسرائیلو په لاس کسي دي مګرپه حقیقت کسي دادواړه نظرونه له مبالغي څخه تش ندي اوپه حقیقت کښي ددواړو کوښښ دادي چه یوپه بل باندي څه اثراوکنترول ولري اولدي دواړوڅخه هریودبل دضعف څخه دګټي اخستلو لپاره هلي ځلي کوي .

د«لاهور» په ښارکښی اسلامي کنفرانس صهیوني تحریك چه دګردي اسلامي نړي دمسلمانانو لپاره یوډیرخطرناك چیلنج دي داحقیقت پخپله دیهودانودیولیدرله ویناڅخه په داګه بریښي چه وائي:«دفلسطین خاوره داسیا، اروپااوافریقاپه منځ کښي پرته ده اودنړیوال سیاست اوعسکري استراتیژي له مخي په ګرده دنیاباندي دبرلاسي حاصلولولپاره یوموزونه نقطه ده» .

فلسطیني مسلمانان په خپله ستونزه کښي دهغه ستردښمن سره مخ دي چه دځمکی په مخ دټولو څخه لوي مکار، وحشي صفته اوفریب ورکوونکي دښمن دي اودتاریخ له مخي دتل لپاره ئي دمسلمانانوسره خپله کینه اوعداوت ښکاره کړي دهغوي شومي اوناپاکي ارادي یوازي دفلسطین دخاوري پوري منحصري نه،بلکي غواړي چي ګڼ شمیر اسلامي هیوادونه ترخپل تسلطه لاندي راولي اوددغه هیوادونو اقتصاداوسیاست کنترول سرمایه اووګرنیزطاقت ختم کړي ترڅوو شي ددغه هیوادو اومسلمانان خپل تابع اوغلامان کړي .

یهودانو دفلسطین خاوره دخپلوفعالیتونو مرکزګرځولي او له همدي ځایه دیهودي پوهانو «پروتوکول» هم ددي خبري قوي ګواه دي چه دهغوي له خطرڅخه ډك پلانونه اوناپاکي ارادي څومره ګني اولوري دي اودهغي دسوچ اودرك اندازه څومره دزهروڅخه ډکه ده .

په شلمه پیړي کښي چه کله هم دیهودانو کوم مشهور پروتوکول میدان ته ښکاره شوي اودعادت سره سم یهودانودتل لپاره ورڅخه انکارکړي نودائي ادعاکړي اوالزام ئي لګولي چه داپروتوکول دوي ته منسوب کړي شوي دي ولي څیړ ونکو

دا حقیقت په ډاګه کړي اولیکلي ئي دي چه دادیهودانو پروتوکول دي اوهمدارنګه پدي باره کښي دڅیړونکو دامشهوره وینا دیادوني وړده چی « په عملي توګه هرکارچه یهودي ترسره کولي په پوره ډول ددوي دپروتوکول سره سمون خوري اوهرهغه خطرناکي طرحي ، مطالب اوویروونکي پلانوته چه ورڅخه پکښي یادونه شوي یهودانو په همدغه ډول په ګولوسره هم څرګندکري».

ډیرخلك داتبصره کوي چه یهودان پخپله کوم وجودنلري اودوي داستعماري ځواکونوپه لاسونوکښي لوبیدلي خلك دي چه منشاءاوبنیادي مټ ئي پخپله امریکا ده ، ولي له بلي خوابعضي خلك دا وائي چه دامریکاټول واك اوقوت داسرائیلو په لاس کښي دي مګرپه حقیقت کښي دادواړه نظرونه له مبالغي څخه تش ندي اوپه حقیقت کسي ددواړو کوښښ دادي چه یوپه بل باندي څه اثراوکنترول ولري اولدي دواروڅخه هریودبل دضعف څخه دګټي اخستلو لپاره هلي ځلي کوي .

همدارنګه دیهودانوپه باره کښي دوه ډوله نظرونه وجودلري چه دواړه په یولړافراط اوتفریط باندي مبني دي بعضي خلك داتصورلري چی یهودان داسي یوسترقوت

مجله جهادی (میثاق خون) برای سال ۱۳۷۰ خورشیدی مشترک میپذیرد :

علاقه مندان میتوانند وجه اشتراك خودرا به آدرس (میثاق خون) بفرستند .

درآسیا وافریقا سالانه (۲۵ دالر) ، درامریکا ،اروپا واستر الیا سالانه (۵۰ دالر) ، درپاکستان سالانه (۲۰۰ کلدار) ، درایران سالانه (۳۰۰ تومان) .

قیمت فی شماره در پاکستان (۱۰ کلدار)

برای مجاهدین داخل کشوررایگان .

وځواك دي چه دهغوي تابع كول يوډير مشكل كاربريښي؛ځكه هغوي هرډول علوموڅخه برخمن دي .

اوله پلوه ځيني خلك داتصورلري چي اسرائيل يوكوچني غوندی رياست دي اودومره خطرورڅخه نشته؛مگردادواړه نظرونه سطحي دي .

برسيره پردي چه داديهودانو يوځانگړي خصوصيت دي چه دوي داوږ دپلان له مخي كاركوي اودپوره صبراوتحمل په ښودلوسره خپل وجود اوحيثيت ثابت ساتي ولي سره لدي ددوي څخه بي شميره غلطي اوخطاگاني صادري شوي اوددوي په منځ كښي هم مختلفي ډلي تپلي اوپه خپلو منځوكښي يودبل دقوت دختمولو مرضونه موجوددي . ددي ترڅنگه ددوي دبقاء دعواملو څخه ئي دړنگيدلواوفناء عوامل ډيردي په لنډعبارت سره دكوم قوت اوځواك څخه چه دوي نن برخمن دي دهغي دټولو څخه لوي سبب دمسلمانانو په خپلو منځو نوكښي هغه پلن اوعريض اختلافات دي چه عرب اوعجم ټول مسمانان ئي كمزوري كړي دي ولي بياهم ددغوامراضو سره يهودن خپلي گټي لاس ته راوړلي شي اوپه خپلومنځو نوكښي داوږدواختلافونو دوجود سره سره په گڼوتنظيمونوكښي خپل اثراورسوخ ټينگوی اودهرډول فعاليتونو اوكوښښونو په كاراچولوترڅنگ له زرگونو اختلافاتوسره سره بياهم فرصت له لاسه نه وركوي .

ديهودانوتاريخ ديولړغمونواومايوسيو څخه ډك تاريخ دي اوډيركم ځلي داپيښه شوي چه يهودانو چيرته غلبه اوبرلاسي حاصله كړي وي اوچه كله هم دوي اقتدارته رسيدلي؛نو خپلی ريښي ئي پخپله پري كړي اوپه همداډول دلوي خداي په عذاب اخته شوي دي . كومه غلبه اوبرلاسي چه دوي ته اوس حاصله ده داهم يواستثنائي بنه لري لكه چه خداي تعالي فرمائيلی دي:((بحبل من الله وحبل من الناس)). ((كله دوي ته دخداي تعالي اويادانسانانو دامن وركولو له مخي پناه حاصله شي نودايوه ځانگړه خبره ده .))

ديهودانو سياست دتل لپاره په دروغو اوكركه ولاړ دي اودوي ادعاكوي چه كه چيري عرب قادرشي نواسرائيل به دعربوپه بحيره كښي ډوب كړي ولي حقيقت بل دي اسرائيل سره لدي چي يو كوچني طاقت دي اوپه عربو باندي يی گڼ يرغلونه كړي اوخوځله ئي كاميابي حاصله كړي .

په ختيزه آسياكښي اسرائيل يوازيني هيواد دي چه داتومي قوت خاوند دي او ورڅخه وار په وار غوښتني سره سره ئي اتومي وسلو باندي دبنديزترون ندي لاسليك كړي .

اسرائيلو چه دفلسطين په خاوره كښي دظلم كوم بازارگرم ساتلي اودمسلمانانوله پاكووينو سره په ډاگه لوبي پيل كړي دهغوي دمال اودعزت لوټماركولي شي چه بالاخره پدي حالاتوكښي دانتفاضي غورځنك پيداشو ترڅو دنړي خلكو ته ديهودانو دبدوخيرو پرده ليري كړي اكرچه دانتفاضي د غورځنك سرتيري ماشومان دكاڼوداورولو څخه علاوه نورهيڅ نلري پداسي حال كښي چه بل لوري يهودي دښمن په هرډول مادرن اودرنووسلو سمبال اوترغاښو مسلح دي .

دبشځو دحقوقو په خلاف په هغوي هرډوله ظلمونه كيداي شي آن تردي چه دضرورت په وخت كښي دبين المللي حدودوڅخه په سرغړونه سره سره ممنوعه وسلو څخه هم كاراخستلي كيري. پداسي حال كښي چه همدغه دكاڼو په وسيله مقابله كوونكي كوچنيان اومسلماني ميرمني ددغي خاوري وارثان دي اوپه هغوي باندي دهرډول وسلو په ذريعه كولي چلوونكي خلك اجنبي اوبيروني خلك دي ، امريكادتل لپاره دويټو په وسيله ظالمانو ته لاس وركړي اود مظلومانو په خلاف دهرقسم خيانت ارتكاب اوديهودانو مرسته كړي اودوي سره ئي دهرډول عسكري اومالي مرستي څخه په دريغ نه كولو سره دشرم احسا س ندي كړي .

په اوسني نړي كښي داسلامي امت دبل لوي دښمن گورباچف هم دفلسطين په ستونزه كښي يي طرفه پاتي نشو اوپدغه عظيم اوتاريخي جنايت كښي ئي دامريكاسره ځان شريك كړ، دلومري ځل لپاره ئي په روسيه كښي ميشته يهودانوته دفلسطين خاوري ته په دكډي كولو اجارت وركړي دي لپاره چي دفلسطين په خاوره كښي داسرائيلوموجود اقليت په اكثريت بدل شي اودمسلمانانو لمړني قبلي (داقصي دجومات) په ځاي دسليماني هيكل په ابادولوكښي برخه واخلي .

خداي تعالي فرمائيلي: ((ومكرواومكرالله والله خيرالماكرين)) (آل عمران - ٥٤) .

«بني اسرائيلو پټ تدبيروكړاوددي په مقابل كښي الله تعالي هم خپل پټ مكروكړاوالله تعالي په تدبيركولو كښي دټولو څخه غوره اواوچت دي».

اسلامي نړي لپاره دفلسطين ستونزه ديهودانوسره دفلسطين دخاوري په حدودوباندي نده پيداشوي اوپه حقيقت كښي داستونزه ځمونږ دمرگ اوژوند مسئله ده چه په هرميدان كښي پري جگړه كولاي شي ، په دين اومذهبي سنگركښي ، په تهذيبي، اخلاقي اوسياسي ټولوسنگرونو كښي داجگړه جريان لري اوانشاء الله مونږ به داسلامي نړي هيلي په ځاي راوړلواو اسلامي امت به دفلسطين دقضيي دپوره حقيقت څخه په خبرولو كښي تقصيرنه كوو اوپدي باره كښي ديهودانو ټول هغه دروغ اوبي اساسه دعواگاني باطلوو؛ځكه اوس دبي بنياده اوخيالي جنتونو په ښودلو سره بناشوي دعواگا نو وخت تيرشود . انشاء الله دفلسطين خاوره به ددي خاوري حقيقي وارثانو ته په لاس ورځي؛خودا ارمانونه به هغه وخت په ځای شي چه مونږ په خپله پاكه اومقدسه عقيده باندي عمل وكړواوبيابه انشاءالله دخداي غيبي مرستي ځمونږ سره شامليږي اودهريوي ونړي اوډبري څخه به دااوازراځي اي مسلمانه !

دخدای بنده!

دلته راشه دادي ځماترشا يهودي پټ شويدي سرئی ورپري كړي.

* نوشته : محمد اکرام اندیشمند *

روش زمامداری

برخورد حسنه با زیردستان وکارمندان:

برزمامداران ومسئولین اداره ، سازمان وجامعه اسلامی کاملاً ضروری است که با مسئولین پائین تراز خود وکلیه کارمندان اداره وساحه کارومسئولیت خود برخورد حسنه وروش نیك داشته باشند .

شخصیت نیکو ، تواضع وحسن سلوك یك زمامدار اثر قابل ملاحظه ای درعملکرد همکاران وزیردستان ودر پیشرفت موفقانه ومطلوب امور دارد .تواضع وبرخورد حسنه زمامداران می تواند کارمندان کم کاروبی اخلاص را پرکارواخلاصمند بسازد وبرعکس ، زشتی وبرخورد نادرست آنها سبب دلسردی ، بی علاقگی وحتی بی اخلاصی کارمندان میگردد .

هم چنان اخلاق وطرز برخورد زمامداران برروبه ورفتار زیر دستان تاثیر میگذارد . وچه بسا دیده شده است که افراد یك سازمان وجامعه در معاشرت وطرز العمل شخصی واجتماعی خود از قایدان و زمامداران سازمان وجامعه تقلید کرده اندودر چنین حالتی اگرزمامداران ومسئولین ازمعاشرت حسنه وبرخورد نیك فاصله داشته باشند واین خصوصیت مورد تقلید زیر دستان قرارگیرد آنرا میتوان گناهی محسوب کرد که مسئولیتش به عهده زمامداران ومسئولین میباشد .

زمامداران ومسئولین مسلمانها که برای خدمت مردم ، تحقق قانون اسلام وتامین مصالح ومنافع اسلام ومسلمانها مؤظف ومامور هستندباید باهمکاران ، زیردستان وکلیه کارمندان خود همچو یك پدر دلسوز ویك برادر مهربان برخورد نمایند . هرچند که دریك اداره وجامعه اسلامی ویاحوزه مسئولیت یك زمامدار افراد ، باسلیقه ها وبرداشت های متفاوت وجود دارند وهرکدام در ظرفیت های گوناگون زندگی می کنند اما زمامدار ومسئول مسلمان باید آنقدر سعه صدر وحوصله فراخ داشته باشد که در برابر سلیقه ها وبرخورد های مختلف کارمندان ومردم حوزه مسئولیتش با نیکوئی برخوردنموده وباحوصله مندی و تواضع ثابت نماید که اونسبت به همه کارمندان ومسئولین پائین تر از خوددارای شایستگی اخلاقی میباشد ووقتی کارمندان یك دفتر وافراد یك جامعه زمامدار ان ومسئولین خودرا چنین بیابند توجه وعلاقه شان به کارها واطاعت از دستور وهدایت مسئولین تاحد آثار وازخود گذری جلب میشود .

زمامدارومسئولی که زشت خوباشد ودر برابر برخوردهای گوناگون افرادوکارمندان ساحه مسئولیت خود باتواضع وحوصله مندی برخورد نکند ودر برابر هرنوع برخورد ورفتاریکه بنظرش نادرست جلوه کند منزجر گردد وعکس العمل نادرست ازخود تبارز دهد ، آن زمامدارنمیتواند یك زمامدار موفق ومحبوب درحوزه کار خود گردد ودربسا مواقع این روش سبب برهم زدن کاروامور یك اداره وسازمان میشود .

خاصتاً اگرافراد کم حوصله ، زشت خوی واندك رنج که خوشی وقهرشان همچو اطفال تابع عواطف و احساسات زود گذر باشد درراس یك سازمان انقلابی ویا یك اداره انقلابی که جذب افراد درآن سازمان واداره برانگیزه های معنوی استوار باشد نه برپاداش ومعاش مادی ، قرار بگیرند باچنین خصوصیت وروش نادرست هم خود وهم اداره وسازمان مربوط را منزوی می کنند و پشتیبانی مردم یاحد اقل علاقه واخلاص همکاران وکارمندان خود را ازدست میدهند

آنطوریکه قرآن مبارك که کلام راستین وبرحق پروردگار است پیغمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم را موردخطاب قرار داده میفرماید :

لو کنت فظا غلیظ القلب لا نفضوا من حولك

(اگرتوسخت دل (درشت خوی) میبودی مردم ازاطرافت دورمیرفتندیاپراگنده میشدند)

واقعاً این دستور وفرموده پروردگار متعال جل جلاله که هر چند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم رامورد خطاب قرارمیدهد اما حکمش برای مسلمانها عام است این واقعیت را برملا میسازد که زمامدارلن ومسئولین زشت خوی وبدخلق از مردم تجرید میشوند ودر انزوا قرارمی گیرند .

اهمیت وارزش اخلاق نیك ومعاشرت حسنه در اسلام به حدیست که دین اسلام را میتوان دین اخلاق گفت وآنطوریکه پیغمبر عظیم الشان اسلام فرموده اند : «من برای تکمیل مکارم اخلاقی مبعوث شده.ام »

سیرت وروش پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم سراسر انعکاس دهنده

عالی ترین وعظیم ترین اخلاق نیکو وبرخورد حسنه بامسلمانها وحتی با غیر مسلمانها است . وچه بسا از کفارکه بامشاهده اخلاق عظمی آن حضرت صلی الله علیه وسلم کفر خود را ترك کردند واسلام آوردند .

بعد از رحلت پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم جانشینان راشد آن حضرت صلی الله علیه وسلم که زمام امور مسلمانها را بدست گرفتند نیز از سیرت رسول خدا پیروی میکردند وبا اخلاق نیکو وبرخورد حسنه قلمرو اسلامی رابسط وتوسعه دادند وتمدن بزرگ اسلامی وانسانی را اساس گذاشتند .

ارتباط مستقیم بامردم از طرق ملاقات وگفتگوی مستقیم :

زمامداران ومسئولین مسلمان باید باعامه مردم ارتباط مستقیم داشته باشند تااز یکطرف از نزدیك بتوانند مشکلات مردم را شخصاً درك کنند وچگونگی تحقق وتطبیق قوانین اسلامی را شخصاً مشاهده نمایند وازطرف دیگر اطمینان واعتماد مردم را نسبت به خود کسب نمایند . زیرا وقتیکه مردم زمامداران خودرا درمیان خود می بینند مسلماً که اعتماد وعلاقه مردم به آنها بیشتر میگردد .

اگر زمامداران ومسئولین ازعامه مردم دور واقع شوند وسرو کاروارتباط شان با قشروگروه خاصی باشد ، درحقیقت از بیشترین بخش واقعیت های جامعه وقلمرو تحت مسئولیت خود دربی خبری وناآگاهی قرار می گیرند . مسئولین باید انعکاس کاروعملکرد خودرا درمیان عامه مردم جستجو کنند وبرای معلوم نمودن اینکه کارچگونه انجام یافته است به نظر وآراء مردم توجه نمایند .

آنطوریکه دریکی ازبحث های گذشته گفتیم زمامدار ومسئول مسلمانها خودرا خدمتگزارمردم احساس کند نه حاکم برمردم وزمانی میتواند این احساس رابصورت عملی درببیاورد که او باعامه مردم تماس وارتباط مستقیم داشته باشد وخود را در مصیبت ها وشادی های مردم شریك و همدرد نشان دهد تا مردم زمامدار ومسئول خود را بمثابه یك پدر دلسوز وبرادر مهربان بیابند هرچند درجوامع امروز اسلامی زمامداران وحاکمان شان بمثابه پدر دلسوز وبرادر مهربان نبوده اند اما این مطلب درمیان مردم عامه جامعه مامشهوراست که می گویند حاکم وزمامدار به حیث پدرمردم میباشد .

معنی ومفهوم این مطلب که مردم زمامداران خودرا پدرتلقی مینمایند این است که زمامداران ومسئولین مانند پدر در یك خانواده وفامیل بااعضای خانواده انس ومحبت می ورزند وهمچون پدر که از تمام مشکلات اعضای فامیل خوداطلاع دارد از مشکلات مردم اطلاع وآگاهی داشته ودر جریان غم وشادی مردم قرارمی گیرند وبا آنها همدرد ی وهمکاری میکنند .

مردم از زمامداران خود چنین روش وطرز العملی را آرزو دارند وروی همین امیدواری است که زمامداران درمیان مردم پدر تلقی می شوند .

اما زمامدارانی که خصوصیت یك پدر را در جامعه وساحه تحت مسئولیت خود ندارند با مردم تماس وارتباط مستقیم برقرار نمی کنند ، درغم ها وشادی های مردم خود شریك نمی شوند واز سر کبروخود بزرگ بینی حاضر نمی گردند که بامردم محروم ، فقیر ومستضعف معاشرت مستقیم نمایند ، مسلماً که از مردم تجرید می شوند ،تائید مردم را ازدست میدهند ودر این صورت دروضعی قرارمی گیرندکه باید یا از زمامداری کناربروند ویااینکه برای ادامه حاکمیت خود دیکتاتوری پیشه کنند واز راه سرنیزه خود را برمردم بقبولانند . که البته بقای زمامداری از راه سر نیزه هرچند بد رازا هم بکشد اما بالاخره جز زوال فضیحت بار راه وسرنوشت دیگری ندارد .

هرچند برقراری ارتباط مستقیم باعامه مردم درعصر کنونی برای زمامداران ومسئولین بلند پایه بنابر مشکلات امنیتی ومصروفیت آنها اشکالاتی زیاد دارد اما رعایت نظم وترتیب درکارها که دریکی از مباحث گذشته روی آن صحبت کردیم می تواند مشکل نبودن وقت برای ملاقات وگفتگو های مستقیم با عامه مردم را حل کند . زمامداران ومسئولین باتهیه نظام الاوقات درکار هایشان ورعایت نظم وترتیب می توانند وقت لازم برای معاشرت مستقیم بامردم دریابند واصولاً باید برای این امر مدتی را اختصاص دهند .

مشکل امنیتی نیز به این شکل که زمامداران ومسئولین عامه مردم را در محل کارخود یا جائی که برای این منظور تخصیص داده شود ملاقات نمایند مرفوع میگردد . ومؤظفین امنیت می توانند محل را کنترول کرده واز سوقصد احتمالی علیه جان زمامداران جلوگیری کنند .البته آنچه که دراین نوع ملاقات ها ومذاکرات مستقیم با عامه مردم درنظرگرفته شود ، نمایشی نبودن آن میباشد . یعنی زمامداران نباید به صورت نمایشی برای ریا کاری وتظاهر به ملاقات ها ومذاکرات قلابی وفرمایشی باتعداد افراد از قبل تعیین شده طوریکه در بسا جوامع امروز معمول است بپردازند . افرادیکه با زمامداران ومسؤولین از میان عامه مردم می بینند وگفتگومیکنند باید افرادی ازطبقات محروم وفقیرجامعه باشند وزمامداران با صمیمیت ومحبت باآنها برخورد کنند ودرگفتگو وملاقات بامردم فضای مساعدی را ایجاد نمایند که مردم باجرئت وآزادی مشکلات خود را باز گو کنند ورفتار نادرست مسئولین پائین تر وبی قانونی های موجود درمحیط ومنطقه خود را به سمع آنان برسانند .

مطالعهٔ سیرت پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم وخلفای راشدین رضی الله تعالی عنهم بما می آموزاند که ارتباط ومعاشرت مستقیم با عامه مردم ودرجریان بودن اوضاع واحوال آنها از اسلوب وهدایات شرع مبین اسلام است معاشرت مستقیم باعامه مردم وتوجه به توده های فقیرومحروم اصولاً از روش های بسیار مهم وارزشمند اسلام درامور زمامداری ومدیریت اجتماع به حساب میرود .

اهمیت وارزشمندی این امر در نزول سوره عبس به پیغمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم درمورد عبدالله بن ام مکتوم رضی الله تعالی عنه صحابی نابینا به خوبی انعکاس یافته است وازین دستور خداوند صریحاً استنباط میشود که زمامداران ومسئولین مسلمانها خود را دردسترس مظلوم ترین ومحروم ترین فردجامعه قراردهند . آنطوریکه پیغمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم وخلفای راشدین دربرابر مسلمانها چنین روش داشتند .

هرمسلمانیکه میخواست پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم را ببینند بدون آنکه به مشکل ومانعی در این امر روبرو میگردید به حضور آن حضرت صلی الله علیه وسلم میرسید ورسول خدا با شفقت ومهربانی همرایش به گفتگو میپرداخت . پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم به مظلوم ترین ومحروم ترین افراد جامعه توجه بیشتر مبذول میداشتند وبا آنها صحبت ومعاشرت می نمودند . اصحاب صفه از افراد بی وسیله ومحرومی بودند که در جوار مسجد نبوی زندگی میکردند ورسول خدا دایم با آنها شفقت خاص عنایت میفرمودند .

خلفای راشدین نیز مطابق باسیرت

وروش پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم رفتارمی نمودند . عامه مردم وفقیر ترین افراد جامعه از دور ترین قلمرو اسلامی می توانستند به حضور خلفاء بیایند ومستقیماً با آنها ملاقات وگفتگو کنند . وهمچنن خلفای راشدین درمیان مردم میرفتند وضع زندگی مردم را از نزدیك مشاهده میکردند روش وعملکرد امراء وزمامداران محلی را از مردم عامه می پرسیدند ومستقیماً به عرایض وخواسته های مردم رسیدگی میکردند . وزمامداران و امرای محلی مسلمانها در تمام قلمرو اسلامی نیز همچون خلفای راشدین عمل می نمودند وبا مردم ارتباط مستقیم برقرارمیکردند وشخصاً به مشکلات مردم رسیدگی می نمودند .

سادگی درزندگی شخصی وپرهیز ازاشرافیگری وتجمل گرائی :

مهم ترین چیزیکه میتواند زمامدار مسلمان را در قلوب مردم جای دهد وآنهارا زمامداران مطلوب وآید یال برای مردم بسازد سادگی درزندگی شخصی وپرهیز از اشرافیگری و زندگی پر تجمل وپرزرق وبرق است .

آنطوریکه درمباحث گذشته خاطرنشان کردیم که حکومت وزمامداری وسیله است برای تحقق قانون الهی که هدف از آن تامین عدالت اجتماعی وبه کمال رسیدن انسان وجامعه انسانی دربعد مادی ومعنوی است وزمامدار مسلمان درخدمت قانون خدا ومردم قراردارد تا این مامول برآورده شود .

اما اهداف متذکره زمانی می تواند تحقق عملی یابد که زمامدار عملاً دردید گاه مردم اولین شخص عمل کننده به قانون وبهترین مسلمان از لحاظ تقوی وپرهیز گاری باشد. سادگی درزندگی شخصی وپرهیز از تشریفات وزندگی پر تجمل وپر مصرف قبل از هر چیز می تواند زمامدار را برای مردم شخصیت برازنده قابل اعتماد وقابل اطاعت معرفی نماید .

ازدیدگاه اصول اسلامی افرادی می توانند به زمامداری ومسئولیت امور مسلمانها وجامعه اسلامی گماشته شوند که اوصاف وویژگی های اسلامی چون ایمان محکم ، عمل صالح ،تقوی ، بصیرت ، علم و .. را دارا بوده وازاین نقاط نظر نسبت به سایرافراد جامعه برتری داشته باشند واز لحاظ افکارعامه جامعه اسلامی نیز زمامداران ومسئولین مسلمانها میباید خصوصیات متذکره را داشته باشند . یعنی عامه مردم بسوی زمامداران ومسئولین خود به این دید نگاه می کنند که انها برتری هائی را نسبت به سایرین دارند که عهده دار امور مسلمانها گردیده اند ومسلماً کلیه افراد جامعه اعم از عامه مردم وآنانیکه دربخش های مختلف دفاتر وادارات رسمی وظیفه وماموریتی دارند متوجه همان برتری هائی هستند که از زمامداران خود عملاً توقع انرا دارند . یعنی آنها به این امر متوجه هستند که آیا زمامداران ومسئولین شان تقوی وپرهیزگاری دارند ؟ آیامسئولین که وظیفه تنفیذ وتحقق قوانین اسلامی را درجامعه وساحه کار مسئولیت خود دارند ، خود شان مطابق این قوانین عمل می نمایند ؟ آیا زمامداران از منصب وصلاحیت خوبه سود شخصی خویش استفاده میکنند ؟ یا پول ووسایل دفتر واداره کارخود را که همان بیت المال مسلمین است مورد بهره گیری شخصی خود وفامیل ووابستگان خود قرار میدهند ؟ و .... بدین ترتیب قبل از همه چیز ، مردم متوجه زندگی شخصی وامکانات مادی زمامداران ومسئولین میگردند واکثراً همین چگونگی زندگی شخصی زمامداران وافرادی که مسئولیت های مهم وعمده ای دراداره ، سازمان وجامعه ای دارند معیاری برای شناخت آنها ومیزان موفقیت ومحبوبیت شان در جامعه به حساب میرود .

به هرحدیکه یك زمامدار ومسئول دریك اداره ، سازمان وجامعه در حین زمامداری وصلاحیت خود تقوای مالی داشته باشد ، هوی وهوس نفس را مهارنماید ، به زندگی ساده وخالی ازتشریفات وپرزرق وبرق مادی قناعت کند ، به همان حد میتواند در تطبیق قوانین اسلامی ودرایجاد یك اداره سالم وجامعه عادلانه مبتنی برارزش های اسلامی موفق باشد .

اما برخلاف ، زمامدار ومسئولیکه زندگی اشرافیگری ومملو از زرق وبرق مادی را برزندگی ساده ترجیح میدهد ودرداشتن چنین زندگی ، حرام را از حلال فرق نمی کند واز بیت المال مسلمین ووسایل اداره ودفتر مسلمانها استفاده ناجایز ونامشروع میدارد مسلماً که نمیتواند در ایجاد یك اداره سالم وجامعه عادلانه اسلامی مبتنی برارزش ها ومعیار های اسلامی توفیق داشته باشد . زمامداران ومسئولین می توانند در اداره وساحه کارومسئولیت خود قانونیت ایجاد نموده وتامین عدالت نمایند واز خیانت های مسئولین رده های پائین تراز خود وعامه کارمندان جلو گیری کنند که خود قبل از همه مطیع قانون باشند ودست به خیانت وسوء استفاده نزنند ، آن زمامداریکه درحین صلاحیت وزمامداری خود سوء استفاده نماید ودراطاعت از هوی وهوس نفس ، زندگی تجملی واشرافیگری بسازد وبرقانون وقانونیتی که میخواهد در ساحه کار وقلمرو مسئولیت وزمامداری اش تطبیق شود ، خود پشت پا بزند ، به هیچ صورت قادر به ایجاد اداره وجامعه سالم عادلانه واسلامی نمی شود .

عدم رعایت سادگی درزندگی شخصی ودر پیش گرفتن زندگی اشرافیگری وپرتجمل طبیعتاً خصوصیات متناقض باتقوی وعدالت اسلامی را درزمامدار ایجاد وتقویت مینماید . بین او وتوده های وسیع مردم فاصله ایجاد می شود . زیرا اکثریت نفوس یك جامعه که ازلحاظ زندگی مادی درفقر ونیازمندی بسر میبرند ویا زندگی ساده ومتوسط دارند برای زمامداریکه دریك زندگی پرتجمل وپرزرق وبرق قرارمی گیرد وغرور وخود بزرگ بینی که پدیده چنین زندگی است به او دست میدهد بیگانه ، بی اهمیت وبی ارزش جلوه میکند وتعهد واحساس اسلامی زمامدار اشراف منش ، ثروتمند ، مغرور وخود بزرگ بین در زدودن محرومیت ها ونیازمندیهای محرومین ومستضعفین جامعه وتامین عدالت اجتماعی براساس ضوابط اسلامی به سستی گرائیده از بین میرود . دیگر او زندگی ساده و عادی همچو اکثریت مردم جامعه ندارد که نیازمندی ومحرومیت عامه مردم محروم ونیازمند را احساس بکند ودیگر اوبا عامه مردم معاشرت مستقیم ندارد که مشکلات آنها (مردم) را به چشم سر مشاهده نماید ودرتامین عدالت اسلای ورفع نیازمند یهای جامعه تلاش صادقانه وجدی انجام دهد . ودر چنین حالتی سروکار وارتباط اوبا قشرخاصیکه اشراف وثروتمندان باشد برقرار میشود وهمان ترتیبی خود در پیروی از هوی وهوس برای ایجاد

زندگی پرتجمل درفساد وخیانت غرق میشود تمام ادارات ودفاتر زیردست او نیز دردستیابی به زندگی بهتر مادی دست به خیانت میزنند. رشوت، تقلب، دزدی، جعل کاری، قوم وخویش بازی در کلیه دفاتر وادارتی که زمامدار ومسئول اول آن آلوده درخیانت باشد بوجود میآید.

معمولاً درتمام جوامع انسانی اعم از جوامع اسلامی وغیر اسلامی سوء استفاده مالی ومادی زمامداران ومسئولین امور بیشتر از هر موضوع دیگر برای مردم قابل مشاهده وقابل انتقاد واعتراض میباشد.

بررسی آمار زمامداران ومسئولین متهم درهرجامعه چه آنهائیکه معزول شده ویا به محاکمه کشانده شده اند وچه آنهائیکه درازیکه قدرت باقی باشند اما مورد اتهام واعتراض مردم قرار داشته باشند، نشان میدهد که بیشترین تعداد آنها را زمامداران ومسئولینی تشکیل میدهد که متهم به سوء استفاده مالی وفساد اداری اند ومسلماً آغاز

این انحراف وخیانت ازهمان نقطه وزمانیست که مسئول وزمامدار با پشت پا زدن به زندگی ساده دراطاعت از هوای نفس وارضاء خواهشات نفسانی خود اقدام به ساختن زندگی پرتجمل وپرزرق وبرق میکند ودررسیدن به این زندگی دست به سوء استفاده مالی وخیانت میزند.

وهمچنان معمولاً در هر جامعه تقوای مالی وزندگی ساده وخالی از تجمل زمامداران ومسئولین قبل ازهمه به عنوان معیار موفقیت، محبوبیت ومقبولیت شان مورد توجه مردم قرار میگیرد و زمامداران باتقوی وعادل هم درمیان مردم وجامعه شان مورد احترام میباشند وهم در تاریخ جای ومقام خاص وبرجسته ای را احراز می کنند.

مثلاً ماوقتی درتاریخ اسلام کارنامه وعملکرد زمامداران اموی را مورد مطالعه قرار میدهیم، به نام عمر بن عبدالعزیز درمیان امرای اموی برمی خوریم که تاریخ اورا از لحاظ شخصیت وکیفیت زمامداری اش در پهلوی خلفای راشدین قرار داده وبه او عمرثانی لقب میدهد. هرچند که او از لحاظ زمانی شصت سال بعداز خلفای راشدین زمام امورمسلمین را بدوش داشته است وهشتمین زمامدار امویان میباشد اما برخلاف سایر امراء وزمامداران اموی عدل وتقوی را پیشه نمود ویا در پیش گرفتن زندگی ساده ودور ازتجمل مقام خاصی را در تاریخ اسلام ودر نزد مسلمانها احراز نمود.

عمر بن عبدالعزیز که درسال ۹۹ هجری زمام امور مسلمین را بدست گرفت در قدم اول فرمان داد تا تمام اسپ هائی را که زمامداران اموی برای سواری خود وفرزندان خود از پول بیت المال خریده بودند یا به شکل تحفه دریافته بودند به فروش رسانیده وپول آنرا به بیت المال تسلیم بدارند. همچنان به خانمش که دختر عبدالملك از زمامداران اموی بود امرکرد تا تمام زیورات خود را که از پول بیت المال مسلمانها توسط پدرش برای اوتهیه شده بود به بیت المال تسلیم کند که چنین کرد، عمر بن عبدالعزیز با خانواده خود زندگی ساده ای را در پیش گرفت وهم چو عمر فاروق وسایر خلفای راشدین به داد مظلومین وضعفا رسیدگی میکرد، اعمال وروش عمال وماموريني را که درمناطق مختلف قلمرو اسلامی مسئول امورمسلمانها بودند زیرنظارت وکنترول میگرفت وبا آنانیکه دست به خیانت میزدند به سختی رفتا میکرد وخیانت کاران را مورد محاسبه ومحاکمه قرار میداد. از همین جاست که عمر بن عبدالعزیز درمیان تمام خلفا وامرای اموی ودرطول زمام داری نود ساله این خاندان شخصیت برازنده وبزرگی راتشکیل میدهد که هم درتاریخ اسلام وهم درنزد تمام مسلمانها وجهان بشریت مقام شامخ وبرجسته ای را دارد. سادگی زندگی شخصی خلفای راشدین درایام زمامداری وخلافت شان موضوعیست که حتی دشمنان اسلام هم نمی توانند ایراد وملاحظه ای درمورد آن داشته باشند.

هر یکی ازخلفای اربعه اندك ترین مال ومتاعی از بیت المال مسلمین بیشتر ازآنچه که سهم شان می رسید اخذ نمیکردند آنها فرزندان واهل وبیت خودرا نیز به شدت زیرمراقبت وکنترول میگرفتند که بیشتر از سهم وحصه شان از بیت المال نگیرند واز موقعیت خودسوء استفاده نکنند. روزی در ایام خلافت حضرت علی کرم الله وجهه برادرش عقیل بن ابی طالب بیشتر از حق خود از بیت المال خواست که خلیفه بد وبدهد اما خلیفه مسلیمن به برادرش گفت که دراین مال بیش از آنچه بتو داده ام حق نداری.

عمر فاروق خلیفه دوم مسلمین نه تنها که خود زندگی بسیار ساده داشته ودایم دردسترس مسلمانها قرار داشتند بلکه ماموریني ومسئولیني را که برای امور مسلمانها میگماشت در رعایت زندگی ساده وتامین عدالت اسلامی از آنها تعهد میگرفت. وقتی میخواستند شخصی را به زمامداری مسلمانها درمنطقه ای از قلمرو اسلامی تعیین بدارند، فرمانی برای او می نوشتند وگروهی از مهاجر وانصاررا براو گواه میگرفتند وشرط میکردند که براسپ سوار نشود، غذای لذیذ نخورد، لباس نازك نپوشد ودروازه خویش را بروی مردم نبندد.

روش وعملکرد خلفای راشدین دررعایت زندگی ساده وپرهیز از اشرافیگری وتشریفات براساس سیرت پیغمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم قرار داشت، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با وصف انکه می توانستند زندگی بسیار پرتجمل داشته باشند ودایم از بهترین غذا وبهترین لباس استفاده نمایند وخانه مجلل بسازند، اما برخلاف توانائی ودسترسی به آنچه که برشمردیم زندگی بسیار ساده و زاهدانه اختیار کردند.

اما متاسفانه یکی از عواملی که درطول تاریخ اسلام سبب گسستن شیرازه وحدت مسلمانها گردیده مظالم ومفاسد را درجوامع مسلمین بارآورد و مسلمانها با انکه تمدن امروزی عقب ماندند وزیرسلطه واستعمار بیگانگان بشریت اساس گذاشتند اما خود از کاروان امروزی عقب ماندند وزیرسلطه واستعمار بیگانگان رفتند همین انحراف زمامداران وحاکمان مسلمان بود که با سوء استفاده های مالی از بیت المال وسوء استفاده از زمامداری وصلاحیت خود زندگی پرتجمل ساختند، بین خود عامه مردم شگاف ایجاد نمودند، خود ووابستگانشان در تنعم ورفاه بسربردند اما عامه ومردم را درفقر ونیازمندی نگهداشته، از عدالت اسلامی دورشدند ومطابق میل وخواهشات نفسانی خود حکومت کردند که درنتیجه امت واحد ویکپارچه اسلامی از هم پاشید و فقر وعقب ماندگی حتی ذلتی که امروز درجهان اسلام مشاهده می کنیم بوجود آمد.

البته زندگی ساده وپرهیز ازتجمل واشرافیگری به این معنی نیست که زمامداران ومسئولین مسلمانها از وسایل ماشینی امروز

که ضرورتی عمده دراجراوپیشبرد امور زمامداری واجتماعی است استفاده نکنند بلکه معنی زندگی ساده وپرهیز از تجمل واشرافیگری این است که زمامدار و مسئول از وسایل وامکانات ماشینی وپیشرفته امروز منحیث ضرورت استفاده کند که درین صورت وسایل ارزان قیمت هم می تواند مورداستفاده قرار گیردوضرورت را رفع ساز د. مثلاً یك زمامدار و مسئول بلند پایه وعالیرتبه یك حکومت اسلامی میتواند ازموتر ارزان قیمت به حیث یك وسیله مورد ضرورت استفاده کند ویا دریك تعمیر کم مصرف و کم قیمت به جای یك تعمیر مجلل وپر قیمت زندگی نماید .اما دریك جامعه وکشوریکه بیشترین نفوس آن در نیازمندی وفقر بسربرند ویا از وسایل ماشینی محروم باشند ودر کشورمشکلات زیادی چون فقر ، مرض جهل و ... وجود ادشته باشد ودر چنین حالت مسئولین وزمامداران آن قیمت ترین وسایل ماشنی را درزندگی شخصی وحتی امور اجتماعی ورسمی بکاربربرند ودرقصرهای مجلل وپرمصرف زندگی نمایند مسلماً که این امر نه از معقولیت برخوردار است ونه هم ازمشروعیت . زمامدار ومسئولیکه درکرسی اخرین سیستم موتر جاپانی وامریکائی نشسته باشد ودرمجهز ترین قصروتعمیر عصری زندگی نماید وبه هیچ صورت فکرتحقق عدالت اسلامی وتامین نیازمندیهای محروم ترین وفقیرترین طبقه وقشر جامعه را در سرنمی پروراند وحتی گرسنگی وفقر افراد گرسنه وفقیر جامعه را به صورت واقعی وعینی آن احساس کرده نمی تواند .

حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه از عاملین ومامورین خود بنابر همین دلیل تعهد میگرفت تا از سواری اسپ ، خوردن غذای لذیذ وپوشیدن لباس حریر وقیمتی خود دارای کنند . چون درآن صورت انها مردم فقیرونیازمند را از یاد میبردند . عدالت اسلامی را فراموش میکردند ودر فراهم آوری وسایل وامکانات مادی ودرتجملی ساختن هرچه بیشر زندگی مصروف می شوند

واقعاً بین دنیای زمامدارانیکه درتنعم ورفاه مادی بسربرند واز لذیذ ترین غذا وپیشرفته ترین وسائل ماشینی در زندگی خوداستفاده کنند وعامه مردمیکه در فقر وگرسنگی دست وپا بزنند ویك لقمه نان خشك را با رنج ومشقت بدست بیاورند وبرای زندگی ازابتدائی ترین وسیله محروم باشند بسیارفاصله وجود دارد فقر ومحرومیت مردم فقیرونیازمند جامعه برای زمامدارانیکه دررفاه وتنعم بی حد وحساب بسر برند غیر قابل درك میباشد ویا اگرقابل درك هم باشد مصروفیت دایمی وحرص روز افزون آنها در زراندوزی وهرچه بیشتر پرتجمل ساختن زندگی ،هم احساس مسئولیت ومکلیفت را از آنها می گیرد وهم فرصت اقدام وعمل را دررسیدگی به حال عامه مردم وتحقق عدالت اسلامی که درسایه آن میتواند مشکلات جامعه مرفوع گردد . بادرنظر داشت اهمیت وارزش که سادگی در زندگی شخصی وپرهیز از تشریفات وزندگی تجملی برای یك زمامدار مسلمان دارد ، می توان آنرا محك ومعیاری برای ایمان ،تقوی ،عدل وانصاف یك زمامدار مسلمان دانست وبه قول شاعر:

گربه قدرت برسی مست نگردی مردی
گربه ذلت برسی پست نـگردی مردی

واقعاً میزان موفقیت یك زمامدار از دیدگاه اسلام بستگی به موفقانه بدرآمدن او از این آزمایش دارد . واین همان تزکیه نفس ومهارساختن نفس اماره است که انسان میتواند با مهارنمودن نفس اماره که هرلحظه انسان رابسوی معصیت وگناه میکشاند به فلاح ورستگاری دنیا وآخرت دست یابد .

قد افلح من زكها وقد خاب من دسها

پرهیز از تبعیض وتعصب :

از آنجائیکه اسلام ،دین وآئین خداوندیست که برای نجات کافه بشریت بدون استثنای رنگ ، نژاد ، ملیت ، زبان ، منطقه و .... نازل شده است بنابر این تنفیذ وتطبیق قوانین وشرع اسلامی توسط حاکم وزمامدار مسلمان دردفتر ، سازمان وجامعه اسلامی باید بدون تبعیض وتعصب بالای تمام مسلمانها صورت بگیرد وتمام مسلمانها وکلیه قلمرواسلامی ازعدالت اسلامی بهره مند گردند .

منظور از تبعیض وتعصب در این جا فرق قایل شدن میان مسلمانها وجامعه اسلامی برمبنای طبقه ، زبان ، قوم ، خویشاوندی وقرابت ، ملیت ، منطقه ، رنگ ونژاد است که زمامداران ومسئولین برهمین مبنا یکی را از دیگری ویا گروهی را از گروه دیگر بهتر وبرتر پنداشته ودر تنفیذ وتطبیق قوانین وضوابط ویادراعطای امتیاز و پاداش براساس همین پندار در جهت منافع آنانیکه برایشان برتری قایل شده اند عمل کنند . از تطبیق قوانین برآنها هر چند که مرتکب جرمی شوند خود داری نمایند ، آنها را بدون درنظرداشت اهلیت ولیاقت شان به مقام ومنصب حکومتی توظیف بدارند وبدون آنکه مستحق تقدیر وپاداش باشند ، تقدیر شان نمایند وبرای شان پاداش بدهند باتبعیض وتعصب قومی ،لسانی ،نژادی، منطقوی و .. از تامین حقوق عده ای خودداری کنند واز اجرای عدالت اسلامی درمورد آنها اباء بورزند .

دراسلام معیار برتری انسان ، تقوی ، علم وعمل اسلامی وانسانی است که حکومت ومدیریت اسلامی مکلفیت دارد تابرهمین معیار دررابطه با افراد واجتماع برخورد کند . هیچ زمامداراری حق ندارد که از محاکمه ومجازات گنهکاران بنام اینکه به فلان ملیت وفلان منطقه وفلان طبقه منسوب است خوداری نماید واجرای حکم خدا وتطبیق قانون اسلام را درمورد آن به تعویق اندازد وهم چنان هیچ زمامداری نباید کسی را از حقوقش بنام اینکه به فلان منطقه ، طبقه وملیت منسوب است محروم نماید وخواست مشروع آنرا نادیده بگیردوبه دادش رسیدگی ننماید .

اسلام در موارد فوق الذکر قوانین ودساتیر مشخص وصریحی دارد وسیرت وعملکرد پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین بصورت روشن وآفتابی روش وشیوه زمامداری بدور از تبعیض وتعصب قومی ، لسانی منطقوی ، نژادی و .. را برای مسلمانها می آموزاند .

در روزهای فتح مکه که رسول خدا صلی الله علیه وسلم با سپاه اسلام حضورداشتند ، زنی از بنی مخزوم مرتکب سرقت گردید وقتی جرمش ثابت شد پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم امرکرد تا دستور شرعی بالایش تطبیق شود ، این زن که از خاندان اشراف قریش بود وآن خاندان اجرای حد سرقت را توهین به خودتلقی میکردند ، سخت تلاش نمودند تا پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم راراضی بسازند که حدرا تطبیق نکنند وبدین منظور عده ای از اصحاب را به نزد آن حضرت صلی الله علیه وسلم واسطه روان کردند .

پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم دربرابرتلاش های که برای جلوگیری ازاجرای حد شرعی بالای مجرم میگردید سخت خشمگین وبرافروخته شدند وفرمودند که آیا این جای شفاعت است ؟!!

مگرمیتوان قانون را به خاطرافرادمعطل نمود ؟!! ودرعصر همان روز مردم راجمع نموده به ایراد سخنانی پرداخته فرمودند :

« اقوام وملل گذشته از آن جهت هلاك شدند که درتحقق وتطبیق قانون خدا تبعیض وامتیاز را بوجود آوردند . اگر فردنیرومند وقوی مرتکب جرمی میشد معاف میگردید واگرضعیف وناتوانی گناهی را انجام میداد مجازات میگشت . سوگند به خدای که جانم دریداوست دراجرای قانون خدا درباره هیچکس ستم نمیکنم هرچند از نزدیك ترین خویشاوندان خودم باشد . »

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دربرابر پرسش ابوفسیله رضی الله تعالی عنه یکی ازاصحاب خود که پرسیدند آیا با مردم خود محبت داشتن تعصب است فرمودند : « نه ، بلکه تعصب آن است که انسان درمعامله ظلم ، طرفداری قوم خورا نماید . »

تبعیض وتعصبات ناروای زمامداران درجامعه اسلامی پی آمد ها ونتایج ناگوارزیادی را بارمی آورد :

- تبعیض وتعصب دو آفتی هستند که موجودیت شان در کاروعملکرد زمامداران ومسئولین مانع تطبیق قوانین واجرای عدالت اسلامی میگردد .

- تبعیض وتعصب ناروا وناجایز سبب ایجاد فضای بی اعتمادی میان زمامداران ومردم میگردد وسر انجام این بی اعتمادی به نفرت عمیق دربرابر مسئولین اموروودستگاه حکومتی تبدیل می شود .

- درائر موجودیت تبعیض وتعصب رکود مظالم ومفاسد اداری درتمام دستگاه ها وارگانهای یك سازمان وحکومتی که مرتکب این عمل ناروا میشود ایجادمی گردد .

زیرا دراین صورت زمامدار بی انصاف ومتعصب ، افراد را بدون درنظرداشت اهلیت ، لیاقت ، تقوی وبصیرت شان در پیشبرد اموربر اساس مناسبات خویشاوندی ، قومی ، زبانی ومنطقه ای به کارها ووظایف مهم در ادارات ودفاتر بخش های مختلف یك سازمان وحکومت میگمارد ومسلماً مسئولین نااهل وبی تقوی از یکطرف در پیشبرد اموراداره وحوزه کارخودعاجزمیباشند ورکود درآن اداره بوجود می آید وازطرف دیگر که از تقوی وپرهیزگاری هم برخوردار نمیباشند ، دست به خیانت وسوء استفاده میزنند وبا همان شیوه قوم وخویش بازی وتبعیض وتعصب ناروای که دراداره ودفتری بکار گماشته شده اندبه همان شیوه به کارو اجراآت غیر عادلانه وخائنانه ادامه میدهند .نتایج وپی آمد اعمال ناروای زمامداران تبعیض جو وتبعیض پسند که مسایل قومیت ، لسان ، خویشاوندی ومنطقه را به جای خصوصیات اسلامی معیار قرار میدهند ودرسایه همین ناروائی ها گام برمیدارند ، معلوم است که جز به سیه روزی کشانیدن جامعه اسلامی ودرمظالم وبی عدالتی قرار دادن مسلمانها چیز دیگری نمی باشد .

فرجام زمامداران وحکومتی که دریك جامعه اسلامی دست به تبعیض وتعصب ناروا میزنند ، فرجام ذلت وزوال است . زیرا بخش ویا بخش های از مردم مسلمان یك کشور اسلامی که در زیر تازیانه ستم وبی عدالتی زمامداران فاشیست ، فاسد واقرباء پرور قراردارند نمیتوانند تا ابد گردن خودرا در برابرناروائی ها ومظالم آنها خم نمایند وسکوت کنند وقتی تاریخ اسلام را مورد مطالعه قراردهیم وعوامل سقوط حکومت های اسلامی مخصوصاً سه خلافت بزرگ اموی ،عباسی وترك های عثمانی را بررسی نمائیم بصورت قطعی ، موجودیت تبعیض وتعصب ناروای برخی از زمامداران خلافت های متذکره را به عنوان یك عامل مهم وقابل ملاحظه درسقوط آنها میابیم .

دردوران خلافت اسلامی ترك های عثمانی که زمامداران ترك در اداره واجرای امور مسلمانها تبعیض قومی ، لسانی ومنطقوی رواداشتند واز تحقق واجرای عدالت اسلامی فاصله گرفتند ، بسیاری از اعراب شامل در قلمرو خلافت اسلامی برضد زمامداران ترکی شوریدند ودرصدد جدائی واستقلال از قلمرو خلافت عثمانی ها شدند وحتی متاسفانه که برخی از شخصیت های ملی ومتنفذ عربی چون خاندان سعود دررهائی از حاکمیت ترك های عثمانی وجدائی ازخلافت اسلامی از انگلیس های استعمارگر کمك خواستند ویا کمك های آنهارا پذیرفتند وکشورمستقل وجداگانه ای رابوجود آوردند ،هرچند که دسایس وتوطئه های استعمار انگلیس وسایراستعمار گران نامسلمان را نمی توان درنابودی آخرین خلافت اسلامی وتجزیه سرزمین واحداسلامی به کشورهای متعدد خورد وکوچك نادیده گرفت ویا آنرا فراموش کرد اما تبعیض وتعصب ناروای زمامداران عثمانی درازهم پاشیدن خلافت اسلامی وایجاد کشورهای متعدد به عنوان یك عامل در پهلوی عوامل دیگر غیر قابل انکار محسوب میشود .

شورش ومقاومت اعراب دربرابر زمامداران ترك های عثمانی به همکاری انگلیس ها نشان میدهد که تبعیض ناروا و مظالم ناشی از آن دریك جامعه اسلامی ، کینه ونفرت مردم را دربرابر زمامداران تبعیض پسند وظالم چنان عمیق برمی انگیزاند که حاضر میشوند دررهائی از سلطه وحاکمیت آنها از دشمنان اسلام همکاری بخواهند ویاهمکاری دشمنان اسلام را دراین مورد بپذیرند .

واقعاً دریك کشوراسلامی بدترین ومنفور ترین رژیم وحکومت همان رژیم وحکومتی است که زمامداران وعمال آن از عدالت اسلام فاصله بگیرند وقضاوت واجراآتشان برمبنای تبعیض وتعصبات ناروای لسانی ، ملی ،قومی ،منطقوی وخویشاوندی صورت بگیرد .

مسلماً این نوع حکومت ها وچنین زمامدارانی نمی توانند دوام بیاورند ونمی توانند براعمال ناروا وظالمانه خودمارك اسلامی بزنند ، نه آن حکومت ونظام ،حکومت ونظام اسلامی میتواند باشد ونه هم زمامداران ومسئولین آن افراد صالح ، شایسته ،محبوب وقابل اعتماد مردم شده می توانند وحتی ایمان ومسلمانی شان از دیدگاه اسلام مورد شك وتردید قرارمی گیرد وخارج از صف مسلمانها پنداشته می شوند آنطوریکه پیغمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم فرموده اند :

« آن شخص از مانیست که برای مردم دعوت تعصب بدهد وآن شخص از مانیست که به اساس تعصب بجنگد وآن شخص ازمانیست که درتعصب بمیرد . »

ومن الله التوفیق

مزیت عالم برعابد

صاحبدلی به مدرســـه آمد زخانقاه
بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم :میان عابد وعالم چه فرق بود
تا اختیار کردی ازآن ،این فریق را
گفت : آن گلیم خویش به در مي برد زموج
وین سعی مي کند که بگیردغریق را !
(سعدی)

چاپلوس ها

معروف است که وقتی معلم لوئی چهاردهم براي او کیمیا تدریس میکرده ، چنین گفته است :
آکسیجن وهایدروجن کمال افتخار دارند که درحضور اعلیحضرت با یکدیگرترکیب شده وتولید آب نمایند !!

* * *

روزی لوئی چهاردهم ازیکي از درباریان پرسید :
ساعت چند است !
اوهم تعظیمی کردوجواب داد :
– هرساعتی که میل مبارکتان باشد !!

دیو جانس اسکندر

دیوجانس حکیم یونانی را اسکندر طلب کرد ، او عذر خواست وپیغام فرستاد که : ترا کبر ومناعت است ومرا صبروقناعت ، تا آنها باتست ، نزد من نیایی وتا اینها با من است پیش تو نیایم !

اشك چشم

پروفیسور کیمیا بچه کوچك خودرا بواسطه اینکه به کتابهایش دست مي زد ، سخت سرزنش کرده بود وبچه زارزار میگریست .
مادرش متأثرشده ، شوهرخودرا ملامت میکرد که :
بروبچه را دلداری بده ، چه اندازه توبي رحم هستی ، نمی بینی چقدراشك میریزد ؟
آقاي پروفیسور در پاسخ چنین میگوید : اشك مایع مهمی نیست ! ترکیبات عمده آن عبارت است از مقداری آب نمك وملح فاسفور !

نکته

تریستان برناردنویسنده شوخ طبع فرانسوی ،قبل ازینکه به داستان نویسی بپردازد ، متقد بود ودر مجلات وروز نامه های معروف هنری درباره کتاب ها ونمایشنامه ها مقالات انتقادی مینوشت . روزی او از نوشته یکی ازنویسندگان انتقاد کرد ، خیلی هم سخت وتند ! فردای آن روز نویسنده مورد انتقاد پاسخ سختي به تریستان برنارد داد ودر همان مجله چاپ شد .

نویسنده درآخر مقاله خود نوشته بود : تعجب مي کنم کسی که تاکنون یك داستان ویا یك نمایشنامه ننوشته است چطور به خود جرأت میدهد تا از آثار نویسندگان معروف انتقاد کند ؟!

این خود نکته ئی بود وشاید مدیر وسردبیر مجله نیز با عقیده نویسنده موافق بودند ، زیرا درزیر مقاله اضافه کرده بودند :

– ما منتظر پاسخ آقای تریستان برنارد هستیم ویك صفحه برای چاپ پاسخ ایشان اختصاص داده ایم !

تریستان برنارد درجواب مختصری به نویسنده وسردبیر داد که درمجله چاپ شد وآن جواب این بود :

– من مرغ نیستم وتخم هم نمی گذارم ، ولی بدون شك بهتر از مرغ مزه « تخم بریان » وخوبي وبدي آنرا تشخیص مي دهم !

حرف حکیمانه

یکی از حکماء جوانی رادید که پوست پلنگی برزین اسپ خودانداخته وبا کمال تبختر راه مي پیماید وخود مینماید . حکیم گفت:این پوستی – که بر پشت پلنگ نگذاشتند – برزین اسپ تو چگونه خواهند گذاشت

مرگ طبیعی !

یك نفر مسافر وارد شهر شد واز رهنمائی – که همراهش بود – پرسید :

– منزل معروف ترین طبیب این شهرکجا است ؟

راهنما با خونسردی جواب داد :

– ما ، درشهر طبیب نداریم !

– عجب است ... پس وقتی که بیمارشدید ، چه میکنید ؟

مرد راهنما باخونسردی ، سری تکان داد و گفت :

– هیچ به مرگ طبیعی مي میریم !...

به یاد گمشده

روزی برناردشاو درکنار بندر نیویارك از کشتی پیاده شد ، مجسمه آزادی را که درکنار اقیانوس اطلس پروبال گشوده است ، دید از اطرافیان خودپرسید :

– این هیکل سنگي را براي چه اینجا گذاشته اند ؟

به اوجواب دادند که :

– این مجسمه آزادي ویادگاری است که ملت فرانسه به مردم اتازونی هدیه کرده است.

برنارد شاو با لبخند شاعرانه گفت :

– راست است ، من فراموش کرده بودم که در اروپای کهن نیز هر وقت موجودی مي میرد به یادآن گمشده مجسمه ئی برپا میسازند !

ROOTS

فیلم روتس مظهر دیگری از اسلام دشمنی کفار

چندی قبل فیلم شاهکار روتس «Roots» به شکل سلسله وار درتلویزیون پاکستان به نمایش درآمده بود که از روی ناول « الیکس هیلی » فیلم بندی شده است ، هنگامیکه ناول الیکس هیلی به چاپ رسید ، هراس وغوغای بزرگی در امریکا ایجاد کرد ، این ناول بیانگرسرگذشت غم انگیز (کونتاکینتی) جوان ۱۷ ساله ایست که بوسیله اقوام سفید پوست اروپائی به بردگی کشیده شده است ، لحظات بدام انداختن او پر از هیجان والتهاب است ، زیرا اودر جنگل برای ساختن دهل ، درجستجوي يك درخت مناسب بود ویکی از درختان را چنان باوسواس وکنجکاوی به بررسی مي نشیند که حتی نیزه خود را نیز درکنار آن به فراموشی مي سپارد واز آنهمه تدابیر حفاظتی وامنیتی که برای او آموزش داده اند نیزه یکسره غافل میگردد ، درحالیکه کاملاً آگاه ومطلع است که سفید پوستان درهرکجائی کمین گرفته اندودراختطاف آنها دقیقه شماری مینمایند ، بلکه دريك سفر با پدرش او روستاهائی رانظاره کرده بود که بوسیله حملات سفید پوستان بآتش کشیده شده بودند وبا زور سلاحهای مرگبار تمامی جوانان اعم از زنان ومردان را به اسارت برده بودند وبه جز اشخاص زخمی ومعمر کسی درین دهکده ها دیده نمیشدند .

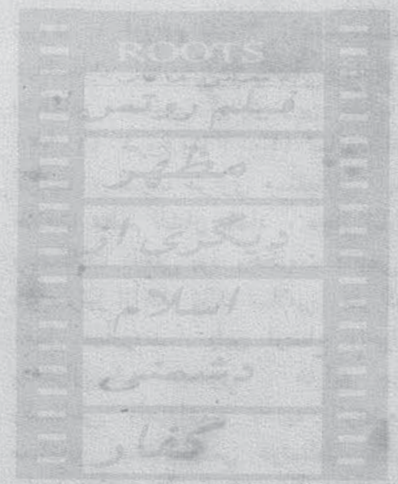
بعد از بدام انداختن (کونتاکینتی) اورا به زنجیر مي کشند ، لباس هایش را پاره پاره میکنند ، شرمگاه اورا برهنه ساخته تحت شلاق میگیرند ! تاکه روح آزاده اورا مسخر کرده باشند ! بعداً اورا درکشتی ئی انتقال میدهند که (۱٤۰) نفر زن ومرد دیگر را نیز به اسارت کشیده اند ، همه درزنجیر اند ؛ بعضی ها را برهنه کرده شلاق میزنند ، بعضی هاي دیگردرتخته های بزرگ جسیم وغول پیکر میخکوب شده اند ، فریاد شور وغلغل وگریه قیامت کبری به میان آورده است ، درقسمت پائین وتاریك کشتي سرکردگان ، بد معاشان ، دژخیمان و رهبران وملاحان کشتی زندگی مینمایند ، اینکه حالات روحی زندانیان بي گناهیکه در زنجیر کشیده شده اند وسه ماه تمام دردریا با اقلیم وحشتناك آن مسافرت مینمایند چگونه



* « الیکس هیلی » نویسنده ناول « روتس »

است ؟ سنجش آن دشوار است ، مگر حالات ظاهری آنها نیز موبراندام انسان راست مینماید ، زخمهائیکه از اثر شلاق بر پیکر آنها بوجوده آمده است ، میخکوب شدن آنها درتخته های غول پیکروزخمهائیکه از اثر سائیده شدن زنجیر ها برشانه ها ، بازو ها وکمر گاه های آنها بمیان آمده است ، تماماً وجدان بیننده را مي لرزاند . گاهگاهی برده ها را بر عرشه کشتی میآورند وزخمهای آنها را باآب شور دریا در تماس میآرند واز فریاد آنها ، سفید پوستان وحشی به قهقه مي نشینند ! همه صحنه های تکان دهنده ایست که آدمی را سراسیمه مي سازد ! درین سفر وحشت انگیز به تعداد نصف برده ها به هلاکت میرسند وکسانیکه به حالت نیمه جان به امریکا میرسند درقفسه های بزرگ زندانی گردیده ودر ملا عام به حراج میرسند تاجبراً دین عیسویت رابپذیرند ودر ازدیاد نفوس تازه تشکیل عیسوی ها سهم بگیرند وآوازه عیسویت را درجهان بلند نمایند .

قهرمان اصلی این ناول کونتاکینتي است زمانیکه درامریکا حراج میگردد ، مالکش اورا همانند يك حیوان وحشی وهار به زنجیر مي کشد ، (کینتی) از شدت زخمها هرزمانیکه مي خواهد صبحها برخیزد ممکن نمیگردد ، مجبوراً به طور نشسته ، نماز صبح را اداء مینماید وبد رگاه توانا



سرسجود میارد ، آنروز او آنقدر ناتوان وشکسته است که حتی نمی تواند بنشیند ، با تمام کوشش وتقلا هرلحظه مي غلتد ، مگر بازهم باهمت وحوصله عجیبی موفق میگردد نمازش را بخواند ، لیکن در فیلم این صحنه مهیج شامل نگردیده است ، بدیهی است که دروقت ساختن فیلمی از روی ناول ویاداستان تااندازه کمی وبیشی درفیلم صورت مي پذیرد که یك تقاضای فطری وطبیعی مي باشد ، مگر دراثنای فلمبندی روتس ، این یك اهمال وغماض جدی وحساب شده است ویك تقاضای فطری نمی باشد واین صحنه هیجان انگیز را بطور قصدحذف نموده اند تا ثابت نمایند ، که این برده ها وحشتی وغیر مهذب بوده اندوهمانند حیوانات زندگی بسر مینمودند ، درحالیکه (کینتی) را از منطقه « گامبیا » گرفتار کرده اند واین منطقه از روشني اسلام منوربود ویك قسمت عظیم نفوس آن نه تنها مسلمانان متعهد بودند بلکه کاملاً قوم تهذیب یافته بودند ، درهرقصبه وروستا ، مساجد بمشابه مکتب ومدرسه بودند وتمام مناطق تحت یك نظم ودسپلین خاص اسلامي جلو میرفت وتمامی آداب وسنن اسلامی رعایت میگردید ، یگانه تقصیر این قوم مهذب آن بود که از ایجاد بارود آگاهی نداشتند ، بارودی که باعث تمام مصائب وآلام آن ها میگردید ! واقوام غربی از بن ناتوانی شان استفاده اعظمی بردند وآنها را همانند حیوانات به اسارت مي کشیدند ودر استحکام وقدرتمندی خویش استخدام مینمودند !

درفیلم هیچگاه ،بیننده تصور نمی نماید که مردمان شریف ومهذب به بردگی کشیده شده اند ، درحقیقت جذبات اسلام دشمنی کفار درخفا ،برای پیشبرد اهداف پلید شان ،اهداف اصلی داستان را بگونه دیگر مسخ نموده اند !

ناول ازآنجا آغاز میگردد که شخصی بنام (عُمر) بعد از آنکه نمازش را درمسجد ، با جماعت ادا مینماید ،از مسجد خارج میگردد وازتولد اولین پسرش اطلاع مي یابد واین فرزند همان کونتاکینتی است که شخصیت اصلی داستانرا مي سازد ، کینتی نیز همانند بچه های دیگر روستا ، درمسجد به خواندن قرآن کریم مي پردازد وقبل از به اسارت در آمدنش او نه تنها یك دوره کامل ازخواندن کلام الله مجید را به اختتام رسانیده است بلکه دراموزش ونوشتن الفباء ورسم الخط عربی نیز سرآمد همکلاسهایش مي باشد و و از قواعد مروجه حساب یعني ضرب وتقسیم وتفریق وجمع نیز کاملاً آگاهی بهمرسانیده است ، اورا درمورد دفاع نمودن نیز اموزش داده اند ، مگر تمام این آموزش وآگاهی درمقابل دشمنان شلیك تفنگچه وتوپ فلج میگردد ، زمانیکه زندانیان درکشتی به بغاوت مي پردازند ، نه تنها موفق نمیگردند ، بلکه به سختی سرکوب ومنکوب مي شوند !

فرزند پرورش شده تهذیب وتمدن اسلامی آنطور یکه در فیلم دیده میشود ، نیست ، در تام دوره طولاني بردگی که (٥٠) سال رادر برگرفت ، اوهرگز نمازش راترك نکرد ، وهیچگاه در مقابل شکنجه های توان فرسای کفار همتش را از دست نداد وازخدای خویش بیگانه نگردید ، اوهمیشه نماز هاي قضا شده اش را در جاهای مخفی ادا مینمود وبدرگاه قادرتوانا سرسجود مي سائید ودستانش را عاجزانه به نیایش بلند میکرد وبه استمداد خدایي برتر وبیچون ایمانش راصیقل میکرد درپیرامون او چنان برده های عیسوی بودند که نسل بنسل به بردگی وغلامی بسر مي بردند وبه این جهت هویت وشخصیت اصلی شانرا فراموش کرده بودند ،آنها کونتارا از روی حقارت واستهزا (افریقائی) خطاب میکردند ، مگر کونتا برخود ، برمذهب خود وبربزرگان خودافتخار ومباهات مي نمود ، اونام خودرا نیز دوست میداشت ، مگربه اثرشلاق هاي متواتر وسزاهای جهنمی مجبور گردید نام جدید « توبی » را اختیارنماید مگرزمانیکه درسن چهل سالگی بایك « باوچن » عیسوی ازدواج کرد ، اونه تنها دخترش را ازاسم اصلی خود آگاه کرد، بلکه ازوتعهد گرفت که فرزند خودرا نیز از اسم اصلی او آگاهی دهد وآن الفاظیکه اززبان اصلی خودبه اوفهمانیده است به او نیز القاء نماید ، درین الفاظ نام آن دریا نیز شامل بود که درنواحي روستای آنها موقعیت داشت ، خانم عیسوی او اگر چه دربسیاري امور بااو اختلافات شدید داشت ، مگربازهم ذوق و احساس اورا احترام مي گذاشت ، زیرا او میدانست که کونتا از خوردن گوشت خوك نفرت دارد اوهم ازخوردن گوشت خوك همیشه ابا مي ورزید ، اولاده او تا (٦) نسل نام اصلی وزبان اورانسل به نسل انتقال دادند ،تادرنسل هفتم نوبت برای (الیکس هیلی) نویسنده این ماجرای تکان دهنده رسید وبرای اوتصور آن پیدا شدکه بایست جستجو نماید که جد بزرگ او (کونتا کینتی) از کدام منطقه اختطاف گردیده بود ، بعد از تحقیق آنهمه الفاظ واسم دریا ، به پیدا کردن آن منطقه وقبیله موفق گردید که اجداد او بآن متعلق داشت ، اوبمسافرت پرداخت وبعداز تحقیقات زاید وتوان فرسا ، بکمك متخصصین شجره شناسی ، مطمئن گردید که کونتا کینتی ازآنجا اختطاف شده بود وتمام قراین شبیه واقعه بود که کینتی برای نسل های خودبه ودیعه گذاشته بود ، به این طریق درافریقا وامریکا حقانیت هردو روایات ، باعث هویدا شدن این واقعه تاریخی وتکان دهنده گردید الیکس هیلی (١٢) سال تمام را درتحقیق ریسرج سپری نمود وبعد از دانستن مذهب اصلی اجدادش وغور وخوض درعظمت دین مبارك اسلام ، حقانیت وتاثیر معجزه آسای اسلام روح اورامسخرکرد واو به اسلام گرائید .

بعد از ظهور دین مقدس اسلام ، خبث باطن عیسوی ها بگونه های مختلف برملا میشد ، درامپراطوری رومی ها ،عیسویت چون به اثر سعی وکوشش «سنیت پال » پخش گردیده بود ، به این جهت ،،عیسویت درسلطنت روم ، برعکس تعلیمات وارشادات حضرت عیسی علیه السلام ، بیشتر مبنی برتصورات وتفکرات سینت پال بود ،



درزندگانی حضرت عیسی علیه السلام ، سینت پال دشمن درجه یك اومحسوب میگردید ، بعداً سینت پال مبلغ عیسویت گردید ، وحواریون حضرت عیسی علیه السلام شدیداً بااو از درمخالفت پیش میآمدند ، مگر مواعظ وتبلیغ های سینت پال رومی هارا گرویده گردانیده وآهسته آهسته شهنشاه روم نیز مذهب عیسویت را اختیار کرد ، سینت پال درسلطنت روم برای مقبول جلوه دادن عیسویت که باتیوریهای او ممزوج شده بود تلاش های فوق العاده به خرج داد وبسیاری از رسوم مروجه اجتماع روم را نیزدر عیسویت مدغم کرد وبه این طریق عیسویت را برای جامعه رومی،مذهب پسندیده گردانید !

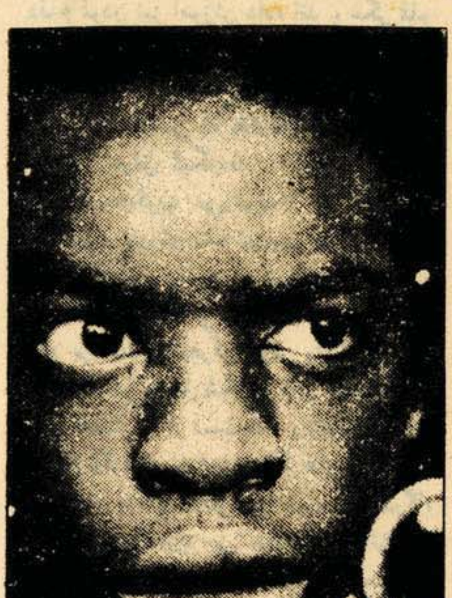
وبه اینترتیب تعلیمات حضرت عیسی علیه السلام که بآراء وافکار سینت پال ورسوم جامعه رومی آغشته گردیده بود به تحریف شروع کردواین عیسویت نام نهاد علیه اسلام عزیز به مخالفت جدی پرداخت ، بدیهی است که تعلیمات وارشادات یك پیغمبر خدا ، اگراینطور درهم بریزد وبابدعت و رسم ورواجهای مزخرف وسطحی آمیزش نماید ، آنها چگونه پیغام انسان ساز پیغمبرآخر الزمان « صلی الله علیه وسلم » رااز صمیم دل به باورمي نشینند ، عیسویت درحقیقت یك مذهب مسخ شده بود ، طوریکه درآن ازحضرت عیسی علیه السلام صرف یك تعلق نسبی باقی مانده بود وباتعلیمات وارشادات گرامی او کوچکترین رابطه وهمآهنگی بهم نمیرسانید ،

بعد از ظهور دین مبین اسلام امپراتوری بزرگ روم دچار تشتت وپراگندگی گردید ،مسلمانان این ابرقدرت عظیم را زمین گیرنمودند ، ممالك آسیایی یکی بعد دیگری مفتوح شدند ولشکر اسلام به قسطنطنیه رسیدند ، عیسوي ها که از عظمت روز افزون اسلام درمخاطره جدی قرارگرفته بودند وهمه راهها را بررخ خویش بسته مي دیدند ،به نیرنگ دیگری متوصل شدند و مقدسات اسلام را ناجوانمردانه هدف تنقید قراردادند وحتی به ذات مبارك جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز ازتهمت وافترا دریغ نورزیدند ویك توفان دروغ و تهمت رابپا نمودند وچنان درین هدف پلید ونامقدس مبالغه ورزیدند که وجدان آدمی از شنیدن آن احساس تهوع مي کرد.

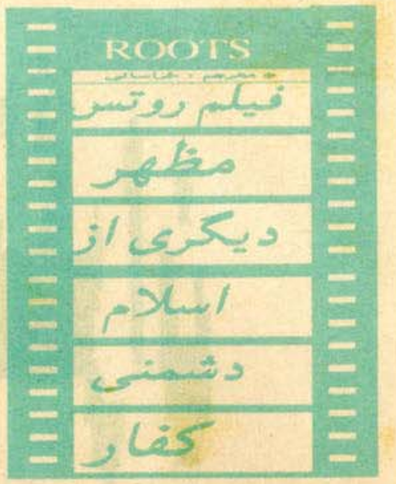
دراروپا ،عصر، عصر جاهلیت بود ، پاپ بواسطه حواریون وپادری های خود داشتند ازین جاهلیت استفاده ها مي بردند ، فرمان عام وتام آنها حکمرانان وعوام اروپائی را تحت الشعاع قرار داده بود ، وبا بسیج همه نیروها ، اولین اقدام راعلیه مسلمین درفلسطین آغاز کردند که باعث بروز جنگهای صلیبی گردید واین جنگها از (۱۰۹۷) شروع وتا (۳۰۰) سال به اطاله گرائید ، قدرت مرکزي مسلمانان یعني خلافت عظیم الشان بغداد ، دچار انارشی ومشکلات داخلی بود وحکومت فاطمی ها درمصرنیز ازاتحاد ممالك اسلامی جلو گیری بعمل میآوردند واین اوضاع واحوال بیشترازپیش عیسوي هارابه جرأت وگستاخی وامیداشت ، به اثرتضعیف مسلمین ،بیت المقدس درتسلط عیسوی هادرآمدوآنها تا (۹۰) سال درآنجا به حکمروائی پرداختند ، تاآنکه غازی صلاح الدین ،قوتهای متحده اروپا را به شکست فجیع دچار گردانید ودربیت المقدس ، بیرق اسلامي را به اهتزاز درآورد ، درآن جنگها عیسوی ها چنان شقاوت وبربریت درعلاقه های مفتوحه ازخودتبارز دادند که تاریخ نظیر آنرا بیاد ندارد، درین دوره ،عیسوي های اروپائی دردانشگاه های اسلامی هسپانیه ومراکش به تحصیل علوم مشغول بودند ، وبدینوسیله علوم اسلامیرا به اروپا کشانیدند ، اروپائی هاباقدرت نظامي وبحری شان ،هندوستان وشرق دور را درنوردیدند و حکومات دلخواه شانرا درآنجا هاتاسیس نمودند ویا بافتح بسیاري مناطق ، ثروتهای آنهاراغارت نمودند اروپا را از آن انباشتند وبه اینطریق درشرق میانه وافریقای شمالی نیز غلبه و سیادت آنها مسجل گردید، همراه بادزدیدن طلا و جواهرات ،خزاین علمي مسلمانان را که به شکل کتابخانه های عظیم درمناطق مختلف اسلامی موجود بودند نیز تاراج وبه اروپا منتقل نمودند ، بدین وتیره ،اروپائی ها که علم وحکومت را ازمسلمانان دزدی نموده بودند ، اروپا را از روشنائی آن منور گردانیدند ، بقول شاعر :

غنی روز سیاه پیرکنعان راتماشا کن
که نوردیده اش روشن کند چشم زلیخارا !

اروپا بقدر کافی از میراث علمي مسلمانان متاثر گردید وبه سرعت تمام درهمه فنون بخصوص صنایع پله های ترقی وتعالی را پیمود وبرعکس مسلمانان چنان ازکاروان تمدن به عقب ماندند که بعداً دست تگدی بسوی اروپائیان دراز نمودند ! . ازسوی دیگر درین دوره ها یك گروه مستشرقین اروپائی



* «لیووبرتن » هنرمندیکه نقش «کونتاکینتی» را در فیلم روتس ایفا نموده است



پدیدار شدند که دم ازهمدردی بامسلمانان میزدند ویانیرنگ تمام به شستشوی ذهنی مسلمانان مصروف گردیدند ، این گروه از یکجهت سعی میورزیدند که احساس کمتری رادروجود مسلمانان تبارز بدهند واز سوی دیگر کوشش مینمودند که درس گذشتن از غیرت وحمیت را برای آنها بیاموزند ! تمام جد وجهد آنهادر این خلاصه مي شد که با چه طریقی مسلمانان را درسراب فریب روشنفکری ! غرق نمایند واز دل های مسلمین احترام ومحبت اسلام وپیغمبرعظیم الشان اسلام را کاهش بدهند ،به همین جهت است که حضرت علامه اقبال لاهوری براي محصلین مسلمان پیشنهاد مینماید که نوشته های مستشرقین ، به ویژه اروپائیان را به بسیاراحتیاط واساس مطالعه نمایند ،زیرابقول اقبال ،نوشته های آنها شهد یست که با شرنگ آلوده گردیده است !

خبث باطن عیسویها را از آنجا اندازه کرده میتوانیم که ، درجنگ جهانی اول زمانیکه (ایلن بي) جرنیل انگلیسی بیت المقدس رااز ترکها تصاحب کرد ، خبر این فتح رامکتوم نگهداشت وبعد از چند روز درموقع برگزاري عید کرسمس ،فتح بیت المقدس رابا شوروغوغای زیادی اعلان نموده وبا افتخار گفت: که ما امروز عزامت جنگهای صلیبی رااز مسلمانان گرفتیم ! بدبختی مسلمانان را نظاره کنید که درکامیابي ایلن بي دست های گنه کاروالی مکه ، (شریف حسین) وفرزندان او دخیل بودند ، زیرا آنها درتمام قسمت ها خطوط آهن را که عساکرترکهارا انتقال میدادند قطع نمودند ودرمقابل آنها موانع ایجاد کردند ، که درنتیجه قشون ایلن بي به سهولت بیت المقدس را درسیطره خود درآورد .

درعصر حاضر نیز جنگ فکری ،علمي نظامي وتبلیغی عیسوي برعلیه مسلمین به شدت درجریان است ، لیکن مسلمانان از درك واقعی آن ناتوان وعاجز هستند ! ، جنگ فتح شده مسلمین افغانستان را دچار بي مهری ساختند ، درمورد کشمیروقیام مسلمانان آن دیار از کرختی وبي اعتنائی کارمیگیرند ، بجای حل معظله فلسطین کشورهاي اسلامی با یکدیگر خویش دست وگریبان شده اند ! درحقیقت عیسوي ها ،اختلافات شان را مضمحل نموده اند ، مگرمسلمین ،اختلافت خودرا روز بروز بزرگ وبزرگتر مي سازند ! به عباره دیگر عیسویها تجاوز مینمایند ، ومسلمانان عقب نشینی مینمایند .

درنیمه آخرین سده بیستم ، بیداری امت های اسلامی آغاز گردید اروپائی ها و امریکائی هابه وحشت افتیدند وبدرست نمودن صفوف شان متوصل گردیدند ، نسل هاي بردگان افریقائی که به امریکا آورده شده بودند ، طوریکه ذکریکي از آنها در فلیم (روتس ROOTS) تبارز داده شده است ، تاثیرپذیری شان رااز اسلام عزیز نشان دادند ، (علیجاه محمد) بنام مسلمانان سیاه نام ،جنبشی را رهبری کرد وبه زودترین فرصت در میان ملیونها سیاه پوست از مقبولیت شگفت انگیزی برخوردار گردید ، عالیجاه محمد از تعلیمات اسلامی آگاهی کافی نداشت ، مگرزمانیکه (مالکولم ایکس) مسلمان گردید ، بازدید خودرا از عربستان سعودي آغاز نموده به زیارت بیت الله شریف مشرف گردید ، وبعداً بااستفاده ازتعلیمات اسلامی وتبدیلی نام خود از مالکولم ایکس به (ملك شهباز) جنبش را درخطوط جدید ومنظم درجریان انداخت ، به اثرتدبیر وشخصیت معجزه آسای اواسلام به سرعت انتشار یافت واین موضع سبب گردید که ادارات خفیه جاسوسی امریکا متحرك شوند وملك شهباز راناجوانمردانه ترورنمایند بعد از شهادت عالیجاه محمد فرزند ارشداوبعد از آنکه یونیورستی الازهر را به پایه اکمال رسانیده باتوشه عظیم علمی واسلامی ،جنبش را جلو برده بآن روح تازه نی بخشید وهکذا باتمام وجنبش های اسلامی جهان ارتباط وهمآهنگی برقرار نمود وجنبش مسمانان سیاه پوست بدین ترتیب در امریکابه یك قوت مبدل گردید .

درین پس منظرزمانیکه برنامه فلمبندی روتس آغاز گردید ، کتمان این پس منظر اجتماعی تعلق به مذهب وتعلیمات کونتاکینتی بسیار ضروری تشخیص داده شد ، که اگر تمام این حرفها وحقایق روی پرده سینما ظاهر مي گردیدند ،بدیهی است سیاه پوستان امریکائی مي دانستند که بزرگان آنها ،مسلمانان مهذب بودند، طوریکه نام ،هویت وشخصیت آنها را مسخ نموده وآنها رابه بردگی وذلت کشانیده اند با جبروتعدی آنها را به مذهب عیسویت داخل ودرحقیقت نفوس عیسویها را اضافه ساخته اند ! حالا هم اگر چه آنها از بسیاری جهات از رعایت های اخلاقی وبصری به شدت محروم نگهداشته شده اند ، مگر عیسوی بودن آنها بیشترازهمه ضروری وامرلازمی دانسته مي شود ، بخاطریکه آنها هرگز نبایست یك قوه اسلامی ساخته شوند .

ناول روتس نیتجه تحقیقات (۱۲) سال (الیکسی هیلی) مي باشد ، قسمیکه اودرمورد اجداش وتعلقات مذهب آنها آگاهی بهم رسانیده است، درمورد دین مقدس اسلام اوبه این جهت شکارتعصب نبود که قبل ازنوشتن روتس ، بیوگرافي مالکولم ایکس (شهباز) رابرشته تحرر درآورده بود واز اسلام آوردن اوبدون کم وکاست ذکرنموده بود بعدأدرافریقا ،قبیله اورا همچون خودقرارداده واز آن احساسات وجذباتش متاثر گردید ،چنانچه اومذهب کینتی را بافتخاردرج نمود، مگرفلمساز عیسوي ، آنرا به شکل غیرمذهبی وغیرتهذیبی روی سکرین آورد ، بخاطریکه اگرفلم به شکل اصلی وناب آ نهه نمایش درمیآمد ، بدون شك درقوت وتقویه اسلامی ومسلمانان سیاه پوست مفید واقع میگردید ، به نمایش درآوردن این فیلم که بعد ازفکروغور وخوض بسیارمکمل گردیده است ، مظهردیگریست از اسلام دشمنی کفار برعلیه امت های اسلامی .

*

مشکلات دعوت ودعوتگران

نهضت اسلامي در چهل سال اخیر

* نوسنده : استاد فتحی یکن
* مترجم : عبدالمؤمن

***- دربرنامه وروش ها**
***- درسازمان وبرنامه ریزی**
***- دربینش واندیشه**
***- در ارزیابی وسنجش**

بادرنظر داشت رویاروئی « نهضت اسلامی » بایك سلسله پی در پی رنج ها و دشواری ها درسالهای اخیر مابه این نتیجه میرسیم که بایست « مشی تجربوی » چهل سال اخیر نهضت اسلامی درنقاط مختلف دنیای اسلام از جانب دعوتگران ، موردتجدید نظر قرار گیرد .

همینگونه برمبارزان مسلمان لازمست تا باکمال امانت داری واخلاص دستاورد های اسلامي « فکری ومبارزاتی » این مرحله سپری شده را با تمام پیروزیها وشکست های آن مطالعه نمایند .

۱- دربرنامه وروش ها :

روش هائیکه نهضت اسلامی در سالهای گذشته بکار گرفته است ، برای اینکه همگام با قضیه اسلامي ویا بپای رویداد ها وشرایطی که آنرا درخود پیچیده است ، به پیش رود همواره نیازمند وضاحت ودگر گونی است ...

همچنان درنظر گرفتن تفاوت های متعدد طبیعی بین ساحه هاوجامعه ها ، درین عملیه دگرگونی ، حایز اهمیت بزرگیست ، زیرا الگو ونمونه دعوت دریك اجتماع قابل مقایسه با تمام اجتماعات نیست ، وبرنامه وروشهای معمول در مکان وزمان عین امکان بکار گیری کامل را با تمام جز ثباتش در همه زمانه ها ومکانها ندارد...

۲- درسازمان وبرنامه ریزی :

وقتیکه نهضت اسلامی نیازمند دگر گونی در روشها و برنامه ها باشد ، بیشتر ازآن ،نیازمند درنظر گرفتن ارزش برنامه ریزی وتاثیر آن دربر آورده شدن اهداف ومقاصد نهضت اسلامیست .

اگر هدف از برنامه ریزی وسازماندهی ، نظریه حرکت اسلامی وروشهای آن در تغییر حالت کنونی انسانها به حالت مورد هدف با تمام وسایل این تغییر آفریدن ، مبتنی بربرداشت همه گیر ودقیق حالت حاکم وارزیابی آگاهانه نیروها وگرایشهای موجود ، ودرك ژرف از جامعه اسلامی ومیزان نیازمندیهای آن از نگاه استعداد ها وامکانات باشد ، پس میتوان ادعا نمود ، ناکامي که نهضت اسلامی متحمل آن گردید وعقب گردیکه به آن ابتلاء یافت ، بصورت خاص نتیجه راه گمی در راه های مبارزه وکم بها دادن به پهلوی برنامه ریزی بود هرگاه بخاطر حرص بر استفاده از تجربیات ، درمورد اصلاح قضایای خویش صراحت داشته باشیم وعمیقاً روی اشتباهات درنگ کنیم ، گفته مي توانیم که «سطحی نگری » درتعیین هدفها ووضع تصمیم ها وسنجش پهلوها ، یکي از عللی مي باشد که باید اصلاح گردند.اگر ما « سطحی نگری » را درمحیط های عقب مانده ، اعتماد به خویشتن تعبیر نمائیم در اجتماعات متمدن جز بي پروائی وعدم احساس مسئولیت چیزی دیگری نخواهد بود ، واگر سازمان های حزبی حریصانه برای بموفقیت رسیدن برنامه های خویش ، با استمرار آموزشها و تجربه ها کاری کنند .

برنهضت اسلامي لازم است که چند چندان درین زمینه حرص داشته باشد .. زیرا دعوت اسلامی ، دعوت حق ، هدایت ونور .. است . مي خواهم بر « سطحی نگری » که دعوت اسلامی از ناحیه آن ، درچهارچوب بینش وبرنامه ریزی رنج مي کشد ، مختصراً اشاره نمایم :

الآن دربرابر ما دو سوال قرار دارد که جواب به آنها قسمت عمده نظر وارزیابی مارا در مورد ماهیت مبارزه اسلامي واهداف وابعاد آن ، بیان مي دارد :

سوال اول : آیا دعوت اسلامی یك عملیه ترمیم است ویا عمیله تخریب وساختن ، تخریب جاهلیت با تمام رنگ ها واشکالش وساختن جامعه اسلامی با همه ویژه گی ها ووسایل آن...؟ اگر هدف جواب دوم باشد ، آیا برنامه های ما قدرت عملی ساختن چنین یك

مسئولیت بزرگ وعالی را دارد ؟

سوال دوم : اگر هدف دعوت با آغاز یك زندگی اسلامی سالم در همه ابعاد وآفاقش هست پس تقاضا ها یمان را از غیر خویشتن ازفرمان روایان ورژیم ها

برای پیاده نمودن آرمان ها یمان درنظام حکومت چگونه تفسیر مي کنیم ، درحالیکه اساساً به نتیجه بخشی این تقاضا ها نه درحال ونه دز آینده ایمان داریم . بیشك هرنهضتی که اصرار مي ورزد تا عملی نمودن برنامه ها وتحقق بخشیدن هدفهایش راخود بعهده گیرد ،منطق سالمیست وبجاست که نهضت اسلامی آنرا سیاست وسرمشق خویش قرار دهد ... واجتناب از تقبل مسئولیت حاکمیت اسلام وتنفیذ آن به هیچ تعبیر بمفهوم اخلاص وزهد نیست ...

ودنیا وتاریخ هیچ جنبشی را نمی شناسد که دست آوردهای مبارزه وپیکارخویش را برای آنانیکه به اهداف جنبش ایمان ندارند تنها بخاطراشتراك در ستیزه وپیکار ببخشد ،مثلاً انقلاب فرانسه آرمانی از آرمانهائی بود که روسو ، ولتر ، ومنتسکیو بخاطر آن کار کردند ، انقلاب سوسیالستی ثمره برنامه ریزی ای بود که مارکس ولنین آنرا پی ریزی نمودند و نازیسم آلمانی جز در سرزمینی که هیگل وفیخته وگوته ونیچه درآن مبارزه کردند ، درجای دیگری بوجود نپیوست .

۳- دربینش واندیشه

ضرورت نهضت اسلامي به « وحدت مایه فکری » کمتراز ضروریات اساسی دیگر آن نیست ، هدفم از وحدت مایه فکری « قواعد فقهی » است که موضع گیری های نهضت را ترسیم مي کند . وآراء وبینش های آنرا درهمه امور عقیدتی ، اجتماعی ، اقتصادی وسیاسی ... تعیین مینماید .

میخواهم دراینجا توجه را به ضرورت تفاوت بین « سوء هاضمه » کتابخانه اسلامی انباشته از نبشته ها وتالیف ها و « فقر» حرکت اسلامي به اصول بنیادین که اساس تشریعی نظامهای اسلامي را مي سازد ، جلب نمایم .

من نمی خواهم ازین گفته ام ، دعوت به محدود قراردادن افقهای تفکر استنباط شود .. بلکه ، درحدود شخصی ، باید دروازه اجتهاد باهردو پهلویش برای اهل تخصص باز باشد ، اما در زمینه نهضت اسلامي ،پایه گذاری نهضت به اساس وحدت مفاهیم شرعی،امری ضروریست که لزوماً باید تحقق پذیرد .

در بسیاری از قضایا واموریکه نهضت اسلامي در مسیر حرکتش با آن مواجه مي گردد ، آراء واقوال متعددي وجود دارد وتعیین نمودن نظریات اساسی ، بهترین راه برای نجات دعوت از ناثباتی وپیچیدگی اختلاف ودست یابی به وضاحت ویگانگی فکریست .

٤ - درارزیابی وسنجش :

از بدترین مصائبی که نهضت اسلامی به آن ابتلاء مي یابد کم بهادادن نهضت داران وعدم سنجش آنان به دشواری معرکه های فکری ، سیاسی ... است که با آن در گیر میشوند .

من برای این پدیده جز دوسبب ، عامل دیگری نمی یابم :

اول : برآورد زیاد وخوش بینی بیش از حد نهضت اسلای به نیرو وامکانات خویش وضعیف انگاشتن دشمنان نهضت .. این امر باعث شکست مجاهدین درحنین گردید .

« ویادکن روز حنین راوقتیکه به تعجب افگند شمارا کثرت تان پس دفع نکرد از شما ازخداوند تعالی چیزی وبرشمازمین باوجود فراخي آن تنگ گردید ، تا آنکه همه رو بفرار نهادید برگشتید ، ومشت گدانند گان»

التوبة ۲۵

دوم : یا این پدیده محصول عامل « بي پروائی وبی مسئولیتی » است که درنتیجه ، برای آمادگی مادی ارزشی درنظر گرفته نمی شود این امر را قرآن کریم مورد تقبیح قرار داده ، بادعوت صریح به لزوم آمادگی وبه اعتبار دادن وتوجه زیاد به آن ، تاکید نموده است .

« وآماده کنید برای ایشان هرچه توانید از نیرو.. » انفال / ٦٠

این اشتباه است که گفته شود ، نهضت اسلامی بمقایسه حرکت های دیگر ، امکاناتی ناچیز دارد ، بلکه برخلاف نهضت اسلامی علاوه برآنکه نزدیك ترین گرایش به فطرت انسانها است علاوه براینکه زمینه فعالیتش دارای دامنه های وسعیتر از سایرین است ، امکانات ذاتی اش نیز قطعاً بقدر کفایت مي باشد .. اما فقرش از نگاه برنامه ریزی وهمآهنگ سازی ، زمینه استفاده ازین نیروها را ، محدود میسازد ، وبسا که باگذشت زمان این توانائی هارا نیز از دست خواهد داد . ..

بقای نهضت برحالت کنونی اش ممکن نیست ، زیرا اسلام امروز درهرجایگاهی ، باسرنوشت واحدی روبرو است وهر تاخیر وسستی برای نگهداشتن نهضت درهمین شکلش حتماً به زیان نهضت اسلامی تمام خواهد شد .

رنج ومشقت درتاریخ دعوت وعوتگر

*آموزشگاه محنت ورنج
*نمونه های از رنج پیشینیان
*رنج دیروز ورنج امروز
* چگونه بارنج هاوسختیها مبارزه نمائیم ؟

شکی نست که رنج ومشقت از پدیده های لازمی حرکت اسلامي در گذشته وحال بوده است .. زیرا اسلام دعوت طغیان است . طغیان علیه همه اشکال وگونه های جهالت درمظاهر حیات . طغیان علیه جهالت درعادت ها ورواجها ،طغیان علیه جهالت دربینش ها ، طغیان علیه جهالت درنظامها وقوانین و ..

این ویژه گی که اسلام با آن متمایز مي گردد حرکت اسلامی راآماج رنجهاومشکلات قرار میدهد ، ورنج ومشکلات مفهوم خاصی به این نهضت مي بخشد که سازمانهای حزبي وسیاسی دیگر با آن شریك نیستند .

رنج ، پرورش وپاکسازی :

رنج بهترین عامل خودسازی وانتخاب دراسلام است وچه بسا که خودسازی نظری تازمانیکه همآهنگ بخود سازی عملی نگردد ، نتیجه نمي آفریند ، اکثریت تر جیح پرهیز از خطرها وحفظ سلامتی از جانب انسان موجب افتیدن درمصیبت وسختیهامی گردد که درنتیجه به انسان توانائی وقوت مي بخشد که اورا قدرت ایستادگی در برا برمصائب وخطرات مي دهد .

نفس ایمان نیز ، برای آنکه عمق واندازه آن امتحان گردد نیازمند رنج ومشقت کشیدن است . زیرا ایمان قوي وراسخ است که درمواقع دشوار پابرجامي ماند .. اما ایمان ضعیف

بزودی در برابر سختیها دوچار شکست وازهم پاشیدگی قرار میگیرد ، وچه راست گفت پروردگار که فرمود : « واز مردم کسانی اند که می گویند :ایمان آوردیم بخدا ، پس گاهیکه آزار رسانده شوند بخاطر خدا ،فتنه وعذاب خلق خدا برابر شمشیرند واگر از جانب پروردگارت نصرتی اید ، هرآئینه گویند : باشما بودیم آیا نیست خداوند داناتر برانچه در سینه های جهانیان است ؟

وتا بداند خداوند اتانی را که ایمان آوردند وتابد اند منافقان را . العنکبوت / ۱۰ - ۱۱

برای آنکه برای هردعوائی دلیل ضرورت است وایمان نیز دعوائي است ، بناءً محتاج دلیل است ، ثبات وپایمردی درحین سختی دلیلی از دلایل ایمان ومظهر ثبات وپایداری آن میباشد

« آیا گمان کردند مردم که گذاشته شوند به اینکه گفتند ایمان آوردیم وآنان امتحان کرده نشوند ؟ وبه تحقیق امتحان کردیم کسانی را که پیش ازایشان بودند ، پس حتماً جدا کند خدا آنانرا که راست گفتند و جدا کند دروغ گویا ن را » العنکبوت /۲-۳

نمونه های از رنج پیشینیان :

سنت الهی است که حق باید در کشمکش مستمر با باطل بسربرد ، وهرگاهیکه نور حق بدرخشد ، شب پرستان برای پوشاندن ومکدر ساختن آن بپا میخیزند .. « زمانیکه بپا خاست بنده خدا (جل جلاله) «محمد صلي الله علیه وسلم » تا عبادتش کند ، نزدیك بودند (جن ها) به سب ازدحام بریکدیگر بیفتند . بگو من تنها پروردگارم را مي پرستم وبا او هیچ چیزی را شریك قرار نمي دهم» الجن /۱۹

« مي خواهند تا خاموش سازند نورخدا را با دهن هاي شان وخدا اتمام کننده نورش است اگر چه کافران نپسندند » الصفا / ۸

ازهنگام خلقت نخستین واولین پیامبر وازرمانیکه نیکی وبدی آفریده شدند ، بین این دو نیرو کشمکش بي امان وسختی جریان یافته است ، اما حقیقتی که همواره تکرار میشود ، وبه روشنی آشکار مي گردد آنست که حق همیشه پیروز مي گردد وباطل دائماً محکوم به فنااست .

وهمانا عهد ما درباره بندگانیکه برسالت فرستادیم سبقت گرفته است که البته آنها برکافران فتح وفیروزی یابند وهمیشه سپاه ما (بردشمن) غالبند . الصافات /۱۷۳

رنج ابراهیم علیه السلام :

رنجي را که ابراهیم علیه السلام دید ، حلقه ای از حلقات درگیری وکشمکشی بود که درطول زمانه ها ادامه یافته دراعماق تاریخ ریشه دارد .. کشمشیکه پیروزی حق وهزیمت باطل را درتاریخ به اثبات رساند ..

ابراهیم علیه السلام دریك جامعه جاهلی نشو ونما نمود جامعه ای که منکرهمه ارزشها وستیزنده نوامیس خداوند «ج» بود ..اما فطرت سالم ، حاضر به مدارا با این جریان وهمآهنگی باروح حاکم جامعه وآماده تسلیم وپذیرش این حالت نبود .

ابراهیم علیه السلام تصمیم گرفت تا برضد این جهالت بپا خیزد وبرآن بشورد ، اگر چه سختیهای بیشماری درین راه بود .

رنج این شخصیت خلع هرنوع سلاحی ، ازآنجا آغاز مي یابد که یکه وتنها ، در میان همه ، ایمانش را بخدا وکفرش را به معبود ان دروغین اعلان داشت .. « آیا دیدید آنچه را که بجز خدا مي پرستید ، شما وپدران پیشین تان ، این ها (بت ها) دشمن من اند ، مگرپروردگار جهانیان »

الشعراء / ۷۵ - ۷۷

برهر دعوتگر لازم است تا درین محل زیاد رنگ نماید وعظمت ایمانی را که قلب ابراهیم را اینگونه ساخته بود درك نماید .. او تنها بود ، نه گروهی درعقبش ونه یارانی دراطرافش ، بي همه چیز ، نه نیروئی ونه سلاحی ... رانده شده ازهمه کس .. حتی از نزدیك ترین نزدیکانش ، از پدرش ومادرش .. اما چگونه حق با باطل یکسو مي شود وچگونه در برابر تهدید ووعید برگشت میکند ..

رنج ابراهیم شدت مي گیرد ، درآتش افگنده میشود ... امابه حکم خدا جلت عظمته راضی است وبه دیدارش خوشنودی مي یابد .. اودرحالیکه درمیان شعله های سوزنده آتش واقع است .. از بلند ترین بلند یها ، به نداي خدا جل جلاله گوش فرا مي نهد که مي فرماید : « ای آتش ! برابراهیم سرد وبي ضررشو ودرمورد او مکری خوانند ، پس ما گردانیدیم آنانرا خسران دیده گان ، ونجات دادیم اورا ولوط را بسوی زمینی که درآن واطرافش برای جهانیان برکت نهادیم » الأنبیاء / ۷۱

داستان رنجی راکه پدر پیام آوران ، آنرا بدید نمونه های گوناگونی از مردانگی وقهرمانی را درپیش روی صاحبان حق به نمایش مي گذارد.. وخداوند اورا از پیامبران برگزیده قرار داد ...

« وکیست که از ملت ابراهیم روی برتابد ؟ مگر بي خردان ، وبه تحقیق ما برگزیدیم ویرا دردنیا وبه تحقیق اودرآخرت از صالحان خواهد بود . » البقرة / ۱۳۰

رنج موسی علیه السلام :

زندگی موسی علیه السلام سراسر ، سلسله اي از رنجها ومصیبت هابود .. او زمانیکه طفل بود رنج ، یارش بود ، امواج اورا از سوئی بسوی دیگر پرتاب مي کردند وتاریکی هادرحصارش مي گرفتند ، تا آنکه بزرگ شد وازبیم فرعون فرار نمود .

رنج در زندگي موسی با اتهامات فرعون از جانبی و آزار ونادانی قومش از طرف دیگر ، چند چندان میشد . بناءً موسی علیه السلام ، مجبور بود با یکدست با ضربات فرعون مقابله کند وبادست دیگر ، از توطئه های قومش از خود دفاع کند .. بدون شك این بدترین نوع رنج ومشکل ترین شکل محنت است . زیرا ممکن است دعوت ها درصورتیکه از داخل ، صف نیرومند وپولادین داشته باشد

درمقابل خطر ناك ترین مشکلات خارجي مقابله نماید . اما اگر در داخل ازهم پاشیده باشد ، چگونه مي تواند با آن مقابله کند ؟ موسی کسی بود که رهبری قومش رابعهده گرفته بود ، قومیکه درنتیجه استبداد فرعون وظلم طغات ، ذلت وخضوع عادتشان شده بود ،وتسلیم پذیری از خصایص آنان بود ، موسي پیامبر مامور شده بود تا فرعون را که دراوج اقتدار و قله طغیانش قرار داشت ، بسوی عبادت خداوند جل جلاله دعوت نماید . « به تحقیق فرعون تکبرورزید درزمین ، وگردانید اهل آنرا گروه گروه . به بیچارگي مي کشاند گروهی ازآنان را ، و فرزندانشان را مي کشت وزنده مي گذارد زنان شانرا به تحقیق فرعون از فساد کنندگان بود » القصص /٤

موسی علیه السلام راهش را ادامه داده وهرنوع سختی را با توکل به خداوند جل جلاله و با اعتماد به نصرت وتائید اوتعالی پذیرا میشود.

موسی علیه السلام درمرحله از مراحل ضعف انسانی ، درحالیکه درمیدان کارزار ، بافرعون واعوانش مبارزه مي کند ، ترس وخوف به دلش راه مي گشاید .. اما فوراً خداوند به کمکش میشتابد ودر دلش ایمان وآرامش مي افگند . « پس موسی احساس کرد درنفس خویش ترس را ، گفتیم مترس ، هرآئینه توئی غالب ، و بیفگن آنچه که در دست داری ، مي بلعد آنچه که ساختند به تحقیق آنچه ساختند مکر جادوگراست وساحر از هر راهی که درآید ، پیروز نمي گردد . »
طه / ٦٧ - ٦٩

چه بسا دشواریهای پي در پی بوجود آمدند ،تا راه موسی را سد نمایند وهمه روزنه ها ودروازه ها را ببندند .. اما بزودی در برابر ایمان واراده موسی شکست خوردند ، کاروان مقدس راهش را با اطمینان وعزیمت در دل زندگی مي گشود ، چه بسا ، قارون تلاش نمود مردم را با ثروتش گمراه نماید واز موسی ودعوتش منصرف سازد و چقدر کوشید تا ضمایر مردم را بخرد ، وموسي علیه السلام را بانواع اتهامات ودروغ ها متهم نمود .. موسی از میان این تجارب باقامت استوار وعزم پولادین سرفراز بیرون مي آمد .

قرآن داستان موسی وفرعون را چنین پایان مي بخشد .

« به تحقیق آمد به کسان فرعون ترسانند گان ... همه ایات ماراتکذیب کردند ، پس گرفتیم آنان را گرفتن غالب با اقتدار ، یا کافران شما « قریش » بهتر از آنان است ، یا برای شما است درکتابهای پیشین ، یامی گویند ماهم پیروز مندانیم ؟ زود است که این گروه شکست خورند ، بلکه قیامت وعده گاه انسانست وقیامت بسیارهلاک کننده وتلخ است . »
القمر / ٤١ - ٤٦.

رنجهای عیسی علیه السلام :

بدون شك عیسی از توانمندی عالی صبروتحمل برخوردار بود ، زیرا دسایس بي شمار ورنجهای پیاپی که عیسی درشرایط دشوار با آن مقابله کرد ، شخصیت عظیم عیسی بن مریم را به اثبات میرساند .

شکوك گوناگونی که عیسی علیه السلام درمورد تولدش با آن درگیر بود ، یکي ازعواملی بود که برسنگیني دشواریهائی که اورا احاطه نموده بود مي افزود . چنانچه در زمان دعوتش بانواع سر پیچی ها وتمرد ها روباروئی نمود . برای تعیین اندازه این تمرد ها وسرکشیها کافیست بدانیم که همه معجزات وامور خارق العاده که در حد عالیش توسط عیسی بوقوع پیوست ، تاثیر مطلوبی برای جلب افکار وبدست آوردن دلها نداشت .

عیسی علیه السلام بهیچ صورت بازگشت وانصراف را بدلش راه نداد ، او ایمان داشت که پیامبر است ومامور مي باشد تادین خدا را بمردم برساند ، عیسی دارای نفس پاك وصاحب برداشت بود ، سفاهت منکرین دعوتش هیچگاه اورا وادار به معامله زشت ودر پیش گرفتن راهی که شایسته مؤمنین نباشد ، نکرد ،عیسی روزی از روزها باحواریانش از قریه ای مي گذشت واهل آن قریه را به هدایت فراخوانده وخدا وآخرت را بیاد شان داد . اما درجواب ازآنها جز دشنام وتهمت ها چیزی نشنید ،عیسی علیه السلام دربرابر آنها جز سخن نیکو چیزی نگفت وازآنجا رفت ، حواریانش از وی درمورد اینکه چرا دربرابر این مردم که اورا هدف دشنام قرار میدهند وجز سخن نیکو چیزی نمی گوید ؟ فرمود : «هرکي آنچه را که دارد مي بخشد »

وقتیکه انسان تعلیمات عیسی علیه السلام را ملاحظه مي کند ، عظمت وشکوه ایمان آن حضرترا درك نموده وبه لطافت روح و اخلاق حمیده اش وسعه صدر وصفات برازنده دیگر وی که این شخصیت بزرگ بزیور آن آراسته بود پي میبرد ، همیشه به یارانش توصیه مي نمود : « خوشا بحالتان وقتیکه برشما بر چسپ زنند وبرانند تان وبخاطر من بد ترین کلمات دروغین را نثار تان نمایند ، مسرور باشید که درآسمانها اجر بزرگ دارید ، آنان پیش از شما همینگونه پیامبران را راندند »

« شما را از اجتماعات بیرون مي کنند ، بلکه زمانی آمدنی است که شمارا مي کشند و گمان مي برند خدا را خدمت نمودند »

یهودیان کوشیدند تا از تاثیر گذاری دعوت عیسی علیه السلام بکاهند وکارش را از مردم پنهان دارند .. اما شکست را نصیب شدند ، چون حق روشن است وصبح درخشان وخداوند باطل را با حق مي کوبد وخردش میسازد و باطلٍ نابود میشود .

وقتیکه باطل پرستان از دسیسه سازی خسته شدند مردی از ایشان بنام یهود ای اسخریو طی آمد وآنانرا از مخفیگاه عیسی ویارانش آگاه نمود ،عیسی درآن زمان از دسیسیه اطلاع داشت ودانست که جاسوسان یهود اورا زیر نظر گرفتند ومردم توطئه چیده اند تا او را بقتل برسانند ،عیسی با بعضی از یارانش به بستاني پناه برد تا شب را سپری نماید ،درین شب یهودیان از مخفیگاه او مطلع شدند ومحل را درمحاصره خویش درآوردند تا اورا درحین مناسب دستگیر ودسیسه قتلش را عملی سازند .اما عیسی روح خدا بود وعنایت خداوند اورا مورد پاسبانی ورعایت قرار میداد . وقتیکه مردم از رویِ کینه توزی خواستند تصمیم شانرا عملی سازند ،اودرسایهٔ عنایت خدا « جل جلالهُ» بود . وقدرت الهی اورا از چشمانشان پوشیده نگهداشت ، درین جریان مردیکه شباهت زیادی به عیسی علیه السلام داشت به دستگیری یهود درآمد ، خداوند زبان اورا گنگ ساخت واو قدرت حرف زدن را از دست داد ، مردم اورا به محل صلب بردند ، اما نمي دانستند که یهود ای اسخریو طی را که خداوند جل جلالهُ اورا به کاریدش مبتلا ساخت ، مي برند ، یهود به گمان اینکه عیسی را مي کشتند این مرد را کشتند .

« ونکشتند عیسي را وبدارش نزدند ولکن مشابه گردانیده شد برای آنان وبه تحقیق آنانیکه اختلاف نمودند درین مسئله درآن درشك اند . نیست آنان را درین باب هیچ دانش جز دنبال گمان رفتن ، ونه کشتند اورا بلکه بلند نمود خداوند جل جلالهُ اورابسوی خویش وخداوند جل جلالهُ هست غالب با حکمت»

((ادامه دارد))

قرن ۲۱

نوشته : عبدالعلی « خراسانی »

قرن بازگشت به معنویت و آغاز دوره جدیدی در تاریخ بشر

قسمت چهارم

دوماه بعد از این ماجرا بلشویکها رسماً خودرا حزب کمونست نامیدند ورژیم مارکسیستی با قتل عامها ، توقیف روزنامه های مخالف وسانسور شدید مطبوعات از اوائل مه ۱۹۱۸ یکی ازعبرت انگیز ترین دوره های مخفوف ووحشتبار تاریخ بشری را رقم زد .

برطبق یك آمار منتشره تعداد کسانیکه طی سه سال اول فرمانروایی مارکسیستها توسط سازمان چکا قتل عام شدند بین ۲۰۰/۰۰۰ تا ۵۰۰/۰۰۰ نفر بوده اند .

اما فاجعه ایکه برسر خانواده ها آمد شاید یکی از سیاهترین صفحات تاریخ جامعه بشری باشد ، چون اخلاق درمارکسیسم حدودی نمی شناخت ، شیرازه خانواده عملاً از هم پاشیده شد .

بوجود آمدن خیل عظیم بیماران روانی ومقاربتی تاوان بسیار گزاف وضربه نهایت سنگین اندیشه های انحرافی مارکسیسم بود با آنکه جناب انگلس معتقد بود که در جامعه « کمونیستی » شرم از داشتن فرزندان حرامزاده وجود نخواهد داشت « اما آمار تکاندهنده کودکان بی سر پرست وسر راهی آنچنان عوارض وتبعاتی بوجود آورد که حتی رهبران سر سپرده ایدیولوژی مارکسیسم هم نتوانستند سکوت نمایند ، درسال ۱۹۲۰ مجله رسمی کمونست ضمن مقاله ای نوشت که : « عیاشی غیرقابل متصوری درجریان است وحتی بهترین مردم عشق آزاد را به آزادی درهرزگی تفسیر می کنند »

اما قربانیان واقعی این جنایات کودکانی بودند که هیچکس زحمت نگاهداری ویا خبری آنهارا بخود نمیداد ، واین ها بعد ها ولگردان خیابانی را بوجود آوردند که ازارتکاب هیچ عملی خود داری نمی نمودند ، تعداد این کودکان را درسال ۱۹۲۲ به سه ملیون نفر تخمین زده اند .

خشونت بجای رسید که حتی نویسندگان عزیز وصمیمی بلشویکها هم عنان احتیاط وسکوت را از دست بدادند ، مارکسیم گورکی نویسنده « نامور روس نوشت : «معجزه اتفاق نخواهد افتاد ، آنچه درانتظارش هستند قحطی است ورشکستگی کامل اقتصادی است ، نابودی حمل ونقل است ، یك انارشیسم خونین وطولانی است ، واز پس آن یك عکس العمل تیره وخونین تر، این همان جایی است که رهبران کنونی آنها ، پرولتاریا را به آنجا می کشانند وآنها باید بدانند که لینن معجزه گری نیست که همه قدرتها را در دست خود داشته باشد ، بلکه او فقط یك جادوگرخونسرد است که نه به حیثیتشان رحم می کند ونه به زندگی شان »

مارکسیم گورکی که خوداز اعضای مجلس دومانیز بود در جای دیگر مینویسد :

« مدتی قریب صد سال بهترین مردم روسیه به امید ویا اعتقاد داشتن یك مجلس موسسان زندگی کردند ، آن وسیله سیاسی که به همهٔ مردم روسیه آن توفیق را خواهد داد که اراده خود را به آزادی ابراز دارند ، درراه مبارزه برای این عقیده هزاران روشنفکر ودهها هزار کارگر ودهقان درسیاه چاه هادرتبعید درکارهای اجباری دراعدامها درزیرباران گلوله ها حضور یافتند . وحالا این دولتیان وکمیسار ها هستند که به روی دموکراسی که

به منظور بزرگداشت این عقیده دست به تظاهرات زده اند ، آتش گشوده اند . »

لینن در آخرین روزهای عمر بعداز چند سال حکومت وتجربه عملی بعضی ازاصول اقتصادی واجتماعی مارکسیسم را مورد تجدید قرار داد وعلناً بیان نمود که پیاده کردن اصول کمونیسم عملی نیست وباید حق مالکیت محدود اراضی وسیاست جدید اقتصادی وضع گردد ، اما بیماری واجل به او فرصت عملی کردن آخرین نظریاتش را نداد ، وبادرگذشت او در ۲۱ ژانویه ۱۹۲٤ یکی ازخون آشام ترین وجنایتکار ترین ستمگر قرن بیست در رأس یك رژیم مارکیستی بقدرت رسید ، واو کسی نبود مگراستالین .

استالین که علی الرغم وصیتنامه لینن به رهبری حزب کمونیست ودولت روسیه رسید در اولین اقدام ، بنیانگذار ارتش سرخ وحریف دیرینه وقدرتمند خودتروتسکی را از مدار قدرت بیرون راند وسرانجام درسال ۱۹۲۷ دراثر یك کودتا تروتسکی را تبعید وطرفدارانش را به رگبار گلوله بست .

دوره حکومت استالین درشوروی دوره قتل ، کشتار ، جنایت ووحشت بود ، تنها در فاصله سالهای ۱۹۳۹ - ۱۹۳٦ چهارتا پنج ملیون نفر اعدام شدند که بسیاری ازقربانیان از داشتن یك محاکمه نمایشی هم محروم بودند .

احداث اردوگاهای کار اجباری یکی دیگر از جنایات بزرگ وبیشمار استالین است ، که بر طبق یك آمار منتشره در سال ۱۳۳۸ نزدیك به هشت ملیون نفر در آنجا اسیر بوده اند .

در باره اردوگاه های کار اجباری ژوبرنیاك در کتاب « عدالت در شوروی » که در سال ۱۹٤٥ منتشر شده است چنین می نویسد :

« دریك قطعه زمین دور افتاده گل آلود که به وسیله دیواری بلند احاطه شده بود یك اردوگاه کار اجباری وجود داشت این اردوگاه با برجهای بلند بشدت مراقبت وکنترول میشد ، در وسط این اردوگاه قفس های برای زندگی اسیران نصب شده بود ، اما این جایگاه ها فقط گنجایش ده در صد زندانیان را داشت ، بقیه مجبور بودند در شب های بسیار سرد زیر هوای آزاد بمانند . دزدان ورهزنان را هم به این اردوگاه ها می آوردند وآنهائی که من می شناسم واقعاً حیوانهای انسان نما بودند »

میلان جیلاس در باره خشونت ودرنده خونی استالین مینویسد :

« استالین قادر به ارتکاب هر جنایتی بود ، او براستی مرتکب جنایات دهشت انگیز بسیاری گردید ، با هر معیاری که بسنجیم جای تردید نیست که استالین بزرگترین جنایتکار تاریخ بوده است ، امید واریم تا پایان جهان او به عنوان تنها بزرگترین جنایتکار تاریخ باقی بماند . او به عنوان جنایتکار از نظر اسلوب ، روش ، وسعت عمل وخود کامگی بد تر از هتلر بود ،استالین توانائی وآمادگی آنرا داشت که نود درصد بشررا برای حفظ ده درصد باقی مانده تلف نماید . »

سولژنیستین نویسنده نامدار و تبعیدی روس که خود طعم اردوگاهای کار را قبل از پناهنده شدن به غرب سالها چشیده است ، چنین می نگارد :

« بدی ازهمان ایدئولوژی مارکسیسم ویا به زبان دیگر از فطرت وماهیت وهمه آن ایدئولوژی ها وجهان بینی ها سرچشمه می گیرد که جانشین وجدان ،اخلاق ومعنوی وروحانی فر دمی شوند واجازه بدی کردن به مردم را می دهند ودرعین حال به آنها اطمینان میدهند که در راه نیکی گام برمیدارند »

به رغم همه فشار ها واستبداد سیاهی که در تمام طول فرمانروائی استالین وجود داشت ، رشد صنعت وپیشرفت تکنولوژی وصنایع سنگین وبالاتر رفتن توان نظامی وامکانات عملی روسیه رادر دوران دیکتاتوری استالین نباید از یاد برد .

سرانجام پس از سالها جنایت دیکتاتور خون آشام کاخ کرملین در بامداد روز چهارم فبروری ۱۹٥۳ دچار خونریزی مغزی شد ودرمارچ ۱۹٥۳ از پای درآمد ،. بعد از دوره کوتاهی چند ماهه مالنکف در سپتامبر ۱۹٥۳ خروشچف مقام دبیر کلی حزب رابدست گرفت ودر فبروری ۱۹٥٥ مالنکف از نخست وزیری کنار رفت .

خروشف با همکاری مالنکف بریا وبعد به کمك مولوتف مالنکوف را وبالاخره به یاری ومساعدت برژنیف مولوتف را از صحنه سیاست روسیه برانداخت وبه این ترتیب به عنوان رهبر بی چون وچرای روسیه در راس حکومت وحزب قرار گرفت .

با بقدرت رسیدن خروشچف سیاست استالین زدای درسطح کشور های مارکسیستی وهمزیستی مسالمت آمیز به عنوان یك اصل مهم سیاست خارجی انتخاب شد .

اما تغییر عمده در سیاست روسیه بعداز سخنرانی معروف خروشچف در جریان برگزاری کنگره حزب کمونیست که از ١٤ - ٢٥ فبروری ۱۹٥٦ برگزارشد ، پدید آمد . واین روش جدید سیاسی علی الخصوص در جهان مارکسیسم وسطح بین المللی تبعات وپیامد های داشت که چندین بار خروشچف را در موقعیت های بسیار دشواری قرار داد .

تا زمان مرگ استالین دکترین اجتناب ناپذیریی جنگها بر سیاست خارجی روسیه حاکم بوده اصل همزیستی مسالمت آمیز در کنگره بیستم همزمان با نبرد آید ئولوژی اعلام گردید ، ومیتوان گفت که پیدایش سلاحهای اتمی تغییر کیفی درمناسبات بین المللی را پدید آورد وبا دریافت این واقعیت از طرف روسها که آنها از هیچ بعدی از امریکا جلونیفتاده اند سیاست نرمش ومدارا در برابر غرب اتخاذ گردید ، هر چند دوابر قدرت درزمان استقرار موشك های روسیه درخاك کوبا تا یك قدمی یك نبرد مدهش بین المللی جلو آورند .

درجهان مارکسیسم نیز به غیر از تشنج ایکه بین چین وروسیه پدید آمد وجنگ تبلیغاتی شدیدی بین دو کشور در گرفت ، خروشچف با مسایل مجارستان ، لهستان وکوبا روبروشد وواقع بینی او در بعضی از

> دوره حکومت استالین درشوروی دوره قتل ، کشتار ، جنایت ووحشت بود ، تنها در فاصله سالهای ۱۹۳۹ - ۱۹۳٦ چهارتا پنج ملیون نفر اعدام شدند که بسیاری ازقربانیان از داشتن یك محاکمه نمایشی هم محروم بودند.

برطبق یك آمار منتشره تعداد کسانیکه طی سه سال اول فرمانروایی مارکسیستها توسط سازمان چکا قتل عام شدند بین ٢٠٠/٠٠٠ تا ٥٠٠/٠٠٠ نفر بوده اند . اما فاجعه ایکه برسر خانواده ها آمد شاید یکی از سیاهترین صفحات تاریخ جامعه بشری باشد ، چون اخلاق درمارکسیسم حدودی نمی شناخت ، شیرازه خانواده عملاً از هم پاشیده شد .

برخورد های بین المللی مقدمات سقوط اش را فراهم ساخت .

خوشچف با سفری به یوگوسلاوی در پای دلجوئی از تیتوبر آمد ودر تجدید روابط دو کشور مساعی قابل توجهی از خود نشان داد ، هرچند هیچگاه یك روابط کاملاً صمیمانه بین دو کشور برقرارنشد .

خروشچف در یوگوسلاوی با اظهار این مطلب که کشورهای سوسیالیست در انتخاب رای خود آزاد اند درحقیقت فکر کمونیزم ملی را که مدتها از طرف مسکو محکوم شده بود ، آشکارا مورد تائید قرار داد ، این حقیقت نفی نظریه استالین بود . خطوط کلی سیاست خارجی مسکو بعد از در گذشت استالین در کنگره بیستم مبنی برحمایت علنی از جنبش های ملی وکشورهای جهان سوم ابراز شد ودر داخل نیز از سیاست آزادی ملیت ها سخن رفت ، اما نه آن حمایت های علنی وغیر علنی از جنبشهای ملی وغیر ملی کشور های جهان سوم صادقانه بو دونه سیاست آزادی ملیت ها در داخل .

سیاست آزادی ملیت ها همینکه به رغم اهداف مسکو موجب وپیشرفت انترناسیونالیسم نشد وبلکه برعکس احساسات خفته ملی را بیدار نمود بپایان رسید سرانجام خروشچف در اثر یك توطئه کمیته مرکزی دراکتوبر ١٩٦٤ از مقام خود به عنوان دبیر اول حزب و رئیس شورای وزیران روسیه بر کنارشد وبرژنیف برمقام کاخ شیاطین تکیه زد که خاطره تلخ تجاوز به سرزمین افغانستان عزیز یکی از جنایات بین المللی اویه شمار میرود .

با بقدرت رسیدن برژنیف شیوه استالین زدائی بپایان رسید وروش سختگیرانه تری در امور داخلی اتخاذ شد ،همچنان نقش فزاینده ونفوذ گسترده نظامیان در سیاست گذاری های دولت کاملاً آشکار بود .

درسطح بین المللی نبرد ایدئولوژی وجنگ سرد با تمام قدرت همچنان ادامه داشته و سیاست برتری جوئی ودکترین تجاوز نظامی به عنوان دواصل محور مورد توجه قرار گرفت ، اما در کنار این ها دکترین حاکمیت محدود ومناسبات ویژه با اروپای شرقی همواره مورد تاکید بیشتر واقع میشد .

فاجعه بهار پراگ وتجاوز مسلحانه نظامی به افغانستان از جنایات فراموش ناشدنی تاریخ دوران برژنیف ویکی از سیاهترین کارنامه های سیستم نفرین شده استعمار بلشویزم وخونین ترین برگ جنایت تفکر کمونیزم علیه انسان وانسانیت میباشد .

سرانجام پس ازسالها جنایت چهارمین پدر خوانده کمونیستها لئونیدبرژنیف درروز ١٠ نوامبر ١٩٨٢ دراثر یك حمله قلبی در گذشت وبعد از مرگ اوبودکه دیوار های آهنین فرو ریختند . وزنجیر های اسارت پاره شدند ، زنجیر هائی که ملتهای مظلوم وبیدفاع جهان بشریت ر ا دراعماق سیاه چالهای جهل وویرانه های سیاهی مستبدانه نگه میداشتند .

اندروپوف وکنستانتین چرنینکو که بعد از برژنیف باالترتیب روی کار آمدند قبل از آنکه موقعیت خود راتثبیت نمایند . لاتحه اجل اما ن شان نداد وهر دو با سرعت وشتاب در قصر کرملین به گورستان تاریخ منتقل شدند ، اندروپوف درعصر روزنهم فبروری ١٩٨٤ درگذشت وبعد از وی بلا فاصله کنستانتین چرنینکو به رهبری روسیه انتخاب گردید که او نیز در روز ١٠ مارچ ١٩٨٥ بکام مرگ رفت وبه این ترتیب یکدوره ٦٨ ساله حکومت مطلقه حزب کمونیسم درنخستین سرزمینیکه با ارعاب ووحشت وترور وتوطئه بقدرت دست یافته بود سپری شد ، اما حاصل کار هیچ بود ، هیچکدام از رویا های مارکسیسم به حقیقت نپیوست وآنچه اکنون درپایان کارباقی مانده است چیزی نیست بجز یك جامعه عقده ای با اقتصاد ورشکسته، نظام ناپایدار ودارای اختلافات بسیار که میراث قرنهای نزده واوایل بیست میباشد ، که تازه باید باهم بنشینند وخورده حسابهای قرن گذشته وحال را باهم حل وفصل نمایند .

بدلیل تغییر سیاست خارجی وداخل روسیه با اغاز دوران گورباچف ، پایان جنگ آلمان ، اعلام برنامه های پروسترویکا وگلاسنوست ، استراتیژی نوین ودکترین جدید سیاست خارجی روسیه (البته دربرابر قدرت وثروت) وبه علت مجموعه تحولاتی که بعد از بقدرت رسیدن گورباچف صورت گرفته ، قطعیت شکست مارکسیسم درهمه ای ابعاد وزوایا ، درین سلسله مقالات دوره گورباچف را بصورت یك بحث جداگانه در قسمت بعدی مورد تحلیل وبررسی قرار خواهیم داد ، ودرین بخش پرونده دوران قدرت وحاکمیت مارکسیسم را عجالتاً می بندیم ، تا إن شاء الله اگر فرصتی بعد ها میسر شد . جنایات فجایع این پدیده حرامزاده را درتاریخ ملل ، جهان اسلام وعلی الخصوص افغانستان بصورت مفصل ومشروح بیان داریم .

رویداد های مهم دنیای کمونیزم تا دهه هفتاد :

چین :

حزب کمونیست چین برهبری مائو بعد از سی سال مبارزه وتلاش سرانجام دراثر یك یورش مسلحانه سرتاسری در روز اول اکتوبر

سال ۱۹۴۹ درمیدان (تین آن مین) دروازه صلح آسمانی پیروزی کامل وتشکیل جمهوری خلق چین را اعلام نمود او آنجا که همواره سیاست های حزب کمونیست چین تحت تاثیر مسکو بوده ونقش آنچنان تعین کننده درسطح بین المللی نداشته وحتی توانائی برابری با قدرت آنرا درخود نمیدیده است به عنوان یك بحث جداگانه عجالتاً ازاهمیت آنچنانی برخوردار نمیباشد ، اما اگر به انقلاب چین پرداخته شد مفصلاً ازآن صحبت خواهیم کرد اما دریك جمله باید گفت که رسانه های جمعی مطبوعات ودولت آمریکا در پیروی مائو نقش بسزایی داشته اند .

شوروی وچین :

روسیه برای نخستین باردر ۲۵ سپتامبر ۱۹۴۹ وچین درسال ۱۹٦٤ آزمایشات بمب هستوی را موفقانه انجام دادند واز آن به بعد درسطح بین المللی به عنوان دو قدرت هستوی که عضوی دائمی شورای امنیت موسسه ملل متحد نیز میباشد همواره مورد توجه بوده اند

یوگسلاوی :

حزب کمونیست یوگسلاوی که بعد از یك نبرد ومبارزه طولانی به رهبری مارشال تیتو بقدرت رسید ، به استثنای چند سال اول راه کاملاً جداگانه ای از مسکو دنبال نمود ، قابل تذکر است که مارشال تیتوتنها شخصیت برجسته جهان مارکسیسم بو دکه علناً ورسماً به تجاوز نظامی روسیه درافغانستان اعتراض نمود .

لهستان :

در پی ناآرامی های سال های ۱۹۵٦ - ۱۹۵۳ که بخاطر نظام اشتراکی اجباری و سیاست اقتصادی بوجود آمده بود ، سرانجام دفتر سیاسی دریك اقدام انعطاف پذیر آشکارا و جسورانه دستور آزادی گومولکا کمونیست اصلاح طلب را صادر نمود . وبدون توجه به خشم مسکو مصمم شد راه جداگانه ای را درپیش بگیرد ، روس ها که ازین حادثه بشدت خشمگین شده بودند تا یك قدمی مداخله نظامی جلو آمدند ، اما همینکه مطمئن شدند مارشال رکو موفسکی فرمانده کل نیروهای مسلح لهستان جانب گومولکا را گرفته است از اقدام مسلحانه دست پرهیز نمودند .

مجارستان :

مردم مجار که از نابسامانی های اقتصادی وسانسور وفشار به تنگ آمده بودند ، دراثر تظاهرات وراهپیمائی ها چند صد هزارنفری از اصلاحات پیشنهادی ایمرناگی نخست وزیر اصلاح طلب مجار به شدت پشتیبانی نموده وخواستارخروج مجارستان از پیمان ورشو وتجدیدی نظر در روابط باشوروی شدند .

روس ها با توجه به بحران کانال سوئز وانتخابات ریاست جمهوری آمریکا با این حادثه اتفاقاً همزمان شده بود در اثر یك حمله شدید نظامی ویورش مسلحانه بوداپست را اشغال ودر ۱۷ جون ۱۹۵٦ ایمرناگی را تیرباران نمودند .

بهارپراگ - چکسلواکیا - ۱۹٦۹:

موج اصلاحات از بهار وتابستان ۱۹٦۸ در چکسلواکی شروع شد واصلاح طلبان پیشرو وبه دو بچك که طرفدار سوسیالیسم انسانی بود رای دادند ، اما روس ها از ترس سرایت انقلاب به سایر کشور های کمونیستی وعلی الخصوص خود روسیه که از همه بیشتر شرایطش را داشت در شب ۲۱ اوت ۱۹٦۸ به پراگ حمله برد وبهار پراك در دریای خونین زمستان تجاوز نابود شد .

کوبا :

دربی پیروزی فیدل کاسترو وحمله مخالفین به کوبا ومخالفت شدید امریکا با نظام کوبا روس ها اقدام به نصب موشکهای دور برد هستوی دارای کلاهك بخاك کوبا نمودند که با اقدام غیر قابل تصور وبسیار سریع نظامی آمریکا مواجه شد ، اما زمانیکه روسیه قضیه راجدی دید وآمریکا دوراً دور کوبا را به محاصره شدید نظامی کشید ، روس بعد ازمذاکرات دفتر سیاسی سرانجام امرانتقال تمام موشکها را از کوبا به روسیه صادر نمودند وبه این ترتیب ماجرای که میرفت شعله های جنگ جهانی سوم را برافروزد پایان یافت .

دیوار برلین ۱۹٦۱ :

برای جلو گیری از فرار بیش از حد اتباع آلمان شرقی به آلمان غربی وبرای جلو گیری از ورود اتباع غربی به برلین شرقی سرانجام بعد از رویا روئی ها ی طولانی وصف آرائی های بین شرق وغرب در ۱۳ اوت ۱۹٦۱ دیواری دروسط شهر از شمال جنوب کشیده شد و همانطوریکه میدانیداکنون نه دیوار برجا مانده ونه معمار آن و نه درآلمان متحد اثری .

کره :

جنگ کره که از طرف کره شمالی وبا طلاع قبلی خروشچف آغاز گردید به مداخله آمریکا تحت پوشش نیروی های ملل متحد انجامید ، وچون موجودیت کره شمالی در خطر افتاد ، مائو در اثر فشار استالین دست به اقدام نظامی زد ونیروهای ملل متحد وامریکا را درابتدای نبرد با آنسوی مدار ۳۸ درجه بیرون راند ، سربازان چین که بنام نیروهای داوطلب مردمی وارد کارزار شدند تعداد شان در اندك زمان از مرز ۸۰۰./... نفر گذشت این نبرد با مداخله فعال سازمان ملل متحد درماه ژوئیه ۱۹۵۱ متوقف وسرانجام با تعین مدار ۳۸ درجه به عنوان مرز مشترك دورکره بپایان رسید .

اینکه با نقل چند جمله از کتاب تزاریسم وانقلاب (CZARISNAND THE REV-OLUTION) نوشته دوگودویچ این بخش را بپایان می بریم . ((تهیه کنندگان اصلی پول برای انقلاب بلشویکی ...... نه میلیونر های دیوانه روسی بودند. ونه راهزنان وجنایتکاران مسلح لینن ، پول واقعی عمدتاً از پاره محافل انگلیسی وامریکائی میرسید . که از دیر باز به فرمان باند محارم از آرمان کودتای روسیه قویاً حمایت کرده بودند . ...))

ادامه دارد



پانګوال هیوادونه

او دهغوی اقتصادی ستونزی

*لیکنه : محمد داود « بهار »

سره لدی چي پانګوال هیوادونه ماهر کارګران ، زیاته پانګه ، طبعی زیرمی ، عصری ماشینونه ، اومه ، نیمه اومه او یا خه اجناس په زیاته اندازه لری؛ خوبیا هم دغلط اولادینی اقتصادی سیستم په درلود وسره پدی ندي توانیدلی چه خپلی لاندینی ستونزی له مینځه یوسی .

ځنګه چی دپانګوالو هیوادونو زیاتره اوسیدونکی ځانونه دمسیح علیه السلام ددین پیروان بولی دوی ترټولو دمخه دلوی خدای جل جلاله دوه فرمانونه «سود» او«احتکار» تر پښنولاندی کړی ؛ ځکه ددی نظامونو بنسټ پرسود اواحتکار ولاړدی چه داعمل په ټولنه کی اقتصادی او ټولنیزی ستونځی رامینځ ته کوی اودهغو خلکو په زیان تمامیږی چه دکمو اوثابتو عایداتو خاوندان وی ، دمثال په توګه احتکار داسی ناوړه عمل دی چه ددی عمل پواسطه عرضه په بازار کی کمیږی ، ځنګه چه قیمت د اجناسو له عرضی سره غیر مستقیم ارتباط لری (که عرضه زیاته شی قیمت ټیټیږی اوکه عرضه کمه شی قیمت لوړیږی) چی ددی کاریه کیدو سره داجناسو قیمت په بازارنو کی پورته ځی اوهغه څوك زیاته اقتصادي ضربه وینی چه دکم اوټیټ عاید خاوندان وی .

سود هم داحتکار په شان ټولنه له اقتصادی او اجتماعی فساد ونو سره مخامخوی اوهغه داسی چه سود دقرضی په بدل کی ورکول کیږی چی داکار دپوروړی قرض زیاتوی چه ادا کولی ئی نشی ؛ نوځکه داناوړه عمل- (سود) نه یوازی په نورو آسمانی دینونو کی منع کړی شوی؛بلکه په اسلام کی ئی داعمل تردی حده رټلی چه هرڅوك سودوکړی؛نو خدای جل جلاله فرمائی : «چه ځان دی ماسره جګړی ته چمتو کړی» .

اوس دی انسانان خپله فکر وکړی چه څوك به ددی توان ولری چه له هغه چا سره چه ټول جهان او مخلوقات ئی په خپل قدرت سره پیدا کړی دجګړی وس ولری نه هیڅ څوك مګر هغه نادانان چه کفری جهالت ئی سترګي ړندی کړی چه حق پری لیدای نشی او سودخوری .

دیوه امریکائی پانګوال جین پل ګیتی پانګه په ۱۹۶۳ م کال کي ۸۹/۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ډالره حساب شوی وه چه لدی سره ئی دتیلو دری لوئی کمپنی هم په واك کی در لودی ، که نو موړی پانګوال دخپلی پانګی په بدل دخپلو تیلو له عایداتونه پرته دکال (۱۰) فیصده ګټه (سود) واخلی؛نودیوه کال په تیریدو سره ئی سرمایه - ۸/۹۹۶۰/۰۰۰/۰۰۰ - ډالره زیاتیری او واقعاً داعمل دپورورو په زیان اودپانګوالو په ګټه تمامیږی .

دپرمختیائی هیوادونو اقتصادي ستونزی هم لدی ځایه سر چینه اخلي او هغه داسی چه پرمختیائی هیوادونه تل دخپلو اقتصادي پلانونو دسرته رسولو په خاطر له پانګوالي نړی نه قرض (دسود په بدل) اخلی او داسی فکر کوی چه ګواکی

داعمل ئې دټولنې په ګټه ده حال دا چه ددې کار په کولو سره پرمختیائې هیوادونه استعماري لمسونو ته په هغو هیواد وکې زمینه برابروي چه دا عمل ددریمې نړۍ په هیوادونو کې د روښانه لمر حیثیت لري اوڅوك ترې انکار نشي کولی .

پانګوال هیوادونه ښځې دي ته مجبوروي چه له نرانو سره اوږه په اوږه کار وکړي اوښځې هم په پانګوالو هیوادونو کې ددې په خاطر چه یوه مړۍ ډوډۍ ئې پیدا کړې وی په تولیدی موسسو کې درانه کارونه سرته رسوي چه دا کار هم دښځو دبشري حقوقو سره سمون نه خوری ؛ ځکه ښځې په جسماني لحاظ دنرانو پر تله کم قوته اودبدن غړي ئې نازك وی ؛ لدی نه لادافسوس خبره داده چه ښځې پدی هیوادو کې دپانګوالو دشهواني تمایلاتو وسیله ګرځیدلي په هغه صورت کې که ښځې دځان او ناموس دژغورلو لپاره اقدام وکړي بیانو له کاره شړل کیږي چه هلته ئې دولت هم پوښتنه نه کوي؛ ځکه دولت دهغو په ګټه کارکوي چه زیاته پانګه اوهستی لري .

پدی نظامونو کې ماشومان (هغه ماشومان چې پلرونه ئې له اقتصادي ستونزو سره لاس په ګریوان دي) درندو کارونو ته هڅول کیږي چه ددې کار په کیدو سره له یوی خوا ماشومان دتحصیل زمینه له لاسه ورکوی ، اوله بلې خوا درانده کارونه ئې په صحت صنفي اثر غورځوی ، حال دا چه په همدی هیوادونو کې دزیاتي پانګي خاوندان خپل ماشومان دتحصیل اوصحت په لحاظ په ډیره لوړه سویه روزی اوتداوی کوی ئې .

انفلاسیون(په جریان کې دپرتو پیسوزیاتوالي له عرضه شوو اجناسونه) دپانګوالو هیوادونو بله اقتصادی ستونځه ده چه نشي کولی هغه له مینځه یوسي ؛ ځکه انفلاسیون یا اقتصادی رکود هغه اقتصادي حالت دی چه په نومړي

پانګوال هیوادونه نحا ، سینما ، زنا ، شراب ،لواطت اوداسی په سلګو نو نور نارواکارونه یوازې ددی لپاره عرضه کوي ترڅو دجامعي اوسیدونکی پدی بي حیا اوناوړه اعمالوراضی اوساتی او پانګه وال خپل الحادی بازارونه ګرم کړی ؛ خوددولت لدی غیرعلمی او انساني پلانونو سره ، سره اقتصادي معضلی په پانګه والوهیوادونوکې مخ په زیاتیدو دي .

حالت کې دجنسونو قیمتونه لوړیږي ، څنګه چه پدې هیوادونو کې تولیدی موسسات دپانګه والو لخوا پکاراچول کیږي؛نو هغوی پانګوال ددولت په مرسته تل په انفلاسیون خوښ وي ترڅودتولیدی اجناسو بیه ئې لوړه وی اوزیاته ګټه په لاس راوړي؛خو داکار هم دسود او احتکار په شان دهغو خلکو په زیان تمامیږي چه ثابت او کم عایدات ولري؛لکه دولتی مامورین په ټیټو پوستونو کې ، تقاعد شوی مامورین ،دهقانان او دفابریکو کارګران چه ثابت معاش ولري .

په پانګه والو هیوادوکې بله اقتصادي ستونزه چه له اجتماعی ستونزو سره نژدې اړیکې لري هغه نژادي امتیاز ونه دي چه تل سپین پو ټکي ځانونه له تور پوټکو نه لوړبولي حال دا چه داعمل اوسلوك له بشري کرامت نه لیري کاردی ؛ ځکه خدای جل جلاله دا مطلب په خپل آسماني کتاب قرآنکریم کې داسی روښانه کړی

« ولقد کرمنا بني ادم » .

ژباړه : « په تحقیق مونږ انسانانو ته کرامت وکړی » .

په زیښتیا داکرامت خدای جل جلاله ټولو انسانانو ته ورکړی؛نو هیڅ څوك یعنی سپین پوټکی له تورپوټکو اویا دا چه ثروتمند له غریب اوغریب له ثروتمنده ځان لوړنشي ګڼلی مګرپوازې دتقوا او پرهیز ګاري په صورت کې هرڅوك کولی شی چه ځان خپل«رب العزت»ته نژدې کړی ؛ خو غربیانو دلوی خدای جل جلاله نوموړی هدایات تر پښولاندی کړی ؛ځکه په غربي هیوادونو کې تورپوټکو ته دیوه وحشي حیوان په سترګه کتل کیږي ،سپین پوټکی ئې په کارونو نه ګماری ، په ښونځیو او پوهنځیو کې ئې په ښه زړه له ځانه سره نه منی اوهغه څه چه دځان لپاره غواړی دهغوی (دتورپوټکو) لپاره ئې لازم نه ویني اوکه کار هم پرې وکړي هغه هم په لږ معاش ورباندی سرته رسوي .

دپانګوالی نړۍ بله اقتصادی ستونزه نامشروع رقابت دی چه دایماً پدی هیوادونو کې دوام لري پدی معنی چه هر پانګه وال خپله نهائی سرمایه په کاراچوی ترڅو وشی کول خپل تولیدی اجناس دکیفیت په لحاظ ښه اوخپلوهمسیالانو ته په بازار کي ماته ورکړي چه ددې کار په کیدو سره دلږي پانګی خاوندان ماته خوری اونشی کولی خپل تولیدی محصولات دکیفیت په لحاظ ښه کړی ،همداشان دپانګوالي نړۍ دی ناوړه عمل ددریمي نړۍ په تولیداتو هم منفی اغیزه اچولی؛ځکه دریمه نړۍ نشي کولی چه دسرمائی په لحاظ له پانګه والي نړۍ سره سیالی وکړي؛ نوځکه ئې تل په آزادو بازار و کې تولید شوی اجناس دپانګه والوهیوادونو داجناسو په مقابل کې ماته خوری چه ښه مثال ئې دپاکستان په اسلامي هیواد کې جاپانی ، جرمنی ، چناٸی او امریکائی محصولات کیدای شی چه تل ئې پاکستانی محصولات په آزادو بازارونو کې له ماتی سره مخ کړی دی .

کارګری اعتصابونه او مظاهری دپانګوالي نړۍ هغه اجتماعی اواقتصادي ستونزې دی چه پانګوال دولتونه ئې له حل څینی عاجز دی ؛ ځکه پدی هیوادونوکی کارګران دومره عایدات نه لري چه دژوند سطحه ئې

پری بنه شبی ؛ ځکه کارگران دخپلومعاشونو دلوړوالی لپاره اعتصابونه کوی اوډیر ځله دا اعتصابونه او مظاهری په مرگ اوژوبله هم بدلیږی،خوبیا هم دهغوی په جال ځنگه چه لازم وی دولت اقدام نه کوی اوډیر ځله داعتصابونو رهبران ددولت لخواداسي تکول کیږی چی بیا ددی مجال نلری چی دخپلو حقوقو دغوښتنو په هکله آواز پورته کړی .

پانگوال هیوادونه نڅا ، سینما ، زنا ، شراب ،لواطت اوداسی په سلگو نو نور نارواکارونه یوازي ددی لپاره عرضه کوي ، ترڅو دجامعي اوسیدونکی پدی بي حیا اوناوړه اعمالوراضی اوساتی او پانگه وال خپل الحادي بازارونه گرم کړی خوددولت لدی غیرعلمی او انساني پلانونو سره ، سره اقتصادی معضلی په پانگه والوهیوادونوکی مخ په زیاتیدو دی .

دمیکانیزه (ماشینی) کارونو په زیاتوالی سره دپانگوالوهیوادو اوسیدونکی (له بیکاری سره لاس په گریوان شوی،ځکه ماشین دکارکولو هغه وسیله ده چه ډیر کار په لږ وخت اودکمی انسانی انرژی دمصرف په صورت کی اجرا کوی ، یا په بل عبارت دماشین پواسطه دکارونو په انجام کی چه ورځنی کاراخستل کیږی بشري قوه په ډیره پیمانه بچت پاتی کیږی،خودا چه انسان دخپلی روحي اوجسمي انرژی دمعرف په صورت کی چه یوکارسرته رسوی دژوند دبقا په خاطر څه پیداکوی اوهغه مصرفوی؛ نوځکه پورتنی بچت ئی په زیان تمامیږی او داستونزه دوخت په تیریدو سره په نوموړو هیوداوکی مخ په زیاتیدو ده اوهمدا علت و چه په - ۱۹٦۰ میلادی - کال کی دامریکا په متحده ایالاتوکي دبیکارانو شمیر -۷۷- میلونه ښودل شوي وو چه له هغی ورځی نه ترننه څه دپاسه - ۳۰ - کاله کیږی او صنعتی ماشینونه په کمپیوتری دستگاوو سمبال شوی

دیوه امریکائی پانگوال جین پل گیتی پانگه په ۱۹٦۳ م کال کی .../.../..۸۹/٦ ډالره حساب شوی وه چه لدی سره ئی دتیلو ډری لوئی کمپنی هم په واك کی درلودی ، که نو موړی پانگوال دخپلی پانگی په بدل دخپلو تیلو له عایداتونه پرته دکال (۱۰) فیصده گټه (سود) واخلی،نودیوه کال په تیریدو سره ئی سرمایه - .../.../.۸/۹٦ - ډالره زیاتیږی او واقعاً داعمل دپوړورو په زیان اودپانگوالو په گټه تمامیږی.

چه دی کارله پخوا زیات په نوموړو هیوادونو کی دخلکو په اقتصادی ژوند منفی اثر اچولی اوبیکاران دپخوا په تناسب څو چنده هلته زیات شوي دی دا چه کارانسان ته په جسمانی اوروحی لحاظ زیاته گټه لری اوبیکاری انسان ته راز ، راز جسمي اوروحی ناروغی را پیداکوی ؛نو نن په غرب کی دزیاتو روحی او بدني ناروغانو دزیاتوالی علت همدا بیکاری ده چه دجامعی اکثره وگړی ئی له ډول ډول بدمرغیو سره مخامخ کړي اودولت ئی له مخ نیوی عاجز پاتی شوی دی .

اختیاری بیکاری په پانگه والو هیوادونو کی هغه اقتصادی معضله ده چه ددی هیوداو زیات اوسیدونکي ئی دځان لپاره غوره کوی او هغه داسی چه دولت ډیرو داسي کسانو ته دهغوی داستعداد ، مسلك اولیاقت سره سم کارنشی پیداکوي؛نوځکه دتولنی وگړی ئی په هغه صورت کی چه دژوندانه سطحه ئی په اقتصادی لحاظ تر یوه حده لوړوی شخصی کارونه یااختیاری بیکاری ترتیت دولتی کارونو غوره بولي یاداچه دهغه کار دپیدا کیدو په هیله چه ئی غواړی په کورونو کی بیکار کینی .

نواوس تاسی قضاوت وکړی یو اقتصادی سیستم چي خپله له سلگونو اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسي اونظامی ستونزو سره لاس په گریوان وی،څنگه به وشی کولی چه دنورو پر تیره بیاددریمی نړی اقتصادی سیستمونه اصلاح کړی؟ نه هیڅکله مگر دخپلو شومو اهدافو په خاطر چه لرئی ئی .

نو پر اسلامي مکتبی لیکوالو لازمه ده چه له اسلامه دسمی پوهیدنی له مخي داسلام داقتصادی نظام په هکله خپل نظریات راوړاندی کړی اوپه هیواد کی دکمونیستی نظام له نفی وروسته داسلام اقتصادي نظام پرپسوو دروی او داسی نشی چه یو طاغوتی نظام نفی اوبل ډول ئی اثبات کړی اودا به ډیر ناوړه عاقبت وی چه زمونږ په برخه شی . لکه چه دهمدی کار (په افغانستان کی : دیوه طاغوتي نظام په ځای دبل طاغوتی نظام دمینځ ته راتلو) لپاره نن دشرق اوغرب سازشونه روان دی اوپدی ترتیب غواړی چه دافغانانو دا بیشمیره ځانی اومالی قربانی دخپلو شومو اهدافو په بدل قربان کری،نوځکه ټولو افغانی مسلمانانو ته لازمه ده چه خپل تاریخي مسئولیتونه درك کړی .

والسلام

گل آقا « شایق »

دانګریزانو په وړاندې دهندي مسلمانانو داتحاد او سربښندنې څو ګونې

دعلی جناح او ګاندی په زمانه (۱۹۲۲) کي دټول هند (پاکستان او هندوستان) هستوګن تریوه بیرغ لاندي راټولیږی اودخپل ګډ مقصد (خپلواکی) دلاس ته راوړلو په خاطر خپل مذهبی اونژادی اختلافات شاته غورځوی . او دمسلمانانو او هندوانو ترمنځ داسی دمحبت فضا رامنځته کیږی چی نه دهند په تیر تاریخ کي چالیدلي وه او نه به یي وروسته څوک ولیدلي شی .

هو ! علي جناح او ګاندي وکولایی شول چی دهند ټول اوسیدونکی (مسلمان اوهندوان) داسي سره یوموټي کړي چی نړی ورته دحیرت ګوتي په غاښونو چیچلی اودهمدی وحدت برکت ؤ چی دوی یي خپل مرام ته ورنژدی کړل .

د« کفاح المسلمین في تحریر الهند» کتاب مؤلف عبدالمنعم النحر لیکی : یونفر چی دهندملي نهضت یي له نژدي لیدلي او په هغه کی یي برخه اخستی وه ، دهغی دوری دګینو جریانونو حالت یي راته په داسي حال کی څرګند کړ چی دهغه خورو خاطراتو ترتاثیر لاندې په هیجان راغلی ؤ .

وایي : کله چی مسلمانانو دلومړی ځل لپاره دهند په جامع جومات کي دمنبر له سرنه مسلمانانو اوهندوانوته ویناوی اورولی اوخپل احساسات یی څرګندول ؛ نو همدارنګه هندوانو هم په خپلو معابدو کي مسلمانان به پیر جوش اوولولو استقبال کړل . حال دا چی له دی نیټی څخه مخکی هري طایفی یوبل پلید او چټل ګڼل اویو دبل معابدو اومرکز ونو ته یي دورتګ اجازه نه ورکوله .

بالاخره د دواړو ډلو یووالی داسی پړاوته رسیږی چی هندوان دقربانی داختر په ورځ یو غویی په پیرزیب اوزینت سمبالوی او دمسلمانانو دخوشحالي په خاطر یي دمسلمانانو په مذهبی طریقه قربانی کوی حال دا چی غویي دټولو هندی طایفو په وړاندي له لویو مقدساتو څخه ګڼل کیږی ؛ خو دوی ددی سره سره دا کار دخپلو ګډو ملی غوښتنو په خاطر تر سره کوی .

هو ! مسلمانانو هم ددي قربانی په مقابل کی د کوتاهی او کمي څخه کار وانه خیست او دهندوانو دي لوي قربانی دومره تر تاثیر لاندی راوستل او دومره دعواطفو او احساساتو سمندریي په څپو راغي چی اعلان یي وکړ : له دي نیټی وروسته باید په ټول هند کي څوک دغویي حلالولوته اقدام ونکړی او دا مذهبی سنت دی هیر کړی ، یو شمیر خلکو چی لدی کاره لاس نه اخست دټولو مسلمانانو له پلوه دحملی مورد و ګرځیدل ، ان تردي چی یو مخور مسلمان کله ددی سنت ژوندی کولو بیا هو ډونیو ؛ نو د خپلو ملګرو او هم مسلکو له خوا په مرګ تهدید شو .

ددي قصی راوی چی دټولو پیښواو جریانونو شاهد ؤ وایي : که

چیرته نهضت او انقلاب په همدي طریقه مخکی تللی وای ؛ نو دبریتانیا حکومت به خوامخوا ډیر ژر په گونډو شوی ؤ اوزمونږ غوښتنو ته به یي مثبت ځواب ویلی وای .

دکتاب مؤلف وایي چی دا څرگند نظر مامبالغه گڼله او په آسانی مي ورته غاړه نه ایښوده تر څو داستاد« عباس عقاد» په کتاب کی چی د « غاندی حیاته وجهاده وتعالیمه » په نامه دی په یوه جمله مي نظر ولگید چی په غوڅه توگه ددی نظر شاهدؤ . عباس عقاد وایي : « لردلوید » چی په هغه وخت کی دبمبی حاکم ؤ گواهی یي ورکړه چی په ۱۹۲۲ کال گاندی دهند آزادولو ته یوازی یو گام فاصله درلوده .

ددي قصی څخه نظر اوعبرت اخستل گرانو لوستونکو ته حواله کوم، خوزه یوازی دومره وایم چی هغوی یوازی دملی غوښتنو او آزادی په خاطر دومره قربانیو ته حاضریږی ، خو زمونږ مسلمان ملت پخپلواکی له لاس ته راوړلو سربیره دخپل یوازنی گټو او اصلی مقصد (داسلامی نظام دپلی کولو په خاطر) واړه اواندك شیان پلمه گرځوی ، داتحاد او ورور گلوی پرځای په خپلو کی دښمنی کوي ،ان تردی چی ښمنان هم ددوی اختلافونو ته گوته نیسی او همیشه دنه اتحاد له کبله دوی ته تهدید او زورنه ورکوی بخو افسوس دا چی « فهل من مدکر » یعنی آیا څوك شته چی پند اوعبرت واخلی ؟!

همدارنگه ابو الحسن «ندوی » دهندوستان دمسلمانانو دجهاد ،

علي جناح او گاندي وکولايي شول چي دهند ټول اوسیدونکي (مسلمان اوهندوان) داسي سره یوموټي کړي چي نړی ورته دحیرت گوتي په غاښونو چیچلي اودهمدی وحدت برکت ؤ چي دوی یي خپل مرام ته ورنژدی کړل .

مبارزی او سرښندنو په هکله ډیر مفصل بیان کړی ؛ خوزه یي لږه برخه دنمونی په توگه گرانو لوستونکو ته وړاندی کوم :

په ۱۸٦٤ میلادی کال د می دمیاشتی په دویمه نیټه دانگلیسانو قاضی د « انباله » نومی ښار په محکمه کی خپل مشاورین را غونډوی او دمسلمانانو مبارزینو په ضد ناوړه هوډنیسي« اودا سلامی دیوی یوولس تنه پټنگان په دي جرم تورن کوي چی دوی دهند دانگلیسی حکومت پر ضد دسیسی اوتوطیی جوړوی ، دشهید سید احمد عرفان اودهغه دلوی مجاهد شیخ اسماعیل شهید پیروانو سره چی افغانستان ته په نژدی پولو کی هستوگنه لری مالی او انسانی مرستی کوي او په عجیبه مهارت او رمزی خطونو له هغوی سره تماسونه اواړیکي نیسی . او ترټولو دتعجب خبره خو داده چی دانگلیسانو له رعیت څخه مالی مرستی غونډوی اوبیایي دانقلاب مرکزته په پټه توگه لیږدوی .

بالاخره قاضی دتورن شوو کسانو څخه یو خپل مخاطب گرځوی چی د ځنگلی محکمی حکم اوفیصله ورته واوروي .

هغه مخاطب یو ښکلی او قوی ځوان ؤ ، آرامی ځیری یي دا په گوته کول چی په ډیر ناز او نعمت کی لوی شوی او دیوی لویي او نجیبی کورنی نه وه . قاضی ورته وایي : « جعفره ! سربیره پردي چی دښار له اشرافو او مخورو وگړوڅخه یي ، باسواده اوډپوهی خاوند یي اوله دولتی قوانینو سره هم ښه آشنایي لری ؛ ددی ټولو امکاناتو سره سره دحکومت پر ضد توطیي په کار اچوي اودانقلاب مرکزته مالی اوانسانی کومکونه استوي ؛ نوځکه محکمه تا په مرگ محکوموي اوټوله پانگه اوبډایي دی مصادره کوی ، له وژلو وروسته دي جسد ورثی ته هم نه ورکول کیږی او په ډیره خواری او پستی به په عمومی هدیره کی خاورته وسپارل شی ... اودا زما لپاره دبشپړي خوشحالی ځای دی چی تادسولی په لرگی پانسی ووینم » .

دقاضی له خبرو څخه وروسته هغه مجاهد په ډیر عجیبه وقار او متانت ورته وایي : دروحونو واك دالله تعالی په لاس کی دی ، هغه ذات مور ته ژوند رابښی اوهمغه ذات مو وژنی ... ای قاضی! ته دمرگ اوژوند فرمان په لاس کی نلری او حتی په دی هم نه پوهیږی چی کوم یو به زمونږ څخه مخکی دمرگ شربت وڅکی ؟

دځوان داړمن زړه اواوسپنیزه

روحیه دحاضرینو دتعجب اوحیرانی سبب گرځي . کله چی انگلیسی مامور « پارسن » داحال ویني؛نو ځرگند وی چی ماتردی شیبی پوری داسي صحنه نه وه کتلی چی محکوم ته دی دخپل اعدام حکم واوروِل شی اودی دي داسی خوشحاله او مسکی وی !! ځوان په ځواب کی ورته وايي : ولی به خوشحاله نه وم په داسي حال کی چی دالله په لاره کی می شهادت په برخه کیږي ،افسوس ستا بیچاره په حال چی له دی خوند څخه بي خبره او محروم يي .

لنډه دا چی انگلیسی محکمه په دوه . نورو مجاهدینو هم داعدام حکم صادروی چی یو سپین ږیری مولانا محمد یحی « صادق پوری » او بل دپنجاب یوبوا ځوان محمد شفیع نومیری اواته نور نفر په دایمی بند محکوموی .

مولانا یحی چی په زندان کی دخپل اعدام شیبی شماری دخبیب رضی الله تعالي عنه اشعار په ژبه زمزمه کوي او وايي :

« دا چی مسلمان وژل کیږم ، پر واپرې نکوم ، چی په هر اړخ مي په ځمکه پري باسی .

دا دالله جل جلالُه په لاره کی مرگ دي ، هغه که اراده وکړي زماتیت او پرک غړی به په خپل رحمت کی ونغاړی . »

خو ! کله چی انگلیسی حاکمانو دا حس کړه چي مجاهد اومبارزه بندیان په ډیر شوق اوولولو داعدام په انتظار کی دقیقه شماری کوی ؛ نو دډیر قهر اوغصی نه دلیونتوب حالت ته رسیږی او فکر کوی چی ددوی دزړه هیلی او آرمان یعنی دالله په لارکي دشهادت مخه ونیسی ؛ نو خپل حکم ته تغیر ورکوي او انگلیسی حاکم په اعدام محکومو دریو واړو مجاهدینو ته په دي ډول تغییر شوی حکم او روی :

«تاسو اخلال گران مرگ «شهادت» گڼی او هغه ته ډیر هیله من او لیوال يي ،خو موږ نه غواړو چی تاسو په خپلو هیلو او آرزوکی کامیاب شی ، نو داعدام حکم لغو ،اوداعدام په ځای دابد لپاره مو دسیلان په جزیرو کی په بند محکوموم .

هغه ؤ چی په ډیرو سختو اعمالو یي وگمارل او له یوه زندانه څخه یي بل زندان ته او بالاخره د اندمان جزیروته چی د « بنگال په خلیج کی » موقعیت لري ولیږل شول اوپه پای کی یحی دفبروری په ۱۸٦۸ نیټه په زندان کی وفات او ملگری شیخ جعفر یي له ۱۸ کاله بند څخه وروسته په ۱۸۸۳ نیټه عفو او آزاد شو .

داوه دظالمانو او مستکبرانو په وړاندی دواقعی مومنانو دمجاهدي او مبارزی یوه نمونه او بیلگه .

همدارنگه ددی هیواد دمیړنیو اوباتورو مسلمانانو شان او شوکت داسی ؤ چی دانگلستان سفیر «جیمس اول » څخه له پاسه دوه سوه کاله مخکی په هند کی سفارتی دنده په غاړه درلوده . اوددي اوږدی دوری په ترڅ کی یي غوښته څو دهند مغولی امپراطور « جهانگیر » سره لیدنه او گڼنه وکړی ؛ خو په دی هیله بریالي نشو . کله چی دجهانگیر له لیدلو او کتلو بي هیلی کیږی ؛ نو په ډیره عاجزی اوکمینی غواړی چی دجهانگیر له درباره دانگلستان دپادشا په عنوان یوخط واخلی ، خودهند صدراعظم په ځواب کی ورته وایي :

دمسلمان پادشاه دشان اودبدیي سره دا ورنه ده چی دیوی داسی وړی جزیری پادشاه ته چی هستوگن یي یوه ډله بدبخت ښکارچیان تشکیلوی خط ولیکی .

دافسوس خبره داده چی په هندی حکومت له اورنگزیب نه وروسته داسی ضعیف النفس خلك دخپلو اسلافو او پلرونو په گدی کیناستل چی په تدریج سره یي هند دسقوط اونابودی کندي ته ور ټیل واهه اودهمغو بدبختو ښکارچیانو هیواد (انگلستان) په دي توانیږی چی ټول هند دپاکستان په شمول په خپله ولکه کی راولی اوحکومت پری کوی .

هو! دافسوس خبره داده چی په هندی حکومت له اورنگزیب نه وروسته داسی ضعیف النفس خلك دخپلو اسلافو او پلرونو په گدی کیناستل چی په تدریج سره یي هند دسقوط اونابودی کندي ته ور ټیل واهه اودهمغو بدبختو ښکارچیانو هیواد (انگلستان) په دي توانیږی چی ټول هند دپاکستان په شمول په خپله ولکه کی راولی اوحکومت پری کوی .

اوبالاخره په اوسني عصر کی هندوان په مسلمانانو دومره ناوړه تیری کوي چی حتی د مقد ساتو په توهین یي هم صرفه نکوی .

موچي کاکا او سیاست

* نوشته : ش – م

په کورکي حیران ناست وم او دځان سره مي فکر کاوه چه دچانه به یو شل کلداری قرض واخلم اوځان به دفتر ته پری ورسوم . پس له ډیره فکره یودوکاندار رایاد شو چی زما ملگری وه ؛ نوزه هم سمدلاسه ورغلم او خپل مشکل مي ورته بیان کړ اووعده مي ورکړه چه پوره دری میاشتي وشوی چه معاش مي اخستی نه دی او که معاش مي واخست ؛نوستاشل کلداری به درکړم. دوکاندارهم په ډیره نخره سره شل کلداری راکړی .

هوکی : څه مي کړی وا ي پدی معاش خومي دهر چا سره وعده کړی ؤه . اوحتی دا چی اوس خودقرض اعتماد هم راباندي څوك نه کوی خیر په هرصورت له کوره راووتلم اودخپل دفتر په لور مي حرکت وکړ اوپه لارکي مي خپل صورت له نظرڅخه تیرکړ ؛نودا راته معلومه شوه چه صرف بوټونه مي لږ ترمیم اورنگ ته ضرورت لری ترحو مي ظاهری پوزیشن برابرشی نور دموچی په لټه کي شوم ورسته له یوڅه تلاش څخه مي پریو سپین ږیری موچی سترگی ولگیدی چه یووړکی ماشوم یي په خواکی ناست ؤه اوبچرم یوڅو ټوټی اوځیني دکارسامان یي مخکی پروت وه .نوزه هم دخپل مقصد په خاطر وروگرځیدم او وروسته له سلام څخه مي دخپلو بوټونو مشکل ورته اظهارکړ. موچی کاکا په مهرباني راته وویل ښه ده جوړ به یي کړم ، نوهمغه ؤ چی موچي کاکا زما په بوټونو کارشروع کړ او بیا یي زما خواته وکتل اوزما په اوتو کړی صورت یي نظر ولگید چه دجیب دپاسه مي دقلمونو قطار جوړؤه ؛ نوموچی کاکا پوه شو چه زه په دفتر کی ماموریم خوسره لدی هم زما څخه یي تپوس وکړ بچیه ! په دفترکي ماموریي اوکه څنگه ؟ نوما هم په خواشینی سره جواب ورکړ هو زه په دفتر کی ماموریم.

موچی کاکا دیوی خوانه زما بوټونه جوړول اوله بلی خوایي غوښتل چي دخپل زړه براس راته راوباسی نو بیایي خپل په دوړوپټ مخ راواړاوه او راته یي وویل : چه مامور صاحب تاسو خوپوه خلك یاستی؛نو تاته به هرڅه درمعلوم وی نودا راته ووایه چه څه حال دي. دگران وطن آزادی ، دمشرانو اتحاد ، زمونږ دا آینده ژوند ، آخر ترڅو درپه در اوخاوری په سریو. دنن او دسبا په انتظار خو راباندی کلونه تیرشول ، آخر دا زمونږ ورونه ولی دفکرڅخه کارنه اخلی ترڅو به دا وضع وی .

هوکی : دموچی کاکا دی سوال زه حیران کړم اوپه دی فکرکی شوم چه څنگه دموچی کاکاقناعت حاصل کړم څه ورته ووایم او دکوم ځای څخه خپله خبره شروع کرم .زه لا په همدی فکراوسوچ کی وم چي موچی کاکا بیا خپل مخ راته راواړاوه چه دغمونو در دونواوغربت څپي ورڅه پورته کیدی اودپیښور د سړکونو او کوڅو دوړی او گردونه نه یي په ښکلی گیری اومخ پراته وه نو په قهر جنه لهجه یي راته وویل ولی غلی شوی ستاسو پوهو خلکو دلاسه خوزمونږ دغریبانو دغه حال دی موچی کاکا خپلو خبروته داسی ادامه ورکره . دا پوره لس کاله وشول چه دکافرانودظلم دلاسه دخپل وطن څخه په هجرت مجبور شوم اودلته پاکستان ته راغلم په دغه موده کي مي دوه زامن شهیدان شول اویوځوی مي ژوندی راڅخه کافرانو بوته لاتراوسه ئی مړی او ژوندی ندی معلوم چه څنگه به وی او چیرته به وی مورئي دویری ژړا څخه په سترگوړنده او په ملاماته شوه اودغه ماشوم چه زما په خواکی ناست دی زما دشهید ځوی نښه ده دکونډو اودخپلی کورنی نفقه را په غاړه ده راشن هم نه لرم دبل کار توان راکی نشته نومجبوریم چه سهاروختي راشم او تیاره ماښام کورته لاړشم دومره گټم چه نه مرو اونه مړیږو قرض داری ، مریضی اوپریشانی خوزمونږ دخوارانو برخه ده شپ او ورځ پدی انتظارتیروو چه گوندی زمونږ مشران به نن یا سبا اسلامی حکومت جوړکړي پخپلو کی به سره متحدشی دظالم دښمن څخه به زمونږ انتقام واخلي او زمونږ دغریبانو ارمانونه به پوره شی خوولی افسوس چه دهری ورځی په تیریدو سره نا امید اومایوسی ډیریږی په عوض ددی چه زمونږ په کارونوکی ښه والی راشی نورهم کارونه خرابیږی آخرنه پوهیږم چه زمونږ دا پوه خلك ولی غافله دی آخر دوی دخدای (ج) څخه ویره لری او که نه ؟

زمونږ مشرانو خوهرڅه هیرکړل دخدای «ج » رضا ، دقرآن عظیم الشان حاکمیت ،اسلامی حکومت جوړول دوطن آزادی ، دشهیدانو سری وینی ،بي لاسه اوبي پښوغازیان ، گونډی اویتیمان دکمونزیم په بمونه وران شوی ښکلی وطن ، دمهاجرو د دربدر ژوند (چه په ژمي کي دیخنی څه مري او په اوړکی دگرمی څخه) ، آخر دوی څه غواړی؟ وروری او اتحاد دوی نه منی آخر دوی څه منی ؟ ما چی دموچی کاکا داخبری اودزړه براس واوریده نودځان سره مي وویل چه موچی کاکا اوسیاست !!!

نودموچی کاکا دتسلی په خاطر مي دا دوعا وکره چه لویه خدایه زمونږ دغریبانواو دربدر مهاجرو آوازواوری او زمونږ دبي وزلو مشکل حل کړی .

زبان وادبیات دری

دردرازنای زمانها

قسمت چهارم

* پژوهش ونگارش : احمد یاسین « فرخاری »

علل از میان رفتن پهلوی ساسانی

قبلاً متذکر شدیم که پهلوی ساسانی همدوش بازبان دری درامتداد یك عصر به پیش میرفتند وشواهدی هم براین نکته گواه است که شمه اي ازآنرا باز گو کردیم همچنان گفتیم که زبان پهلوی ساسانی درطول حکمروائی چهار صد ساله ساسانیان تکامل بیشتر ووسعت افزونتر یافت وآثار زیادی درین زبان به وجود آمد ، که پاره ئی از ین آثار اکنون دردسترس دانشمندان قرار دارد ودر نتیجه تحقیقاتی که پیرامون آن صورت پذیرفته معلوم گردیده که زبان پهلوی ساسانی بنابر بعضی عوامل نخست در قرن چهارم هجری از ساحه کتابت ونگارش برداشته شد وپیکر نیمه جان آن تا قرن هفتم هجری به راه خویش ادامه داد که تاآن زمان دربرخی از مناطق غربي ایران وسیله افهام وتفهیم مردمان آن دیار قرارداشت وپس از آن زمان ، دیگر از خاطره ها فراموش گردید و کسی را با آن سروکاری نبود ؛ ولی اینکه زبان دری تا امروز به راه خود ادامه داده وبه پایه نضج وتکامل کامل راه یافته در مقابل ، زبان پهلوی - که روزگاری در سرزمین خراسان نیز راه نفوذ برای خویش گشوده بود - چرا اکنون وجود ندارد ومورد استفاده قرار نمیگیرد ؟ سوالیست که جواب آن را درخلال مطالعه پاره یي از عوامل میتوان دریافت .

اینکه این عوامل را - به گونه مختصر - چنین مورد بحث قرار میدهیم :

هنگامیکه دین مقدس اسلام بر سرزمین ایران راه یافت ، زبان رسمي و رایج آن خطه همانا پهلوی ساسانی بود . درعین حال درمیان ترسایان آن دیار زبان سریانی متداول بود ؛ ولی پس از اینکه مردمان این کشور به آئین ملکوتی اسلام مشرف شدند ، استفاده ازین زبان را - که زبان زردشتیان بود - امری مکروه میدانستند وبدان توجه نشان نمیدادند ، تا اینکه رفته رفته این جریان دامنگیر همه مردمان شده وجز ازبرخی زردشتیان که تا آن ایام به آئین نیاکان خویش مانده بودند ، بقیه مردم توسل به این زبان را ناپسند میخواندند بالاخر بامرور ایام زبان مذکور به نابودی محکوم شده وبه باد فراموشی سپرده شد .

دودیگر استیلای عربها درین سرزمین (ایران) میتواند دلیلی باشد برای نابود شدن پهلوی . چون همه میدانیم ، هرگاه خطه یي تحت سیطره بیگانه قرار گیرد ، ملت فاتح به گسترش زبان وفرهنگ خویش درقلمرو سرزمین مفتوح میپردازد روی این اساس عربها هم وقتی به ایران راه یافتند در گسترش زبان وادبیات خویش گامهای وسیع برداشتند ، که تداول زبان عربي من حیث زبان دینی ، علمي وسیاسی دربنیان زبان پهلوی رخنه ایجاد نمود که در سیر عادی آن سستی وکندی راه یافته ودرفرجام زبان مذکور با همه داشته های ادبي وفرهنگی اش به گودال نیستی سوق داده شد .

به گفته ابراهیم پور داؤود ، دانشمند ایراني : « ... آنچه را عرب در این سرزمین برانداخت وتباه ساخت پس از چند

قرن دیگر یکسره بدست مغول نابود گردید . درینجا باید بیفزاییم که گذشته از شکست ایران بدست تازیان که به ناچار درینگونه پیشامد های سخت سرمایه معنوي قومي ازدست میرود ، به ویژه اگر هماورد پیروزمند خود به هیچروی از تمدن بهره یي نداشته باشد وبه تعصب شدید هم دچار باشد - سبب دیگری که از ذخیره هنگفت کتب پهلوی روزگار ساسانیان بي بهره ماندیم ، تغییر یافتن خط پهلویست به خط ملت فاتح ... »

عامل دیگری را که دانشمندان پیرامون نابود شدن زبان موردبحث دریافته اند ، همانا نارسایي رسم الخط این زبان بوده است که این را علت عمده یي به شمار آورده اند .

چنانچه در مباحث گذشته هم یاد آورشدیدن ، رسم الخط پهلوی - که از اصل (آرامی) سر چشمه گرفته بود - دارای (۲۵) حرف بود وعدم موجودیت برخی از سمبول های صوتی مهم ، تطابق گفتار ونوشتار را به دشواری کشانیده بود ، پس از آنکه زبان عربي با آمدن دین مقدس اسلام من حیث زبان سیاسي ، دینی وعلمي درین سرزمین بکاررفت ، از جهتی علاقه مزید مردم به دین جدید وزبان آن واز جهتي هم نارساییهای رسم الخط پهلوي دست به دست هم داده وسبب بیرون رفت این رسم الخط را فراهم آوردند ، که نتیجتاً رسم الخط زبان تازی جای رسم الخط پهلوی را اشغال نموده و آن را از ساحه بکاربرد خارج ساخت .

وبدیهیست که با مردن رسم الخط ، دیگر اثری بدین زبان نگارش نیافت وآنچه هم که بجا مانده بود - جز ناچیزی که به مارسیده وآن هم علی قدر مرتبته درخور ارزش است - همه درکشاکش روزگار رهسپار دیارنیستی شد . غیر از عللی که تذکر دادیم ، عوامل دیگری نیز درنابودی زبان پهلوی دست دارند که برشماری از همه آنها سخن را به درازا میکشاند وجهت اختصار کلام به همین قدر اکتفا مینماییم .

> زبان پهلوی ساسانی درطول حکمروائی چهار صد ساله ساسانیان تکامل بیشتر ووسعت افزونتر یافت وآثار زیادی درین زبان به وجود آمد ، که پاره ئی از ین آثار اکنون دردسترس دانشمندان قرار دارد ودر نتیجه تحقیقاتی که پیرامون آن صورت پذیرفته معلوم گردیده که زبان پهلوی ساسانی بنابر بعضی عوامل نخست در قرن چهارم هجری از ساحه کتابت ونگارش برداشته شد وپیکر نیمه جان آن تا قرن هفتم هجری به راه خویش ادامه داد .

فارسي یادري ؟

درمورد این که این زبان را چرا دري ویا فارسي میگویند ، سخن بسیار است درمتون کلاسیک ، اسمایي چون : دری ، پارسی ، فارسي ، فارسی دري ، پارتی دری و ... به زبان مذکور اطلاق گردیده است ؛ ولي از آنجاییکه مطالعات نشان داده ، دراوایل دوراسلامی این زبان را جایي فارسي ، جایي دری وجای دیگر فارسيِ دري میخواندند .

درروایات ابن المقفع ، یاقوت الحموی ،حمزه اصفهانی وبرخي دیگر، ازآن به عنوان دوزبان جداگانه یادآوری شده ، که (دري) رازبان مختص دربار ودرگاه وپارسي یافارسي را زبان موبدان ، دانشمندان واهل فارس خوانده اند .

به هرصورت ، اگر این زبان درنخست دري بوده ودر درگاه ساسانیان منحیث زبان تشریفاتی ازآن استفاده به عمل مي آمده ، بعداً منحیث زبان علمي وادبی درسرزمین فارس درین مردم مورد استفاده قرارگرفته است .

که ازین لحاظ (فارسي) یا (پارسي) شده است ، چونکه زبان مردم سرزمین فارس گردیده .

صرف نظر ازین گفته ها ونوشته ها ، بانگرش درآثار باستاني وکنونی این زبان کوچکترین مورد اختلاقی را نمیتوان دریافت که روی آن ، زبان مورد بحث را به فارسي ودری تقسیم نمود . واینکه از زبان مذکور لهجات زیاد ومتعددی شاخه کشیده موضوعیست جدا ، که نمیتوان آن را دلیلی برای انقسام این زبان به دري وفارسي انگاشت .

چنانکه تذکر دادیم ، زبان دری یا پارسي وياهم فارسي به همین زبان معمول پس از اسلام اطلاق میشده که اینك شواهد این نکته را به نقل از ص . (۳۲- ۳۶) برهان قاطع مي آوریم .

نخست درمورد اطلاق (دري) به زبان مذکور :

همان بیورسپش همی خواندند
چنین نام بربهلوی راندند
کجا بیور از پهلوانی شمار
بود درزبان دری ده هزار

شاهنامه فردوسي - ص ۲۸ ج / ۱

دل بدان یافتی ازمن که نکوداني خواند
مدحت خواجه آزاده به الفاظ دري

فرخی سیستانی . دیوان مصحح عبدالرسولي ص ۴۰۰ .

اندرعرب درعربي گويي اوگشاد
واوباز کرد پارسیان رادردري

فرخی ، دیوان ص ۳۸۳

خاصه آن بنده که ماننده من بنده بود
مدح گوینده وداننده الفاظ دري

فرخی . دیوان ص ۳۷۹

سمع بگشاید زشرح لفظ اوجذراصم
چون زبان نطق بگشاید به الفاظ دري

انوری ابیوردي بنسخه خطی

صفات روی وی آسان بود مرا گفتن
گهی به لفظ دري وگهی به شعردري

سوزنی سمرقندی .نسخه خطی

نظامي که نظم دری کار اوست
دری نظم کردن سزاوار اوست

نظامي گنجو ي . گنجینه گنجوي . چاپ ارمغان ص ٦١

دید مرا گرفته لب ، آتش پارسي زتب
نطق من آب تازیان برده به نکته دري

خاقانی شروانی. دیوان مصح عبدالرسولی ص ٤٢٩

بربط اعجمی صفت هشت زبانش دردهان
ازسرزخمه ترجمان کرده به تازی ودري

خاقانی .دیوان ص ٤٣٥

« ارثنگ ، کتاب اشکال مانی بود واندرلغت دري همین یك ثاء دیده ام که آمده است . »

اسدی طوسی . لغت فرس ص ٢٦١

دودیگر درمورد اطلاق (پارسي) به زبان مورد بحث :

کس بدین منوال پیش ازمن چنین شعری نگفت
مرزبان پارسي راهست بااین نوع بین

منسوب به ابو العباس مروزی (۱)

بسی رنج بردم درین سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسي

فردوسي به نقل از سخن وسخنوران ، فروزانفر. ج ۱ ص / ۳۷

اما صحا بتازیست ومن همي
به پارسی همی کنم اما صحای او

منوچهری . دیوان مصحح دبیر سیاقی ص ٧٤

گر پارسازنی شنود شعرپارسیش
وآن دست بیندنش که بدانسان نوازنست
آن زن زبینوایي چندان نوازند
تا هرکسیش گوید کاین بینواز نست

یوسف عروضی (بنقل لغت نامه : پارسي)

صدقوارسلاکر اما یاسبا
صدقوا روحا سباها من سبا
پارسي گوییم ، همین تازی بهل
هندوی آن ترك باش ازجان ودل

مثنوي مولوی چاپ علاء الدوله ۱۲۹۹ ص / ٢٦٦

خوبان پارسی گوبخشندگان عمرند
ساقی بده بشارت رندان پارسا را

حافظ . دیوان مصحح قزوینی ص ٥

« مردمان بخارا باول اسلام درآغاز قرآن بپارسي خواندندی وعربي نتوانستندی آموختن . »

تاریخ بخارا . ص ٥٧

واما درموررد اطلاق پارسي دري براین زبان دایرة المعارف اسلامی چنین مینگارد :

دري (ویقال دری بفتح الدال) : ومعناها على وجه التحدید لغة البلاط (در) وهی تطلق على اللغة الفارسیة الحدیثة . وجاء في إلترجمة الفارسیة المختصرة لرسائل اخوان الصفا (بومبای ١٨.٤) ان هذه اللغة قد ترجمت الي لسان « پارسی دری » بأمرتیمورلنك ...

دائرة المعارف الاسلامیة .. ج / ۱ ص / ۲۲۸

یعنی : دری { به کسردال } (وگفته شده ، دری بفتح دال) : ومعنی آن بروجه تحدید زبان درباریان (در) { مخفف دربار یادرگاه } است وبه زبان فارسي معاصر اطلاق میشود . درترجمه فارسي کوتاهی که ازرسایل اخوان صفا (به عمل آمده) وبه سال (١٨.٤ - هـ . دربمبیي به چاپ رسیده) آمده است که : این زبان به امر تیمور لنگ به (پارسي دري) ترجمه شده است . (که شاید منظور از مسمی نمودن آن باشد .)

ودر صفحه (۳) ترجمه رسایل اخوان الصفا نیز لفظ (پارسی دری) چنین به نگارش رفته است :

« پس رأی مجلس سامي سید اجل بهاء الدین سیف الملك و شجاع الملك شمس الخواص امیر تیمور گورگان چنین اتفاق افتاد که این کتاب اخوان الصفارا این ضعیف بپارسي دری نقل کند وهرچه حشواست از و دورکند ... »

برهان ..ج ۱ / ص ۳٦

<< ادامه دارد >>

هنگامیکه دین مقدس اسلام بر سرزمین ایران راه یافت ، زبان رسمي و رایج آن خطه همانا پهلوی ساسانی بود . درعین حال درمیان ترسایان آن دیار زبان سریانی متداول بود ؛ ولی پس از اینکه مردمان این کشور به آئین ملکوتی اسلام مشرف شدند ، استفاده ازین زبان را - که زبان زردشتیان بود - امری مکروه میدانستند وبدان توجه نشان نمیدادند .



دگروال ابراهیم که دوسال قبل از رژیم کابل بریده وبه صف مهاجرین پیوسته حکایتی دارد که گوشه ای از مشکلات وبي نظمی ارتش سرخ رادرافغانستان میرساند وآن اینکه :

درسال ۱۳۶۰ خانم یك افسر بلند پایه پرچمي که درهرات وظیفه داشت مریض شد واورا جهت تداوی به شفاخانه هرات انتقال دادند وبعد از چند روز ، جد وجهد دوکتوران بي ثمرماند ومریض وفات یافت . وتابوت سربسته ای به صاحب منصب پرچمي بنام جسد خانمش تحویل داده شد . از آنجائی که اقارب میته در کابل بسرمیبردند ، تابوت جهت دفن به کابل منتقل گردید .

کسان نزدیك مرده همچون مادر ، پدر وخواهرانش اصرا ر ورزیدند تا بهرصورتی شده ، تابوت را باز نموده وبرای آخرین بارصورت متوفیه را ببینند ، چون چند روزی از آن سپری شده بود بوی بدی از آن متصاعد بود .

سرانجام تابوت را گشودند وبا تعجب بجاي آن زن مرده ، جسد غرقه درخون یك عسکر روسی را که بضرب گلوله مجاهدین کشته شده بود یافتند با دیدن این منظره اشکها در دیده هاخشکید و نواها در گلو ها پائید .

واز ترس اینکه مبادا به عقوبتی گرفتار آیند لب فروبستند وعسکر روس را زیرخاك کردند !! واما داستانی ازینگونه که چندي قبل بوقوع پیوست دلچسپ تر ازآنست :

« اسلام الدین » نام یك سرباز شورویست که به مجاهدین پیوسته وی ازشهر «میکاب» واقع درساحل بحیره سیاه میباشد .

اسلام الدین در سال ۱۳۶۱ به افغانستان فرستاده شد وقطعه مربوط شان درمیدان هوائی بگرام جابجا گردید . موصوف بعدازهشت ماه حضور در بگرام به مجاهدین پیوست وبه دره پنجشیر برده شد . اسلام الدین در پنجشیر به اسلام گروید ، زبان دری وتعلیمات دینی را درآنجا فرا گرفت ودو سال قبل عضویت قطعه کماندوی اردوی اسلامي مربوط شورای نظار را حاصل نمود وفعلاً درهمین سمت فعالیت دارد . چند ماه پیش اسلام الدین بعد از کسب اجازه ازاحمد شاه مسعود نامه ای ازطریق پست کابل به والدینش فرستاد وسپس پاسخ آنرا دریافت نمود .

درنامه مفصلی که اسلام الدین از سوی مادرش دریافت نموده ، پرده از روی یك جعل کاری وغداری روسها برداشته شده است .

درنامه ارسالی ، مادر اسلام الدین اظهار خوشحالی توأم باتعجب نموده ، خوشحالی ازینکه فرزندش نزد مجاهدین است وحیات دارد . تعجب ازینکه در سال ۱۳۶۲ مقامات ارتش سرخ تابوت سربسته ای را به نام تابوت پسرش به وي تحویل دادند که گویا درجنگ افغانستان کشته شده وطبق دستور اجازه باز کردن تابوت را نداشتند وبهمان صورت تابوت را ته خاك نمودند اما وقتی نامه اسلام الدین بعد ازین چند سال رسید ، پدرش برای قناعت خودبه گور نام نهاد فرزندش شتافت وآنراباز نمود که دیده شد درآن تابوت جز خاك وسنگریزه چیـــز دیگــري نبوده است !!

وقتی مامورین دولت ازین عمل پدراسلام الدین آگهي مي یابند بلا فاصله اورا به بند میکشند وشکنجه میدهند اما به اثر تظاهرات مردم محل بزودی رهائی مي یابد.

این داستان واقعی بخوبي دغل کاري های حزب کمونیست روس را برملا میسازد . ومعلوم میدارد که برای فریب واغواي مردم چه دسایسی نیست که ازآن استفاده نبرند .

◉

* ننگیال

آرمانی پسرلي

* هلته چي هر پسرلی په ماتو څانگو اوسوځیدلو لښتوکي دژوند سندریزه هنگامه توده کړی .

* هلته چی دبارودو او وینو بوی دوږمو په لوپته کي دڅه شیبی له پاره مخ پټ کړی

* هلته چي دژوند سپره اوسو ځیدلي مخ ته دشینلیو زرغونه شالونه وغوړیږی .

* هلته چي په ورانو او کنډوالو یو بل غملړلی کال دخپل انجام لمن ټوله کړی .

* هلته چي دبمونو اورونو او جنگونوقیامت له ژوند اوهستی سره له جگړی لړ په شاشی .

* هلته چي دوینو په سمندر کی دژوند دسپری مانو کي د توپانونو له منگو لو سررا پورته کړی .

* هلته چي دشهیدانو له پرهرونو لاله گلانِ راوټوکیږی او دقبرونو دپاسه دستروقربانیو یادونه اویادگارونه وځلوی .

* او هلته چي یوبل پسرلی دوطن په سوځیدلو غرونو او ورانو ویجاړو خپلی وزری وغوړوی .

نودیوه زخمي احساس ژوبل زړه اوپرهرژلی ځیکرله ټپونو دوینو داری ددغه پسرلی دټولی ښکلا حسن اودلاویزی په مخ کی ودریږی ...... بیا هم وینی ، جگړه ، باروت ، اور ، بربادی ، مرگ ، پرهرونه اوویرونه .

اویو ستغ انتظار او اضطرار په دغو ټپونو یوځل بیا ښی ډیری مالگي ودوروی اوبیا دیوه پسرلی په هیله ، دژوند د پسرلي په هیله دسولی اوامن دپسرلی په هیله دآزادی او خپلواکی دپسرلی په هیله دهغه پسرلی په هیله چی دجنگ ، وینو دردونو ، بمونو ، مرگونو او پرهرونو مسلط اوخونړی خزان دمینی اووروولی سولی او آزادي دپسرلی په وږمو دژوند له صحنی ایسته کړی .

او دجگړی اونفرت کینی اوعداوت دسوځونکی اور په آتشکدو دامن اووروولی چینی وبهوی دغرض اوحرص په اور کی دانسان په نوم ترټولو غوره اواشرف مخلوق دنینه کیدو تغر ورټول کړی .

او

دهیلو اوارمانونو یو ه غوټی وغوړوی ، یواځی یوه څانگه گل کړی اوهغه دسولی اوآزادی غوټی او دمیني او وروولی څانگه چی اوبه خور یي دملیونونو انسانانو په وینو اوخصمانه یي دککر بوېه دواشویده .



* استاد آئینه

عید ها وعهد ها

آن عید که بال وپر کشودیم گذشت
وان عهد که شعر تر سرودیم گذشت
شایسته عیدی ومبارکبادی
بودیم گذشت ، یا نبودیم گذشت ...



بهار هجرت یادی از بهاران دیگر

* محمد قائد

* محمد قائد نسیم بالبخندی پیام آور مژده ایست تا از دوستان طالب هدیه گردد، چه پیامی ، تقویم باز یکبار دیگر عوض میشود وسال نو که بهاری از بهارهاست ، جهان را شکوفائی مي بخشد . طبعیت درشوروستی است تا نقشه های نقاشی جهان هستی را به نمایش گذارد ، به چه زیبائی دلبندم وبه کدام گوارائی مشامم را عطر آگین سازم من بهاران دیده ام وبهارمن زیباترین زیبائی را دارد ، ونسیم حسود است بي صبرانه مي تپد تا بسراغ هروادی سرسبز وشگوفه های قشنگ بشتابد ورایحه از آن مرتب وعرضه دارد تاباشد که بهاررا زیباتر تمثیل کند؛ اما آنچه تسلی بخش روح پژمرده خاطراین فرزندان مشقت دیده هجرت است همان بهار یست که لاله های آن از خون دلباختگان وعاشقان مکتب توحید آبیاری وغنچه های آن درسنگر های شرف جوانه زده . وبهاران را معنی بهاری بخشیده است .

ای نسیم ! پیام آور مژده بهار هجرت مباش ، قلب آگنده از نسیم بهاران دلباختگان خدارا مفریب که گوارائي تو سراسیمه از دیار ما میگذرد ولطافتش براي من که مدهوش بهاران گلگون کفنان واخلاصمندان است گوارائی ندارد ، پیام آور زنده بگوران آن سوی مرزباش که بهاران را از آن رنگ وبوست . ببین آن لاله ها چقدر زیبا ستند ودرکجا مي رویند وقلب داغدارش ندای عطش عطش رابگوشها زمزمه مي کند .

اي نسیم ! آیا گاهی بسراغش رفته ای ؟ وقتی طوافش کردی دید ي که با همان تشنه لبی وباهمان عشق سوزان دل درسینه اش مي طپد وهرلحظه چند بارسجده برزمین مي زند . آن لاله های سنگراند ، وآن خونبهای شهیدان وشاهد زنده برجنایات بشر ، بهاریکه خزانش بهاران درپی دارد .

ای نسیم ! پیام آور حماسه آفرینان آنسوی مرزباش که غنچه های ناشگفته ولاله های ازخون جگر گوشه های باشهامت ترین فرزندان انسان درصفحه زمردین آستان آن باستارگان همیشه بیدار دامن بیوه زن وبانگاه های اطفال معصوم درانتظار پدر براي بینندگان رنگارنگ از رنگهاست وبهاران را ازآن رنگ وبوست . اي نسیم ! مژده ازآن سوی مرز بمن رسان که بخون عزیزان مارنگین است وجلوه از آن بهار طلیعه از بهاران زندگی معنی بخش انسانها ست . آن بهارمعنی از وجود هاست وماهیت است که رنگ وبوي انتخاب دارد .

* جلال « فرهیخته »

طرح اخوت

بپا شو ای مسلمان تاستم باره براندازیم
پی یکتا پرستی واخوت از سراندازیم
هدایت را مشاغل پیش ماومابه تاریکی
بیایید ای عزیزان طرح شیطان را براندازیم
منات ولات وعزی وهبل را بشکنیم ازسر
بدل ها ، جای آن حب خدای اکبر اندازیم
برزمیم آنچنان مستانه بهر اعتلای حق
که درسرتاسر گیتی خروش محشر اندازیم
به تیغ لایتان شرك واستم رانگون سازیم
چو اسماعیل درراه خدا جان وسراندازیم
زایمان درمصف بادشمنان حق سپر گیریم
زسرهاي ستمگاران به پیکار افسر اندازیم
بنای عدل ویکرنگي بپا سازیم درعالم
زنیم آتش به کاخ زور وایوان زر اندازیم
جهان را گلستان سازیم بهر آدمیت باز
هوای دشمني وکشت وخون را از سراندازیم
تماسیخی که تنها هیکلی دارند از انسان
به فولادینه کوپالی به پای منبر اندازیم

در گلزمین
شعر
وادب

دهجرت پسرلی

* محمد داود « بهار »

پسرلیه مونږ خو ستاراتلو ته داسی سترگی په لیار نه وو چه ته به بیا مونږ ته دهجرت په دیار کی له ځانه سره نرمه هوا ، ښکلی گلونه رنگ رنگ فرشونو ، اودمشکو پشان ښه بویونه راوړی ؛ بلکه مونږ پدی هیله وو چه ته به مونږ ته دا سوغاتونه دخپل خواږه وطن په توده غیږ کی راوړی او په خپلو راتلو سره به زمونږ دسور کمون خزان وهلی هیواد یوځل بیا ښایسته اوسمسور کړی اوزمونږ ماضي غمونه اودردونه به مودآزادی دسوغات په راوړلو سره له یادونو وباسی اوهغه دوطن وچ ډاگونه ، مراوی گلونه اوفصلونه به مو تازه کړی .

خو پسرلیه ! خنگه چه مونږ درځینی هیلی درلودی تا هغه شان زمونږ هیلی او آرزوگاني پوره نه کړی اوبو ځل بیا دي زمونږ په زخمونو دتیرو کلونو پشان مالگی وشیندلی او په خپل راتلو سره دی یوځل بیا مونږ ته دخپل هیواد هغه وختونه چه ته به زمونږ خاوری ته له خپلی جنتی هوا اوزیاتو سوغاتونو سره راتلی را په یاد کړل چه ځما دوطن غرونه ، اورغونه به دی په سرو ، زیړو ،او شنوگلانو فرش کړی وو اوزمونږ دوطن کلو اوکوروونو واړه ، ځوانان او زاړه به دغرونو په سرو ، ددښتو په لمنو اودوطن په هرگوټ کی بې غمه گرځیدل ، بزگرانو به په ډیری خوښی اوبې غمی سره خپلی بزگری کولی او شپنو به خپل څاروی دغرونو په سرونو اوددښتو په پراخو لمنو کی پداسي حال کی څرول چه دټولو په آواز ونو به ئی زخمی زړونه جوړیدل اودنوی کال په راتلو به مونوی آرزوگانی اوهیلو په زړونو کی لکه د مست سمندر طوفاني څپی وهلی ، همداشان دقلم خاوندانو به په آرامو فکرونو خپل ذهنی کارونه په مخ بول ، تاجرانو به خپل تجارتونه کول ، ځوانانو به په خپلو دیرو او حجروکی خپل محفلونه گرم کړی وو ، زړو به په خپلو چوترو کی دکلي وړو او ځوانانو ته دتیروو ختونو قیصی کولی، پیغلو به دگډرونو ترڅنگ لکه دزانو اوهیلیو قطارونه جوړکړی وو ؛ خونن چه پسرلیه ! هغه وختونه ستا په راتلو سره راپه یاد کړو اوبیادوطن هغه غم لړلی صحنی چه دوحشي ښکیلا گرو له لاسه پری پوره دیارلس کاله اوږد خزان راغلی را یاد شي اودوطن شنه فصلونه ، باغونه اوډاگونه چه پخوا مولیدلی وو او نن ئی دوچیدو په حال کی وینم اودشهداینو په مزارونو شنه بیرغونه رپانده ښکاری اودهری مور اوهرپلار او پیغلی دسترگو په کونجونوکی داوښکو نم اودناامیدی هیلي اوارزوگانی را په سترگو کړو اودوطن کوچنیان دهجرت په دیار کی دکمپونو په وچوا وگرد وهلو کوڅوکی په ډیره پریشانی سره گورو اودوحدت پرځای چه دنفاق ناخوالوته نظر کړو،نو بیا په داسي غم لړلو حالاتو کی به پسرلیه ! ستا اوستا په شان داخترونو اوبراتونو څه مزه وی اوڅوك به درځنی خوندو اخلی نه هیڅکله مگرهلته چه زمونږ وطن دپردیو دغلامانو له لاسه آزاد شی او یوداسي اسلامی هیودا چه دټولو مسلمانانو هیلی او ارزوگانی خوندي کړی جوړ شی،نو بیا به پسرلیه ! هم ستاپه راتلو کی مزی وی اوهم په اخترونو اوبراتونو کی .

والسلام

ثمره

*** استاد آئینه**

دربرخه ای از گسترش ادب وشعر که بدوره رودکی و چند گوینده توانا و خصوصیت آثار شان اشاره وتعریفی رفت ، کلمات شایسته شعر وریختن مفاهیم پرورده اندیشه شاعررا از لحاظ پیوند دادن درجمله وجان دادن مضمون دیدیم .

اصل مواد و اجزای کارهنرمند گوینده ، همین سره کردن وانتخاب واژه ها است که از دریای کلمات ، باغواصی تفنن گهرهای مقبول وزیبا وخواستنی را به تلاش ماهرانه یافته ودرمضمون شعر بکار می گیرد . سادگی بیان و ذوق گفتار و خوش آهنگی کلمات و آفرینش ترکیبات است که پدیده های اندیشه وافکارواحساس شعر گوی ماهر را ، دراسلوب روشن وادای دلنواز ، بمیان می آرد .

این گویندگان به طبیعت نزدیک بودند . زیبا پسندی وجمال دوستی وشعور عشق ولذت یابی و پرواز های هنری وجذبه وشوق وچنین تاثرات ، محسوس وبیشتر ظواهر را احتوا می کرد .

آنقدر در باطن ومعنی وعوالم ندیده ، برای تهیه مضمون ونضج اندیشه و بستن تارهای سخن ، عهده شاعر نبود ، دیده وشنیده ومحسوس ونزدیک ومسیري را که بهتر وزود تر درک میشد ، درکلمات آهنگین وزنگ داروبلیغ که مناسب معنی ومفهوم وپسند واقع میشد ، درترکیب وتنظیم موضوع ، پهلوی هم تلفیق می نمودند . نمونه های آن در « ثمره » ارائه شد .

سعی « ثمره » که همان بروبارشعر و اثر شاعراست .. همین است که واژه ها وکلمات ویژه نظم و سهل در موزون سازی را با حسن انتخاب هنرمندانه شعر و تبین کند واساس سبک های گویندگان بزرگ راکه صاحب مکتب واسلوب خاص بودند ، درمحل شناخت قرار دهد .

این دست بکار کردن و لو بسیارمختصر را نمیتوان زود تمام کرد و چنین انتظاری هم درست نیست .

رودکی وچند همعصروی ، پرورده « سامانیان » وهمان سامان وروزگاربودند . آنها به این هنر ناطق با استعداد فطری وشور وجذبه وهیجانات واستغراق وامواج نامعلوم دیگر ، بدین مشغله پرداختند . شعرآفرینی را گسترش دادند ، ذوق های سخن دوستی وموزون شنوی را زنده کردند .

آثار شان درسینه ها وسفینه ها افتاد . دربارها وحلقه های اشراف وباسواد ودهقان .ملاك آشنای شعروشعراء شدند . بالاخر طبقه ای بدین نشان ونام جای خودرا درصف بالای جامعه باز کرد .

رواج شاعری اندران وقت که طلیعه این فن نفیس وگویا وموثر بود ، مثل امواج درتالاب دور ودوررترفت ، غزنویان بزرگ ، بعضی سالاران ووالیان تابع درولایات تابعه ، شاعران را چندانی ، اعزار کردند ومیدان دادند وبراعتبار هنری شان افزودند . که « ثمره » همان تکمیل وتثبت سبک ومکتب خاص شاعری بنام « خراسان » بود .

این مکتب با ویژگی ها ونمود ها وپدیده ها که دراجزای سخن بهم رسیده بود . همچنان اندیشه ها و مضمون آوری ها وبکارگیری کلمات وواژه های نو وبدیع ، حسن بیان ،ترکیب فاخر ، جوش دادن و تنظیم کلمات وابتکارات دیگر ، درساحه طبع آزمائی بوجود آمد . ..

آثار فرخی ، منوچهری وفردوسی را زان میان که ابطال سبك خراسان درادب وشعردری هستند.. از لحاظ بکاربردن کلمات وواژه های خاص ومعنی ریزی وگنجانیدن مفاهیم درطرح هنر واندیشه وشعر ومضمون درینجا می پائیم . جهد براینست که خواننده اندکی ولو بسیارناچیز ، بدین شیوه شاعری آشنائی بهمرساند . . بازهم تائید می دارد که نتیجه گیری وکشودن خوان « ثمره » بامحتویات بیمزه وبامزه آن ، درپایان خواهد بود ، ماهنوز در اول وصف آن هستیم .

ادامه دارد

مصاحبه با سنگرداران



برادرمجاهدجگتورن علاءالدین خان قوماندانِ عمومي جبهات حوزه جنوب غرب

خوانندگان عزیز :

چندی قبل برادرمجاهد جگتورن علاء الدین خان قوماندان عمومی جبهات جهادی حوزه جنوب غرب به پشاور آمده بودند خبرنگار انجمن نویسندگان وسخنوران مصاحبه ای با ایشان انجام داده ، که ذیلاً تقدیم میگردد :

«اداره»

س :امیداست درباره وضع جبهات جهادولایت هرات معلومات ارائه نمائید

ج : بسم الله الرحمن الرحیم لله الحمد وضع جهاددرولایت هرات خیلی خوب بوده مجاهدین فعلاً درصد متری شهرقراردارند که تقریباً ناحیه ششم شاروالی بدست مجاهدین است وعملیات سپاهیان اسلام بالای مراکزنظامی واقتصادی دشمن درداخل شهر ادامه داردومجاهدین ماعملیات خودرا بالای هرات سرك هرات - تورغندی ،اسلام قلعه وقندهارپیهم انجام میدهند واین راه ها ازطرف مجاهدین به شکل متناوب مسدود میشود فضل خداوند وحدت وهمبستگی بین مجاهدین اطمینان بخش است وسپاهیان اسلام باروحیه خیلی عالی به مقابل دشمن می جنگند .

س : چندی قبل آوازه بود که مرکزولایت بادغیس «قلعه نو» ازطرف مجاهدین درحالت فتح وتصرف قراردارد . انگیزه اینکه این پیروزي به تعویق افتاد چه بود ؟

ج : طوریکه شمامعلومات دارید مرکز ولایت بادغیس که « قلعه نو » است درمحاصره مجاهدین قراردارد وجنگ دراطراف آن فعلاً هم به شکل متناوب جریان دارد علت عمده ایکه مجاهدین نتوانستند ولایت بادغیس رافتح کنند کمبودامکانات نظامی بود بااین هم باامکانات ناچیز بیش ازپنج هزارمیل سلاح مختلف النوع راازدشمن به غنیمت گرفتند، وتمام مناطق راپاك سازی نمودند. مرکزقلعه نودرمحاصره قراردارد متاسفانه وقتیکه مهمات سلاح سنگین مجاهدین ازقبیل مرمی های موشك ، مرمی های راکت و دیگر مرمی های ثقلیه تمام شد،نتوانستند سنگرهای مرکز قلعه راکه مستحکم بود متصرف شوند .

س : شنیدیم بخاطر حل مشکلات ذات البینی جبهات ولایت هرات اخیراً نشست های بین برادران هرات صورت گرفته، لطفاً بگوئید که درخلال این نشست ها چه فیصله های تصامیمی اتخاذ گردیده است؟

ج : بلی ا نشست ها نی صورت گرفته وشکررنجی های که بود برطرف شده، دراین رابطه فعلاً هم کارهای دردست اجرااست که انشاء الله البته شما درآینده درجریان قرارخواهید گرفت .

س : لطفاً درموردقیام ۲۴ حوت وانگیزه آن وخاطره ایکه ازاین جنبش تاریخی دارید،چیزی بگوئید ؟

ج : قیام ۲٤ حوت قیامی بودکه همه مردم هرات به شکل دسته جمعی به خاطراینکه چهره کثیف مزدوران جانی روس و دشمنان اسلام راشناخته بودند بحکم اسلام بپاخاستند ملت مومن هرات باقیام ۲٤ حوت که اضافه از (۲٥) هزارشهید به جاگذاشتند وآنانیکه دراین قیام شرکت داشتند توانستند بادست خالی بالای سنگرهای دشمن که باسلاح های سنگین وسبك مسلح بودند هجوم برده وتمام اسلحه آنها را به غنیمت بگیرند وسنگرهای شان را فتح نمایندکه مدت سه روزولایت هرات بدست مسلمانان بود چون این قیام دارای یك سازماندهی درست وبانظم صحیح نبود وازطرف دیگرفشارهای مکررهوائی دشمن که مستقیماً طیارات آن ازروسیه می آمدند وهرات رابمباردمی کردند، تلفات وخسارات زیادی رابجاگذاشت تعدادی ازمردم پراگنده شدند . ازهمان تاریخ تاحال جنگ به شکل منظم ادامه داردوطی دوازده سال چندین هزارنفردیگربه خاطردفاع ازاسلام وشرف وناموس قبای شهادت بتن کردند و قسمت اعظم خاك ولایت هرات را آزادساختند درپهلوی آن چون هرات

هم مرزبارو‌سیه است به این خاطرروس ها تلاش کردند تابتوانند کنترول رادرولایت هرات بدست بگیرندتاگرکنترول هرات دست دشمن بیفتد میتوانند هشت ولایت دیگر را نیزبه سقوط مواجه بسازد که آن ولایت هابادغیس، غور، فراه، نیمروز، هلمند، قندهاروارزگان میباشد زیراآنها همه اکمالات خودراازسرك هرات - تورغندی به محل میاورند ازاین خاطر برای دشمن یك نقطه حیاتی است ودر پهلوی آن میدان مهم نظامی دشمن که درشیندند است روس ها آنرابه خاطراهداف طویل المدت ساخته بودند. وقتی که روسها درهرات بودند بیش از ۳۰۰۰... عراده تانك وبیش از ۴۰۰ فروند طیارات بم افگن و ۲۱۱ فروند هلیکوپتردراین میدان مستقربودکه تمام عملیات حوزه جنوب غرب راازهمین میدان انجام میدادند. به این خاطراین میدان برای دشمن خیلی مهم بود وقطارزیادخودراوسهاوقت هجوم شان درافغانستان درهرات متمرکز ساخته بودند قوای پیاده نظامی شان بیش از (۵۰) هزارنفربود.

لذاحملات هوائی هرات باوجود همواربودن هم مرزباروسیه است زیادترازخودروسیه به داخل هرات صورت میگیرد خصوصاً عملیات هوائی- و هجومی آن که تانك های آنها کلاً درمرزتورغندی جابجا بود وقتی می خواستند عملیات تعرضی ومحاصره ها رابه داخل هرات انجام بدهند مستقیماًازآنجاواردهرات میشدند، باآن هم مجاهدین درمقابل همه فشارها مقاومت سختی کردند ومواضع دشمن رافتح و ازآن به صورت درست دفاع نمودند الحمدلله مجاهدین فعلاً بر اوضاع مسلط هستند وامروزدشمن درمحاصره قراردارد ومجاهدین مافعلاً درمسافه «۱۰۰» متری شهرهرات پیشروی کرده اند وبه حملات خود ادامه میدهند.

س: آیاقیام ۲۴ حوت یك حرکت سازمان دهی شده بود یا یك حرکت خودجوش وناشی از احساسات ملت مسلمان هرات؟

ج: قیام هرات درپهلوی آن حرکت تنظیم شده وحرکت خودجوش هم بود ملت ماباداشتن احساسات پاك اسلامی ازخودقهرمانی بینظیری نشان دادند راجع باینکه آیااین حرکت تنظیم شده بود یاخودجوش گفت که: مردم درآنوقت که تروراختناق خیلی زیادبود، به آن خاطرایشان کلاً تنظیم شده نبودند ویك تعداد بسیار محدود بودند اماوقتیکه حرکت دسته جمعی صورت گرفت درپهلوی یك حرکت تنظیم شده حرکات خودجوشی هم وجودداشت همان احساسات پاك واخلاقی وعقیده بود که آنها را وادارساخت تادرمقابل کمونیزم قیام بکنند وخود را فدای اسلام بسازند.

س: علت اینکه درافغانستان ملیشه های خطرناکی درجریان انقلاب روی صحنه آمده چه میباشد؟ به عقیده شما چه باید کرد تاازکثرت عناصر وابسته به رژیم جلو گیری نمود؟

ج: ملیشه درتمام نقاط افغانستان وجوددارد. ملیشه های که درهرات هستند تعدادشان زیادبودکه عامل آن ضعف عقیده آنهابحساب می رفت که آنها به دولت رفتند وعامل دوم این بود که به اثرفشاریکه رژیم مزدوردرآن وقت بالای مردم واردمی ساخت آنها وادار به این می شدند که درصف دشمن قراربگیرند سومین علتی که باعث بوجودآمدن ملیشه هادربعضی ولایات ازجمله هرات شده همواربودن منطقه آنها میباشد که استقامت کرده نتوانستند اما مجاهدین ما درمدت دوازده سال توانستند آنهاراتوسط افراد نفوذی خود از بین ببرند مانند شیر آغا که یکی از خطرناکترین عمال دشمن بود، غلام رسول وسید احمد که خیلی خطرناك بودند و امثال آنها که ماتوانستیم آنها راازبین ببریم و فعلاً تعدادیکه مانده خیلی نیرومند نیستند اما چون فعلاً امکانات ناچیز دردست داریم و منطقه هرات از مرکزیت رهبری دوراست و به آن مناطق توجه درستی نشده همچنان وجود فقر عامل پیوستن تعدادی به صف رژیم ملحد شده است.

س: برای سقوط رژیم کابل چه طرحی دارید؟

ج: به فکر من سقوط رژیم کابل به تفاهم سرتاسری قوماندانان ضرورت دارد و با وحدت و همبستگی احزاب و گروه ها مرتبط است که تحت یك زعامت و قومنده واحد بوده باشند تا تمام مجاهدین سرتاسر افغانستان در هر نقطه ای که، هستند در یك وقت و زمان به حملات هجومی خود آغاز بکنند و مجاهدین که در اطراف کابل هستند و مجاهدینی که در ولایات هم جوار با کابل اند بتوانند بالای رژیم کابل فشار وارد سازند، راه های اکمالاتی را قطع کنند و اگر جنگ ها سرتاسری باشد امکان سقوط رژیم کابل وجود دارد و در غیر آن جنگهای پراگنده و غیر منظم شاید اثری در سقوط رژیم کابل نداشته باشد پس باین اساس یگانه چیزیکه میتواند سبب سقوط رژیم کابل گردد یك تفاهم سرتاسری یك وحدت و همبستگی و یك قومنده واحد میباشد و بدینوسیله امکان آن میرود که رژیم زودتر سقوط کند.

س: امید است درباره تشکیل شورای قوماندانها معلومات بیشتر بدهید؟

ج: خوب، تشکیل شورای قومندانها خواست همه مردم است که قومندانها با هم تفاهم داشته باشند، در قسمت جنگ آماده گی داشته باشند و در قسمت امنیت راه ها و در قسمت فتح نقاط ضعیف دشمن بین خود تفاهمات و شوری های داشته باشند این کار خوبیست ما در این قسمت در (۲۰) سرطان ۱۳۶۶ اقدام کردیم و در ساغر یك شورای سرتاسری از قومندانها دایر شد که بیش از (۱۹۰۰) نفر از قومندانها و نماینده گان از کلیه نقاط شرکت داشتند و این اثرات و پیامدهای خوبی در جهاد داشته و روحیه خوبی برای مجاهدین ایجاد نمود به قومندانها ذهنیت های پیدا کرد که باید ما بیشتر با هم بنشینیم و در قسمت هماهنگی جنگ ها و فعالیت های محاربوی مشترك تصمیم بگیریم که یك قدم خوبیست. به شرطی که این مسائل زیادتر در داخل افغانستان و در امور نظامی بوده باشد.

س: درباره انتخاباتی که از طرف حکومت موقت مجاهدین پروسه آن براه انداخته شده و با آغاز سال جدید وباز شدن راه های مجاهدین از همه ولایات

تکمیل خواهد شد، چه نظر دارید؟

ج: من به اصل انتخابات نظر مثبت دارم. انتخابات کار خوبیست برای اینکه محبوبیت یك فرد خدمت گار واقعی به مردم ملت و اسلام از طریق انتخابات فهمیده و شناخته میشود اما در شرایط فعلی چون جنگ در سرتاسر افغانستان ادامه دارد و در یك مملکت که حاکمیت در آنجا وجود داشته باشدقانونی باشد این تصمیم عملی شده میتواند باز هم وقتی انتخابات صورت می گیرد. می بینیم یك تعداد زیاد از مردم کشته می شوند. در افغانستان چون قانونی وحاکمیت واحدی وجود ندارد و زیاد تر مردم مسلح اند و امکان اینطور انتخابات در شرایط فعلی موجود نیست لذا شاید این جنبه عملی نداشته باشد.

س: آیا موجودیت واحدهای اداری و تشکیلات سابقه رژیم های گذشته بخاطر براه انداختن انتخابات و تعیین نماینده برای شورای حل و عقد طرف تائید شما و سایر برادران و جگتورن اسماعیل خان است یا خیر؟ اگر جواب نه باشد شما در مورد رفع این نقیصه چه جوابی دارید؟

ج: در قسمت اداره های سابق در بعضی ولایت ها و یا ولسوالی ها تناسب نفوس و یا تناسب ساحه در نظر گرفته نشده بود، بعضی قسمت دارای ساحه کم و نفوس زیاد داشت، اداره های زیادی درآن ساحه ساخته بودند غیراز ولسوالی ، چندین علاقداری و ازین قبیل اگر این به اساس معیار درستیکه اول ساحه منطقه یا ولایت در نظر گرفته شود و بعداً نفوس در نظر گرفته شود و نظر به آن واحدهای اداری ساخته شود البته کار معقول و خوب خواهد بود و عدالت رعایت خواهد گردید..

س: علل عمده و بزرگی که در این وقت ها مجاهدین پیشروی زیادی نکرده و در حالت سستی و مدافعه از خود قرار دارند چه می باشد؟

ج: این موضوع چند عامل دارد:

اول اینکه وحدت و همبستگی کامل و سرتاسری بین احزاب ،گروه ها و مجاهدین در داخل افغانستان وجود ندارد. عامل دوم اینست که امکانات نظامی بدسترس مجاهدین نمی باشد. بعد ازاینکه روس ها از افغانستان فرار نمودند، تمام سلاح و مهماتیکه به دسترس شان قرار داشت به رژیم ملحد دادند در آن وقت سلاح سنگین از قبیل ماشیندار، توپ و تانك بالای ملیشه هاکه اعتماد نمی کرد بعد از اینکه روسها از افغانستان خارج شدند حتی امروز کندك هائی از ملیشه ها دارند و هر کندك بیش از ده و پانزده عراده تانك به اختیار خود دارد، عواملیست که رژیم کابل توانسته خود را تقویه بکند و امروز روسها امکانات زیاد مادی و نظامی بدسترس رژیم کابل قرار میدهند و بر عکس با برآمدن روسها از افغانستان امکانات به مجاهدین قطع شده لذا به تعرض خود ادامه داده نتوانسته و حالت دفاعی را به خود گرفته اند . و اگر امکانات درست نظامی و مهمات کافی وجود داشته باشد مجاهدین میتوانند انشاء الله به وقت بسیار کم بسیاری از مناطق را فتح کنند.

س: بزرگترین مشکلاتیکه مجاهدین هرات فعلاً به آن مواجه می باشد چه است و برای اصل آن چه پیشنهادی دارید؟

ج: تنها مشکلات ،مشکلات مجاهدین هرات نیست مشکل تمام مجاهدین سرتاسر افغانستان رساندن مهمات نظامی و اقتصادی است شما میدانید ممالکی که فقیر باشد و با فقر اقتصادی روبرو باشد و دوازده سال جنگ را پشت سر گذاشته باشد طبیعی است وضع اقتصادی مردم در حالت خرابی قرار می داشته باشد. لذا امروز مشکل همه مجاهدین افغانستان فقط مهمات و امکانات نظامی و اقتصادی است. اگر این دو مشکل حل شود مجاهدین در سرتاسر افغانستان میتوانند مناطق خود را آزاد سازند و حاکمیت را در منطقه بوجود آورند.

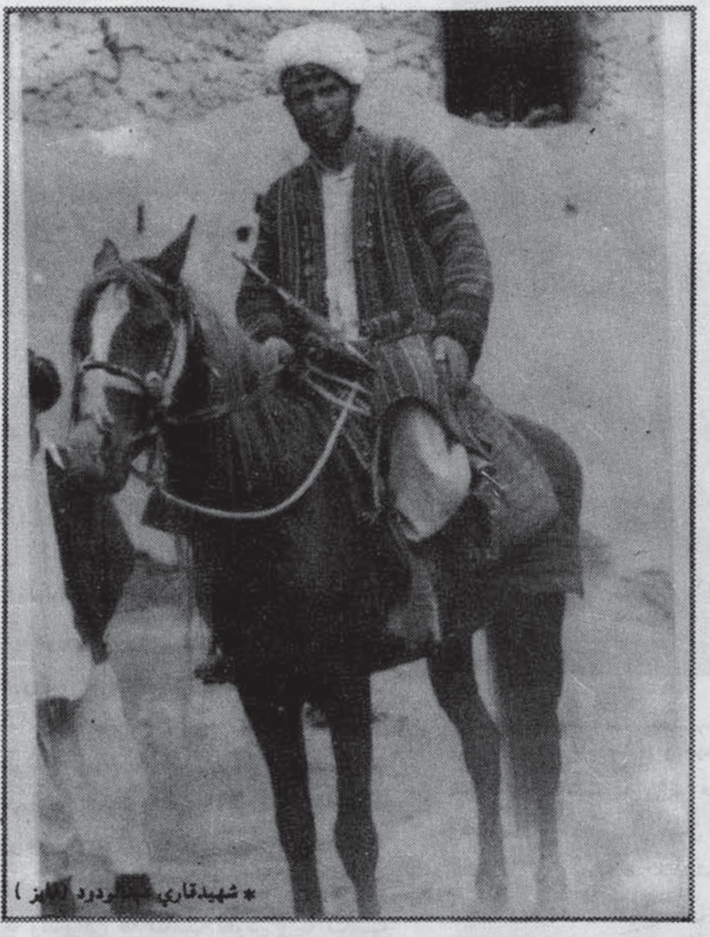
س: در آخر اگر پیامی به مجاهدین داشتهباشید؟

ج: پیام من به همه مجاهدین افغانستان این است که وحدت و همبستگی خود را حفظ کنند و به جنگ های خود شدت ببخشند تا خداوند بخواهد افغانستان را که در مدت سیزده سال است در خون و آتش می سوزند از این بدبختی نجات یابند و یك حکومت اسلامی مطابق خواست ملت و اراده ملت مسلمان افغانستان استقرار ببخشند و ما بتوانیم آرمان شهداء را که خون خود رابخاطر خدا و آزادی افغانستان ریختاندند خوشنود بسازیم این آرزو زمانی تحقق می یابدکه ما حکومت اسلامی را در افغانستان مستقر بسازیم.



* جانبازان هرات باستان

بخون خفتگان سنگر حق



* شهید قاری عبدالودود (فایز)

شهید قاری عبدالودود (فایز)

چهل وپنج سال قبل در یك خانواده متدین وخدا پرست در قریه یکتوت نوآباد ولسوالی رستاق ولایت تخار طفلی پا به عرصه وجود گذاشت . اسمش را عبدالودود مسمی نمودند بعد از سپری نمودن عمر صباوت نزد ماماایش ، مرحوم شهید خطیب صاحب محمد علم خان بآموختن قرآنکریم پرداخت بعد از آن بسن شانزده سالگی غرض حفظ قرآنکریم نزد مرحوم مولوی صاحب شهید شیخ مظفر الدین که یکی از علمای آگاه ومتبحر در ولسوالی چاه آب مدرس بود همت گماشت ودر طول دوسال و چند ماه قرآنکریم را حفظ نموده علوم دینی را بمدارس مختلف منطقه ماحول فراگرفت . چون فطرتاً یك شخص خوش خلق و دارای اوصاف حمیده بود واز محبوبیت خاصی دربین قوم واقاربش برخورداربود . خصوصاً بعد از آوان تجاوز غاصبانه روس های وحشی ومتجاوز بحکم فریضه جهاد مقدس تحت رهنمائی های اسلامی جمعیت اسلامی افغانستان بدفاع از دین مقدس اسلام وحریم پاك اسلامی درحالیکه مسئولیت اداره مجاهدین باوتفویض شده بود سلاح بدوش گرفت . دربرابرمتجاوزین روس و اجیران خود فروخته اش بجهاد پرداخته بارها پوزه پلید نوکران ملحد را بخاك مالیده بجنهم سپارید چون ددمنشي و کشتار وتزویر یکی ازخصوصیت های فطری دشمنان اسلام ومسلمین است برادر شهید قاری عبدالودود (فائز) و مجاهدین پاکبازش نیزاز شر تزویر این جانیان آدم خوار درامان نمانده درمحاصره آنها افتاد .

این واقعه مصادف بازمانی بود که شورای نظار جمعیت اسلامی تحت قیادت مجاهد وفرمانده محبوب انجنیر احمد شاه مسعود جدیداً درسمت شمال تاسیس شده بود روح تازه درکالبد نیمه جان مسلمانان ومجاهدین دربند افتیده، دمید .

قاری عبدالودود (فائز) شهید با استفاده از ین فرصت به همراهی تعدادی از مجاهدینش راهی مقر شورای نظار جمعیت اسلامی (درشیره وماندره) گردید و در آنجا مدت بیشتر از یکماه غرض اخذ چند میل اسلحه که از مرکز رهبریت جمعیت (در پشاور) برایش ارسال شده بود وخاصتاً برای اخذ هدایات لازم وتجربه های جنگی نزد برادر مسعود رئیس شورای نظار باقیماند . سپس علاوه از سلاح خودش با یك مقدار امکانات نظامی ومالی عازم جبهه خویش گردید . چون دشمنان اسلام وملیشه ها ی پست فطرت منطقه حرکات معقول واسلامی برادر شهیدراقدم بقدم تعقیب وزیرنظرداشتندوازتحکیم ارتباطات برادر شهید با شورای نظار وبدست آوردن

امکانات رزمی در هراس افتیده به فکر آن شدند که در ترور وازبین بردن این عنصر(نظمی) فرصت را ازدست ندهند تامبادا درآینده بزعم باطل شان دردسری به آنها ایجاد بکند همان بود که تصمیم گرفتند پلان ننگین خودرا عملی نمایند . بالاخره بجرم اینکه به شورای نظار جمعیت اسلامی روابطی محکم کرده بتاریخ ۲٤ / ٦/ ۱۳٦٦ به تعداد بیشتر از سه صد نفر مزدور ملیشه و سلاح بر دوشان کوردل باستفاده ازتار یکی شب بالای قرارگاه شهید موصوف شبیخون زدند وقاری عبدالودود و برادرش قوماندان عبدالحکیم را که عمر شان بالترتیب ٤٠ - ٢٠ سال بود به شهادت رسانیده همه دارائی وزندگی اش رابغارت برده ویا بآتش کشیدند .

با وجود آن هم حسادت وغضب شیطانی شان ننشسته دوبرادرجوان دیگرش را که معلم عبدالغفار وکفایت الله هرکدام بالترتیب ۲۸ - ۲۲ بهار زندگی شان را پشت سر می گذاشتند ، زنده دستگیر نموده بعداز یك هفته تحقیق ولت وکوب در دشت قلعه ولسوالی خواجه غار به شهادت رساندند وتمام اهل فامیل وخویشاوندانش را بسوگ وغم نشاندند .

روحشان شاد یادشان گرامی باد

* * *

شهیدمحمدغزال

قریه انامك جبهه سالنگ جنوبی وفرمانده تولی اول سالنگ میباشد او جواني بود که با اطمینان به پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان جهاد میکرد وپیروزی را منوط به ریختن خونش میدانست و همواره به همسنگران خویش میگفت : که نهال انقلاب اسلامی ما به خون آبیاری و رشد میکند وبه خون نیازدارد وباید باریختن خون خویش آن را آبیاری کرد ویا امواج خون آن را به پیروزی رساند تا ثمر آن به نسل آینده حاکمیت اسلام عزیز را به بار آورد و لوای اسلام در سرزمین شهید پرورما به اهتزاز درآید .

فرمانده محمد غزال مجاهدی بود کفر شکن ، که درهریکي ازصحنه های جهاد ضربات مرگباری بر پیکر دشمن تجاوز گر وارد می آورد . از جمله پاسخ به حملات ناگهانی روسها به تاریخ ۳ دلو سال ۱۳٦۷ وقتل عام (٦٨٠) نفر مجاهد ومردم بی دفاع سالنگ رامیتوان نام بردکه دراین وقت مرحوم محمد غزال فرماندهی قطعه ضربتي غبریك سالنگ را به عهده داشت بخاطر انتقام گیری ٦٨٠ تن برادران شهید خود عملیات های کوبنده بالای قوای ملحد آغاز نمود که مدت سه ماه سرك سالنگ بروی ترافیك مسدود وتعداد ۱٦٠٠ نفر از عساکر وصاحب منصبان خود فروخته رژیم ملحد اسیر وتعداد زیاد افراد دولتی را رهسپار جهنم ساخت .

در خزان سال ۱۳٦۸ عملیات کوبنده دیگر که با کمك همسنگران دلیر خود درمنطقه تونل ، هفت تنور وپاولنگ آغاز نمود که باعث اسیر شدن ٣٤٠ نفر افراد کمونیست وبدست آوردن تعداد زیادی وسایل نظامی دشمن بدست مجاهدین شد دراین عملیات مدت هفت روز راه استراتیژیك سالنگ بروی دولت کمونیست مسدود باقی ماند در طول جهاد لحظه از تدارك نظامی جهاد خارج نبوده فداکاری های بی نظیری از خود به یاد گارهمسنگران خود گذاشت وبالاخره به تاریخ ۸ سرطان سال ۱۳٦۹ که کم مدتی به عید قربان باقی مانده بود دریك برخورد رویا روئی با قوای ملحد رژیم کمونیستی کابل درمنطقه هیجان ، به اثر انفجار مین ضد پرسونل جان رابه جان آفرین تسلیم نمود .

روحش شاد ویادش گرامی باد

***

شهید سید محمد داود (عربی)

سید محمد داود شهید فرزند ایشان سید عرب وجوان رشید راه خدا که درسال ۱۳۳۹ دریك خانواده متدین وجواد دردهکده سید های ده بازار درایم دیده بجهان گشود ، او از آوان صباوت وکودکی اش دارای چهره پرشهامت وغیرت بوده آثارسخاوت ومردانگي درسیمایش نمایان بود. عربي درسال ۱۳٤۷به عمر(۸) سالگي شامل مکتب دهاتي ده بازار گردید ودرسال ۱۳٥٠ از آنجا به صنف چهارم مکتب متوسطه ثابت درایم معرفی گردید ، (عربی) شهید کسی بود که کردارنیك واعمال چهره اش تبلور از افکارواندیشه های غرور آفرین وعزم ، همت وغیرتش بود ، اوهمیشه شوروشوق وفداکاری داشت درین آوان باعناصر خود فروخته (کمونیستها) مبارزه داشت .

عربی شهید هنگامیکه به صنف هفتم قدم نهاد درتابستان ۱۳٥٤ تظاهرات را علیه عده ازعناصر خود فروخته براه انداخت که قوماندە این تظاهرات راه خود به عهده داشت بر پا نمود وبه این سبب حکومت منفور داود شاهی وی را با پدر بزرگوارش به شکنجه های گوناگون مبتلا ساخت . عربی درآخر سال ۱۳٥٥ از مکتب متوسطه فارغ گردید ودرسال ۱۳٥٦ از ادامه تحصیل محروم ماند وبعداز گذشت یك سال شامل لیسه کوکچه فیض آباد گردید ، اودرلیسه فیض آباد ، نه تنها مصروف دروس محوله اش بو د، بلکه علیه کمونیست های فرومایه سخت درگیر مبارزه بود .

عربی شهید چون به اساس ایمان وشوق وعلاقه اش دیگر ادامه تحصیل را درزیربیرق سرخ کمونیزم ناخوش آیند یافت درسال ۱۳٥۸ با برادران مجاهدش دریفتل ها مستقیماً سهم فعال گرفته وبه جهاد ومبارزه مسلحانه دوشادوش برادران هم فکرش می پرداز د، وبعد از چند همراه با سایر دوستانش بصوب زادگاه اصلی اش رهسپار می گردد ، که هنوز جهاد مسلحانه درین منطقه شروع نشده بود ، او با یك میل سلاح دست داشته اش به جهاد مسلحانه آغاز نمود ، ومردم منطقه را برای آمادگی درمقابل حکومت مزدور

وقت فراخواند .

یك تعداد از آنانی که چهره های کفری شان کاملاً روشن بود ، باهمکاری مردم مسلمان به جهنم فرستاد ، وبعد از گذشت مدتی قوای مسلح خلق وپرچم برای انتقام گیری ویا سرکوبی این راد مردان بزرگ که مانند پروانه های پرسوز که دراطراف ونواحی منطقه به خاطر رهائی مسلمان ها از چنگال خون آشام کمونیزم شب وروز پیوسته تلاش داشتند ، دشمن کینه توز بالای مردم مسلمان منطقه هجوم آورده وبعد ازیك نبرد شدیدی که میان مسلمان ها وکفارواقع درتیغه مزار صورت گرفت این جنگ مدت سه شبانه روز طول کشیدوسرانجام درین جنگ پیروزي کامل نصیب مجاهدین گردیدوبعدازشکست نیروهاي خلق وپرچم ، بنابر ایمان پاکی که عربی شهید داشت ،از طرف قوماندان جبهه برایش وظیفه داده شد ، برای آماده ساختن کامل وذهنیت دادن مردم به قریه های مربوطه اعزام گردید ،عربی شهید بنابر وظیفه داده شده مصروف فعالیت بود ، که درین وقت قوه جدید وتازه دم از شهر فیض آباد به این منطقه سرازیر گردید وبرای تلافی نیروهای خود در طول راه کمین گرفته بودند که درنتیجه عربی شهید ناگهان درکمین خلقیها می افتد وبه اثراصابت مرمی جام شهادت را به سرمی کشد . وهمراه بالباس های پرخون وزخمهای که قلب دوستان را پاره کرد بسوی جنت الفردوس رخت سفربست .

روحش شاد ویادش گرامی باد

* * *

شهید ملا عبدالبصیر

ملا عبدالبصیر فرزند ملا عبدالقدوس درسال ۱۳۴۲ دریك خانواده متدین اسلامی درقریه تاغمه سالنگ ولسوالی جبل السراج ولایت پروان دیده به جهان گشود ، علوم دینی را در مسجد آموخته وبعداً درسال ۱۳۶۹ درمکتب متوسطه سالنگ شامل گردیده ودرسال ۱۳۵۸ که وطن عزیز مامورد تهاجم بی رحمانه قوای اشغالگرروس گردید برادر دست به مبارزه مسلحانه زده ودرهمان سال تحصیلات خودرا از صنف نهم ترك گفت ومدتی را در زندان ولایت پروان سپری نموده وبعداً رها گردید به صفوف مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان به جهاد مقدس خود ادامه داد ومدتی بحیث سرگروپ ۴۳ نفری ایفای وظیفه می نمود ودرسال ۱۳۶۵ بحیث قوماندان عمومی قرارگاه لیوان سالنگ تعیین گردید !

قوماندان ملا عبدالبصیر شهید یك شخص با تقوا ، متواضع ودلسوزیه مردم بوده وهمیشه با برادران مجاهد خود با پیشانی باز ولبان پرخنده صحبت مینمود !

درتمام عمیات های که دردره زیبای سالنگ بالای پوسته های امنیتی وقطار های اکمالاتی روسها ومزدوران ملحد شان صورت میگرفت درصف اول آن برادر ملا عبدالبصیر اشتراك داشت از دشمن هیچ ترس وهراسی نداشت یکی از اوصاف برجسته این برادر این بود که بادشمن قد راست می جنگید روزی درجریان عملیات با دونفراز افردا قوای اشغالگر مشت ویخن شده یکی از آن را خلع سلاح نموده دستگیر وشخصی دومی فرارکرد . اگر چه برادر دارای اندام لاغربود اما اراده وایمان قوی داشت وهمچنان درخنثی نمودن مین مهارت خاص داشت ومدتی را جهت آموختن درس مخابره در پنجشیر سپری نموده واز جمله اشخاص مورد اعتمادجمعیت اسلامی افغانستان در سالنگ بود چندین مرتبه توسط انفجار مین زخمی گردید و دو مراتب درجریان عملیات توسط مرمی زخمی گردید در انداخت سلاح ثقلیه وراکت همچنان دارای مهارت زیاد بو دکه دریك روز در حالی که یك تعداد از مجاهدین درمحاصره قوای روسی در منطقه اولنگ سالنگ قرارداشت در ظرف دوساعت ۳۲ فیر راکت بالای تانکهای دشمن نموده که درنتیجه هشت عراده تانك وشش موتر لاری نفر بری بامهمات وعمله آن طعمه حریق گردید وبه تعداد ۶۸ نفر از قوای روسی در این عملیات راهی جهنم گردیدند ومجاهدین بدون کدام تلفات از محاصره خلاص شده ویك تعداد سلاح را به غنیمت گرفتند ودرعملیات دیگری درمنطقه هیجان سالنگ به تعداد سی وشش نفر از افراد خاد را به قتل رسانیده و ۲۸ میل سلاح آنرا به غنیمت گرفته وچهار عراده تانك را طعمه حریق ساختند وهمچنان برادر در راه رفا وامنیت مردم توجه بیشتر داشت ودر قلوب مردمان جای گرفته بود بالاخره درسال ۱۳۶۵ بعداز اشتراك شورای قوماندانان پنجشیر دوباره رهسپار سالنگ گردید که راه سالنگ پنجشیر توسط مین مسدود شده بود برادر بخاطر باز ساختن راه شروع به خنثی کردن مین هاي جابجا شده توسط روسها نموده وبعداز خنثی نمودن بیست وسه حلقه مین به اثرانفجا رمین امواجی بتاریخ ۱۷/ ۹ / ۱۳۶۵ جام شهادت را نوشید !

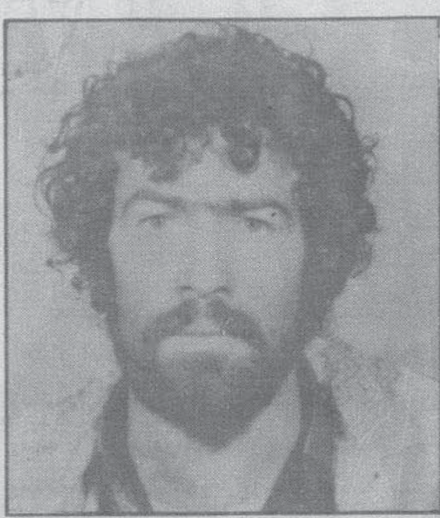
روحش شاد باد

* * *

شهید معلم باز محمد

با به میان آمدن نظام مارکسستی درافغانستان مردم شجاع ودلیر کشور نفرت وانزجار یکه نسبت به رژیم نامیمون داشتند دست به فعالیت مسلحانه زده ولرزه بر اندام این سر سپرده گان راه کمونیزم آورده اینگونه فعالیت ها وخود گذری ها باعث شد تایك تعداد جوانان ما قربانی این راه مقدس شده وبخون خویش سنگر های افتخار آفرین را رنگین سازند ودرخت پرومند انقلاب اسلامی را آبیاری نمایند معلم مبارز و رزمنده بازمحمد خان فرزند شیر محمد در یك خانواده متدین وخدا پرست در سال ۱۳۲۲ تولد یافت دوره ابتدائی را درمکتب احمد راغ تا صنف هشت به پایان رسانید وبعداز فراغت بنا بالیاقتي که داشت درهمان مکتب مذکور به صفت معلم تعیین ومقرر گردید .

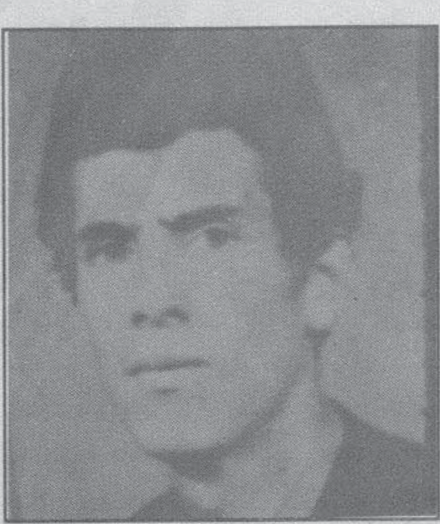
ودروقت به میان آمدن حکومت



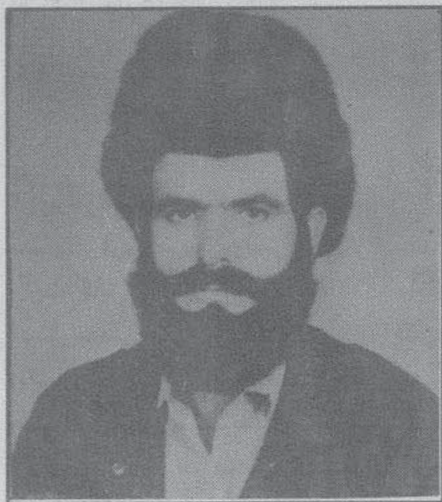
* شهید محمد غزال



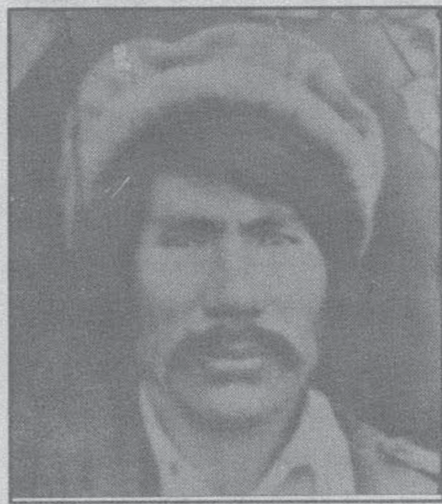
* شهید سید محمد داود (عربی)



* شهید ملا عبدالبصیر



* شهید معلم بازمحمد



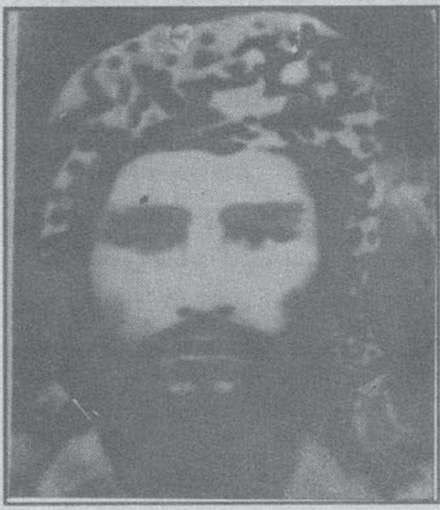
* شهید قوماندان غلام محی الدین



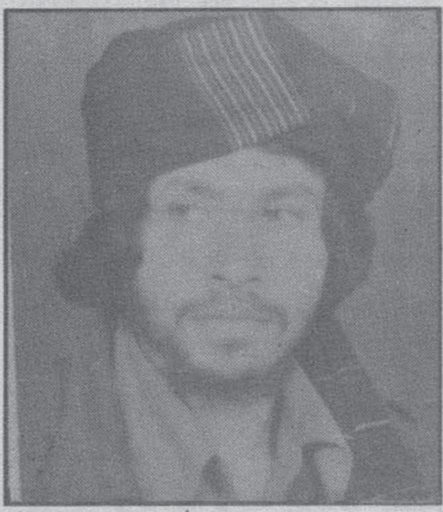
* شهید عبدالمصور



* شهید مصاح الدین



* شهید محمد موسی (سروری)



* شهید خیال محمد

مارکسستی بادیگر برادرانش داخل پیکارشدند ودرسال ١٣٥٨ در فتح ولسوالی راغ سهم فعال داشت وبعدا ز فتح ولسوالی به صفت قوماندان امنیه راغ تعیین شد ودرسال ١٣٦٥ به نسبت وضع ناگوارمنطقه وحل مشکلات جبهه وارد کشور اسلامی پاکستان گردید . وبعد از بدست آوردن سلاح ومهمات با شوق علاقه که درجهاد مقدس داشت عازم افغانستان عزیزشد ودرمنطقه تاوقت حیاتش منیحث قوماندان گروپ ایفای وظیفه می نمود وبالاخره دریك برخورد ویا روئی با اصابت گلوله دشمن بدرجه اعلی شهادت نائل گردید .

روحش شاد ،یادش گرامی باد

* * *

شهید قوماندان غلام محی الدین

برادرقوماندان غلام محی الدین شهید فرزند سلیمان شاه بیست ونه سال قبل ، دریك خانواده متدین وخدا پرست در قریه قلندر سرخ مربوط ولسوالی سرخپارسا ولایت پروان پا بعرصه وجود گذاشته وبعداز سپری نمودن دوره طفولیت درنزد امام مسجد محله بخاطر فراگرفتن علوم دینی مصروف شد وکتابهای متداول وضروری فقه شریف را با قواعد تجوید قرآنکریم وتعلیم خط فراگرفت .

وبعداً مصروف زراعت ودهقانی وپیدا کردن روزي حلال شد و با بمیان آمدن رژیم کمونیست درافغانستان برادرغلام محی الدین داخل سنگر های گرم جهادی گردید وبا نشان دادن جرأت ومردانگی و داشتن تقوا وهمت بلنداز طرف آمریت منطقه ومجاهدین و مردم متدین بصفت قوماندان عمومی جمعیت اسلامی افغانستان در قلندر سرخ تعیین گردید ودر دوران جهاد از خود مردانگی های بسزای نشان داد که از جمله فتح ولسوالی سرخپارسا رامیتوان نام برد . و بالاخره بتاریخ ٧ حوت ١٣٦٤ دراثر یك توطئه خائنانه دشمنان دین ونوکران زرخرید کرملین در حوالی

ساعت ٩ روز مذکور به شهادت رسید .

روحش شاد یادش گرامی باد

* * *

شهید عبدالمصور

شهید عبدالمصور فرزند الحاج حافظ عبدالعزیزدرسال ١٣٢٢ درقریه نماز گاه یفتل چشم به جهان کشود تعلیمات ابتدائی را نزد امام مسجد فراگرفته غرض ادامه تعلیمات اسلامی خویش رهسپار مدرسه دیوان بیگی شهر فیض آباد شدو بعداز ختم درس بخدمت عسکری رفت .

وقتیکه مزدوران روسی به همکاری مستقیم روسها به اریکه قدرت رسید . موصوف جهاد را علیه تجاوزگران وجیبه اسلامی خود دانسته با سلاح شخصی که داشت بجهاد پرداخت بالاخره بعدازعملیات های متداوم دریکی از زدو خورد های خونین ذریعه فیرراکت دشمن زخمی وبعداً بوسیله افراد پیاده نظام دشمن سفاك بشهادت رسید .

روحش شاد ، یادش گرامی باد

* * *

شهید مصاح الدین

شهید مصباح الدین ولد شهاب الدین پهلوان درسال ١٣٤٢ دریك خانواده متدین ومسلمان در قریه خاسار ولسوالی سنچارك ولایت جوزجان چشم بدنیا گشود ایام کودکی را در آغوش پر مهر والدینش گذرانده بعداً بمدرسه جهت آموختن علوم دینی شامل گردید

درسال ١٣٦٤ سلاح بردوش گرفته دوشا دوش برادران مجاهدش بجهاد مسلحانه پرداخته عملیات های پیروزمندانه انجام و غنائیم زیادی بدست آورده است بنابرشادت جهاد یکه داشت از طرف امارت جهاد ولایت به صفت قوماندان عملیاتی انتخاب گردید . بالاخره دریك عملیات رویاروئی بالاي پوسته رژیم ملحد بتاریخ ٨ عقرب سال ١٣٦٩ جام شهادت نوشید .

روحش شاد ، یادش گرامی باد

شهید محمد موسی « سروری »

شهید محمد موسی « سروری » در قریه خمین جورجه ولسوالی تولك ولایت غور درسال ١٣٤١ درقریه آبائی خویش چشم بدنیا گشود .

بعداز سن هفت سالگی شامل مکتب گردید .علوم اسلامي را تا حد توانش آموخت زمانیکه کودتای ننگین هفت ثور به پیروزی رسید . این برادریك جبهه نیرومندتشکیل داد ومدت ٨ سال تمام در برابر قوای ملحد جنگید بالاخره بتاریخ ٢٣ / ١١/ ١٣٦٩ دریك جنگ رویا روئی باملحدین دوقعله نو مرکزی آن ولایت جام شهادت نوشید .

یادش گرامی باد

* * *

شهید خیال محمد

برادرشهید خیال محمد ولد عبدالرزاق مسکونه قریه موسهی ولسوالی چهار آسیاب ولایت کابل بوده ، درسال ١٣٣٨ دریك فامیل متدین وخدا پرست چشم بدنیا کشود وبابمیان آمدن کودتای منحوس هفت ثور به جهاد آغاز نمود برادر موصوف یك مرد شجیع وقهرمان بود که چندین عملیات در شهر کابل موفقانه انجام داده وهمیشه درخدمت برادران مجاهدش بود گرچه برادر سواد نداشت اما بسیاربا فکروبا تجربه بود وهمیشه درکارهای جهادی فکر وغور میکرد واز خود قهرمانی هاي را بیادگارگذاشته است وبسیار از ملحدین در شاه شهید وکارته نو وبالاحصار کابل را به جهنم فرستاده ، درسال ١٣٦٤حینیکه میخواست به خاطر اخذ مواد نظامی به پشاوربیاید درعرض راه در منطقه چکری از طرف کمونیست های وحشی دریك کمین روبرو شد وبا چندین تن از برادران خود جام شهادت نوشید .

راهش پر رهرو باد

به تعقیب شعر « وثیق »

رسم زمانه

اشك هـوس بـدامـــن ریزد زدیده بهتر　　در رهـــرو املها دائـــم چكـیده بهتر
پرورد مادر دهر اینـــجا به تـیره روزی　　طفــل برهــنه پارا پــنجه مكـیده بهتر
ســرو رسا دریـن باغ پـهلو بخاك بنهاد　　همرنـــگ بیــد مجـنون قد خمیده بهتر
مرغ امـید ها را بـشكسته اند شهپر　　درآشـــیان عـــنقا بــوم آرمـیده بهتر
رندی وچـرب گـوئی سرآمـد مرام است　　مردان بی عـقیده زاهـل عقــیده بهتر
معیار عقل ودانــش جز رنگ و بو نباشد　　رنگـین لبـاس هر جـادامن كشیده بهتر
تلخ اسـت حـرف حق را ای مدعی شنیدن　　هركـس ترانگـوید آن نــاشنــیده بهتر
بـیگانگـان چـه داند قـدرو فا شعاری　　چون عنكبوت اكنون برخود تنـیده بهتر
آنـرا كه پـول وثروت ارنیـست غم ندارد　　ثـروت غـم بزرگ است آنرا ندیده بهتر
یاد آوریــد یــاران از مــردم ستمكش　　حرف ستـمگـرانرا گو نـا شنیــده بهتر
پاپـوش ناتـوانان پـابندیئ زپی داشت　　رسم زمـانه اینـست پــای كفــیده بهتر
بزمیـكه نفـع ملت مضمر درآن نبـاشد　　درآن نبــوده بــهـتر ، ازآن رمیـده بهتر
شعر « وثیق » خواندم خوش گفته وسروده　　«عـزت بكار داری درخـون طپیده بهتر »

جـز راه حق نباشد راه نجات « سودا »
بـبرون زشرع هـرچه باشد بریده بهتر

برات محمد « سودا »

شرح عقب جلد : برادرمجاهدجگتورن علاء الدین خان قوماندان عمومی جبهات جهادی حوزه جنوب غرب

